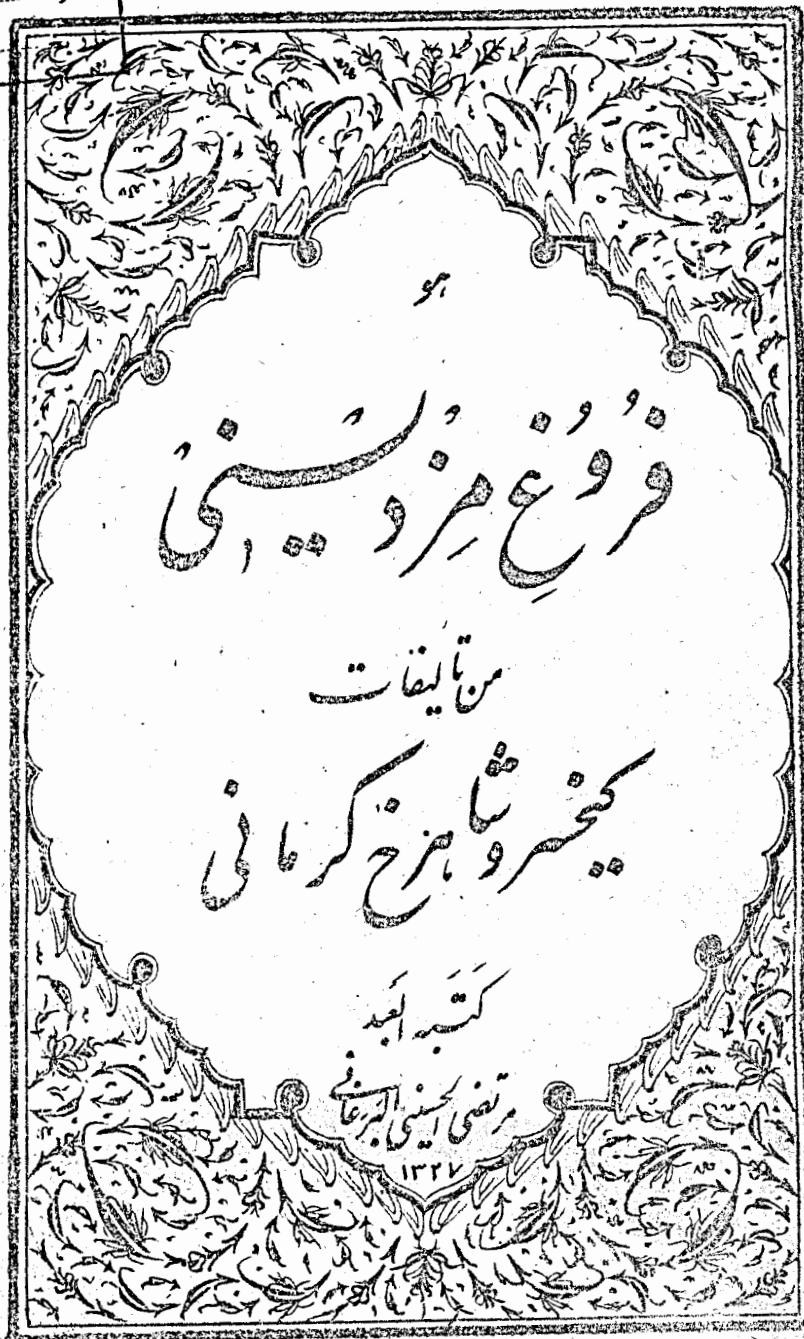






شماره ۲۷۲
۲۵۰/۲۱۰۰



ابورا
فروع مزدیشتی

دیباچه

پس از پیمایش راه و روش و شنیدن کی امورا میزد که نام بزرگش گواه دانی ما بر پیمان
توانائی اوست و در دهر ستمیایان آفریدگان باین زیبای خدای پرستی که سر شمع مهروداد
و منبع آبادانی جهان شادانی آئینی حجابیان است و چنانکه فرزانان کیش پاک خدا
پرستی است سائیس شامناه کا حکار ایران دایر نیسانه علیحضرت محمد علیشاه
ششین خسرو بجایه رشته خسروان قاجاریه را که جان و روشش بمروداد آباد و پیش
از بند نیستی آزاد باد بجا آورده و بعد این بنده شرمند کجسرو و پور شا هر سخا
که قریب دال قبل ساله (آیین نایب مزدیشتی) را برای از دیادیش و دانش نهالان
به یکش خویش باین پاک خود مرتب و بدست یاری خیر خوانان منتشر نمود چون خود ارا
دانش نیست بسی نظر بود که در ظرف ایندت و ایمان این ملت حرکتی کند و با بیانات
حقیقت آموز حقایق آیین پاک خویش مشهود نظر و مؤثر ضمایر یکیشان خود نموده است
براه راست بی کاست خود ثابت نمایند و صورتیکه در ظرف ایندت قبل کتب و کتاب
مستعد و در باب حقایق این فرخنده آیین طبع و نشر شده است بزبان پارسی اثری نگردد

روشنانی

دای جی پرتی

خدای پرستی

دای جی پرتی

حقیقی

فرمان

مذرب



پروم

بارک

تالان

این بنده بر ستمونیشت فرزانه خود مند ارد شیرجی ایدلجی فرساده فرمود
 انجمن بزرگان هندوستان که برای سرپرستی زرتشتیان ایران با نیلک آده اند و تصویب
 نخست انجمن زرتشتیان طهران تخریر مقدمه مختصر و ترجمه عبارت انگلیسی مربوط با
 نزدیکی بزبان خلی ساده پرداخت اگرچه زبندگی تألیفات و تخریرات این مملکت
 با فرایش لغات و عبارات مغلفه و متعلقه است ولی اولاً خود بهره از فصاحت و علم
 معمول ندارد ثانیاً چون این ساله مخصوص مناسبیم کودکان ملت نوشته میشود و
 پرداخت و مداد و گاهی حقیقی از خداوند خواستار است و ضمناً معذرت میخواهد که در
 ترجمه آنچه هنوز بوضع این مملکت مناسب ندارد از نور اندازان صرف نظر نموده است
 بقدری کتب خواه از طرف پاریس هندوستان و جدید زرتشتیان امریکا و سایر
 نقاط اروپا و خواه از جانب مصدقین و محققین و متشتین این کیش بافرسی نوشته شده
 که عمر ما و فرصتها میخاید بحدی ترجمه در آید خصوص آنچه مطابق علوم جدید و علوم
 و علوم نظرات و مرشگانی و غیره مصدق حیانت این فرومیده این قسار داده اند
 فرضاً بازحات نیاز و صورت ترجمه هم پذیرد چون هنوز غالباً اهل این مملکت و خصوص
 زرتشتیان خط ایران از آن علوم بجز حاصل نیت که توه در آنکه شانست عباید

بعنی ترجمه

یک و نوا هم گوید
 که نصیب کرده اند

از و یا عبارت از
 فرشتگان است که
 یک از آن قلم گرفته
 بر مکتوب نموده
 خادمانند

ولی باز محض اینکه یکبار به بسم بی بجه و مانند برخی تحقیقات و تصدیقات مختصره مائی
 ترجمه و آورده بدست یاری شت فرزانه بلند همت ارباب حمید رئیس التجار نور
 که نیک اندیشی و اعمال خیرشان متغنی از وصف است و همراهی با یر خیر خوانان طبع
 رساله مختصره پرداخته آنرا به (فروغ فردوسی) نامزد ساخت و نکته
 این رساله مانند آینه این باز دینی پارسی خاص نوشته شده مضی است که خوانندگان
 بزبان معمول مخلوط معاد و آشناترند و مانند توفیق علی کلان

عاشق

اندرا بان ماه

باستانی ۱۲۷۸ یزدگردی مطابق شجر

بیع الاول ۱۳۲۶ هجری و برابر ماه مانج

۱۹۰۹ میلادی عیوی در دار الخلافه

طهران

چاپ اول

	فهرست فقرات مُندرجه	
فقره	(نخست) مقدمه مشتمل بر دو آیه و فقره	صفحه
۱	بشارت نشر مذهب زرتشتی در آمریکا و اروپا	۶
۲	نژاد اصلی زرتشتیان	۹
۳	در حقیقت و وحدت خدا از کلمات اوستا	۱۲
۴	شرح زرتشت	۳۳
۵	نماز	۳۹
۶	سبب توجّه زرتشتیان فروغ	۵۳
۷	آتش زرتشت	۷۲
۸	آتش معابد	۷۵
۹	آبریمن و دیو و اگره میمنه و پینشامینو	۱۵
۱۰	زناشوی (عقد و نکاح)	۱۰۲
۱۱	اشا پندان و یزدان فقره و بهران	۱۱۱
۱۲	دعای پادشاه داور از اوستا	۱۳۳

	فهرست فقرات مندرجہ	
صفحہ	فقہہ (دوم) ترجمہ سالہ فرزانہ دستور جوانی حیدری مشتمل بر ہفت	
۱۳۸	آیین زرتشتی	۱
۱۴۴	وحدت زرتشتیان	۲
۱۵۱	حکمت فیلوفاتہ مذہب زرتشتی	۳
۱۷۰	پرستگاہ زرتشتیان	۴
۱۸۰	نماز زرتشتیان	۵
۱۸۱	مواعظ	۶
۲۰۵	صورت بعضی موقوفات پارسیان ہندوستان	۷
	(سوم) خلاصہ ترجمہ سالہ فرزانہ تیسرے دستور جوانی چنگیزی کو پر موسوم بجامع نجابت زرتشتیگری	
۲۰۹	مشق بر حقایق زرتشتی و نطق و وفراز معارف معتبر	۱
	(چهارم) خلاصہ ترجمہ کلی از فصول کتاب موسوم بہ سہار بخت عظیم عالم نگارش (آئی بہانت خانم) محققہ معروفہ انگلیسیہ	

فقره	فهرست فقرات مندرجه	صفحه
۱	مشمّل بر مختصر تاریخ زرتشت و قدرت و حقیقت آن و شرح اوستا و زند و پهلوی حقایق این زرتشتی	۲۲۰
	(پنجم) مختصر ترجمه بعضی صحایف ساله موبدیم (مزدیسنان) منطقه امریکا نگارش طبیب کامل فرزانه (دکتر آتمن زرتشتی)	
۱	نطق فرزانه پراسر سیکندرت	۲۵۰
۲	گفتار انجمن ملی مزدیسنان امریکا	۲۵۱
۳	سفر فرزانه دکتر کلب از نیویورک	۲۵۱
۴	نطق فرزانه رولیا س کلانان	۲۵۲
۵	نطق فرزانه داود امان	۲۵۳
	(ششم) خلاصه ترجمه بیانات فرزانه (پراسر دکتر لانس ایلینز) مُعظم کل علم فیلسوفی لغات زند در السفرد	
۱	شرح اهورا	۲۵۸
۲	شرح مجمع امثاسپندان	۲۶۰

فقره	فهرست فقرات مندرجه	صفحه
۳	شرح اشا	۲۶۱
۴	بیان معنی و همین امشاسپند	۲۶۴
۵	بیان معنی اردی بهشت امشاسپند	۲۶۵
۶	بیان معنی شهرپور امشاسپند	۲۶۶
۷	بیان معنی سفندارند امشاسپند	۲۶۹
۸	بیان معنی خورداد امشاسپند	۲۷۱
۹	بیان معنی امرداد امشاسپند	۲۷۲
	(هفتم) مختصر ترجمه بعضی صحایف از کتاب موسوم (جید از رشتی) نگارش م. حوم (میترا مویل لانگ) وزیر مالیه هند	
۱	مشکل بر شرح ضدین و ببارة آخری پستامینو و اگره مینو و حقایق آیین زرتشتی و تسلسل در رسوم و آداب در توحید تنفی زرتشتیان	۲۷۵

اسم دعا

خدمت تمام خوانندگان این رساله با کمال معذرت است که قبل از آنکه شروع بخوانم این رساله نماینده اول مطالب غلط است
ذیل هر کجا اشتباهی دارد تصحیح کنند تا بهنگام خواندن اسباب سخطی و اشکالی نشود خصوص بعضی ادراک که در زیر چاپ
زیاد و نقطه ریخته و بعد از چاپ چاره اردت مولف و کاتب بدون بوده اسباب خجالت است

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱	۱۱	بحیطه	بحیطه	۱۶	۹	بیتیه	بیتیه
۵	۵	کشت	کیش	۱۹	۵	بنوی	مینوی
۶	۶	ساز صوت	ساز صوت	۲۰	ششیه	رَشکان	فرشکان
۷	۱۱	یومنا هدا	یومنا هدا	۲۰	ششیه	رَشکان	فرشکان
۸	۱۰	ثابت	ثابت	۲۱	۱۴	خودم دشمنم	خودم دشمن
۸	۱۱	مزدیسی زاده	مزدیسی زاده	۲۲	۶	رس	دس
۱۰	۵	مندی	مندی	۲۳	۱۴	بیش زیر نام ای	بیش زیر نام ای
۱۰	۷	موسوم به	موسوم به	"	"	نام من سلامتی بخشیدن	نام من سلامتی بخشیدن
۱۰	۹	اریا دارتا	اریا دارتا	"	"	نام من سلامتی بخشیدن	نام من سلامتی بخشیدن
۱۱	۲	ودانگ که	ودانگ که	۲۴	۵	صاحب نور	صاحب نور
۱۱	۷	میامند	میامند	۲۶	۴	نوار و بو	نوار و بو
۱۲	۵	قبول	قبول	۲۷	۵	دخود را وام	دخود را وام
۱۳	۱۴	قبول	قبول	۲۸	۱	یمتم	یمتم
۱۵	۱۰	همتا	همتا	۲۸	۱	وتم	وتم
۱۶	۴	آستی تچا	آستی تچا	۲۸	۱	بنیک اندیشی	بنیک اندیشی
۱۶	۱۳	بکیش	بکیش	۳۲	۹	بنیک اندیشی	بنیک اندیشی

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۳	۶	پرتش	پرتش	۵۹	۶	ننوان	ننوان
۳۳	۱	زرد تشرتش	زرد تشرتش	۵۹	۱۲	علی نور	علی نور
۳۴	۱۲	دهور	دهور	۶۳	۶	ریگران	ریگران
۳۵	۳	شوشن	شوشن	۶۳	۱۳	نوجه	نوجه
۳۶	۲	زرتش	زرتش	۶۵	۱۰	حالی	حالی
۳۷	۴	گرزیده	گرزیده	۶۸	۱	کرده	کرده
۳۹	۱۴	میدد	میدد	۸۳	۱۲	پیوند	پیوند
۴۱	۶	وتو	وتو	۸۴	۱۰	موجبات	موجبات
۴۲	۳	تنانش	شیونانش	۸۵	۲	مختصراً	مختصراً
۴۳	۱۲	نیک اندیش	نیک اندیش	۸۷	۱۰	دید بود	دید بود
۴۳	۱۳	رتیم	رتیم	۹۱	۱	تولید	تولید
۴۴	۵	دیشی	دیتی	۹۲	۴	منفصل	منفصل
۴۶	۱۱	دش	دش	۹۲	۱۲	نخود	نخود
۴۷	۲	(۲)	(۳)	۹۳	۴	بفیراید	بفیراید
۴۷	۶	مستحق	مستحق اند	۹۳	۱	بطریق	بطریق
۴۹	۱۱	حالیه	حالیه	۹۴	۷	آمینر	آمینر
۵۰	۷	نور حقیقی	نور حقیقی	۹۵	۴	جسم	جسم
۵۴	۶	باند	باید	۱۰۷	۱۴	نشاخه	نشاخه
۵۱	۱	حالیه	حالیه	۱۰۹	۲	ایره	ایره

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱۴	۱	خطوط	خطوط	۱۵۹	۲	مدین	مدین
۱۱۲	۹	و اختیار	اختیار	۱۵۹	۹	فستی	فستی
۱۱۷	۱۴	عبارات	به عبارات	۱۵۹	۱۰	بدست	بدست
۱۱۹	۷	اوجینا	اوجینا	۱۵۹	۱۱	دست	دست
۱۲۱	۳	نصدیق	تصدیق	۱۵۹	۱۳	طبیه	طبیه
۱۲۸	۸	مطالب	مطالب	۱۶۰	۱	بتوجّات	بتوجّات
۱۴۳	۴	کفایت	کفایت	۱۶۰	۳	زشت	زشت
۱۴۶	۱۳	وجودات	موجودات	۱۶۰	۴	تر بیت	تر بیت
۱۴۷	۱۳	وادار	وادار	۱۶۰	۱۳	مطلق	مطلق
۱۴۷	۱۴	سرت	سیرت	۱۶۱	۱۲	زرتشی	زرتشی
۱۴۸	۱۴	حقیقی	حقیقی	۱۶۲	۱	جوابیه	جوابیه
۱۵۰	۱۰	بر یائی	بر یائی	۱۶۲	۲	مباشند	مباشند
۱۵۱	۸	افزایش	افزایش	۱۶۲	۳	تحریک	تحریک
۱۵۱	۱۳	مشکله	مشکله	۱۶۲	۵	بمعنی	بمعنی
۱۵۴	۸	روشنائی	روشنائی	۱۶۲	۱۲	مبناید	مبناید
۱۵۵	۳	انگرنه	انگرنه	۱۶۵	۳	هودرشت	هودرشت
۱۵۶	۹	بعوض	بعوض	۱۶۵	۷	هوخ	هوخ
۱۵۸	۱۴	خارج	خارج	۱۶۵	۹	مخصوصاً	مخصوصاً
۱۵۹	۲	داشته	داشته	۱۶۵	۱۰	فرض و فرض	فرض و فرض

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۵	۱۲	روان	روان	۱۶۴	۱۱	ال	اشکال
۱۶۵	۱۳	بخوبی	بخوبی	۱۶۶	۱	میانه	میسمایه
۱۶۶	۱	مینو	مینو	۱۶۶	۱	شرعی	شرعی
۱۶۶	۴	میباشد	میباشد	۱۶۶	۴	توضیح	توضیح
۱۶۶	۷	دیندیشین	دیندیشین	۱۶۶	۵	ام البلاد	ام البلاد
۱۶۷	۱	ایجا	ایجا	۱۶۶	۷	بهمچین	بهمچین
۱۶۷	۱۲	گیسی	گیستی	۱۶۶	۹	میز	میز
۱۶۸	۴	چنیود	چنیود	۱۶۶	۱۰	تیر فم	تیر فم
۱۶۸	۱۳	نوام	نوام	۱۶۶	۱۰	گوبا	گوبا
۱۶۸	۱۳	رشم	رستم	۱۶۶	۱۰	دل	دل
۱۶۹	۱۰	آغاز	آغاز	۱۶۶	۱۱	مردن	مردان
۱۶۹	۱۲	معود	معود	۱۶۶	۱۲	سمین	سمین
۱۶۹	۱۲	پر میرد	پر میرد	۱۶۶	۱۳	بلال	بلال
۱۶۹	۱۴	رور	روز	۱۶۶	۱۳	افق	افق
۱۷۲	۴	حضور	حضور	۱۷۷	۱	هماده	هماده
۱۷۲	۴	دقیقه	دقیقه	۱۷۹	۲	ابن	این
۱۷۲	۹	سنت	سخت	۱۸۰	۳	بزمید	نمید
۱۷۲	۱۰	بر جا تمقیل	بر جا تمقیل	۱۸۰	۱۴	با	یا
۱۷۲	۱۱	اش	اش	۱۸۰	۱۴	سروی	سروی
۱۷۲	۱۲	اش	اش	۱۸۰	۱۴	سروی	سروی

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۸۰	شبه	بومیان	بومیان	۱۸۴	۱	دندیداد	دندیداد
۱۸۱	۲	بکوائیم	بکوائیم	۱۸۴	۲	بوع	نوع
۱۸۱	۲	ماز	ماز	۱۸۴	۲	نظر	نظر
۱۸۱	۲	زرشتیان	زرشتیان	۱۸۴	۲	باطاعت	باطاعت
۱۸۱	۳	واضحه	واضحه	۱۸۴	۲	چدین	چدین
۱۸۱	۴	بغیرضانه	بغیرضانه	۱۸۴	۳	ربیت	ربیت
۱۸۱	۶	نخستین	نخستین	۱۸۴	۴	میس	تائیس
۱۸۱	۶	رئس	رئس	۱۸۴	۵	ریردت	زیردت
۱۸۱	۶	مجلس	مجلس	۱۸۴	۵	هفت	هفت
۱۸۱	۶	عالم	عالم	۱۸۴	۱۱	آند	آند
۱۸۱	۷	جیر	جیر	۱۸۴	۱۲	کشی	کشی
۱۸۱	۸	تحقیق	تحقیق	۱۸۵	۱۰	دکرویر	دکرویر
۱۸۱	۹	صفت	صفت	۱۸۶	۱	تقریباً	تقریباً
۱۸۱	۱۰	وضع	وضع	۱۸۶	۱۱	مطابق	مطابق
۱۸۱	۱۰	موافق	موافق	۱۸۹	۳	برکت	برکت
۱۸۱	۱۲	جیش	جیش	۱۸۹	۴	نبت	نبت
۱۸۱	۱۲	تاثرات	تاثرات	۱۹۰	۹	مخمله	مخمله
۱۸۴	۱	قسم	قسم	۱۹۱	۵	گریبید	گریبید
۱۸۴	۱	خیرات	خیرات	۱۹۴	۴	ازجد	ازجد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۹۵	۱۳	روپہ	روپہ	۲۵۳	۳	بیاناش	بیاناش
۲۰۰	۱۱	نیزد	نیرو	۲۵۳	۱۱	یافہ	یافہ
۲۰۴	۱۳	اخلاق	اخلاق	۲۵۶	۹	کردن	کردن
۲۰۵	۱۵	تجارتی	تجارتی	۲۵۶	۱۰	تکالیف	تکالیف
۲۱۰	۱	توصل	توصل	۲۵۶	۱۲	میداند	میداند
۲۱۳	۱۴	اندیشہ	اندیشہ	۲۵۷	۷	س	س
۲۲۵	۱۶	علوم	علوم	۲۵۸	۹	کتابہ	کتابہ
۲۲۶	۴	ترانای	توانای	۲۵۹	۵	اول را	اول را
۲۲۶	۱۱	امروز	امروز	۲۶۴	۱۴	پذیر	پذیر
۲۲۶	۱۳/۱۲	اشوی	اشوی	۲۶۵	۹	ادوار	ادوار
۲۲۸	۱۲	نامیدہ	نامیدہ	۲۶۳	۹	ایران	ایران
۲۳۸	۱۳	اسسیدن	اساسیدن	۲۶۶	۸	سرخجام	سرخجام
۲۴۵	۷	آز	از	۲۱۲	۱۱	مشق	مشق
۲۴۱	۲	زرشتی	زرشتی	۲۱۴	۷	سلطنت	سلطنت
۲۴۵	۷	ہوخن	ہوخت	۲۱۵	۵	قرار	قرار
۲۴۵	۹	پارسانی	پارسانی	۲۹۲	۱	متفقاً	متفقاً
۲۵۰	۶	چد	چد	۲۹۳	۹	ہوتہ	ہوتہ
۲۵۰	۱	بعلیات	بعلیات	۲۹۴	۱۲	ترکیبی	ترکیبی
۲۵۲	۱۴	نعت	نعت	۳۰۱	۱۳	ابولکذب	ابولکذب
۲۵۲	۶	جد	جد				
۲۵۲	۱۴	حیات	حیات				



بشارت و نیرآذ و یخمارستی زرتشتیان
و تاریخ شرح زرتشت و تفسیر نماز
و سبب توجه بفرع و توضیحات
آتش و بیان اهریمن و م عهد نکاح
و شرح فرشتگان و روح و قره و غیر



(بشارت)

باش تا صبح دولتت بد کاین بسوز از نایب سحر است
 ای زشتیان حقیقی دای مزدیستی گشایان واقعی شمار بشارت و حقیقت جوایان را
 اشارت باد که اگر چندی نمی آید پال شیار ابدیه نخت گزینند عاقبت صحت خویش را
 بروز عود و غمت و شرف آینهی خود را بر محققین ثابت کرد و چون از ایران نسبت بکشت
 و این بخت رخت بر بست و سردی بهیروی زور آورد شد امیر امیر ذاکر کیش با فرتی مزیدی
 داده خود را مانند گلکهای چرخ فرای خلی لطیف در گرنج حقیقی روزگار محفوظ داشت تا
 نقطه اعتدال رسیده یعنی پس از آنکه محققین خیلی بسیار و علمای فزون اناناز قیامت عالم
 خصوص علم معرفت الارواح در جمیع علم و لطیف بود خود را تمام خلی عالی رسانیدند و مستوجب
 رحمت بزرگی از جانب خداوند بخشایکرم مجربان شد مذمب پاک نزدیسی چون باران
 بهار که بی اختیار بنظرین سپرد و آید برق آسا غلبه انایان امر بکا و از و بار بار روشن
 و سبزه را حقیقت جوئی آنها را گشتن نمود بروز آثار عقیقه و ظهور انکشافات عید جدید
 بر پهنمونی روزگار رسد انایان روشن ضمیر را بر آن داشت که در مدرسه خلی عالی علمی
 بزرگ خود مانند مدرسه اعظم

*Science of Psychology investigations
 into the latent powers of man.*

اخذ و بجا بدين ايشان تخصيص مي دهند بنما و نهاده و تقريباً يسي هزار تومان جبراً
 ايران بهاي صلي آن اساس مقدس شده است و قريب دو ميل بهاي ساسي داشته
 گرفته شده است در ششم کاغذی ايرانيکا بازاری موسوم با بازار مزدنيان ساخته و کمپاني بزرگي
 بنام کمپاني مزدنيان تشکيل داده (کفزانس) يعني مجلس صلح مذاهب نامزد کفزانس
 مزدنيان انجمنهای متعدد در ممالک با هم گنگره و شياشي مزدنيان مرتب نموده است
 مانده در و نه نجات متعدد در آلمان نام مزدنيان نوشته بمه نقاط عالم که مانوس است
 علم هستند منتشر کرده و ميکنند که مختصری از ترجمه آن رسالات قطخص نموده در اين رساله
 خواهد آمد و زرتشت را سرور و سرور صلح و سلامتي ميدانند که بزبان خود شاهزاده صلح
 مينامند بنابر عهدي برادران بناريد و خوشحلي نمايند و شاد و بر جاده حقيقت
 بفرستي ثابت و بنده کار و کار با نام مقدس مزد است و او بايد در بويد که نور حقيقت اين
 آئين پاک بر مقام قدر داني علم تابناک گرديد و بگوشتيد و بجوشيد تا شما که مزدني را
 و پرورده اين طريقه گيتاشناسي متيد از نور سيگان بائين خودتان عقب نمايند و بنيا
 متقن ابيسان جمله مقدسه اديستار ابراهيم وار پروردگار جهان خواستار شويم -

نامه مجلس صلح
 در مجلس صلح
 هم استعمال
 مي باشد
 صبح بخیر
 غرض از
 غرض از
 غرض از

(هفتن نیش کرده) (ع) نامی (۱) آهنی اذقیته اذ آهنی مرزا ابوز مرزا چا
برزه چاکر نوا را اقی تو نه خوه فیتی اینه نیند اینی + اینجای هستی بخش وانی
بهیاد سه اسرافیدگان خود دانش بزرگ و سانی کامل بعرفت بخایش خویش و سواد
خود بجز که در شش نامی (۲) رزشتیا چتیا مرزده داتیا اشونیا دنیا و نینیا
مرز دیشوایش - راست ترین دانش اقدس که بخایش دانی بهیات آیینیک
بر دینیات و فیروز باد خروه اویره و هدین مرز دیشمان - مظهر و متوربا
فروغ دین نیک مرز دینی که دانی بهیاد رستیا آیین -

مرزا و اصلی رزشتیمان

مرزا و اصلی رزشتیمان از انبات که مشتق از (آریان) باشد کلمه (آریان) اسم صفت
یعنی (آریانا) و سلا کلمه (آریه) بر زبان سنگ گرت و اینستای منی پاک و نجیب است
و آریان که جمع آن باشد یعنی نجبا میشود قوم آریان یکی از قدیمترین پنج اقوام باستانی عالمند
که بسوزانده تاریخ آنها بطور کلی باید معلوم نگردیده است بمقتدر معین شده که قوم آریان
قبل از حدود پنج بندی عالم یعنی زمانی که بسوزانده پنج بندی در نیم عالم ظهور زبیده
وجود داشته اند و بعد از تقویم بدو شعبه شده اند

Alaya 2 Alaya
3 Sanskrit

خطار
برادران رزشتی
میود که در رزشتی
استای رزشتی
استایات رزشتی
و خواتین رزشتی
صد و پنجاه رزشتی
از تقویم تمام رزشتی
و بدین برای
کیه الفاظ آریانا
در فارسی از سانس
نوشته شده که واضح
نکند که رزشتی
از روی الفاظ پنج

آری منهای
صورت

یک شبه در دهنه پنجایا و شمال هندوستان که در آن اوقات هندوستان بخت
 سندو (بربان سنگرت) یعنی هفت رود چاکه پنجاب بواسطه پنج رود نه آن و آن
 چنین اسمی شده موسوم بوده و برادر آنرا سندون یعنی جایی و محل رود میخوانده اند و
 سندو و سندو یکیت چه که غالباً پسین سنگرت به (مار) اوستا و رند و فارسی
 بدل شده چاکه (دس) بربان یعنی مشتقه از سنگرت و (دو) فارسی (دس)
 رند میباشند معوض (سین) (مار) آورده ایم و (اوسو) در سنگرت بجای
 اوسو استعمال شده است و نگذاشته که پس از اقامتشان موسوم (اریا و ارنما)
 یعنی خاک نجاشده اقامت گزیده برادر ایا نام تمام هندوستان را گرفته اند و
 هنوز هستند در میان خود تمام هندوستان (اریا و ارنما) و خویش ازین
 میمانند ولی بنا به سبب اقامت در هندون نام هندونی بر آنجا طلاق شده است
 رهنمایان آنها بجانب (برانما) که زبان سنگرت و بعضی مرکز کل که عبارت از خدا
 باشد (منو) یعنی روشن ضمیران بوده که بعد از میان آنها ظهور میکرد و از ظهور
 (منو) چهار کتاب مذبی موسوم به چهار وید و بتقریر است (۱) زگان یا زگان
 ودا (۲) سام ودا (۳) یا جورو ودا

بسم الله الرحمن الرحیم
 عالم در سال ۱۲۹۰
 که ۲۹۰۰۰ پانصد و نود و نه
 آن است

Anyavāsta * *Brahma* * *Manus*
"Rig or Rig Veda" from "Gyājūr"

(۴) آثار و اودا که مرکب از علوم روحانی و جسمانیست و کتاب دیگر موسوم (دوانگ)
 در میان آن تشکیل یافته است و این بر چهار کتب که چهار وید باشد با و دوانگ که بر زبان
 سنسکرت خالص اصلی است و معنی دانش و کلمه سنسکرت مرکب از دو لفظ است
 (سن) یعنی کلام و (کریت) یعنی مخلوق و تفسیر شده معنی جامع کلمه سنسکرت
 که عموماً در فارسی سنسکرت نوشته شده است معنی آفریده شده کامل است و سنسکرت هم
 دو قسم میباشد قسمی سنسکرت خالص اصلی که مشابه بر زبان گائنهاپی زرتشت است و آن
 سنسکرت علمی میماند و قسم دیگر سنسکرت مخلوط که سنسکرت تاملارنی هم میگویند که شباهت
 بر زبان لائین و یونانی دارد و شعبه دیگر در دست خاک که ما بین رود (آموداریا)
 در رود (سروداریا) بسمت شمال و مغرب حایل (بلوژنا) و شمال کوهستان (پامیر)
 تقسیم شدند در ابتدای قامت اسم خود را بر آن خط گذارده آنرا (آریانه) یعنی ویت
 آریان نامزد کردند و بر وریام که وسعت تصرفات آنها بطرف مغرب روز افزون شد
 تغییرات در تاجه و لفظ پیدا نموده عاقبت موسوم به (ایران) گردید و همین اسم باقی ماند
 و لفظی که در اوستا برای اینجه استعمال شد (ایره ویره) یعنی تنگنا که اینجا که ایره
 یا ایره بشرخ فوق معنی نجیب و پاک و ویره

این کلمه مرکب از
 لفظ سنسکرت است
 معنی دانش و کلام
 جمع نیز جمع علوم
 بر زبان انگلیسی
 کبری است
 معنی

منسوب به تاملار
 که معروف به تاملار
 چین است
 زبان قدیم ملایم
 با سخت احوال
 منسوب به ایران

این رود در شمال
 و به سوی شمال
 در تنگنا میگذرد
 معنی کوهی است
 شمال شرقی کوه
 چو به طرف
 تاملارستان
 منسوب به

Altharwa & Kailash 2. San 4. Krit
 Amu Darya 6. Sin Daria 7. Bolurtaph
 8. Samir

بعلاوه معنی خالصت اصلا (پیش) بوده یعنی تخم و بعد از آنکه پیشگیان با در آن خط می
 پیدا کردند پای تخت خود را در پنج یا شش که از پائین (بناگشتی) میگویند مسترود
 و ما از ثرا و این شصتیم این شرح تحقیقات فوق رشته ثرا و اصلی است و اساسی
 دیگر مانند زردی و زردی و زردی و زردی که معمولاً و گاهی گویند با اطلاق کنند بنا بر
 است که توسط زردی و زردی و زردی و زردی که در این آیین باز دینی آمده بدوستان
 پس بمرکز از این سامی که ما را بنا مند زردی و زردی و زردی که در این آیین باز دینی آمده بدوستان
 و موجب تأمین یک شایسته خدا پرستی و پارسائی است اکنون بایستید بعد از آنکه
 نسب و ثرا و ما این پنج معرفی شده آری بایست بهین افتخار اکتفا کرد و یا با حقیقت
 بوسید دیگر خوب ثابت نمود مسلماً معرفی اصلی آن باقیست و آن بخوبی نو که آورده است
 آمده بر روز هجوت و هجوت و هجوت یعنی اندیشه نیک و نیک و نیک و نیک و نیک
 میباشد که ما از زنجاب صفات جسمانی گذشته در علم اعلی استیاز و افتخار ابدی میباشد

در حقیقت و حدت خدا از کلمات او است

موجب توضیحاتی که در آینه آیین باز دینی و سایر کتب آمده است اسم کتاب نیز
 او است که به قسم شش نموده اولاً از افغان که مضمر میباشد

بگو ایستادگان
 قوت است (۱)
 نگاه می شود
 پاک (۱) و غیره
 می آید و هر چه در
 صفت و کلمات
 (۲) و غیره که در
 قرآن مجید و غیره
 و غیره است (۲)
 خورده و اینها که
 ما در این کتاب
 و اینها و غیره که
 از کلمات خدا
 در کتاب است

و معنی کلام موزون ثانیاً شق و مصغیر از بدان که آیات طاهره و تلاوت آن بطریقی
 باشد که هر کلمه از آن جدا نشیند شود و ثانیاً عقیده و خبره که غالباً مستحق که از او
 اینست که مرکب از دو لفظ میباشد (۱) کلمه یعنی است معنی نه بودن و (درسته) معنی
 دانسته و معنی جمله آن اینست (نادانسته) یعنی آنچه قبل از آن دانسته بود و آشکار شد و
 او شمس که کتاب شریعت لفظی که برای مذنب پروان آن آئین در سبب است حال کرد
 بهین و مزویشنی است که لفظ بهین مرکب از دو کلمه باشد (به) بهتر و (دین) دین
 و بزبان او شمس دنیا و نیکو و ابراست یعنی دین بهتر و کلمه مزویشنی مرکب از لفظ
 میباشد (به) معنی بزرگ و (زودا) معنی نایمطلق و (دینی) معنی پرستی که سنی
 شق از (دینه) باشد معنی پرستش و معنی اینجمله چنین است (و نایمطلق بزرگ پرستی)
 که آفسه گیر و واجب باشد و اینکه با اسم نایمطلق بزرگ پرستی آمده است فصلی در سبب
 و پیروی نوع بشر بان اسم است که نایمطلق را نتوان شناخت مگر پسند و نهش و
 برکس مزویشنی است باید واری و نهش و اقی باشد تا پرستش نایمطلق را که اصل و جوهر
 و نهش و نهش و دشمنه حقیقی است از روی و نهش بجا آورد و نهش مجبوری و از روی
 نادانی چنانکه زرتشت در بزرگ و سوم جمله دوم گاههای نخست بر توحید این چنین میگوید

گناهنا غفرت و
 جین اوست
 که از سر ایشان
 از روزی است
 و هر که تاج
 از سر ایشان
 از روزی است
 از سر ایشان

شیره آتاکي اش ارش و شستا + اوه ایتا سوچا ییچنا + آوره نا
 و یچی تیا نرم + نرم خیا بی تویه + پرامره یا انکمه انجایه زنده
 بود توتی — بگو شبای خود گفتارهای همین را بشنید و با قلب صافی فردا فردا
 عقاید فخره خود را معاینه کنید . و چون آفرینش جمله موجودات از روی دانش و معرفت
 دانش است از انجبت در او ستا کلمه (فرزا) بجای آفریدگار هم استعمال شده در استا
 غالباً کلمه مرکبه فرزا با کلمه مرکبه (اموزا) میاید و کلمه اموزا لفظی است که زرتشت و پیرو
 او ستا اطلاق بذات احدیت نموده آن کلمه را محققین علماء زنده دان و قسم تبصیر کرده اند
 یک قسم ایله کلمه (اموزا) از سه لفظ مرکب است (ا) که بجا و معنی فوق در زبان او
 برای سالفه استعمال شود مانند ویره خالص و خاص و اویثره فروغ خالص و خاص و
 معنی فروغ الطف و را — معنی ذات هستی معنی ذاتی که تا کید و مبالغه فروغ الطف
 و نوران نور است و قسم دیگر که اقلیت و کثرت آرا و علماء زنده دان و محققین تصدیق نمود
 مرکب از دو لفظ است — اموزا — معنی هشتم و — را — معنی هشتی یعنی (آن هستی منم) و در
 اینصورت قدرتی که خود هستی حقیقی باشد هستی بخش یا بر موجودات است و بجا براهی هستی از
 پدید میاید بنا بر آن جامعیت معنی ترکیب با نوری انیت (منم آن هستی بخش) و کلمه (پهوه)

کلمه مرکب است
 یعنی کلمه که از
 کلمه دیگر باشد
 و صورت دارد
 و کلمه مرکب
 آنکه کلمه
 بگویم و فرموده
 زرتشت معنی
 است و در هر کلمه
 بر سهواً دارد و
 یا غرض دارد و مرکب
 معنی فروغ الطف
 خواهم بود

زبان اصلی عربی
و اصل یهودی

یا (یهوآ) که بزبان عبرانی در تورات برای اسم اعظم خدای یکتا استعمال شده از همان لفظ
حب و شوق شده است زیرا کلمه (یهوآ) اصلًا (اهوآ) و مرکب از دو لفظ بوده (اهوآ)
و (وا) که معنی اهوآ در فوق گفته شد و معنی وا همیشه باشد یعنی (آن است منم)
و پس از آنکه این کلمه مرکبه (اهوآ) در زبان عبرانی اخذ و حاصل شده است چنانکه قانون
کلمه عربی و عبرانی (الف) اول به (یا) و دو (واو) و وسط به (واو) شده و
تبدیل نموده (یهوآ) و (یهوآ) خوانده و اینگونه معنی نموده اند (منم که منم) و همچنین لفظ
(هوآ) که معمولاً در عربی میآید و کلمه توحید مرتاضین و موحیدین است از همان ماده
میباشد یعنی (فروع الطف) یا (نور الانوار) و آنکه در اوشتا (اهوآ) میآید
(مرزوا) بصورت صفت (اهوآ) آمده است یعنی (آن ذاتی که هستی بخش تمام موجودات
و دنیای بهیمات) چه که عظمت چنان قدرتی بی نظیر و همایست از اینجهت میتوان گفت
و دنیای بزرگ مطلق دنیای بهیمت آورد و اکنون باین توضیحات و لفظی که چندین بار
قبل از این بتوسط و خوری بزرگ مانند آشور زشت چشیدند نوع بشر شده میتوان گفت
درک کرد که بچه انداز قدرت و عظمت و وحدت خداوند و احوال را در آنچه نصیب
نام خدا قرار داده گنجینه و مرکوز خاطر مخلوق نموده اگر چه تمامی اوشتا چنان

نظیر مثل بهند

وصفت و حدیث شناسی است نیز خوب است لکنی با آنچه ما هر روز بمقام کلمه شهادت خود
 در نماز یوریه استعمال میکنیم پیشیم کلمات شهادت یوریه ما اینست (۱) (در نماز یوریه)
 قره و زانه مزدینشو زرتشتش وید یوزو اهوره دگیشو (۲) مزدینشو
 اینی (۳) مزدینشو زرتشتش قره و زانه استی تنجا (۴) استونیه
 یوتتم منو استونیه یوتتم و چو استونیه یوتتم شوتم استونیه یوتتم
 مزدینسیم قرسپایو جذرام مذ استی تاشم خیت دو سام استونیم یای
 شافا بیشین شافا بر شافا ویشافا نریشافا یا اهریش
 زرتشتش (۵) زرتشتیا چیا مزد وایا استونیا وینیا وگنیا مزدینشو
 اش (۶) اهورانه مزدانه وینفا وپی چینی و (۷) در انجام هر نماز دارد
 فرود باد خروده اذیره وهرین مزدینسان — که معنی قدرت فوق بنیت است
 (۱) قرار دارم و استوارم بکیش دای بهیما پرستی که آورده زرتشت دزدینو یعنی
 خلعت پرستی جدا و این اهورا یعنی خدای هستی بخش شناسی است (۲) دای بهیما پرست
 ستم (۳) بکیش دای بهیما پرستی که آورده زرتشت است بظاهر و باطن استوار دارم
 (۴) با استواری در نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری بکیش دای بهیما پرستی

هلا در او شتاب
 میگرداند است

که از جنگ و خونریزی بستی و نوع بشر را در مقام برادری شناساند و خوشمنده
 و پاک و بخشش آموز او آورده زرتشت و از جمله دینهای عال و آئیده بزرگترین و بهترین
 میباشد استوارم یا اغتراف می نمایم (۵) راست ترین دانش آینهی که بخشایش دانا
 بهیست این نیک بزرگترستی است (۶) حمد موجودات نیک بخشش خدای هستی
 بخش دای بهیست (۷) مظهر و منور باد وین نیک خالص دای بهیست هستی و
 یشت دینشها با نذره آیات مقدسه که شهادت مذیب (آموزار بزرگوار) هستی
 میداده که از حدین اوراق خارج است بخله (۱) آسیریم و کیشتم آشنه و نیم
 آشنه رتیم یزمنیده (۲) دینه مزدنیس و نیسیو و گلوشتو و نیسیو آسو
 چیرتو هتیه و نه آه و نم زرتشت (۳) یوم و نیم مزدنیس و نیم یوم و نیم یوم
 فرشتیه مره و یا آنچه بهیستاره بخدیه دینیا و گنیا مزدنیس و نیسیو
 چیرتو هتیه و نه آه و نیم زرتشت چیتیا بخدیه آسمانم سوختیام یزد
 میشتیام آسا انا م بخدیه و نیسیا آسو نوشتیام و بکذا که معنی این چیا
 فقره چنان است (۱) کیش پاک خدای هستی بخش را که پاکترین است پریشان میخواهم (۲)
 کیش دای بهیست هستی که آورده زرتشت و در تمام نماز و در سر پریشای آسو

نیکی پائی پر از دانش و راستی است (۳) دین بهر دانی بهیما پرستی را ایرش بخو
(۴) آشتی و محبت که مخالف جنگ دشمنی و از دوستان دین بهر نزدیکی و در
دانش است و دوستان سود رسانندگان که در مردم شود راست است و دوستان حمله پذیر
پاک اند پس از آنکه معین گردید در او شایسته لفظی برای خدا آمده و چه جامعیت معانی
در کلمات (اهورامزدا) مرکب شده و از این کلمات شهادت دینی که هر شبانروز در نماز
نچکانه خود و سایر اعمیه و پیشخان بر زبان میآوریم بدون هیچ تردید و شک و شبهه است
و واضح و آشکار است که مذہب ما این اهورامزدا پرستی و یکتای بهیما شناسی از
آنچه در تسمیه و تکلیف محض عدم علم و ادراک معانی آن کلمات مقدسه مخلوق جمعی منشور نموده
مُبرّی و مضرّی است و انشور زشت که نمایند چنان آیین پاک تابانگی بوده نوع بشر را بدون
وساطت خود یا غیره مستقیم بر مبری و دانش که اصل سرمایه رستگاری و نوبی و آخری
و فرزند نوع انسان از مقام دانی بر تبارعالی است بمعرف ذات احدیت و شنود
اهورامزدا و تکالیف تکمیل کلمات و ترقیات و صفات حسنہ آدمیت و دلالت فرمود
باز هم محض سالفه در ثبوت و یکتایی این کیش یکتاشناسی کی از جمله پرستشمارا که نمبر که در
زرتشت از اهورامزدا و پانچ آن است و مختصر ترجمه و فسرده شایسته گاه تا توضیح

زشت
نیا پیش
و بعد از
و بعد از
بیت

نفس دانا
ظاهر و باطنی

نفس مخصوص
آسی جلی نورانی
که در شکم
سایه جلی
نور و نور
آن در نور
و در آن
کوه زرد
که در کوه

ش
نفس
نفس

واضح است شود و او زشت یعنی روشن اهورا فردا که زشت از اهورا فردا
اسم اعظم او را درخواست میکند آن پرش و پانچ بدین قرار میآید (۱) پرسند
زشت و اهورم فردا اهورم فردا یعنی زشت و اتره گیتام است
و گیتام اشا ام - پرسید زشت از اهورا فردا که ای سستی بخش دای هیتی
بنوی و نسازند کل و آفرید کار جهان و آفریننده اشوی که استه مانتره
نفسه اموستیم که در تره و ستم که دره ننگو ستم که یاس
که ستم که دره تره ستم که پیش زیویم که دره ستم و یو
نام میا نامچه - کدام مانتره (کلام الطبیعی سستی) قوت بخش ترین دل و جان
و کدام کلام فیروز بخش ترین و کدام کلام نور آفریننده ترین و کدام کلام کار ساز
و کدام کلام ظفر بخش ترین و کدام کلام تندرستی و امنیت آفریننده ترین و کدام کلام
شکندترین دیوان (تیره و لان) و بدن (۲) که در ستم که پیش اشو و تو من سستی
جغیشتم که در ستم که پیش اشو و تو انچه و ام سستی می مریه و ام کلام گایات من یعنی
و مکر صد و اندیشه را در بنمایند و در دای جانی دل و صفا بخش ترین
(۳) اندم فردا اهورا فردا و اهورا نام ستم زشت و اتره گیتام ستم

و کار سازترین و سیس دوزی بخش ترین و تندرستی رساننده ترین و رنج و آزار بر تیره
 دلان و بدان را دفع کننده ترین است (۶) یث اِزْم تَوْر و ه یثی نِسِه
 و یثو شیا نِسِه یث اِزْم تَوْر و ه یثی و یثی یثو پیرنی کا ا شچه که از برکت
 آن کلام دفع کنم و بشکنم جادوگران و پریا را یث مام نِسِه چش تَوْر و ه
 یات تَویت دِو و نِسِه مِشَو تَویت یا تَو و نِسِه پیرنی کا ا - که از برکت
 آن کلام هیچکس از بدکاران بمن غالب نشوند و دیو دند و دیوان (تیره دلان)
 و نه جادوگران و پریان (۷) اِزْم و د اِهور و مَز د اِفر خَشْتِیه نام آئینی
 اِشام زَر تَشْتِه - پس سر بود اهورامزدا ای شوزرت نخستین نام من جای
 و پایدگی است - یثی اِو اِنت و یو - دوم نام من پاسبان کل است :
 شرنی یثو اِو ی تَمو - سوم نافذ کل می باشد - یثیر یا اِش و یث - چهارم
 بهترین قدوس است - یثچه و یثیه و مومزده و اِش اِش حیره - پنجم جمله
 چیزهای نیک که تخم نظم مقدسات آفریده من کن دای بهمتایم شد - خشت
 وید اِی حیره شش - ششم خودم خردم - هفتم تو خردم تا ا - هفتم خدا
 خردم - هشتم وید اِی چشش - نهم خودم دَنشدم - نهم و چشوا

اِشو یعنی مقدس
 و پاک در خطه
 و بمن

یثیه و لم یزل
 و یزل
 تا به مقدم بر آید

نم خداوند دیشم - دسه مویده ایمنی سپانو - دهم خودم فرازش آبادی هم
 ایون دسوسه ننگها - یازدهم نسیزیده ام - دوه دسواهنور و - دوز
 نام من سستی بخش است - نثری دسوسه شستو - یزد هم بزرگترین سودرست ننده ام
 خترو دسواهد وید ویشته و - چاردهم نام من بی دشمن است - پنج دس
 اوه نمه - پانزدهم نام من غیر مغلوب یعنی دائم است - خش دس دشمن
 ماته مره نش - شانزدهم نام من داور همه کار است - هفده دس ویشته
 شش - هفدهم ناظر کلم - اشته دس بشیه زیه - هجدهم نام من سلاهی
 بخنده است - نود دس ید ایمنی داتو - نوزدهم آفریننده ام - ونیا شستو
 ایمنی ید ایمنی مرزا امام ایمنی - بیستم نام من منم که دای بهتیم (۹) نیشته
 نام زرشتر نیه اسنه مینه خفته یسوبره تابو زو ترابو - ای تبت
 برابر و شب پرستش و نیایش کن - جنای ته او نیکچه ز فکجه از م لوی ابو
 مرزا - خواهم رسید برای یاری درشن تو منکه خدای سستی بخش دای بهتیم
 جنای تی ته او نیکچه ز فکجه یو و ننگش مر دوشو اشیتو - و خواهم رسید
 یاری درشن تو سر دوش نیک پاک - جنای تی ته او نیکچه ز فکجه یا اپو یا

یازدهم مرزا

جیش

آرد و ایامی است آشنای نام فرّه و شیو - و خواهند رسید برای یاری در آن
 تو با آنها و آرد آن جمله فرّه و هیران پاک (۱۰) ریزه و بشتر زشت را و آرد
 آرد و یو دین نام مشیانا می توانم سیری گنا می سترام کا ایام کر
 فاما می سیرین نام می بزرگتر نام است و غنا می بزرگتر نام و هر گاه می خور
 بزرگتر نام - اگر بخوای ای زرتشت آرد دیوان و دیو بخوان و جادو گر
 و پریان و ستمکاران و کوران و کران (از حقیقت بینی و حقیقت شنوی) و در نهان
 و فریستاران و لرگان را دفع کنی و بشکنی (۱۱) بی نیاست پره تو آینه کیا
 پره تو در فشیان ابر و دو در فشیان اگر بگوئی تو در فشیان خورم در فشیان
 تیا - و اگر بخوای آن لشکر پر فوج پر دوش و برافراخته دوش و برپا کرده
 دوش و دوش آزار رسانندگان را بشکنی و دفع کنی - آت امانا منینش
 در بخنوی فرّه مرو و نیایش ایامی خفت نه - پس این نامها را شب
 و روز با و از بند بخوان (۱۲-۱۵) پاشیانه ای - پس بانم - و آت
 سرتاچه ای - آسید کار و پر در گارم - جاتاچه منینو شیخ ایمنی منینو
 شانه نیک بد و افزاینده کلم - بیش زین نام ایمنی - نام من سکا

درشت درویش

چهره چهره
برایت آرد

دشمن منین

بخش ترین است - آشرو نام آهمنی - نام من فروغ نیک است - آشرو و تهم نام
 آهمنی - نام من فروغ نیک ترین است - آهور نام آهمنی - نام من مستی بخش
 زرد و انام آهمنی - نام من دنا همت است - آشه و ه نام آهمنی - نام
 من قد و س است - آشه و شتم نام آهمنی - نام من قد و س ترین است - خر
 گینه نام آهمنی - نام من صاحب نور است - خر گینه و شتم نام آهمنی - نام
 نورمند ترین است - پور و در شسته نام آهمنی - پربیننده نام - پور و
 در شتم نام آهمنی - پربیننده ترین نام - دوره در شسته نام آهمنی - دو
 بیننده نام - دوره در شتم نام آهمنی - دو بیننده ترین نام - پیشینه
 نام آهمنی - گنجان نام - و نیته نام آهمنی - صاحب سستی گل نام - و آ
 نام آهمنی - آفریننده نام - نایه نام آهمنی - گنجاننده نام - شرا و
 نام آهمنی - پرورنده نام - جخانه نام آهمنی - شناسنده گل نام - جخانه
 نام آهمنی - شناسنده ترین گل نام - قره شومان نام آهمنی - پدید آورنده آبادی نام
 قره شومان و اثره نام آهمنی - پدید آورنده ترین صوت و اثر آبادی بخش نام -
 ابره شرو نام آهمنی - پادشاه کار و نام - اینه شتر و یو تو نام آهمنی -

پادشاه کامروا ترین نام - نام خوشتر و نام آهنگی - پادشاه نامی نام
 نام خوشتر و نام آهنگی - پادشاه پادشاهان نامی نام - آده ویش نام آهنگی
 نافرینده نام - وده ویش نام آهنگی - نافرینده نام - پتیه پایش نام
 آهنگی - نگهدارنده یکان نام - ویشو تور و نام آهنگی - تباهنده بدی نام
 مثره و نه نام آهنگی - یکبار فیه وزی بده نام - ویشپه و نه نام آهنگی
 برجه فیروز و مظهر نام - ویشپه تشر نام آهنگی - سازنده همه نام - ویشپه
 خاتره نام آهنگی - روشنائی کل نام - پور و خاتره نام آهنگی - روشنائی
 کل ترین نام - خاتره و انا نام آهنگی - صاحب روشنائی نام - ویره زه و نه
 نام آهنگی - پکی وزیدار نام - ویره زه و نه و انا نام آهنگی - سود و وزیدار
 نام - سوئی نام آهنگی - سودمند نام - سور و انا نام آهنگی - نیر
 مند نام - سوخته نام آهنگی - نیر و مند ترین نام - آشه نام آهنگی - تند
 نام - بره زه نام آهنگی - اعلی نام - خشریه نام آهنگی - بر صاحب
 سلطنت نام - خشریه و نام آهنگی - صاحب خسروی هین نام - هود و انا
 نام آهنگی - صاحب ویش پاک نام - هود و انا نام آهنگی - صاحب دانش

فیض مشهور

فریب بخور

یعنی ظهر و غیره
 که در کتب معتبره
 نام و زنده است

پاترین نام - دیرری سوک نام اهنی - سود متادی رسانده نام - و پاز
 تکیه در تکه کار این نامهای مقدس پساگذاری شوزرت بر عطا ی این رحمت
 در نامی (۲۶) اوزرتشت چنان ندایرسد - و تیاچه مدچه گیتی آیه اشام
 زرتشتی من خیره تو آنچه چشیده باش انگلش فوارو بود تیاچه انگند
 ایفیم انگش - ای شوزرت بدان چنین چگونه از خرد و دانش است که جهان
 چگونه از سخت آغاز شد و چون بخام خواهد افت . در نامی (۲۷) گاه نامون ساین
 بیاید - استه و تومنه خیاچه آفد تو بتم رتو ام بر نمیده - سرور
 گیتی و مینوی دنیا و آخرت را برین میخوانم - در اکثرینش بیاید - رستم
 برده رستم بر نمیده یم اهورم مزدام یواشته آفد تو مو تو استمخ
 اهورامزدا ی قدوس ترین علی و مددگار ترین را برین میخوانم . در آتیه بنایش آید
 (۲۸) آمده است - سنی نشاتنی مزد او نگه یار و و او - ای دایستی
 نیکی افزاینده ترین چنانکه برای من نیک است مراده . در متنی است کرده نهم آید
 (۲۹) واروست - تیاقی اهوره مزدانی انگها چا و وحیاد استیا
 ورشتا چایا و هنی آتا تو به و ده هنی آتا چش مچی آتا تو آتش

یزید و امانه خاکی اما اشی اویا می توانم از اهورا - ای خدا
 هستی بخش دانی بهمت چون بر جهان بشیت تو صورت وجود یافت و تو فرمان فرما
 و توید کردی و هر چه بهترین نعمت است از بوجود آوردی پس ای اهورا مزدا ایندگی تو
 بجای آورم و تو را پدید کننده تمام انبیا باور دارم و ترا می ستایم و بتو نماز میسرم
 و تو را وام دار سپاسگذاری می دانم . در پریشان بگام غذا خوردن سان شود آید
 (۳) اما آید یزید و اهورا مزدا ام ای کجا آشیجا داد آشیجا داد اهورا
 و بخشش روحا آشیجا داد و بنیجا و نیجا چا و بی - خدای هستی بخش دانی بهمت
 که پدید کننده گوشتان غله ما و آب و درختهای خوبی بخشنده و روشنیابان
 و تمام نعمت های طراست چنان خداوند بزرگی را بدین سر زین میخوانیم . در انز
 ثبت است - و ابدی موهبی گام تو افشا اهورا آشیجا امیر و اما به
 اروا منشی نشما می مزدا تو نشی آه بی اتی منکھا و بی بی انجی -
 ای دانی بهمت که افزونی کننده ترین غیبی دانکه گوهر خیر ما و آب و اهورا
 و خور داد و امر داد انا سپند را پدید کرده یزد و توانی مشهور کردن علم دین معجز
 و مومن عطا فرما . در مفتح یثت کرده سوم آمده است - تم ادا اینیریا

دهم بنی قرض
 دو امدار تهر وین

نایبی مرزداور انفسوتیا بر میده تیم اباگاش از ویشچا اشتانا
 ایشا بر میده - اورا بنام بستی بخش کل و بنام وایسمتی و بنام افرونی کنند
 ترین و پیدکننده تن جان می ستایم - و در ویرام ثبت زیور بخش شده است که
 پیر سدر زشت و امورم مرزدا و اموره مرزده میسینو منی شسته و اموره گیشنام
 است و تیمام اشام - پسید زشت از امور مرزدا که ای بستی بخش می ستایم
 بزرگ قد و سوغی و پیدکننده تمام کیهانان . در نیایش غذا خوردن ضمیمه است
 و سچتی اموره مرزدا اشتا چا خیشته موه نام دامه نام و سوا او و سوا
 روز را و سوا و سینه و بی اش چتره خسته میثم اش و نم و ایه اخسته میثم و در ویم
 ای امور مرزدا تو که بخوایش خود بر پیدایش خویش پادشاه هستی و بخوایش خود به آبا و
 ا و در آن و جل پیدایش تخمه نیک خسروی داری بر در است و اشو نیر و وید و وید
 بد کردار ناتوانی بده : در بر نشن بخویم در کله سته چمن آیین زرتشت شرح آن ده
 شده است خدرا و احد و انسیر گید و پروردگار و سلطان علی الاطلاق و عالم الاسرار
 و کردگار خورشید ماه دستار کان و آسمان فرمین اشجار و میاه و باد و باد مردم
 و پیدکننده شب و روز و بی آغاز و بنجام و کامل العفو و واقف کل و قادر مطلق و فریب

دخت و پسر و
 رویدنی است

وقت

تیره دل و نگر
 زرقیتی

نوزده و غریب نهمده و پرتش مراد اعلی و اکبر و افضل و دهنده پاداش کرده
 بدون هود و فساد نهمده ترین و بنیده همه و اقدس و اقوی و آرام دهنده ترین در
 پریشانی و یاری نهمده ترین بی یاران راست کردار و احسم الرّاحمین قوت بخش
 و حافظ و پرورنده و سیروزی بخشنده متذکر شده است . در گاه تا با نذره از جلال
 قدرت و عظمت امور از آتش حقیقت فانی کرده است که هر خواننده را بی اختیار
 چون آتش توحید و تنگی گرم حقیقی میازد و بدیهی است تمام آمار که چند کتب مفصل است
 اگر بخوایم در این ساله بگنجانیم امکان ندارد نمونه آنها از انقراض است و دست
 (۲۸) کرده اول میاید - آنها یا سائینکها است یا میرستور قدری یا غنیه
 آتش میزد او تو آرویم است یا آشی و نیسی انگ شستو یا و بکشی آتش
 خر تو م غنکو یا خسته و نیکی آشی اروا نم - ایخداوند مهربان باز بانی
 آرزو مندان پراز احترام غایت ادا میسکنم و به نیروی اعمال آتشی که فرمان تو بر
 پسندیدگی آن جریان یافته است روح خود را مقام عظمای تو که گروتمان است پرواز ده
 شادی عظیم خود را در پرتش تو میدانم که تو ای دانی برتر مطلق فوق همه قدسیانی
 و برکت عظم تو را که و بمن یعنی خود برتر است استقبال کرده میایم تا بوسیله آن جفا

معنی بالاترین است
 روحانی که اعلی پیر
 درشت ترین
 بند

بشارت شادمانی جاودانی و بسم . ایضا در پشت (۲۸) کرده (۳) آمده است - یوا
 آسا ایانی و میجا و مو او اوردیم + مرزا میجا امورم بیه ایچی + خستر میجا
 اگر نو نمم + وره دیچی ارم زنی تیش امبی + رفند زانی زونک خستما -
 سرود حمد و سپاس آمیز بتوی سلیم ای تویی که عین حقیقت و عدالت و اثنوی دوست
 دارنده و وجدان پاک و اهل نیکبستی ایخداوند خرد علی علیسین بی پایان و اسی تویی
 که بالاتر از هر بالائی و سلطنت بی زوال و اری و در انتقاد در جرح و حرمت و جلالت و عظمتی
 نماز مرا بخود نزدیک و قلب مرا در فرما . در پشت (۴۳) کرده (۱۶) میسراید
 ات امورا امو میسینوم زرتشرو + ورته مرزا ایسته جشی نیشتو + شتو
 اشم خیات اشتانما اوزگوت + خنگ وره شنی خستینی خیات
 ارمی تیش + اشم شتو تا اشم و مو دیدیت نکما - ایخداوند زرتشت
 در جوهر حقیقت تو وجد می نماید و در سیکه در ایمان ثابت ترین است خوشحالی میکند -
 ای خرد عظم - عدالت و حقیقت را در تن و جان تسوار و قوی فرما و در مملکت
 آفتاب گیر (یعنی انجمن) نظم کامل برقرار دارد و از فضل و رحمت خود جزای عالم
 نیک را بده . (آهنودنای (۲۸) برگرد (۲) یوا از مرزا امورا پیری جتا

و موفنگها - ای خدای مستی بخش دای بهیمان با ضمیر پاک نزد تو برسم (امبود ما)
 (۳۳) پرگرد (۵) اشات ارجو اش پاتویا اشور مردا اهوروشا ایتی - در
 مساک نیکی که ای اهورا مردا تو در نجانی مارا بتوسط اشوئی پرسان . (امبود ما)
 (۳۴) پرگرد (۲۲) پیره یا ایه خسا سو و نیمه مردا اگر و به پیش شستوم - بواسطه
 عبادت و سرایش سرودهای عظیم تو ای دای بهیمان تو برسم . پرشن
 (۳۵) پرگرد (۴) و موفنگها و موفنگها اشا و نگها اوتو اجشاش شوشا
 اشچا و چه بشچا پری جسمه میده - برسم مابو بوسیده اندیشه نیک و اشوئی
 نیک و دانش و سخنانی نیک . و نگه ابله اوه اینکه کتب مذهبی جامع یکیشا
 و خدا پرستی بطور فوق تصور است نیز خطوط منجی طاق بستان و غارت دارپوش
 فارس که بخلط موسوم تحت جمیده است و نوشتن پارنا که که مشهد مرغاب یا مشهد دریا
 هم مینامند و گنج نامه نزدیک بهمان درد امنه کوه الوند و نگه اگواه خدا پرستی و کتیا
 شناسی نیاگان از چندین هزار سال پیش از آن است که دیگران عوی خدا پرستی کرده
 باشند و شباهت و انواع و اقسام نماز و پریشان و سرودهای خدا پرستانه در این باب بقدر
 که آنچه گفتیم حکایت پرکاهی مقابل کوه شامخی است پس ای زرتشتیان دایقی بازید با

در شمال شرقی
کرمانش

در شمال شمال
بشرقی شیراز

در شمال اصفهان
در دوره بین
دو رود و قو ام
و سر و سرگرد این
معدنی تخت
مردف خورا
احداث نموده
هوا

کوه بسیار بلند

اسب حقیقت شناسی بازید که پیش از همه پیش بود ایم و اگر از این حقیقت شناسی بازیدیم
 از یک چرخ نیستیم بیکلمات مقدس تازه ایجاد و از جانی اخذ شده است کلمات اوستا
 که قبل از هر کتاب مقدسی بوجود آمده و آشور زرتشت آن نعمت جادو دانی ربانی را به
 بشر رسانیده اگر چندی محض نداشتن معنی آید و چهار حلمات نادانی مثل خود بوده که
 بعد ازین با کمال فخر و دلش بر نبردی امروز امروز که نیرو و عظمتش فوق قدرت و عظمت
 خویش را در احوال خدا شناسی باید چراغ جامع و مفصل سازیم و خبر کرداری که سر او
 خدا شناسی خدا دوستی دلیل تکیا پرستی و قیامت بکاری گیرند و ازیم و چنانکه
 در کلمه شهادت خود فقره (۴) معترف میویم که با موت و موت و موت و موت و موت
 نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری گواهی خدا پرستی میدهم از آن جا که میفرماید
 حقیقت رسی که مستقیم تر از آن صراطی امکان عقلی ندارد تجاوز ننمایم و الا دعوی ما
 و از نو حقیقت بی بهره و در و ندیم نبردیشی در این روز خاطر ما را یاد آور شده است که
 یان امروز و امروز از ره شترانه فرقه و چه فراز ره شتر و گشتا بویا بسته و
 بیو - یعنی آنچه امروز امروز از ره شتر فرموده و زرتشت بابل جهان اگر بخلاف او
 سازند سودی نخواهد بخشید پس چه سر او را راست بگی از دل و جان متفق البیان شویم

قوت و قدرت

چشم سخی در چشم
بنی بنی

(ریتون) بر ششینچه اشبه یزد و ششینه مرشسته مائره مرشسته و ره زینه مرشسته
از و نه یته مرشسته ایته و ره زینه مرشسته دین و اتیا و کلها مرشسته و شش
یزمیده - نکته ای شوی بهترین چشم مائره یعنی سخن اثر بخش بزرگترین و کار
ترین و بدست داشتن نژاد ترین برای آشکارا و زیدن لایق ترین و در تحقیق
دین مرز دینی بزرگترین است آنرا می ستایم (ماون) آهیریم فر ششم اش
و نهم اشبه ریتیم یز میده - پرستش خدای هستی بخش را که پاک صاحب بالی است
میائیم (آفرینگان نهان) و ره غوده تم آوچه انگها و شنباید امور و
اش زرد و شش و اش - ما دیر زمان بزرگوار ی این دین آموزانی که آورده اند
بماند (سر و شش باج) چینه می او نگه مرزا - بیاری من برسای او
بهتیا (آفرینگان نهان) آهه چنبیادینه آفرینانه - چنین بر بادین آفرین
یعنی این دعا که درخواست شد

زرتشت

ما که مرز دینی کیش و نور پرستیم چنانکه گفته شد کیکه ما را بان کیش با فرسی پیشین
از همه رسمنونی فرموده آشوزرتشت سپنتان بوده که در شهر ری بزبان او (رخ)

و بزبان محکموی (رنگا) نوشته است تولد یافته و شرح خانواده دنیا گان آن
 پاک در آئینه آیین باز دینی مفصل بیان شده است و این لفظ اشو که بمعنی مقدس روحا
 و جسمانی و یکی از احکام مکرده اوست که هر یک از نوع بشر باید با آن صفت آرا
 باشند و بدین تحصیل انعام توان مقامات عالی و اعلی را بدست آورد چه که چون
 روح و جسم پاک شود دیگر آلاشی که مانع ترقی انسان مبرات عالی باشد وجود نخواهد داشت
 و ظلمتی که عائق مانع بینائی و امتیاز و اقیست نبوت تقدیس روح و جسم که عین اعتدال
 تبار و ناپدید خواهد شد چنانکه در آیات فصل و حدیث شناسی ذکر شد و در کمال جاهای
 آمده است این صفت از جانب اهورا مزدا به زرتشت تخصیص یافت و دیگر مقامی بود
 آن مقصورت که مخلوقی از جانب خالق نبشاید به خطاب اشونی مخاطب شود و آن
 زرتشت از سلسله آبا دیان بوده که لفظ مزه آبا دیان جمع و مرکب از دو لفظ است
 (مز) بمعنی بزرگ و (بود) بمعنی روشن ضمیر صلا (مها بودیان) بوده معنی
 روشن ضمیران بزرگ و بمرورد دهور و او (بود) به الف مبتدل گردیده و به با
 یایه آبا دیان شده و اگر به صطلح حاکمیه اسم از مزه آبا دیان بگیریم بمعنی آبا دیان
 بزرگ میشود این سلسله پیوسته ناظر بر ترقیات نوع بشر میبوده و هر یک مقام قدرت

بود بمعنی روشن ضمیر
 که با نطق او ستایشگاه
 یا پیشانی باشد
 سیوانس بود
 بزرگ است و این
 سیوانس یا سیوانس
 برادر خوران و در
 ضمیر از اهلان
 که از نسل آریا
 باشند از آریا
 دیگر و از آریا
 سیوانس است
 ظهور نموده اند
 از زرتشت که
 سیوانس را
 شده و این
 شناسی را
 آن سلسله

روشن ضمیرانه خود در پاک داشتن اینجان از ناپاکان سیلیع نموده اند چنانکه فرید و
پس از این که از ناپاکان شوز رشت است با توجهی روحانی ریشه طمان ضحاک را براند
و بگذارد و بگوید که از انکشافات خبره نوشتن که در زمان سلطنت پنجاه و شش شری که در توتیه
در نامه خرقیل و نیال و ملکه اسرمیاید ویران شده و از یازده سال با نظیف سیمو
(و یارگان) فریوسی که مدتی قبل در مصر مشغول کشفیات بوده و در صد و پنجاه
برآمده و (نیز فرستاده) را که بخواند و ف قدیم شناسات همراه دارد و کشفیات
جدید (نیموا) و بابل در جزیره و تواریخ کلدیه و بابل که بخط منخی نوشته است از روی
آن کشفیات که مدت آنرا با این هفت الی هشت هزار سال قبل از مسیح میرساند
خسروی داشته اند و (پنج کبیر) که از مورخین معروف یونانی و تقریباً معاصر
بوده و زرتشت را چند هزار سال قبل از موسی نوشته و (پلوتارک) و (سکولیا)
و (ویازنس لاریتس) و (لانگانیاس) و (سویداس) و (پیار
کویس سینکاس) هم که از معارف مؤرخین محترم قدیم یونان بوده اند تفسیر
همین قسم تصدیق کرده اند و از سوط که سایر مؤرخین یونان بعد از او تصدیق بنا بر سخن نموده

الکرمه مد فرستاده
معروف است
که با مقدم بر تار
باشد و نمایی آن
شده و از آب است
میچکان تین است
مقدم بر آب شده
کامل نفیس و نیکوکار
همین نوشته و در قول
در ولایت خوزستان
اینکه کمره خراب شده
و خرابه خورشید
سلطنت سده هجری
بوده
بنا بر صورت نوشته
بنی اندیشه و
عنه
مخبر توتیه موسویا
در حوالی بوسل واقع
بوده
واقع در کنار رود
کلده و سایر بلاد
است و بارش
نیوا و معنی
در سینه و ازین

1 De-margan 2 Sheller 3 Amy the elder 4 Plutarch
5 Scholion 6 Diogenes Laertius 7 Sanctonius 8 Suidas
9 Georgius S. Snellius.

تاریخ تعلیمات زرتشت را نه هزار و ششصد سال قبل از مسیح نوشته است و پرافر و کتر
 لاریش میفرماید که اول معارف پروردگار زبان زنده و ترجمه گاهیات و تحقیقات آئینش چنان
 بیان نموده گاهتای زرتشت بزبان نوشته شده است که شباهت بزبان سنسکرت دیده
 دارد و معلوم می شود آن دو زبان چندان از عصر یکدیگر دور نبوده اند و بلکه ویدیه و هندو
 مقدم تر از زبان ظهور زرتشت میدانند و درجائی دیگر که بعد تحقیقاتی نموده خیلی زبان زرتشت
 قدیم ترین گارد و با آنکه اکثر تصدیق تاریخ از نظر نموده اند که تاریخ تعلیمات زرتشت
 نه هزار و ششصد سال قبل از میلاد مسیح و تا این تاریخ یازده هزار و پانصد سال
 می باشد باز عقیده جمعی و انبیا علوم خاوری و زرتشتیان عالم علم نظرات و آثار
 و کتب کاوان بر اینست که هنوز رسم متادری تر می باشد علی بحاله آنچه تا امروز در باب
 مدت ظهور زرتشت از تواریخ معین شده بخوبیت گفته شد و چون یکسال اندکی قبل
 در تاتارستان چین میان یکتان که شهری فون کشف شده است در میان ایشان کشف
 آنجا چند جلد کتب با ناله مختلفه خیلی قدیم یافته اند که منجمه دارد و از ده جلد کتاب بدین
 پهلوی زبان ساسانیان آرمیان بوده و فعلاً در برترین مشغول ترجمه اند جمعی با نظر
 و حقایق آن کتب تازه یافته و سایر کشفیات عمیق هستند

طبقه راز انکشافات خیره تواریخ و اساطیر چندی طبقه سلاطین که ابد اوستیج تواریخ
 عالم ذکر می از آنها نیست مانند طبقه (هوا فریتان یا هوا فستیان) که فقط در دین
 گرد یکی از کتب دینی زرتشتیان که از ترقیات متاخره است ذکر می از آنها شده
 گردیده و بعضی مسکوکات یافته اند که ابد معلوم نیست مال که ام طبقه سلاطین بوده در
 این صورت حالیه با اینهمه نقلات عقاید و انکشافات یوما فیوما پیش از این توان با
 زرتشت چیزی نوشت در اینکه زرتشت معبر شاه گشتاسب از سلسله کیانی بود
 حرف نیست و یک مطلب نجات که سینه نیست بعد از فقر اخلاص سلطنت کیانی چندی
 طبقات سلاطین دیگر آمده اند که اسم و اثار می بسوز از آنها از روی صحت و یا ابد
 نیامده چنانکه طبقه هوا فریتان و بنجانشان یکی در شاهنامه که بنیاد تواریخ ایران
 نیامده و با آنکه همین که اردشیر در دست هم نیامده است از طبقه بنجانشان بوده در
 شاهنامه و او را پس از سغدی پار و از طبقه کیانی نوشته است فعلا چون بر تحقیق معلوم شد
 که قوم آریان قدیم ترین اقوام اند و آنچه بصورت علم و تمدن بروز کرده از این قوم
 خصوص شعبه ایرانی بوده است که در صد دیافتن تاریخ اصلی آن قوم و زبان طهور
 زرتشت میباشند و بجه صورت یقین قدمت عظیم در *Hoofritan*

زرتشتی حاصل نموده کجاست موهبت صدیق و دانشمندان محقق بحقیقت این نسبت همان است
 که با آن طول مدت کلمات حقیقت و حکمت اینرا شوزرتشت موفقت معلوم بدیده اند
 میسما پس ای برادران بزرگوار بی وجه و شادمانی و فخر است که بنیاد حقیقت و وحدت
 شناسی و علم و تمدن از مذہب با عالم بهره بخش گردیده و بحکم یقین بایست تر شد
 چونکه صد آه نو از بسیم شایات و آیه کریمه الباقون الباقون او کنگ لهرتون
 نازل بخواهی حال ما و است علیک با انکه بنیاد یکشناسی هرگز علوم و تمدن که
 شاخه های آن سایه بر سر تمدنین دانشمندان عالم نمکند از مذہب با عالم نهاده
 چگونه است ماکه داراچی جان گنج رحمانی بوده ایم امروز از بیعلی گنج ذلت و کت
 اندر و دو هزاران بج باشیم باید کوشید و جوشید و بیزوی نبوت و نبوت
 و نبوت و نبوت عروس ناموس انسانیت را که علم و تمدنست کارنامه در آغوش علو
 حبیبیت گرفته از بی شرفی پاس داشت و شرف واقعی را که بهترین یار با وفاست
 اینس روانی و جسمانی خود مستند را داده و حقیقت شناسی از فروغ مذہب پا
 نروزیستی بر شاقان تابانده کبیش شخ و جان روان جانان تازه سازیم...
 (دادن) زرتشت به اشوتو فرزند و بشیم بر میخیزد - فرد و برپا

عبارت از
 جبراع
 روح

زرتشت را می‌تایم (خورشید نیایش) و نیفته سوره و آرزو ششتره پیرمیه
تمام کلمات زرتشت را می‌تایم

منار

منار واجب شبا نروزی زرتشتیان بخج که در آئینه آیین بازوینسی شرح آن از جث
اوقات و معنی منار بیان شده است ادای آن شبا نروزی پنج مرتبه نتخم می‌باشد
و بخج که معنی آن بزبان فارسی آئینه آیین بازوینسی آمده است او اسازنده آن منار
در هنگام داد و مقام راطی مینما (۱) قرار بود و خجده انوده بمصدق آیه اول
منار که - خشنوتره اهورانه فردا - است و معنی آن آنچه خشنود کرد و نام خدای
بخش دایمی همت را شخص خوانده خشنودی خداوند تعالی را خواستار می‌شود و در ششتره
نخمس آن خشنودی را بتسل آیه بعد از آن که آیه دوم منار (اشتم و نه و در شستم
استی انشتا استی) یعنی اشوئی بخشایش بسته این خوشبختی نیک ترین است
و آیه (۳) انشتا انمائیه هید اشائیه و بشتائیه اشتم خوشبخت کسی است
که مصلی اشوئی اعلی پاک است - مسلسل متصل می‌آرد و صفت اشوئی را برای دین و
استواری و حقیقت و تسلط و استقلال قرار می‌دهد بمصدق خرتین (تیا اهورا مزدا)

منار
بفرستایم
میکنیم

منار
بفرستایم
میکنیم

انوارش اشاد چنید چا (خدای هستی بخش و ناظم هستی که بر عمل هستی بخشید
 و نظم هستی متقل است نیز ناظم دین را یعنی هر کس نظم دین بد ورشته نظام دین بد
 وجود خود استوار دارد بواسطه صفت اشوئی مسلط و متقل خواهد نمود یعنی تحصیل
 خشنودی خدا و استواری وجود و تسلط کامل ممکن نشود مگر بواسطه پاکی که فوق آن
 صفتی متصور نیست و این است آن صفتی که انسان را در مقامات صوری و معنوی و صحت روح
 و جسم ثابت نموده آنرا فائز و برتر از سایر مقامات گناهان که فتن و گمراهی
 و گمراهی یعنی اندیشه و گفتار و کردار است در صورتیکه دارای صفت نیکی و پاکی و صفای
 بی غل و غش و در مقام اشوئی متقل و مسلط باشد تا بناکی در آن وجود ظهور کند و ظلمت و کاست
 و هر گونه آلائش و پلیدی را از طراف آن جدا شود و سازد و با این تابناکی آنها
 از مقام شیب و برتری فرار شدن یافته همه درم نشوند و نای فسرده و هر چه وجود
 و دست عوالم محدود در مقام هر چه آنها بنماید این است آن صفت خالصی که تمام عوالم
 عالم که بمعنی حقیقت آن بی برده اند از آن کلیه اول و آخر باب معرفت خدا شناسی خط
 پرستی و خدا دوستی اعلی مقام انسانیت و عین الیقین و حقیقت دانسته اشوئی را
 نقطه مرکز اعدال شناخته اند و این است آن صفتی که در او شناختن برای ذات احدیت است

اورا (آشاهو زامزدا) یعنی هستی بخش خدای دایمی هستی که بصفیات
 و اصل پاک و سرچشمه پاک شناخته است و آتی که در او ستا برای تحین و ستایش
 اشوی و آشوار مقام ایشان بندگان ایزدان و سرور و بران و نان که از مراتب اعلی
 الی سر و درین پایه آورده میارست بجملة (ریتون) ایشیچیه سفیدی آشا
 انام یرمیده - ایشاندان آشورامیتایم (ریتون) یشیه ویشیچیه یرمیده
 یرمیده یو ونگه و آشه و تو - ایزدان مینور که خود آشوشکی بخشد
 اندیتایم (ماو وخت) سر و ششم ایشیم هور و دم و رانم فراو
 کیستم آشه و نم آشه ریتیم یرمیده - سر و شش اشو که آراسته و فرور
 و فراخی بخش جان و آشو سر و آشوی ات میتایم (خورشید نیایش) آ
 نام و نگینش سیرانفتا فره ویشیچیه یرمیده - فره و بر آسوان و عظمت
 دارندگان رامیتایم (آردی پست یشت) گرو و نما بزم یرمیده آشا
 و ویونا چیش فرو و نام آیه نه پتیش گرو و نما بزم ره و هو آشا یونم
 چتریم آهورم مژد اتم - گروشان (که بهشت اعلی و مرتبه برترین باشد) برای
 مردم آشوست و بکس ازید کرداران راه رفتن بگروشان که سر سر آمده آشا

آشا سفید یعنی بزرگ
 بزرگ و این لفظ
 بر آتش و شمع
 معرب است
 واحد آتش
 ایزد یعنی خورشید
 نیایش از آتش
 که سر و آراسته
 و درود و آواز
 فرستگان آتش
 آتش
 جسدیل
 آتش
 ستاینده یعنی
 مع و تحفه و ستار
 کردن

مردم

وگشایش و مکان شود راست پیدایش امور از دست نمی پند (آفرینان جهان)
 و هشتم اهیتم اشونام رو چنگیم و نیقو خا ترم - بشت پر آسایش روشن پند
 اشوان (خورشید نیایش) و نیقچه اشه و نیم مینسیوم یزه تم پرنمیده)
 تمام اشوان مینسوی را که نیایش سزایند میسایم (خورشید نیایش) و نیقچه اشه
 و نیم گنیتیم یزه تم پرنمیده - تمام اشوان گیتی را که سزاوارستایش اندیشیم
 (نیایش غذا) و سزاوارده مرزا اشتاجا خشیته هوه نام و نه
 نام و سوار و را و سوار و سپه و بی اشه چهره خسته مینم اشه و نیم و تپه
 اشه مینم در و نیم - ای امور از تو که بخوارش خود بر پیدایش خویش و خوش
 خود به آبها و از دوران و تمام پیدایش تحم نیک پادشاه هستی بادم اشو توانایی
 و به دروند ناتوانانی بخش (ایوه تریتیرم) (۱) آترة و نیم اشه و نیم
 اشه ریتیم پرنمیده - فرقه علما و زناد که اشو سوار اشوئی باشند میسایم
 (۲) ریتیشا ترم اشه و نیم اشه ریتیم پرنمیده - فرقه نظایر از پادشاه
 انی در جات نشیب که اشو سوار اشوئی باشند تا مینسایم (۳) و ستریم
 شوینیم اشه و نیم اشه ریتیم پرنمیده - طبقه بزرگران که اشو سوار

مینو یعنی آترة
 و مقامات بر
 و علی

از دور مینسایم
 و سوار و را و سپه
 و بزرگوار و گد

اشوئی باشند میایم (۵) نرچہ آشه ونم بریمیدہ فرایو ہونیم فرایو
 ہونیم فرایو ہونیم وشتو فرورہ تیم اوشتو کینہ دم نیلی
 تنا اش گیتا آشه فرادیتہ زرہ شتر و تمہہ رتو وینا بچہ و ہما بچہ
 آمد اشوئی کہ بسیار نیک اندیش بسیار نیک گفتار بسیار نیک کردار و دین آگاه
 و گناہ شناس باشد و از کارهای و جہان برای یرشن و نیایش زرہ شتر و تمہہ
 (یعنی سردار کل دینی) از اشوئی آباد میگردد میایم (۶) ناسرہ کاچہ
 اشوینیم بریمیدہ فرایو ہونیم فرایو ہونیم فرایو ہونیم فرایو ہونیم
 ہش نام ناستام رختہ اتم اشوینیم - آن زنی کہ پارسا و بسیار نیک
 اندیش و بسیار نیک گفتار و بسیار نیک کردار و دین بخوبی یاد گرفته و دین
 بردار صاحب خود و راست و پاکست اورا میایم (۷) یوانم ہونیم ہونیم
 وچنگیم ہونیم ہونیم ہونیم آشه ونم آشه ریم بریمیدہ - جوانی کہ
 نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار و نیک دین شود و سردار اشوئی است اورا
 میایم - یوانم آخو و چنگیم آشه ونم آشه ریم بریمیدہ - جوانی کہ
 راستگو و آخو و سردار اشوئی است اورا میایم (آفرینان دینان) انس نی

انگه‌ایه وینه جنب و استیچه خسترچه سونچه حره نچه خاترچه - برای انچه
 اشونی درستی کاکاری آبادی جلال آسایش بطور برسد و بکذا اگرچه
 خشودی اموز امزد در صورت ارشگی بصفه اشونی تمام صفات نیکو تحسن
 در آن مرکز و مضمرب باشد نیز محض توضیحات و ادرات که - خشنویره اموزینه
 مژدا ترویه دیتی انگره مینیش - خشنود کردیم اموز امزد ارا به شکسته
 و خوار کردن انگره مینو که (روح خفیف و تیره روانی و تیره دلی باشد)
 (در خورشید نیایش میاید) خشنویره اموزینه مژدا نهمه استی اموزینه مژدا خشنو
 کردیم داد ارا اموز مژدا ابوسیلله نماز اموز امزد ادا کردن نینه در نیایش
 مژدا اده است (خشنویره اموزینه مژدا ترویه دیتی انگره مینیش
 بیتیا و رشتام میند و سافره شوتم فره ستویه مومویه بیتیا مومویه
 بیتیا مومویه بیتیا بیتیا کسیر یا دیتی و سپا موموتا چا موموتا چا
 مومو رشتا چا فیته رچا دیتی و سپا دشتا چا دشتا چا دشتا چا
 خشنود دارم اموز امزد ارا در خوار و شکسته کردن روح خفیف تر ضمیر می تیر
 روانی بوسیلله نیکو کاری کردن بخوبی بایسته نیکو کارانت - خوار ستیام

نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری - اختیار کنم و از جمیع دارم جمله نیک اندیشی
 و نیک گفتاری و نیک کرداری و ترک کنم و خوار دارم بداندیشی و بدگفتاری
 و بدکرداری و بگذارد و صفت دیگر که بعد از آنچه گفته شد در نماز و اردت و پشیمان
 هر خواننده میکند ضعیف نوازی داد و دوش میسباید که چنان بگوید (خستبرنج
 امروزانه ایم دوزخ گویو و دوزخ شمارم) کیسه پاسبان پر دوزخ ضعیف شود
 خدای هستی بخش را با دوشایی حقیقی پذیرفته است و به فراترین (و گنجی اش فرو
 شکوشتیونه نام انگلی اش نروانه) کسانیکه در این جهان برای امور
 کار میکنند بخشش و مومن که مینویسی بهشت باشد بهره آنهاست جمله نیکوکاران و
 اشوان و سینوان و از آن را امیدوار عیازد باز در این فقره خوشنودی خدا را
 بد و صفت دیگر که بایسته هر انسانی است و دارای آن صفات باشد متذکر شدگی عالم
 و فعال نیک که شایسته خدا پرستی و پندیده بختی هستی بخش باشد و دیگری داد و دوش
 و برای این صفات و مقام عالی مهیا کرد. اولاً هر کس کردار نیک شایسته خوشنودی خدا
 از او بر دوز کند و برای مقام بهشت خواهد شد که مقام بهشتی عبارت از مقامات لیست
 از این مقام است چه که لفظ (بهشت) مرکب از دو کلمه است (به) یعنی نیکتر (بهشت)

کلام خداوند
 است

در حق

معنی بناد یعنی مقام مرتبه که بناد آن وضع آن علو آن برتر و بهتر از این مقام است
 که عبارت از مقامات عالی و عالیتر تا بمقام اعلی باشد و آن مراتب عالی عبارت از پله
 و عمارت مخصوص نیست زیرا ترقیات عالی مانند طفل مدرسه که مدارج عالی تر را بعد از
 تحسیلات طی می نمایند در روح است نه جسم و چنانکه در عالم پست روح محتاج بکمال مصنوعی
 نیست و در عوالم دیگر سیر نماید که فضا و خطوط انعوا لم را انتهائی نیست هر قدر بر ترقیات
 روحانی بفراید بروست عوالم آن خواهد فسرود پس در طریقه زرتشتی که وعده بهشت
 و از بهشت گروتمان میدهند عبارت از اینست که انسان از این باغ بیاضی بهتر و با
 از این مرتبه عمارت عمارتی فوقانی تر در جسم خواهد رسید بلکه عبارت از سیر مقامات و
 مراتب عالی روحانیت تا بتجدی که انسان با صفات هوش و نبوغ و شوهرت و شوق
 ممکن است فزود هر خود را بسند و فزود بران گروتمان که در اعلی مراتب روحانی اند برسان
 و ثانیاً خواننده نماز را تذکر میدارد که هر کس دارای صفت داد و دوشمن نیارزند
 باشد مقام سلطنت حقیقی خداوند به تبار شناخته است و از باب داد و دوشمن و دوشمن
 به قسم امر می نماید (۱) و سنگیری نیازمندان و بیسویان یعنی کسانی که صاحب احتیاج
 در مانده باشند (۲) مدد نمودن از دواج من و دفعه بنوا تا از شتر بضاعت خست

جفت حفظ مقام زناشویی تن به بکاری ندهند و در سلامتی نفس باقی مانده تولید فرزند
 نیکوکار نمایند و (۲) در راه تربیت و تعلیم نوع بشر تریب و تدبیر و دانش تمام و شرف
 از جهان بزند و جانیان را در نظم جهان داری و صفای روحانی و درک راه خدا پرستی
 و ترقیات از مقامات دانی براتب عالی برافزایش و قرین ریش دارد و مخصوصا
 در او شهادت باب داد و دوش میاید به افتد که داد و دوش باز زبان معنی کنیکه
 مستوجب و مستحق مذکور یعنی صوابت همان اندازه بغیر مستحقین گناه در آید (ع) برگرد
 (۴) یشن دارد است (براستی) که کسی است که گناه کار را تقویت کند این
 آیات (اشتم و هو) و (یا اهو و یزید) الخ در هر جای نامی واجب و مستحب و
 و بی گمراه است تا از کفر را آنها معنی آن دینی و مرکوز خاطر هر ذکر شده و غیر
 دارای آن صفات مدوح سازد و بعد از آنکه با شنیدن این صفات در فقره اول نما
 خاطر را متوجه میاز و نیایش فرشتگان پاسبان اوقات و تلبیس ایشان پسندان
 این بدان اود از انوار ایزد انیسر وی روشن ملی و عال نیک و فرزندان خدا پرست
 نیکوکار روزندگی صحیح و صحت تن در روان درخواست می شود و سپاس بخایشان و تمنا
 ربانی بجا میاید و در این بصره نماز بعلاده انکه می شناساند خدایی قادر و احد چه خدا

و چه از آنکه بگوید
 باید همه را در دست
 شخص محراب در
 او را برسد
 نیکو است و هرگاه
 نماید سؤالی

و زوای کینستی و میسنو اثرش همه گویند و ناپی او خوش و پشیمان و فقه
 پخت آم (یعنی با پشیمان کردن شرط و پیمان نیک اندیشی و نیک گفتاری نیک که دای
 برای آینده از هر قسم گناهان گذشته که خیال و قول و فعل از روح و جسم من نسبت نیا
 و آخرت صادر شده باز ایستاده و پشیمانم و توبه میکنم و در این بهره هم درخواست عفو
 روحانی و طلب آمرزش فقط بفرموده نصوح و توکل خشک و خالی برحمت خدا و آمرزش او
 نمیشود بلکه اهل را پشیمان میکند که ذامت و حسرت عظم و درد من که خواننده این آیات
 از حب بد اندیشی و بد گفتاری بد کرداری غم موجب نکبت و فسادگی من شده است ای
 خداوند مهربان رحمت تو همین بس که عقوبت بدیهای گذشته مرا فوری نبی که فرصت
 اندیشه و گفتار و کردار نیک از دست برود بلکه از تو فرصت مهلت در خواست دارم
 تا از نیکبای آیه خود تلافی گذشته را بنمایم و آیت حاصل و خلاصه این دو جمله
 نماز که مقام خدا شناسی و شخودنی خود و تحصیل حیات و درجات عالیه آیه و سعادت
 انسان را از ابتداء الی انتها و توکل و تکیه بر استی و پاکی و اندیشه و گفتار و کردار
 نیک و عیادت و دستگیری نوع آغاز و ختم تمیز نماید و اینکه شبان روزی پنج مرتبه
 ادای آن نماز را فرسود و ختم نموده محض آنست که فی الاقل شبان روزی پنج مرتبه

آنچه از هر انسان بطور شایستگی خستودی خدا و حفظ مقام انسانیت صادر شود و تدبیر و تدبیر
 شده اگر بر خلاف آن واقع گردید فوری متنبه شویم و کتب شایسته بایگ داشته رها
 شایستگیهای آنیه استقبال نماییم و از اینجا است که آموزش است به اشاعت احدی را به
 نگرفته و آن سکه موزون نیست که علو بخشنده پوشش و مغر و مادی و قوی مستقیم
 فوق علو تا گردمان که مقام اعلی است یعنی موت و هبوط و نمودن را به صفات
 راستی و پاکی و دوا و پوشش شمع و شافی کل قرار داده جمله جات خداست و شایستگی
 نور حقیقی در بون و منسوب ساختن ظلمت و تیرگی و حفظ و ترقی سراسر قوای انسانی و کمال
 حصول ریحان و این مختص گنجینه که بهتر و بالاتر و ای روشنی تر از این امکان ندارد
 و اینست که آموزند از کثرت رحمت و دوستی تا کینه بخار نموده میفرماید دست
 یست آوردنست (نمودن) نمودن هفتم زرتشت به گیتا بنویس - یعنی ای زرتشت
 برای اهل حجب نیاز گذاردن بستر و نماز گذاردن بهترین است - تدفروه
 تدفروه تمام آروه تو فدایت دارشته - تدفروه تو درونی تیا سپه
 اش کرده نه کوه دوه زرتشت زفسره دره زوان فیره آروشته - زیرا
 آن نماز دارنده و دفع مخالفت در دوزخ قوی ترین در دوزخ است و آن پوشند

چشم و هوش و گوش مرد و زن در وند است و برای است و ما و ما و ما
 بنده است - یَدِ مَوْدُوبِی اَدَه ویم اَدَه میم سره نام و رة اش در جو و
 و ارسنه آن نماز بهتر است که از غریب دادن آزون دور باشد پس چنان نماز می
 درج یعنی نادرست و شکننده احکام خدای و گمراه کنند و زبان سائده حافظ خواهد بود
 تا هر کس خود را مطیع و منقاد آن امر مقدس ساخته و بنماز واقعی پرداخته عمل نمونات و فوائد را
 دید و از فکر بزرگوار ذکر بفعل در آورد بنا بر آن بسیاری برادران بر دینی وای میسند
 خویش را زشتی و قبی می دانند از این نعمت عظمی و عطای کبری که بما بخشوده شده است خود را
 مقیم نموده پس کد از نعم آمیغی شویم و با داشتن چنان رحمت متناسبی بقسمی خویش را ندیده و
 و کردار نیک و شوی و نوع نوازی و دستگیری افتادگان و تربیت فرزندان و برادران و خواهر
 روحانی و جهانی و تجار و تفاق و برادری که فریضه هر شخص بر دینی و معنی نماز و عبادت و ایستادگی
 مات ارسته یاریم تا بمحل اسوان محبوب و سزاوارتایش و تجیاتی که مخصوص انگیزه نیکیان پاک
 مقرر شده است که دیدن و تحقیق حیات دانی را استقبال نمایم زیرا که تکرار نماز و عبادت برای
 عمل نمودن بتی امر الهی است و از طاعت او هر مقدسه ربانی خشنودی خالق و سائش مخلوق و
 تن دادن خویش بمل میاید و بخشیه از چه یوزر شتر و فرقه ماننا صچه و سیاه

زَنَتَوَانَجِه دَخَانَا مَجِه اَنگِيَا دِيَنِيَا اَلْوَمِيَه مَجِه اَلْوَحِيَه مَجِه اَلْوَرِشْتِيَه مَجِه
 يَا اَيَمِير شَرْزَه تَشَرْش - يعنى من كه زَر شتم بزرگترين خانه ماد و دات
 و بلاد را موافق مَوْت مَوْت و بود و رشت كه نيك انديشى و نيك گفتارى و نيك كردارى
 و فریضه دين مَوْت اَيست بوسط خود من كه زَر شتم ظاهر شد تعليم بر پوى سيد هم بهين
 طريق فریضه ساير بشو اناست بعل آوردند خود را بنى وى آراستگى در صفائى كه ذكر
 شد جلوه گر عالم معرفت و گيران بخان آيين با فرستى بازيم و نوع بشر را كه بصدق
 اَسْتَوِيَه دِيَنَام مَز دِيَسِيَم فَرَسَا يُو خَدَام مَز اَسْنِي تَشَام
 خِيَت و دِه سَام اَسُونِيَم - همه برادران و خویشان و پويانيد گيريم از آلايش
 و در خواسته جان را آباد و جهايان را از قيد غم آزاد نماييم - اَسَا اَد جَا حَا
 و نَكَمِي اَسْجَا نَكَمُو اَنگِي اَسْخَر اَد سَوَا اَسْخَر اَد اَمُو رَا سَوُو
 اَبُو اَيَسِي اَحَد و تَوَا اَحَد و اَبُو سِنَا تَوَا اَسُو اَبُو سِنِي مَاتَام (مفتن
 يشت کرده اول) اينجاي هستى بخش معرفت اَشُو و در ستى و نيك پادشاهى
 بهترين ستايشها و نيكترين عبادتها و خوبترين زير شهار بطريق پويه نياز بندگى
 تو ميكنم (يزش هاى ۳۶ برگرد ۵) مَنه خِيَا مِي اَشُو دَا مِي تَوَا مَز دَا

اهورا و یپاش تو اهورماش و یپاش تو اهورما
 اش و یپاش تو اهورماش پری جامیده - ایخدا
 هستی بخش دانی بهیتماناز تو ادا میاریم و پرستش تو میکنیم تا بوی طهارت آید
 نیک و تمام کنایه های نیک و تمام کردارهای نیک تو برسم - فیروز با
 خرو و اویره و دین مزدینان

سبب توجه زرتشتیان به فروغ

بمنی نور و روشنایی

موجب شهادت آنست که کتاب مذہبی است و مختصر در فصل وحدت بیان نمین
 و ثابت است که مذہب آئین اهورا مزدا پرستی و یکتاشناسی و راستی پاک است
 زرتشت که ما را بآن مذہب پاک رهبری نموده فرموده است خواه در هنگام پرستش و
 بندگی اهورا مزدا و خواه سایر اوقات نور را بر ظلمت ترجیح داده پیوسته باید دید و ظاهراً
 متوجه انوار صوری بوده با آن توجه صوری و جلال معنی بین را بسوی نور معنوی نگرا
 داریم تا بوسیله آن تو جبات صوری معنوی قطعاً از ظلمت و تاریکی دارسته شویم و بقاء
 اخروی و دفسر و عاشق و متحد سازیم تا بفروغ حقیقی و وحدت پی بریم و آن دو
 فروغی را که باید متحد سازیم یکی فروغ معنوی خودمان و دیگر هر فروغ محسوس است

فروع مصنوعی هر انسان عبارت از ناک کردن وجود خود بنور موت و مومت و
 و اشونی و صفات نیکی است که در او ستاند نور و اصل جمله صفات در سیمائی بجای حقیقت
 شناسی و درش برات مدارج عالیست تا کمال غفلت و تیرگی که از دشت و درخت
 و در دشت و ناپاکی و سایر شلیع در وجود نهان غلبه اگرچه میسوی ممکن است یا
 بواسطه فروع صفات نیک نابود و وجود نهان تصفیه و سر و غمزد کرد و چنانکه مرتب
 صورتی امکان ندارد جز بواسطه نور و دیده هر بین دیت کرد نیز باید (من) یعنی
 و وجدان آدمی که مصدر و منبع خلقت تمامی تصورات و احوال و فعال است بنزدی و
 سر اسرآموده نور معرفت و بواسطه آن نور و حقیقت بنور حقیقی یافته خوشتر مرتب
 نایل گرداند این سر و غمزدی منوی با عیشینانی راه رستگاری و محرک ارتقا و انوار
 برات مدارج عالی الی علی است که بدین این سر و غمزد امکان ندارد نهان هیچ مقام
 به پیامید و اگر چه شخص در مقام جسمانی منزله سلطنت را داشته باشد ولی چون فروع منوی
 ندارد و برودی آن سلطنت آن وجود را ایل و فانی خواهد شد چنانکه از مقام سلاطین عالم
 هر مقام پست ترین ملاحظه شود هر کس اسما و رسما و امی پیدا کرده است محض فروع مصنوعی
 او بوده و کسانیکه روی بر دال شده اند فقط تیرگی آنها باعث گردیده است چه که آن فروع

تیره و ناآلوده

پُر و ممتلئ

خود سلطان بالاستقلال هر وجودیت و فروغ مصنوعی عبارت از روشنائی وجدان و
 روشنائی عقل روشنائی اندیشه روشنائی و تابش عشق حقیقی روشنائی هوش و تکلیف
 و این فروغ مصنوعی را نیز نمیتوان بیانی مصنوعی نامید و این فروغ و بسینانی مصنوعی محسوس
 دلی مرئی نیست یعنی آن وجودیکه مالک حجاب فروغ مصنوعیت میباشد چه می بیند چه
 مراتب را می پیماید ولی نمیتواند با دیده ظاهر آن فروغ را رویت کند و شاید آن نیز
 در مشنوی آمده است : رو تو ز نگار از دل خود پاک کن بعد از آن آن نور را در دل
 کن نور حق ظاهر شود ایدر ولی نیک بین باشی اگر اهل ولی : در تشریح آن میاید
 (سوره فاطر) و مایشهوی الانعی و البصیر و لا اظلمات و لا انوار و لا اظلال و لا انحراف
 یعنی در برابریت کور و بسینادنه تاریکی در روشنائی و نه سایه و آفتاب (۲) فروغ
 محسوس مرئی قصد از روشنائیهاست که هم چشم ظاهر بین آنها را می بیند و هم اثرات
 آن روشنائیها بباطن معنی انسان موثر میشود مانند آفتاب و ستارگان در هر قسم روشنائی
 که از آتش ظاهر گردد و حتی روشنائی آب پاک زلال و کله چاکه در قسم آن هم گویا
 آن آمده است (سوره نوح) و جعل القمر فیه نوراً و جعل الشمس سجاً یعنی قرار داد
 ماه را در آنها یعنی در آسمانها روشنائی و قرار داد آفتاب چراغ و در (سوره نوره)

سیاید و من لم یجعل الله له نورا فقال له من نور یعنی دخیل برای هر کس نوری قرار نداد
 پس او دارای نور نخواهد بود و در سوره حدید (و است و یجعل لکم نوراً فمَن یُنفِقْ
 لکم والله عَن جَنَّتِمْ یعنی قدر میدهد برای شما نوری که راه برود بآن نور و میسر شد
 و خدا آمرزنده مهربان است و لهذا زیر ابلاوه آنکه این قسم روشنیها پرورش ظاهر
 موجودات مینماید سرایت اثر کلی بباطن انسان در مثلاً هر ذره و ذرات غایب
 تاریکی با اعمال نشت مشغول میگرداند و مجبور و طلوع کردن آفتاب و ماهتاب یا فروخته
 شدن چسبانی ترس و هراسی مخصوص بآنها سرایت کرده متولی میشود و چون باطن آنها
 آتش خفاست و ظلمت است طاق آن روشنی را نداشتند گریزان اند و بکلی
 به کار دیرگی شاد است نیکوکاران و غلین افسرده میباشند زیرا که چون نیکوکاران فروغ
 آیینی سجود و سرودن معنوی خود را مستعد دارد بمصدق آنجنس مع آنجنس میگویند
 ذره ذره کا در این ارض و سما جنس خود را در هیچگاه و کهر با آن قطر فروغی دیگر
 که ثالث فروغ آیینی و سرودن معنوی شده این دور بهم برساند مثلاً روزی که
 هوا ابر است و تیره بالطبع خاطر ما افسرده و غلین میباشد و در شب تاریک هر قدر
 شمع آفرودخته باشد موجب سرد و وجود و قیمت چنانکه برای هر عمل خیر جهانی یا خیر

بزرگ هیچ وسیله فوق آن نتواند اسباب تدانی روحانی را فراهم آورد مگر
 چراغان کنند و آتشباری نمایند که آن آتشباری هم آنچه باعث فرح شود همان روشنی است
 که از آلات آتشباری ظهور کند و الا باقی بوی بد و کثافت است حتی البته هر یک دیده اند
 اکثرند این عالم بر سر قبور اموات چراغ افروخته دارند و در معابد بزرگ عالم مخصوصاً
 در کلیسای عظیم عیون و معابد بزرگ چینی ها و هندو و اسیه ها یعنی پرستگاه ها
 بزرگ را پوینها و معابد یا چسراغ و آتش بزم افروخته است و یهودان در کنیه های
 بزرگ خود عموماً و خصوصاً در اوقات عبادت بزرگ چراغها افروزند و مسلمانان
 که بزیارت مرادای بزرگ و کوچک روند شمع برده روشن میکنند و چینی ها کس
 از اهل خانه اشان میرد چراغخانه مخصوص برای آن درست کرده تا چند سال مخصوصاً
 شبانروز برای آن میت چراغ افروخته دارند و هندو در معابد خیلی بزرگ خود
 برسم مخصوص دایم آتشی افروخته داشته آن آتش را (اگنی) و نگاهبان آن آتش را
 (اگنی پترنی) مینامند که طوایف در اوقاتی که مرده را به مدفن میبرند چراغی
 افروخته جلوان میکنند و در طریقه اسلام که افراط در هر چیز اسراف داشته
 افروزش چراغهای و فسرها مدوح قرار داده و حتی دارند دست که چراغ قبل از غروب

روشن کردن
 چراغها
 منتهی خاد و بزرگ و کوچک
 روشنی

آفتاب روشن کنند وانی وقت طلوع آفتاب روشن نگاها دارند تا اثر روشنایی ازین
 نرود و بعد از غرض آنست که این روشناییهای محوس بعلاوه خطوط جسمانی و تأثیرات
 معنوی نیز بعقبه میشود این روشن ضمیران و بزرگان هر قومیکه این ترقیات داده اند
 نیک وک انمنی کرده اند که تأثیراتی بر روح انسان دارد و چنانکه روح انسان
 زنده را متاثر داشته منور نماید چون مرگ و ممات در روح نیست نیز تأثیراتی بر
 شخص مرحوم تا آنیکه بسوز چندان مراتب عالی رانده پیوده و بانوار فانی نایل
 نشده دارد از طریقی دیگر می بینیم و میخوانیم و می شنویم که روز بروز ترقیات
 اهل عالم معلوم عالییه بسبب بوسیله فروغ نمیشود که آنرا قوه برقی معینی نیروی فردی
 نامند و تا اشخاصی که اختراع آن علوم مینمایند معنی خود را منور سازند نیز
 آن فروغ در راه عمل آنرا نیافته مقصود نایل نشوند و بگذارد از انجبت است که بایست
 خواه در وقت عبادت و پرستش خدای یکتا و خواه در اوقات دیگر روح منور
 مصفا می گشت یعنی قلب و جان و من فسر و غمخ خود را در برابر انوار محوس
 متوجه نور حقیقی و منور و غیبتی سازیم تا بکلی از جهالت و تیرگی صوری معنوی
 مبری پاک شده در انحال در جهالت نیست و در حافیت هست خالص کامل شویم

عقیده بعضی بر اینست که توجه با جانب بر فردعی یا بنا به سبب اینست که ما آن فرود
 قبله و مظهر دانیم و یا آنرا علامت نمونه خدای واحد شماریم و حال آنکه چون بدین
 انصاف ملاحظه شود عقیده زرتشتیان تعلیمات زرتشت یکی از این تصورات
 خارج و ایندنب کاملاً از این تعلیمات برائی است زیرا توجه بنور دلیل واضح در
 از غفلت و قرار ندادن بر فی مخصوص برای خدای واحد است چه که توجهات خدا
 واحد همه جانب است و بدینسان برای خالی جمله موجودات جای سویی مکان معین نمیشود
 و مخصوصاً زرتشت که فرموده مردم توجه نور شوند برای اینست که نور سویی طرف نماند
 و بر نوری که تابنده باشد بتوان دور و نزدیک و شرق و مغرب و او را خورشید
 تماماً نور داشته خارج از طرف توجه یک محل مخصوص است بمصدق (سوره نور)
 اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَنْزٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجْجَةٍ زُجْجَةٌ
 كَانَتْ لَكُوتٍ فِي يَدِ يَوْفَقَ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا
 يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهَا نَارُ نُورٍ عَلَى يَدِ اللَّهِ نُورُهُ مِنْ شَيْءٍ لَا يُضْرَبُ لَئِنْ لَمْ يَنْشَأِ
 لَئِنْ سِوَاكَ لَكُنْ لَكُنْ عَلِيمٌ مِثْلُ نَارِ سَمَاءٍ وَزَيْنِ اسْتِ مِثْلُ نَارِ وَنَارِ مَا جَرَّأَتْ
 كَدَرِ آن چنانی باشد آن چراغ در شیشه باشد که گویا کوكب درخشان است که

شش
 جنوب

از خسته شود از درخت خسته زیتون که نه خاور دارد و نه باختر نزدیک است که روغن آن
 روشنائی بدد و اگر چه نرسیده باشد آن آتشی نورست فوق نور هدایت میکند خدا
 بوسیله نور آن کسیر که میخواهد خدا مثل میزند برای مردم و خدا بر همه چیز داناست
 و در سوره (جدید) دارد است هو الذی یزلی علی عبده آیات بیات بحکم
 مِنْ ظُلُمَاتٍ اِلَى نُورٍ و آن آیه کلم لِرُؤْفِ حَسْبِمْ اومنی خدا چنان هدایت که فرود
 آورد بر بنده خود (یعنی پیغمبر) آیات روشن تا بیرون بسیار و شمار از تاریکی بجا
 روشنائی و بدستیکه خدا بر این مفسران رحیم است و در جانی دیگر مفسر یا
 (سوره بقره) اَللّٰهُ اَلَّذِیْ اَنْزَلَ اَنْزِلَ اَحْمَدُ حَسْبِمْ مِنْ ظُلُمَاتٍ اِلَى نُورٍ یعنی خداوند دوست
 کسانیت که فرود می آید یعنی با ایمان آورده اند آنهار از تاریکی بیرون آورد
 بسوی نور بر مری مفسر یا و در سوره (توبه) یُرِیدُ اَنْ یُّظِلُّوا نُورًا تَبْلُغُ اَفْهَمُ
 و یا فی الله الا ان یم نوره و لو کبره الکافرون یعنی میخواهند که فرود نهند نیو خاموش
 نور خدا بر این مفسران خدا میخواهد این که فرود نهند نور خود را و اگر چه کافران و دشمنان
 و چندین از این قبیل آیات در انجیل عیسی است که خدا روشنائی است و توبه موی
 و ابتداء ای کس نیست مآید - چون ابتدای خلقت جهان تاریک بود و خدا امر کرد روشنائی

بود و شد و پسندید و هم در آنجا بیاید خداوند خورشید و ماه را برای سلطنت روز
 و شب آفرید تا روشنائی را از تاریکی جدا کنند و نیز در تورات می آید در وقتی که خداوند
 میخواست موسی را به پیغمبری مبعوث کند خدا از میان شعله آتش که از میان بته ظاهر شد
 بود پوینی نداد و داد که ای موسی اینجا نزدیک شو و کفایت را بیرون کن زیرا اینجا
 زمین مقدس است و منم خدای پست الخ و نیز در تورات آمده است هنگامیکه یهودیان
 بمصدق آیه قرآن (سوره بقره) وَاذْكُرْهُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْزِلَ الْخُبْرَةُ
 فَآخُذْ بِهَا فَكُنْ مَصَاحِفَةً از موسی خواستند تا خدا را بآنها نشان دهد و برقی پیدا
 شد و خدا خود را چون برق هوید نمود و چون باز یهودیان ایمان نیاوردند همان برق
 آنها را خاکستر و مجده و خاک کرد و در کتب سایر مذاهب بودانی و بتانی و غیره
 بجهت این مسئله بیان کرده که از اندازة تذکار اینجا خارج است و اقوامی که خدا
 دیوسس و زئوس و دیوسس و دیوسس و دیوسس میداند تمامی این حکمت مشق از کلمه
 (دیوسس) میباشد که همان زبان آریانی قدیم و بعضی روشنائی آسمان است و جهود خدا
 اعظم را (یهودیت) میخوانند یعنی روشنائی بزرگ و لهذا با این تفصیل و دلایل و
 هزاران بر این فوق آن بر اینست که تمامی انبیاء خدای واحد را نور الانوار و نور حقیقی و نور

نور را دانسته و همین قسم جوع بشر مستحق کرده اند و انوار صورتی را بهترین مخلوق
 او تعریف نموده اند جای هیچ شک و شبهه نیست نهایت فرقی که در میان است بعضی از آنها
 خدا را در شناسایی آسمانها خوانده اند ولی ما چنانکه در او ستا آمده است خدا را یوننده
 و خیره کننده و خیره کننده یعنی خداوند فروغ و خیره کننده یعنی فروغمندترین که مقصود از نور
 باشد می دانیم و این نامی است که در آیه ذر ذریت بشری که در وحدت گفته شد خدای متعال
 بخود مطلق کرده است و هم کلمه هنوز که مطلقاً در او ستا برای خدا استعمال میشود چنانکه
 در شرح معنی آن آمد هستی بخش و بصفته نور الانوار است که خالق جمله انوار باشد
 و او را برتر از سبب لای می دانیم و جای موسی مکان برای او ستارنده ایم لقا
 در صورتیکه هیچکس منکر نورانیت و فروغ آیینی بودن خدای واحد نشده و انواع قسام
 او را نور حقیقی شناخته اند و با آنکه غایب مقام او را در اعلیٰ علیین یعنی بالاتر از تمام عالم
 تعریف کرده اند باز او را حاضر و ناظر دانسته اند که حضور و نظرد هم عبارت از
 توجّه رحمانیت احدیت او بجانب موجودات خود است نه آنکه خود طی مقامی و احوالی
 در محلی نماید پس بیست که آن توجّه رسم مکان زمان جسمه مقام نورانیت و نور
 نخواهد بود و اگر توجّه او بجانب نور نباشد البته مراتب اولی در ظلمت و خاک و خست جسم

و سایر چیزها که مواد فانی و علت و کثافت پذیرند منافی حقیقت بین میباشند و از این
 جهت است که آشکارتر شد جوهر بهترین تمام موجودات را که فروغ است محل توجه انسان
 بآثار عظمت و قدرت خدا قرار داده است باین معنی که ما قدرت و عظمت خدا را در این مخلوقات
 محسوس که مخلوق اندین مشاهده کرده ب حقیقت شدن شایسته ی ادبی بریم و یقین کنیم که نور
 حقیقی را نتوان شناخت و از او استمداد نمود مگر بوسیله نورانیت و جان خود گیریم
 از ظلمت دیگران بسم که محلی مخصوص برای توجه است و هر چه در آن ظاهر و اندک مظهر است
 از اصل خیری و فی غرض از جای غایب هر شدن خیری و دیگر در آن است مثلاً جسم انسان مظهر
 روح و فسرده و هر انسان میباید یعنی قره و هر جسم انسان قبل از ایجاد هر جسم و جان
 وجود دارد و آن جسم مظهر است که برای ظهور روح و قره و هر که جسم را بدایت روح است
 ترکیب میشود پس روح و قره و هر که که مرئی نیستند یعنی دیده نمیشود چگونه خاص خاتم
 نمود؟ البته بوسیله کالبدی که آن روح و قره و هر در آن ظهور کرده است بنا بر آن
 جسم مظهر روح و قره و هر میباید نه عین روح و فسرده هر و همچنین آنچه را که مظهر خدا
 و اندک محل تعین توجه در شناسائی ذات پس توجه بجا نباشد نور یا بشارت و کفر
 عبارت از ترجیح نور بر ظلمت و کوشش در منور ساختن وجود خود برای نزدیکی به نور

نورالانوار درستکاری از ترکی است و آنهم نه با جسم زیر اجسم و نور دور از جنسیت ^{و نور}
 ولی نور معرفت که نور مغنوی باشد بشرحی گفته شد در جسم نیست گردیدن و در معنی است
 خالص شدن مثلا اگر چراغی فسد و خراب است آنچه خارج از جنسیت آن نزدیک بریم
 بعلاوه نیا میخند با یکدیگر بوسیله نامجنسی آن نور چراغ از آن نامهم ضعیف
 کرده خود را فرو کشد ولی اگر بر تدریج دیگر از جنس خود آن نزدیک برده شود نیز
 و فروغ آن میافزاید نهایتی که حاصل است هر یک بحد ظرفیت خود در ^{نور}
 میدهند قباب بجای خود چراغ بجای خود ولی بعد از جنس فروغ خارج نیستند و آن
 گفته شد انسان باید در هنگام توجه بقدرت و عظمت خدای یکتا نیست گرد تا هست شود
 شرح آنرا از کلمه (پرستش) که لفظی است برای هنگام توجه بجان خدای احد و قدرتها
 بخوبی میتوان درک کرد چه که اصلا کلمه پرستش مرکب از دو لفظ است پر یعنی پیش و
 بنی یعنی هستی یعنی هستی خود را پیش نهاد کردن در اینصورت مسلم است که جسم فانی است
 و آنچه فانی را بر میسبب جزو نیستی است پس آنچه در وجود نهان در مقام هستی و وجود است
 میسبب که باقی است بنا بر آن باید در هنگام پرستش که عبارت از زمان توجه بقدرت ^{عظمت}
 خداست بجای جسم و امور جسمانی رهنمودش کرده خود را در اجسم مانند مرده و در روح

و توجّه مقام غلی و نقطه مقصود ساخت و صورتیکه ماکسیرا که وطن پرست و ملت پرست
 و شاه پرست میگوئیم غرض از آنست که آن کسان در مقابل بریکت از اینها مستحق خوار شدن
 میکنند و عجب جسم و جان فانی نمینهند پس در مقام پرستش خالق و پروردگار همه بجا اندازند تا
 پاک و خالص و فروغند حاضر شده هستی خود را پیشنها کنیم یعنی از جسم بگذریم تا در روح
 او را مشاهده نماییم زیر اغرض اصلی از پرستش خدا سیر قدرت و عظمت و رحایت او نمودن
 و روح خویش را چنانکه زرتشت در گاهنباریشت (۲۸) کرده (۱) که در فصل وحدت
 میفرماید - ای خداوند مهربان از بانی پر از احترام نما و تورا اداء میکنم و بنیروی
 اعمال اتوی که فرمان تو بر پسندیدگی آن روان شده است روح خود را بمقام اعلای تو
 که گردشان است پرواز داده شادی عظیم خود را در پرستش تو میدنم بمقام اعلی پر
 ویم و قبل از آنکه جسم فانی را وداع گفته پای سپایه های عالی گذاریم براه انقیاد
 عالیله برای آتیه خود آشنا شویم خلاصه از اصل مطلب خارج نشویم با آنکه مقصود زرتشت
 و عقیده زرتشتیان در توجّه بفرغ معین است معند اباید نسبت با نسل و اوقات و تصور
 برخی بمقام مظهریت دانست که بعضی عقاید توجّه خدای متعال در آن مظهر ظهور میکند و در
 و نماز و عبادات را بمصدق و اذا سلك عباده غنی فانی قریب حب و عوده الاله

اَوْدَعَانِ فَلْيَسْجُدْ اِلَيْهِ الْحُجَّ يَنْفَعِي چُونِ بَرَسَنْدَتِ بِنْدِ کَانُمِ اَز مَن پَسِ بَرَسْتِ کِه مَن نَزْدِ کُمِ
 مِی پذیرم خواندن خواننده را و قسَم کِه خواند مرا پس باید پذیرد مرا اِلَیْ خِرَایِه مَشْنُو
 و یا ما آن مظهر را قاصد رسانیدن عبادت خود بخدا می دانیم زیرا بجه صورت ادای عبادت
 یکی برای ما و دیگری بفرمانی دیگر عرض حال خود را تقدیم آستان احدیت نمودن
 و آنکه تقدیم شود عرض از رسیدن بجد است و یا چنانکه مقصود زرتشت بوده از توجّه بآ
 عطیمه که از قدرت خدای واحد بوجود آمده بشیر در جاده خدا پرستی ثابت شویم مصلحت
 (سوره رعد) اِنَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اَسْتَوٰی عَلٰی عَرْشِ
 وَحْشٍ مُّتَشٰوِسٍ وَّ اَلْقَمَرَ کُلَّ یَحْزِیْ جُلٍّ مُّسْتَوًی یَذَرُ اَلْاَمْرَ فِی الْاَیَّٰتِ لَعَلَّ کُمْ یَعْقِلُوْنَ
 یعنی خدا آنکسی است که افراشت آسمانها بکستون تا برینند آنها را پس یکجا نکرد بر عرش
 و رام نمود آفتاب ماه را تا ما با جاریست تا مدت معین نام برده شد بدیر میکند کار را بیا
 میسزاید آیات را تا شاید شما با قات پروردگار تان یقین کنید و بوسیله حسن انوار صوری
 و پی بردن بنور معنوی از ظلمت تیرگی صوری و معنوی خوشتر و ارسته و مبری و در طریقه
 اشوئی استوار داریم حالا با بقیه بعضی تصور شود که مظهر جامی ظهور توجّه خدا در آن
 برای توجّه بآفتاب بندگان بندگان است و یا مظهر قاصد و رسول رسانیدن آن عنایت

وحدانیت است یا چنانکه قصد زرتشت بوده توحید در عظمت خلقت خالق حقیقی خود
 استواری قدم انسان بجاده حقیقت شناسی و توحید نور باعث گریز از ظلمت شود بهتر
 از این سه قسم که تصور کنیم باز زرتشتیان با توحید بودن بسوی مسروغ و نور چشم زیرا اگر
 توحید نور الانوار ظهور کند جز بوسیله نور نخواهد بود و هرگاه آنرا نسبت بر سولی درسیم
 رساننده عبادات باشد باز هم هیچ فایده و پیک رسولی سریع السیر و مقرب تر از نور
 در عالم مرئی و غیر مرئی نیست و در مقام عظمت خلقت هم عظیم تر و بهتر و بالاتر از نور
 نداریم و با آنکه گویا پرستی ثابت و آشکار است اینک مختصری از کلمات او شناسکه دلیل
 شناختن باورشید و آتش را جزو مخلوق اهورا مزداست و حکمتی آن بیان میشود تا
 بدانند که در او شمای اینها مخلوق و آفریده اهورا مزدا که آفریدگار حقیقی است
 آمده اند کی شرح نواید خورشید ذکر میشود تا معلوم گردد برای سایر انوار صوری هم باینگونه
 خاطر را با توحید ساخته است چه که اگر بخوابیم همه را فقره فقره در اینجا درج کنیم
 مخصوص برای همین فقرات لازم است در خورشید نیایش پس از فقره (نور اهورا مزدا)
 (مزدا) نماز کنیم اهورا مزدا را - و پریشان نیایش ایشانستند آن دایره دان فقره دوم
 و یگان و پاکان و توضیحات بعضی ستارگان غیر حکمتی خورشید را خواند و نمود

کرده است تا بداند که خورشید با آن عظمت و نورایت یکی از مخلوقِ اهورا مزداست
 بعد از آنکه آمده است - مَترَم و سَپَنام و خَوناَم و گَگو پَستِیم یَزَمیدَه یَم
 پَترَه دَسَد اهورا مزدا خَهرَه نَگَستِیم مَنیَه و نام یَزَه شام - مَهر مَنی خَهرَه
 که پادشاه تمام ممالک است و اهورا مزدا او را در میان ایزدان سَینو نور مند ترین
 افریده است لایق ستاید است در این فقره مختصره معین گردید که خورشید یکی از مخلوق
 فروغند اهورا مزداست چنان میاید (۱) مَهر خَستِیم اِشَم رَیم اُرود اِشَم یَزَمیدَه
 خورشید کی مرگ ندارد و نیز تاب بصفات ذیل متصف است لایق ستاید است
 (۲) اَندید مَهرَه رُو خَستَه تا فِیه اَته - و فِیکه رُو شانی خورشید میستاید
 - اَندید مَهرَه رُو چو تا فِیه اَته - مَهر گامیکه فروغ خورشید میافروزد
 (۳) مَشتِیم مَنیَه و اِگَگو یَزَه تا اِگَگو سَستِیم مَهر مَگر مَجه - می استند ایزدان
 منو صد گانه و هزار گانه (۴) مَهرَه نو مَهر مَهر مَهر مَهر نو فَا رَه مَهر مَهر
 نو بَختِیم زام فِیتَه اهورا مزدا نام - ایشان آن نور را جمع میکنند و آن نور را
 جمع میکنند و آن نور را پائین می رسانند و آن نور را بر زمین داده اهورا مزدا به همه می رسانند
 (۵) فَراد مَجه اَشَه گِشتا - برای گشایش اینچنان شود (۶) فَراد مَجه

مهر اشم خورشید
 مَهر اشم خورشید
 مَهر اشم خورشید

نور خورشید

ایزدان جمع ایزدان
 مَهر اشم خورشید
 مَهر اشم خورشید
 مَهر اشم خورشید
 مَهر اشم خورشید
 مَهر اشم خورشید
 مَهر اشم خورشید

استه تنویه - برای گشایش تنی که داری آشوبی باشد (۸) آمدند هموزۀ از خشنه تنه
 بود و نام هموزۀ ذاتام یوزد اثرم - هر سنگا میکۀ خورشید مید زمین کی پیدا
 کرده هموزۀ اثرم است از نام ملید بیا و مضراتی که در شب روی زمین آلوده است
 پاک میگردد (۹) آفم تختام یوزد اثرم - مایه پاک آب روان میگردد (۱۰)
 آفم چینه نام یوزد اثرم - مایه پاک آب چشمه مایه شود (۱۱) آفم زره بنیه نام
 یوزد اثرم - مایه پاک آب دریای میگردد (۱۲) آفم از میشتام یوزد اثرم -
 مایه پاک آب بی جنبش مایه آب ایستاده میشود (۱۳) بود و نامۀ آشه وه یوزد اثرم
 یا بنه نفعه منوش - مایه پاک پیدایش آشوبی که از آن سپناه میون یعنی رود
 افزایش و گشایش میگردد (۱۴) سیده زری هموزۀ بود از خشنه تنه
 اوده دیوه و نیفا نر خشنه یا بنه نفعه منوش و هموزۀ - اگر خورشید در این نیا
 ندهد هر آنچه در هفت کواکب دیوان یعنی تیره ضمیر آن نفس را تاه نکند و نکند
 در اثره نیایش که حکمتای آتشی چند گانه از قبل آتش منبع انوار بزرگ و آتش
 موجودات و آتش وجود انسان و آتش مرنی و بکذا بیان شد چنین آمده است - آتش
 مرد و هموزۀ بود - یعنی آتش بود و مایه آتش نیک هموزۀ بود است

(در پیشانی ای ۳۰ ترکرده وار دست) نه خیا محی ایشود ما بهی تو امزدا
 اهورا وینپاشش تو اهورماشش وینپاشش اهورماشش وینپاشش
 اهورماشش پری جامیده - ای خدای هستی بخش دای بهتیا مانا
 تو ادا ای سزیم و پرستش تو میکنیم تا بواسطه تمام اندیشهای نیک و تمام گفتارهای نیک
 و تمام کردارهای نیک تو برسیم - بر شتام اذ تو به کهر فیم کهر فام اوید
 یتنه فرزا اهورا امار و جا بره ر شتم بره زینام او دیا او دوه بری و ا
 یتنکئی ناتام - ای خدای هستی بخش دای بهتیا ما خورشید را که ارفع روشنائیهای
 میان انوار بالاست بتمام وجودی بر در میان ابدان مملکی اظهار میکنیم و بکند انوار
 ای برادران سرازری بر یار سرازید و از فرودین جهان خود را از وجود و فخر
 بفر ازین جهان رسانید که باد آشتن این اهورا فرزا پرستی نیز آنچه جوهر موجود است و غیر
 ترین بهترین شادی بخش ترین روح فسرترین است که فروغ باشد محل توجه خود
 و درک قدرت و عظمت اهورا فرزا و سر مشق فرار از ظلمت میدانیم که صلا فروغ
 و اسما فروغ در سما فروغ است همیشه در بالا جاری دارد و آنچه هم فرودست در سگام
 افروزش وی بالا رود نه سر اشب و کثافت پذیر شعر مای روزم در مشنوی نغز

مناسبی بحال دارد که می سیرد : نور او درین مسیر و تحت و فوق بر سر
 برگردیم چون تاج و طوق آینه کز زنگ آرایش جد است پرتعای نور بخورشید
 خدات : و نیز آیات قرآن مانند آنچه گفته شد و نیز (سوره نعام) اَوْ مِنْ كَانِ مُسْتِنًا
 فَاجْعَلْنَا لَهُ جَنَّاتٍ مِّنْ تَحْتِهَا یَجْرُ الْمَوَاقِفُ یَسْرِ مِیْنِ یَا سِکَهِ مَرْدَه بُوَدِس زنده
 گردانیدیم او را و قسار و دیم از برای او نوری که راه برود بوسیله آن نور در مردم
 و (سوره رعد) قُلْ لَّیْسَ تَوَیِّلٌ اِلَّا عَمٰی وَ اَبْصِرْ اَنْتُمْ لَیْسَ تَوَیِّلٌ اِلَّا عَمٰی وَ اَبْصِرْ
 و بگو آیات مسدود است که بر پینا و آیا برابر است تیرگی و نور . زیرا پسینانی عبدا
 از فروزش نور ظاهری در گنبد وجودشان که آنرا نور چشم می نامند اگر آن نور
 وجود نباشد تمام عالم وجود تیره است (سوره حید) وَ یَوْمَ یَقُولُ الْمُنَافِقُونَ اَلَمْ یَكُنْ
 لَنَا نَبِیٌّ قَدْ اَخْبَرَنَا بِالْحَقِّ وَ کُنَّا نَسْتَكْبِرُ فَتَمَحَّیْزُکُمْ فَاَنْتُمْ لَیْسَ بِمُؤْمِنِیْنَ
 مردان و زنان منافق بان کسانیکه ایمان آوردند نظر کنید بمانا از شما اخذ نور کنیم
 کشته می شود بر گردید عقب خودتان در خواست کنید نور خودتان را و آیه و آیه (سوره بقره)
 اِنَّهُ وَ لَیْ اَنْتُمْ اَمْنٌ خَیْرٌ مِّنْ اَیْمَانِکُمْ وَ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اَلَمْ یَكُنْ اِلَیْکُمْ کِتَابٌ مِّنْ قَبْلِ هٰذَا
 که اشوزشت رفتار ما را بوسیله پیروی و غی و غی قرار داده و بوسیله این و غما می

و مسنوبی فروغ آیینی و انوار ازدای بستی بخش رهبری از تاریکی رمانیده بسوی فروغ
 حقیقی رهنمایی فرموده پس بگوئیم و بجوشیم و از فخر و نامش چون بلبل مست و حدت
 پرست در فروغستان حقیقت شناسی بجزدوشیم و بنور معرفت سلمی بر یک از ما خوشتر است
 جمع و داری پیش بر نابینا سازیم و منجمه (سوره حدید) و لشکر از غدر بهیم
 اجسرم و نور بهیم یعنی و شهادت هندکان برستی نزد پروردگارشان میباش
 مزد و نور ایشان گردیده و دلیل واقعی: چونکه کل رفت و گشتان شد غریب. بوی
 گل را از که جوئیم از گلاب: از خود پدیدار سازیم که اگر بی طلاقان از نادانی
 نسبت نای ما سزا به نیاکان دادند و آنهارا به تیغ بیرحمی بجاک و خون کشیدند
 آن فروغ حقیقت شناسان باقی و در خلاق خلایق انسان ساری مانده و تا باید این
 زلال جاری خواهد بود و چه سزاوار است همه متفق لهیان بر ایم حیرت انگیز
 مرزا - بفریاد من بسایه ای بهیت - انما یه یشتی خره نچه - کسی
 پاسدار است از روشنائی و نور هبیره و شب آیین

آتش زرتشت

فاما - از باب آتش که زرتشتیان معتقد اند زرتشت بهمهرا داشت و بی دود بوده کسی

نی آرزو و برگسبندی نشانده بخودی خود افسر و شبه بود و زوال نداشت اول
کنایه از آتش حقیقت است که مذنب بر دینش باشد که ابد آتریگی و دود و آتش در آن
و برای فردش آن آلات و ادوات مصنوعی لازم ندارد و جنبه فروغ بخشی
کاری نیست سر استایش حقیقت نور معرفت است و بر بر دینش و زرتشتی
واجب باشد که آن آتش را بر فراز گنبد قلب خویش روشن داشته دل خود را ^{تشنه}
آن آتش سازد و با عمارت حقیقت آموذ آن خود و اطرافیان را گرم و از نور بیرون
دبی و دوش خویش و پیکانه را روشن و بجای حقیقت شناسی دولت نماید و با عمارت
از آتش (آکاشا) است که زرتشت بشری که در ترجمه بیانات (انی بنات) بیان
فرد و آورد و بی مناسبیت که در اینجا مختصری در باب (آکاشا) صحبت شود
اصلاً این لفظ سنسکرت است که مشتق از آریانی قدیم باشد و این لفظ را دوسنی
(۱) در بخش و (۲) جایی که در مقام با از ابتدای فرمایش نفس حال اعمال و اوصاف
زمانه و کانیات و آمده و در آن صورت می بندد و عبارت از این است که این
عالم طبیعی صوری و هفت طبقات است تا بکره اشر برسد که هر یک از این طبقات نسبت
بعلو آن لطیف تر باشد و کره اشر الطیف آن طبقات فردی است و کره اشر طبقه است

شال بوی خیلی لطیف بهمین که از این عالم تا کره یثربت طبقه لطیف بعد لطیف فاصل
 دارد و نیز از کره اشیر تا (آکاشا) هفت طبقه ای است که هر طبقه نسبت به طبقه دیگر لطیف
 میشود تا بمقام خود آکاشا که از کثرت لطافت تمام آمده از درخشش است تمامی توان
 که برای مراتب عالی و علوم روحانی و ریاضات و نبوت و روشن ضمیری و کمال تحصیل
 میشود از آکاشا است و آن توانی که از آن خارج و بطرف طالب جلب میشود همه بصورت
 آتش است و پس از رسیدن بمطلوب هر درخشش که بشکل آتش فرود آمده است با انواع
 و اقسام ظاهر میگردد و همان آتش (آکاشا) است که بهوسیله جلوه گرفته حقیقت
 باور ساینده و بعضای او موثر شده تمامی اعجازش با عصایش بود و آتشی هم که بزرگ
 فرود آمده از همان آکاشا است تمامی انبیا و روشن ضمیران باند از خود
 قطیف و من یعنی ضمیر خویش را روشن کرده اند که قابل مقابله با (آکاشا) و از
 فواید آن شده اند روحانیان و اهل اسرار موزه هم تا یکدرجه برایت آن پی
 برده اند ولی نه بوجه کمال و البته آنچه اهل اسرار و روحانیان عالی طلبان آنرا نوشن بر
 دهور و سالهای فراوان با زحمات زیاد یافته اند خوان باین سهولت و مختصر نویسی
 درک کرد و خوشتر است چنانچه عالم دانست خلاصه مقصود از مقام (آکاشا) و

در تیره هم یکی
 عالم جان من
 سرود و در کمال
 دوم تو این باب
 پیدا و چون
 سیدان از کمال
 فارغ شد و از
 آتشی آمده و در
 رفتنی و با
 سینه و حال
 خداوند خاتم
 است

کردن آن اسم بگانه با زبان بود نیز لازم است در اینجا توضیحاتی در باب آتش که
 مادر معابد خود نگاه میداریم داده شود تا خاصیت آن معلوم گردد
 آتش معابد

بشرحی که بیان شد در اینکه ما امروز از قدرت مبینی پرستند و خدائی که هستی بخش و نور
 و دانی بهیت و آفریدگار و احد است میباشیم و فرد غمائی صوری فقط مخلوق امروز آفرید
 جای چون نیست حالا بایست دید اولاً آیا آتشی که در معابد با محفوظ است از
 همین آتشی معمول میباشد چنان دیگر و ثانیاً هر چه باشد نگاه داشتن چنان آتشی در
 برای هیت (۱) چنانکه مذکور شد همه روشناسیها را آفریده امروز آفرید و امروز
 مخلوق روشناسی بخش میدانیم و بعد از انوار برائی فلکی چون سیر روشناسیها از آتش
 ترکیب روشناسی می یابد و تا آتش نباشد آن روشناسیها اسکان ظهور ندارد چه که هر
 نور برادر ظاهر سرخ و در باطن آتش است و حتی انسان متامی موجودات و جمیع
 کائنات بر یک بفرآور مخلوقات خود آتشی در وجود دارند که موجودات آن موجودات
 و مراتب هر یک از موجودات ممکن نشود مگر بواسطه غیبت آن آتش از وجود اینک است
 نسبت بخود خود در این معانی غور و خوض نموده پسینیم چگونه مناسبات

و زندگی و هستی جمله موجودات منوط و موقوف بآتش میباشد سخت در آنچه مانده
 و فروغ میدنیم اولاً در اشتقاق کلمات و ثانیاً در اصل و منبع آن نظر کنیم
 بنده که عربی نمیدانم ولی گویا لفظ نور که بمعنی روشنائیت بمانار که بمعنی آتش است رایج
 داشته باشد و کلمه فروغ که لفظ فرس و بمعنی روشنائیت مرکب از دو لفظ میثبا
 (فر یا تر بمعنی پیش و اغن بمعنی آتش) یعنی آنچه از آتش پیش آمده جلوه کند
 هویداست که کاینات یعنی آنچه از بند و قدرت حقیقی صورت هستی یافته و می باشد
 و در درک هر یک از آن موجودات و عوالم ممکن نشود مگر بوسیله اجسام و ارواح لایق
 ادراک مثلاً نطفه که در رحم مادر بسته میشود قبل از شکل نطفه یافتن آن ماده شکلی دیگر
 داشته که غذا چگونه خون شده و خون ماده دیگر که دارای تخمها در آن است تشکیل
 دهنده از آن تخمها در محل مناسب خود کاشته و ترکیب نطفه نموده و بجهت یک از این اشکال
 یک مقام و عالمی را تناسب خود سیر کرده تا از عالم رحم بجهانی وسیع قدم نهاده و داخل
 گنبدان میشود و باز در این گنبدان هر طبقه از طبقات سن را طی کند تناسب آن طبقه
 بحولاتی بر او معلوم میگردد و هر یک از درجات و پایه های علوم را که سیر نماید بصیر
 بیش از پیش مییابد و نگذارد تا بقاماتی که عرصات عالیّه ارضی و سماوی طی نماید چه هر

عالمی را به نسبت یک پیکره سیر میتوان نمود و با پیکر خور و اندامی که مناسب عالمی
 بدون اسباب و تلطیف نمودن آن وجود باقصای عالمی دیگر نتوان سیر کرد مثلاً در عالم
 ذراتی برستند که چشم نتوانیم دید مگر بوسیله ذره بین و همچنان چیزهای بزرگتر از ذره
 اندام صوری خود مانند اجسام فکلی و غیره نتوانیم رؤیت کرد و متسیار ذرات مگر بواسطه اسباب
 مناسب آن علم متسیار علیهذا ما را که بسنور بیش از چند طبقه مقامات کم فضا ظنی نموده
 اسکان درک آن نور حقیقی و آن عوالم بالا یک لحظه و با این اندام نیست از اینجهت
 لازم است درک مواد صوری محسوس اجسام مبری کرده حیات نصفانه و توانایی
 این فضا و مزیت صفای روح خویش که مادی راه عرصات فوق تصورات است بقوت
 هم در موقع خود برسیم در اینکه هر چیز را ماده و سبب شناختی را تهنه و بر تنه را ریشه است
 نیست اینک در طاقی تاریک نشسته قطره نوری استیاریسیم که یا نور قلاب باشد و یا
 روشنایی چراغ اولاً بیسیم این چراغ اگر چراغ دستی است چگونه روشن شود
 و هرگاه برق است بچه وسیله؟ البته اگر چراغ دستی است باید روشنایی آن را
 از آتش جلب کرد زیرا خواه با کبریت روشن کنیم یا از آتش ناگزیر از آن است که اول
 خلقت آتش شود و در ثانی نوری از آن آتش ظهور نماید و البته اگر دست نزدیک آن

چراغ بریم آتش وجود آنرا حس خواهیم کرد که اگر چه در ظاهر نور دیده میشود ولی محسوس
 که در باطن آتش دارد و بمصدق نظایر عنوان باطن آن نور ظاهری از آتش باطن
 جلوه گراست و اگر بقوه برق باشد آنهم بدیهی است که تا در کارخانه با آتش حرارت آنرا
 مستعد نمایند تولید برق نهند و بکذا هر یک از انوار مصنوعی که تصور شود مکان مذکور
 نوری ظهور کند که بوسیله ناری نبوده حرارت آتش از آن نور بروز نماید ثانیاً نور
 خورشید را که مرفی و محسوس است ولی بدست انسان روشن نشده و مواد از اجزای
 آفریننده آتش مذکور ملاحظه نمایم البته هر یک از آنها حس میکند چیزی در شعله آفتاب است
 که انسان را از گرمیست بآن عاجز بینداید و آن چیز عبارت از شعله های آتشی است که بخود
 نور آفتاب شده است و اگر آن شعله نباشد ابد آرای شعله آفتابی نخواهیم بود
 چون دارای آن نباشیم تماماً در ظلمت رسته نه از روشنی بهره استیاز بوجود آید
 رسد و نه از حرارتش نیروی تربیت کائنات حاصل گردد و بکذا تمام انوار مرفی با اشیای
 دیگر از رویت قوه درک خارج است و تنقید از مصداق شعر شیخ سعدی که از زبان
 که با پیغمبر محمد معراج بجانب خدا آیند و در میان یک پیغمبر جبرئیل اظهار داشت چرا قوت
 کردی جبرئیل پاسخ داد: اگر کثیر موی بر تو پرستم. و سرخ تخی لبوز پرستم.

میتوان درک کرد مقامات غیر مادی که سر اسرار مود و انوار است نیز آن انوار را
 آتشی بفرآور خود است عینی آنچه صورت نور دارد و موجودی نیست پس در این صورت
 در ترکیب کلمه فروغ و اشتقاق نور از نار ایراد و بجای نیست اکنون بنور صوری
 و معنوی انسان نظر انگشیم چنانکه گفته شد ماباید باطن ضمیر خود را منور سازیم ^{علیه}
 بایست دید چه قسم؟ یعنی در وجود انسان آتشی است که باید با آن آتش چنانکه طلاء
 در آتش که خسته ملط و غل و غش آنرا محسوس و خالص نمایند هر انسانی چنان
 باید غل و غش و کثافات طبیعت خود را در آتش وجود خویش بگذارد و آتشی
 از وجود خود و در آن خالص نموده بخلوص نور حقیقی و سرور آتشی پی ببرد
 آشکار است که وجود انسان مرکب از چهار مواد است (۱ و ۲) جسم که مرفوع از
 مواد آبی و خاکی باشد (۳) جان که ماده بادی نامند و (۴) روان که اجر کننده امور
 وجود است و فرقه دیگر وجود سه انسان که بنظر نور هدایت روان میباشد و ماده
 آتشی سر ایندیش و این ماده محسوس و مادی و آن سه مواد دیگر است زیرا
 حیات انسان تا آن آتی است که حرارت در وجود او میباشد و بجز غیبت آن حرارت
 بدن سرد شده و هر یک از مواد بصل خود دعوت می یابند پس جوهر وجود انسان عبارت

از چه بود؟ حرارت که بدو واسطه دیگر خون حیات انسان را در جوش داشته محرک آن
 سه مواد دیگر شکل وجودی بود غالباً است بدان انسان دارای قوای الطیف دیگر بود
 که همراه آن آتش طبیعت غایب شده است و در هنگام حیات آن قوی آثار آتشین
 نورانیّت معنوی بروز میداد؟ عقل عشق محبت شعور فهم فرات
 اندیشه غیرت بوش و بکذا آنچه صورت ظاهر داشت و باقی آن آتش
 کار میکرد همه قوای الطیف بود یعنی آن نیروی که آدمی را مقام عالی و مرتباً
 در جانی میکشاند و رهبری مینمود و عبارت از غری آن آتش غصری و طبیعی بود آن
 تولید آتشی دیگر که آتش حقیقت شناسی است یا زمرات عالی از عقلی و همنمای که با آن
 انسانی را مرقوم نامیده شود و در فرق میان انسان حیوان و سایر موجودات همین است
 آتش وجود حیوانات و سایر موجودات فقط آتش غصری و طبیعی است و از آن
 آتش معنوی نمیشود که نور حقیقت در آن وجود را بفرزند و نیست جبت آنکه هر کس با
 آنکه حرارت جهانیش غالب باشد چون از حقیقتش ضعیف بود و از این جهت بحیثیت
 و بخرد و عشق و بهیمة خردانسته مرده متحرک مینماید نسبت حیوانی باوریند شتاب
 غایبی و می در اینجا بنیاست نیت که گفته است : آتش عشق است که اندر نی فنا

جو شش عشق است کاذب نمی ناید. آتش است این با کمال نامی نیست ناید. هر که این شش
 ندارد نیست ناید: خلاصه بوجود هر یک از موجودات عالم سیر شود آنچه باعث بار و بقاء
 وجود آن موجودات خواهد در عالم جسمانی یار و جانست آتش میباشد و از این کجاست که معلوم
 میگردد که جوهر کون مکان و عوالم مری و غیر مری و محسوس و غیر محسوس
 همه آتشی است که در مقام طبیعی از ماده خود که آتش طبیعت باعث وجود طبیعت
 و در مقام معنوی از آن نور حقیقی جذب فروغ و حرارت است نماید چنانکه این
 عنوانات چه مناسبتی با آن آتش دارد که زرتشتیان در معابد خود نگاه میدارند و
 زرتشتیان و قسم علیان نسبت با آتش دارند یکی احترام و توجیه نور و حرارت آن که
 در شرح فروغ آمد و دیگری پاک داشتن آن که جزو یکی از عناصر اربعه است زیرا که آتش
 از فرموده چهار عنصر از تمام آلا میخساید پاک داشت تا مقام حفظ الصیحه منظور شد
 باشد و ثانیاً آن آتشی را که زرتشتیان در معابد خود نگاه میدارند تبریاتی است که
 در درجات بعد خواهد آمد که بجهت تربیت جمع آوری و تصفیه نموده بر فراز کسبندی در
 خود جای میدهند و آن پنجدین علامت است (۱) بعد از انوار کبر نور و حرارت آن
 محل توجه و تربیت و پرورش و نواید آتش محض صفت نورانیت و آتش در مقام مطلق

جای دادن (۲) بمنزله آنکه بر انسانی باید بداند وجود انسان عبارت از آتش است
 و مانند آن آتش تصفیه شده وجود خود را مصفی و شایسته شمعانات عالی نماید و نور خود را
 با طریقی انداخته از حرارت خود دیگران را روشن کند (۳) چون بوی بوی خوش
 مانند بلبان و کندر و چوب سندل و کذا بر آن گذارده شود هرگز تشنگی باید تصور نکند
 که بر انسانی بابت آتش تصفیه شده وجود خود بوی خوش، حرمت و هوش و دور
 درستی و پاکی و جملہ صفات حسنه که در او نشأ آمده است گسترده نوع خود را خوش
 و خرم سازد و قبل از آنکه خاکستر شود و فواید فروغ و عطسه و بوی خوش وجود خود را بیدار
 رسانند باشد و (۴) هرگز تشنگی بداند چنانکه آن آتش از همه جاسع آوری و تصفیه و
 لایق شمعین بر فراز پریشنگاه شده هر کس از هر طبقه که باشد و خوشتر تصفیه نماید لایق
 برتری و برتری دارد و ابد در مقام برتریشی گری تصور نکند که او غنی است و دیگری
 مسکین او شریف زاده است و دیگری فکیل او ارباب است و دیگری عیت او
 مخدوم است و دیگری خادم یا او شحریت و دیگری ماتی و کد لک هر کس از هر طبقه
 و اهل هر کجا باشد بایک توجیه روانیت و صفای خلوص وجود خود میتواند خوشتر مقام بالا نشاند
 و ارای آن شرف و آن مقام و بار و ارج پاکی که از هر طبقه باشند روح تابناک خود را بر

و بدو است آنچه موجب آن مرتبه و مقام و نور معنوی بر انسانیت ^{مخلص} حیات ^{مستقیم} نگاهداری
 آتش در سبب زرتشتیان مطابق کتب زرتشتی با تعلیقات است که ذکر شد و علامت لب آن
 یخ آتش که عبارت از نوره و وجود نبات که هر نباتی باید آتش خالص حقیقت ^{وجود} ریخته و
 خود آتش و خسته داشته از فروغ و حرارت آن خود دیگر از نار روشن و گرم سازد و اگر چه
 در فقره غالباً آمده راجع بآل محوس و طبیعی ذکر شد ولی برکنه که تحقیق بی بردن
 و اغماضشان با نصاب بدل شده پوشیده نیست که هر شعبه از نباتات ^{طبیعت} صوری از
 معنوی خود بمصدق الظاهر عنوان باطن صورت ظهور یافته چری نیست که بی ماده باشد
 و ماده نیست که مربوط به طبیعت نباشد و هیچ متعلق به طبیعت صوری نیست که رشته
 به طبیعت معنوی نخشد و اینکه زرتشت فروغهای محوس می را باعث پی بردن فروغ
 حقیقی قرار داده محض آنست تا طبیعت صوری شخص متوجه در مقابل فروغ صوری از ^{طبیعت}
 معنوی و حرارت جهانی از حرارت روحانی و نور وجودی و نور معنوی از نور هستی اصلی جلب
 هوش نموده با پیوند طبیعت صوری و معنوی از فرع باصل و از جزو بکل متصل می شود
 بنا بر آن ای برادران بانه هم جای سر فزازی نازش و شادمانی است که ماده معتبر
 خود آن داریم که نمونه جوهر منبع و مصدر باعث حیات جمله موجودات است ^{سنگ}

و خشت و چوب و آلات بنجده مصنوعی + سر اسر مدل حقیقت جونی و حقیقت بی
 حقیقت شناسی و حریت که بی حرارت آن جمله موجودات معدوم اند و بی فروغ آن
 سر اسر بینایان کور حال بابت دید که آیات و رشتیان هم فی الواقع خوشتر است
 تنصیف و دراز طفت و حاضر بگتردن بویهای خوش و سر و غ اندازی بدگران
 و بر و گر می با نوع نموده ایم یا فقط افتخار به پشینا دمای عالی داریم اگر چه ما
 زرتشتیان ایران محض صدمات آورده و آئینش با جانب دور شدن از علم
 و معنی هر یک از نهائی که بدست است و نظار اهل اسرار و صبا نضاف مغذیم
 پارسیان بند وستان که آزاد اند زیت کرده اند همه این علایم و آثار را از پیش خود
 خود مبسر ض شود آورده اند و امید است بعد از این که در این مملکت محض از یاد و دنیا
 مردمش بر حقایق با موجبات آسایش ما هم روی با فرونی می نهند و خود هم از حقایق
 مذرب خویش بیش از پیش آگاه شده و میگویم تمام افراد حقایق را از وجود خود بر
 ظهور آورده متفق به بیان فرآین بار که - مس ووه و فیس و زگر با
 دادار مؤز مرز را تو صند خرو و تمند هر و صف
 آگاه - را این گوئیم +

اِهَرِیْمَن و دِیَو و اَنگَرَه مِیَسَنو و پَنَتَا مِیَنو

بخوبی مضمربیان شد بدلول کتب مذہبی زرتشتیان و حدت حقیقت شناسی زرتشتیان
 یح جاجی و چون نیت دلی افوس که از زمان ضحکلال بقوم نظر مستور ماند
 حقایق مذہب زرتشتی و ضعف و عیالی زرتشتیان بهانه جوی قاهرین برای نهاد
 و استیصال ریشه حقایق لطیفه هر روز در صد یک تہمت و خرابی نسبت به این
 پاک زرتشتیان برآوردند موجدی از شتھائی که جل کرد با وصف آنہ دلائل گشتا
 نسبت دادند کہ زرتشتیان معتقد به دو خدا هستند یکی یزدان خدای نیکی و دیگری
 اِهَرِیْمَن خدای بی حیال آنکہ زان بچارہ تہمت زندگان دانسته اند چه میگویند و نہ
 شوندگان علم و قوہ جوابی برایشان باقی مانده بود اولاً چنانکہ بیان شد و تمام
 کتب مذہبیان شاید است کلمہ واحدہ کہ در ہمہ جای اوستا برای ذات احدیت
 استعمال شدہ (اِهَوَرَا) است کہ معنی و شرح ترکیبی آن با کلمہ مزدا در فصل وحدت
 گفته شد و لفظ (اِهَوَرَا مزدا) با چنانکہ امروزہ میگویند (اَوَرَمَزدا یا ہَوَرَمَزدا)
 ابداً اشتقاقاً و معنأ و لفظاً ربط و شباهتی بکلمہ یزدان ندارد یزدان مخفف
 ایزدان است کہ مفروض آن ایزد ہا یعنی فرشتہ پریشنی ہست کہ شرح این فقہرہ

در فصل فرشتگان خواهد آمد و ثانیاً صلا کلمه اهریمن مرکب از سه لفظ است (۱) کلمه
 نفی است بمعنی نه و بی و بدون و (هری) بمعنی روشنائی و (من) بمعنی ضمیر یعنی
 ضمیر بی روشنائی و این کلمه را در زمان گنجارش بازند که عصر ساسانیان باشد برای مقابله
 شیطن و تیره‌لی ترکیب کرده اند و ابد اگر کسی که قبل از افشا و انتشار زبان پهلوی
 و زبان ساسانیان نوشته شده یافت نمی‌شود و در زبان ساسانیان هم که در بازند کلمه
 اهریمن نوشته اند از معنی آن بخوبی استنباط می‌شود که نه برای جود خارق عادت و خارج
 از این مخلوق بوده بلکه هر کس تیره دل و ستمکار و دور از صفات و خصائل حسنه بوده
 او دارای آن صفت اهریمنی شده در بعضی قیامت پهلوی نیز نیاید (اهرمینان)
 که جمع اهریمن باشد چنانکه در قرآن هم وارد است (و اذ اخذوا الی شیاطینهم)
 یعنی در اوقات که خلوت کردند با شیطانهایشان یعنی تیره ضمیران خدا شناسان
 پس اهریمن یک جود نبوده که در مقام خود نسبت به حدت باید و او را غیر از مخلوق
 به کار تیره ل ندانسته اند و دیور که از تخمه و شراب اهریمن اند بی مناسبت
 زیر اینی دیور اگرچه صلا کلمه (دیوه) یکی از کلمات بهائی آریائی و بمعنی روشنائی
 آسمان بوده چنانکه سنوز اکثر اقوامی رشته زرادشان بر آیینی می‌گردد مانند یونانی که

یعنی شرح
 یا ترجمه تفسیر

ایلی
سپاسی
مهری

خدا را (دیوس) و (زیوس) و زوناها (دیوس) و آلههها بتغیر لجه
(تیوس) و فرانسیون (دیو) و لیشیان (دیوس) و سئود مطلق خدایان
(دیو) و خدای عظم را (هادیو) می نامند و هکذا ولی چون زرتشت دید آن
کلمه که اصلاً کلمه خیلی قدیم آریانی بوده و نخت برای خدای واحد که آزار و شکنجه
آسمان استعمال میکرد و بدبر و ایام خدایانی متعدد برای خود جل نموده و همه
انها را دیو می نامند جدا در آن کلمه تصرف کرده و بجای معنی آزار آورنده نمود و
(دیوه) بمعنی تیرگی است و بدین این صفت سزاوار خدای کجای که فروغ حقیقی است
نباشد و در او شمایم هر کجا آن کلمه وارد است بمنزله تیرگی باشد و کلمه (اهور) را
برای خدای واحد قرار داده چنانکه در کلمه شهادت زرتشتیان که ای هر دوین
کلمات میاید (فره و زانه میزد یسور زرتشتش وید نو و اهوره
و کیشتو) (اصلاً بلفظ اوشتا کیشتو آمده است) یعنی اقرار دارم و استوارم کمبش
و ایی همتا پرستی که آورده زرتشت و از دیو یعنی ظلمت پرستی جدا و این خدای بی شکست
شناسی است) پس اینکه دیوار از تخمه و شراب بر سر زمین می نهد بی باخت نیست زیرا بدست
ضمیر یک نفر و غ شود تولید ظلمت می نماید و ظلمت زرا و غیر و غی است و دیوانی که در دی

زمین برشمرده اند تجارت از تیره ضمیران و تیره لانی هستند که در آنجا فروغ خدا
 شایسته بوده جفا و ظلم و مردم آزار را پیشه کرده اند چنانکه موجب تواریخ ایرانی گشته
 اوقات ایران با دیوان رزم میخستند و کمر بتائی یوان می بستند یعنی چون ایران
 آئین خدا پرستی و روشن ضمیری داشتند همواره بدخواه و دشمن تیره لانی استمکا
 بودند و حکیم فردوسی شاید بخال را میآورد: تو مردیو را مردم بشمار: و لفظی دیگر که
 در اوستا برای تیره لانی آمده در وندت که اینهم مخصوص تیره لانی بجای کلنج کاف
 که در عربی استعمال میکنند و معنی پوشنده ساتراست بجای میرفته چه که اصل کفر معنی
 یعنی پوشش است چنانکه در قرآن میآید و (یختر غلکم من شیائکم) یعنی میپوشد بر شما
 شما در عربی کافران معنی دارد و در اوستا در وندت معنی تیره لانی و مسلم است که
 ظلمت او را گرفت از فروغ بی همسره نده ظلمت او را تر فروغ میشود باری از
 مطلب خارج نشویم صلا کلمه اسبرقین در تعلیمات و بیانات زرتشت نیست تا چه رسد
 باینکه او را قوه مقابل قادر واحد قدر او باشد لفظی که در اوستا بجای اسبرقین میآید
 (انگره نینو) میباشد که مرکب از لفظ انگ است معنی بسم فشردن و خل رسانیدن
 و گاه تن که در زبان سنسکرت (انده) و در زبان لاتین (انگر) و در زبان
 انگلیسی (Angere)

انگلیسی (انگریزی) میگویند که یعنی بسم فشرده و ششم آورده باشد آمده و سینون است
 یعنی ضمیر روح و معنی جامع آن روح گش و خلل و آن کلمه را هم زرت در مقابل خدا
 نیارده بلکه آن کلمه را در مقابل لفظ (سینا میو) استعمال نموده که این لفظ نیز کتب
 و کلمه است (سین) یعنی افزایش و گشایش و (میو) یعنی روح و ضمیر یعنی روح
 افزایش و گشایش و توضیحات آن اینکه چون کتب زرت که جامع جمله علوم روانی و حسابی
 بوده نیز شامل حکمتای آفرینش و خلقت کائنات و جات و مواد آن بوده و ضمیر حکمتای
 آفرینش زرت همیفرماید خلقت بر چند قسم است یکی خلقت کل که منحصر بآلی بکیات
 و خلقت خالق بکیات پیوسته نیک است و هیچ بدی از آن سریشهای آفریدگار چشم نیست
 و خلقت ثانوی را مواد است که در هر وجودی صورت یافته و آنچه بعد از خلقت نخستین که
 خلقت کل باشد بوجود آید از آن مواد صورت ظهور و خلقت یافته است و این را در خلقت
 اختیار خود است یکی خلقت مصنوعی و دیگری خلقت صوری که آن خلقت صوری نیز
 از نتیجه خلقتی مصنوعی است چنانکه ضمیر اصلاً از خلقت خالق کل است ولی خود نیز در مقابل
 خویش قوه خالقی دارد که اندیشه باشد و اندیشه خالق گشتار میشود و گفتار خالق کرد
 و لهذا منبع و مصدر تمامی خلقتی که بدست قدرت خود و نهان است موقوف و موقوف

و ضمیر می باشد زیر نخستین خلقت هر گه کار و کرداری اندیشه است و اندیشه از منبع
 صادر می شود و این صد در خلقت معنوی دانسته و خلقت دیگر که صادرات از جسم است
 خلقت صوری + ضمیر شاید بجهت اینست که کار آن جریان آب زلال است پس آن
 چه شود که بجز جریان گاهی تیره و گاهی روشن پدید آید و البته یک ماده دیگر
 پسیده ضمیر باشد که باعث آن شود و عبارت از خردی انسان گاهی دارای توحش
 اندیشه نیک است و وقتی دارای دُشمنست یعنی اندیشه بد و در صورتیکه ضمیر مخصوص
 اندیشه نیک از مصدر خلقت حقیقی که آفریننده نیک است جو یافته اینک آوده باشد
 بد شود باید عقلی داشته و ماده دیگر در کار باشد که موجب آن آرایش می گردد آن آوده
 که تولید نیکی پس نماید در او نشا (نشا می شود) و ماده دیگر را (انگرمه می شود) نامیده
 که آن نخستین ماده روحانیت و دومین ماده جسمانیت باشد و در صفات این دو ماده متضمن
 در او نشا چنین است که فسر یک را واحد و واجب الوجود و یک را برای ترکیب و ترتیب
 عالم و ادعای کاینات بمصدق (جاعل النظمات و التدرج) و مواد اصلی متشکل
 و تنظیم هر شیئی از اشیاء و هر فردی از افراد موجودات خلق فرمود و تمامی موجودات از او
 آن دو مواد در خود ناگزیرند و بدون آن دو مواد هیچ شیئی صورت موجود نخواهد یافت

و آن دو مواد نامزد به پستیا میسوزد و اگر میسوزد میاشد که از نختن تولد و خلقت میسوزد
 روحانی می شود و از ثانوی تولد مواد جسمانی پستیا میسوزد و غلبه آن باعث سعادت و پستی
 است و هر قدر بر فردی و غلبه آن افزایش حاصل شود بر سعادت و وسعت
 مراتب عالی روحانی خواهد افزود و اگر میسوزد تا در عین اعتدال است مذموم نیست
 ولی اگر از عین اعتدال تجاوز نماید هر قدر از فزونی یا بد قوای روحانی کاسته و باعث
 نجات و بلاکت خواهد شد و میفرماید که پوست پستیا میسوزد و اگر میسوزد در جدال و زور
 خوردند و اگر میسوزد سمواره خلقتی آشوب را زبون دارد و آن سر نشمای آشوبی را
 بهم میسوزند ولی عاقبت غلبه پستیا میسوزد و خواهد بود و مخلوق اگر میسوزد و پستیا
 و خود اگر میسوزد مغلوب و مقهور و به گردیده مردگان آید و بدن و خلل ثانوی اگر میسوزد
 و در حجب آن آزادی آزاد از زسیت و در تحت سلطنت لایزال پستیا میسوزد و سرورانه زند
 خواهند نمود و توضیح آن چنین است که همواره روح با جسم مقابله دارند چه که روح
 بطرف آشوبی و تمومت و نهوخت و بهوخت یعنی نیک اندیشی و نیک گفاری و نیک
 کرداری که پایه رستگاری و آزادی حقیقی و ارتقا به درج عالی و علو مراتب است
 رهنمایی می نماید و جسم که عبارت از نفس اماره باشد بسوی دشت و دروخت و دروخت

که بداندیشی و بد گفتاری بد کردار است میخانه و مستی این نگارش نظیر زود خورد و جدا
 می باشد که بیهوشی با جسم دارد که مجازاً بنفس باشد و تا زمانیکه روح در جسم باقیست
 این نگارش و جدال با دست نماید نهایت قوت باکی و ضعف با دیگری است و چون روح
 از قالب جسم منفصل شود قوای جسم که مخلوق او محبوب می شود با خود جسم نابود و شبیه
 میگردند و روح آزادانه در محل آزادی خود مدارج عالی را طی نماید و روحی که در هنگام
 بودن در جسم ضعیفی حاصل کرده و آلوده شده محل مکافات که مشابه توبه بزرگ است فتنه
 پس از تافته شدن باند از جسم آن بر آتش قضیه و خالص گردیده در صف خالصان
 داخل میشود زرتشت در حکمتی خلقت چنانکه فرموده است مخلوق از داشتن بدن
 و مواد که ماده روحانی و جسمانی باشد ناگزیرند نیز فرموده است که انسان در آستانه
 خلقت نسبت بآن بر دو مواد در عین اعتدال آفریده میشود جسم پاک و مبری از آلودگی
 و روح در قالب پاک معنی مقام انسانیت را بطور میرساند و پس از آن خلقت معتدل
 تجاوزات و غلبه بر یک از آن دو مواد موکول بخود نهان است که بر قوه و غلبه یکی
 و از دیگری کاملاً دین افزایش و کاهش برهنه منونی و دفره قرار داده است که یکی
 (آشنیده نترست) باشد یعنی خرد جلی و عبارت اخروی خردی همه خلقت معتدل

نظریه است که
 عمل خرد را
 که فتنه زود
 سیم باشد

آنجو و گنجینه شده است و دیگری موسوم به (گوشت سحر و توحشت) یعنی عقل است
 و تحصیل که عبارت از تجربات و علم علیات باشد و این دو خود نیستند آن دو مواد
 قرار داده است تا برسمانی آن دو قوای نیستند پویه انگره میشود در عین حال بماند
 و بر دست قدرت نیستند میبایستید و از همین جهت است که امر فرموده است هر مرد
 زرتشتی که بر دوشی جلوس گیري مخلوط شوانی مذاشته باشد زن بازده و هر دختر زرتشتی که تو
 از نفس مادره جلوس گیري نماید از تن چهار دوبرای خود خفتی اختیار کند تا انگره میشود
 یعنی قوه جسمانی که گشته آن شوت است و هر جسم دانی ناگزیر از شمول آن میباشد در
 هنگام غلبه بطریق صحیح دفع و جلوس گیری شده و از حد اعتدال تجاوز نماید چه که در عین
 جوانی خفتی بقانون صحیح انانیت اختیار کرده غایت بر سر تو سن سرکش شوانی نزد
 تا از سرکشی جلوس گیري نماید و برای اکل و شرب هر چیز عین اعتدال را قرار داده و از آن
 بر قوای شوانی میافزاید منع کرده است و آن سدره کشتی که هر شخص زرتشتی همراه
 نموده زره جنگ است که دارندگان سدره کشتی باید پیروی آداب آن جنگ که استولی
 و هونت و توحشت و هود و رشت و رشتی و صلح و صفات تمام صفات لازم سدره کشتی
 و داران است بر انگره منو که شمار و مولد و شمت و توحشت و توحشت و نام شوانی

و ناراستی و ناپاکی است منظر و پیروز شده غالب آید و از این میدان جنگ سر فراز
 و سرور و خوشند و خوشود بجانب سر و ابر کل خود که آفتاب کار و هستی بخش و مرهم
 حقیقی بر فردی از آفتاب و بظرف غلبه بریدی است بازگشت نماید و همینکه عقاب
 زرشیمان موجب شهادت اوست اینست که تمامی پدیشهای نیک از خالق یک است
 چون بخی برآند که اگر تمامی موجودات را از خالق دانیم و باور داریم خالق یکی است
 و کل کائنات و موجودات با مراد صورت و جوایفه است پس میرا چگونه از موجودات
 دانیم مطابق بیانات حکمت این بزرگوار (۱) چنانکه تصریح شده پس از خلقت کل سایر
 خلقتها از مواد می شود یعنی بعد از آنکه برای پیدایش هر چیزی مواد می گویین یافت خود را
 مواد در خلقت ثانوی آنچه از آنها بوجود آید مخلوق بود اما محبوب می شود و بعبارة آخر
 چون بگوئیم انسان مخلوق خالق حقیقی است غرض از وجود است که ماده خلقت خیال بود
 و فعل و غیره است پس مبدءی آفرینش خالق یک است آن انسان از مبدءی پاک آفریده
 آنچه از آن انسان بوجود آید از انسان خلقت و ظهور یافته و مربوط بخلقت نخستین نیست
 یکی از شرایط عده انسانیت سلامتی است و سلامتی عبارت از روانی بودن حیات
 با اساس طبیعت است و آنچه باعث عدم سلامتی انسان شود مخص مغایرت و انحراف از حیات

طبیعت باشد مثلاً آتش را مخلوق پاک و پیدایش سودمند خالق حقیقی میدانیم و آنهم تعریف
 برای آن برشمریم و انسان هم یکی از مخلوق عزیز خدای واحد است که با شمول صفات
 نهایت شرف مخلوق نامیده میشود همان خالق واحد در هر شایسته و سبب تکمیل
 مضمر و موجود نموده و قوی و آلائیست که عبادت از جسم و گوش و بوش و عقل و شعور
 باشد قرار داده است تا بمیزانی آن اسباب هر یک از مقامات طبیعت را بجای خود حفظ نماید
 پس در صورتیکه نهان متعل نموده و درک کرد که آتش با همه فوایدش اگر بجای نامناسب
 شود تمام سودش بزیان مبدل خواهد شد بهرگاه بعد از آن آتش را منسوخ نمود و اندام
 خود را سوزاند این درد و سوزش و وقوع حادثه ناگوار را از که باید دانست از خالق
 استغفرانه از خلقت اول؟ نتواند بانه از آتش؟ حاشا از جسم؟ آبد؟
 پس از چه؟ البته از وقوع مقتضی در قوای میسنده که از عدم ال طبیعت خارج شده
 بهچنین فلان دوا یا شربت یا غذا همه برای اوقات معین کل و شارب تحصیل شده است
 هرگاه هر یک از اینها که با یکدیگر مناسبند ندارند با هم یا میوقوع و یا زیاده از اندازه
 شود و مورد صدمه و تهلک گردد و گناه آنرا از کی خواید دانست؟ مثلاً از قنار
 کردن برخلاف طبیعت و عدم موافقت آلاست خط سلا متی طبیعت یعنی جمله موجودات

که از جانب خلاق کل صورت وجود یافته است تا بجای خود در عین عهده ال و خوبی خلق
 شده و با وجود خوبی و اعتدال آنچه محل مناسب خود بکار برده نشود همان نامناسبی
 خوبی را به بدی و صحت را به بیماری و درستی را به شکستگی تبدیل خواهد نمود : در رکن
 بلانشینی . گوئی که ضایع حق چنین است : این عدم اعتدال و ناموفقستی بی سبب
 قوه انگره مینوی داند و این توای پستایند و انگره مینوات که حکما و عرفای
 روح انسانی و دیگر ارواح حیوانی یا کیهانی و فرشتگی و دیگر پیرمندان و دیوی
 یا کی را آلت نور و دیگر آلت خلقت و یا کی را روح شریف و لطیف و دیگر ارواح
 نحیف و خفیف تبسیر کرده و گفته اند (بگذرا از خط بهایم که ملایک بگذری) در قوا
 آمده است : اما اصابت من خسته فرشته و اما اصابت من سیه فرشته نیک منی
 آنچه رسید ترا از خوبی پس از خدات آنچه رسید ترا از بدی پس از نفس خودت - نیز
 در اوستان پستایند و ارواح صفات و هوئی منی نیک ضمیری که منسوب باشند و من
 یا و من می باشد نموده و مقام انگره مینوی را رتبه انگره مینوی ضمیمی نیست نیک
 مختصری از بیانات او نشان که ذکر مقامات انگره مینو و دیو و درو و درج را که از
 هر یک بخوبی استنباط میگردد و فقط غرض از مقامات و رتبه نفسانی و حرکات بی عهده

و مخالف طبیعت بوده و بت محض توضیحات بیان می شود (۱) دوستای گشتی
 خسوف و خسوفه امروزه مرز و اثر و دیتی انگره مینواس هیتیا
 و رشتام مید و سناسافره شو تم ستموی اشم - خسوف و خسوفه
 امروزه دارا بکشته و خوا کردن انگره مینو که روح ضعیف تیره دلی و تیره روئی
 بوسیله نیکو کاری کردن بخجی که بایسته نیکو کاران است و ستایم اشونی را - نفقه
 یعنی شد که انگره مینو ابد ا قوه خارجی نیست بلکه قوه خیلی ضعیف شوالی و جسمانی
 که بیک اقدام در عمل نیک و صفت اشونی و پاکی آن مغلوب و مضحک است (۲) اژده
 (بشتیشت) جنیه و یفنی شو انگره مینو اشم ایما به یا تو ام فیره
 کنا فچه ایریه منم مانره نام - اریاسن که اعظم مانره است (یعنی کلام
 موثرترین اعظم الهی) سنگنده تمام جادوان و تعلقات انگره مینو است - و
 تعلقات انگره مینو در همان بشت چنین تذکر میشود - فیکه افه دوه رته
 - ای در دمانا بود شوید - مھر که افه دوه رته - ای مرگما (بموقع) نیست
 گردید - دیوه افه دوه رته - ای دیوانا بود شوید - پتیاره
 افه دوه رته - ای مخالفین نیست گردید - اشمو غه انه سو ه افه دوه

رتبه - ای اشوغان ناپاک (یعنی تفسیر دهنده حکم دین) نابود شوید - میباید
 سانسسته آف دوه رتبه - ای مردم آزاران نیت شوید - اثره چیره
 آف دوه رتبه - ای آردمازادان نابود گردید - وهر کو چیره آف
 دوه رتبه - ای گرگ سبان نیت شوید - بزنگر و چیره آف دوه رتبه
 - ای تخمه مردمان بد نابود گردید - تروسته آف دوه رتبه - ای فرمان
 نابرداران نیت شوید - فیره مته آف دوه رتبه - ای متکبران نابود
 گردید - تقو آف دوه رتبه - ای تده خویان نیت شوید - پسرکه
 آف دوه رتبه - ای غیبت کنندگان نابود گردید - آناخسته آف
 دوه رتبه - ای اهل خصومت نیت شوید - در دواتره آف دوه رتبه
 - ای بدچشان نابود گردید - دره گو و آخس در دجسته آف دوه
 رتبه - ای دردنگو ترین دردنگویان نیت شوید - جهه یا تو میسته آف
 دوه رتبه - ای زنان جادوگر نابود گردید - جهه که خره دینه آف
 دوه رتبه - ای زنان بدکردار بد خره (یعنی تیره روان) نیت شوید
 در این تفسیر بیانات جلاده آنکه معین شد اگره مینو عبارت از چیت نیز از آنجه مقام

انسانیت باید منزه باشد پیش نهاد نوع بشر نموده است (۳) اور مرز نیست -
 که آتش ووه مرده وند درونیم - آتش وند درجیم - آتش وند درونیم
 - آیا ای دای بهمت نیکو داند وند را نیست خواهد کرد نیکو داند وند درجیم
 در ونگویان و پیمان شکننده و فرسیند و زیان رساننده - را نیست خواهد کرد -
 نیکو داند وند را نابود خواهد ساخت - ایتدوم و نیفهام مرزیم درونیم
 اینچنینیم ایتدوم مرزیم ایتدوم مرزیم ایتدوم مرزیم ایتدوم مرزیم
 ایتدوم مرزیم ایتدوم مرزیم ایتدوم مرزیم ایتدوم مرزیم ایتدوم مرزیم
 که از ابدار الی انتفا گفته شد برای غفلت اهورامزدا در شکستن انگره مینوی در
 و شکستن تمام دیوان بدکاران کینه و زرات - در انقیاده هم مدلل و مبرهن است
 که انگره مینوی و دیو و در وند درج همه عبارت از بدکاران اند که هر کس بصفت است
 متصف بکلمات خدای که تمام رهبری به نیک اندیشی و نیک گفتاری نیک کرد
 و پاک و راستی است متذکر شود بر همه بدکاران غلبه خواهد نمود (۴) سر
 باج - نسه دیو و درخش - نسه دیو و چتره - نسه دیو و فره کشته
 نسه دیو و فره دانه - افه درخش نسه - افه درخش و دانه - افه

درخش می نسه - افاحذره افاسیمه نامرن چنین گیتا استه
 ویتیش اشته - نیت شوای درج - نیت شوای تخم دیو - نیت شوای کشته
 دیو - نیت شوای سالک راه دیوی - نیت شوای درج بازیت شوای دیوی
 (آخر دینی مثال) نابود شوای جهان صوری شوای محل ضرر واقع نشود ازین عبارت
 مفهوم درویشانست که مردان ناشو و ناپاک و سالک راه دیوی یعنی روزنه بطریق
 ظلمت تیره دلی و درج حسنی در دنگ و پیمان شکننده و فریبنده و زیان ساند (۱)
 مخاطب است (۵) هفتین بیت مقدم - تا تو بری ز ره تشنه و ند و ند
 میو گویند مانده باده نغمه ز ره تشنه و یقه درخش جانانته و یقه درخش
 ناشانته میو نواته ایام و چام - ای زرتشت یکت مردم دیو خورده و شکسته
 شوند - ای زرتشت افغان بر کس انجکات را میخواند از خانه او درج شکسته شود
 و بر درج تباه و نابود میگردد (در اینجا هم مشخص گردید که دیو درج عبارت از مردمانند
 که بانیروی کلمات اوستا و عمل نمودن طبق آن کلمات دست آیند و فرقه از خان
 خانواده کوتاه میماند (۶) هسریگان بنان) در جایکه برای پادشاه دادگرو
 میکند و اردست - آفرینامه دوه نواوند فشنه بیه و یغم ازده تم

و همیشه بنفسم و بستم اسم همیشه بیام از تو یونیکم از تو تو چنگیم
از تو یونسیتهم - ده دیندینه زتویه فنگنه زتویه و چنگنه زتویه
نشسته - پنج نینه بیه دیفی دش منی دیفی دیوه یسنه - بز
بیه و نگنا چه سوره و نه از ویچه دره غه بمونگنه - دعایکم که
در جنگ بر بردشمن کینه و زبانت اندیش باز گشت باز است کردار و بر سر تن
بد کینه و زلفروزند شود - و بر آغابانده رات گفتار است و کردار است
غالب آید و بر تمام دشمنان تمام دیو پرستان مغفر گردد - و در پاداش نیک
نیخانی و پاکی دیرین برای روان سپاید اینجا هم ثابت نمود که دیو پرستان گردد
نارت و کینه و زرد کردار مقصود است که دعای کند پادشاه دادگر و رستگار بر زبان
نارت و ناپاک غیروزمند شود و تخمس بدئی بدکاران از جهنم برافته خلاص باد
اینذره توضیحات بیان حکمت حقیقت روایت که سر هر آموزه صحبت روح و جسم آدم
برخی که از حقایق آن بی اطلاع بوده اند اولاً این سه زمین انبت خدائی دیگر دانستن
داده اند و ثانیاً با آن بیاناتی که روح و جسم در دو خوردن چنان تصور کرده اند که نسبت
مقصود از خدا اکره متعبارت از قوه بر ضد کارهای خدات که اینها جدال میکند

قیاسی برپا خواهد شد و تقام از اهریمن کشیده و او مخلوق نباشد و می‌شود و بگذارد فی الواقع
 (براین عقل و فکر است باید گریست) شرح این دو مواد را (ساموئل لایک) در زیر
 بند در کتاب خود موسوم (جدید الزرشتی) از روی علم شیمی و سایر علوم (۲۷۴)
 صفحه سی و سی و پنجی خوبی برای اهل عالم ثابت و حقیقت مذرب زرشتی را واضح کرده و
 بدین واسطه خویش جدید الزرشتی نامیده است و با آنکه او در آخر کتابش میگوید
 هنوز یکی از هزار نکته است آنچه را چگونه توان در این مختصر گنجاند همینقدرای بردار
 از این آیین پاک خود که سر اسرار نباشد روانیت و حقیقت و حکمت و معرفت اصول
 شادی نماید و سپاس امور را مرد ارجا آورد و خویش را با غلبه سپنتا میوه انگیزه می‌نویسد
 محبوب امور را مرد سازید و با آن سیر و زی خود را چون آفتاب در شان عالم آید
 جلوه گر خاص عام نماید از آنجائیکه هر یک از ایرادات بی‌اطلاعیان بحجاب معرفت
 و حکمت حقایق مذرب زرشتی را باز کرده باعث از دیار دینش بایستایان میگردد -
 زرشتم چتام مزده و اتام اسوینم بر میبده - راست ترین
 دانش پدید کرده دانی بهیمار که آمده پاکتی است می‌ستایم - آمین
 (زناشوئی)

برپایست این پایی که درجه حقیقت شناسی و حکمت و معرفت را با مهارت رسانیده و تمام
 او امر و تأکید اش بر تنظیم و ترتیب امور عالم و صحت جسم و سلامتی روح و حفظ مقامات
 انسانیست با حسن و جبر مردمی بوده پس هرگز کاری شنیع را تجویز ننموده است کجی از مسائل
 ممتنع عالم عمل از دواج عیسی زنا شومیت که در طریقه زرتشتی امر به (و نه) یعنی
 اختیار کردن یک تن شده است و عبارت آنی چنانکه زن نمیتواند پیش از یک شوهر
 داشته باشد شوهر هم اجازه اختیار نمودن پیش از یک زن ندارد و طلاق یعنی
 را کردن بخت خود هم در طریقه زرتشتی تجویز نشده است و در ضمن اگر مردی با زنی
 بدکار بیرون آید و بدکاری او باندازه باشد که بزرگان قصاص مذهبی تصویب
 در مفارقت نمایند سزاوارچنان است ولی آن مفارقت باید اعلان عام داده و ثبت
 و فاش شود تا بعلاده عبرت سایرین اتفاقاً شناخته از دواجی بین فرزندان آن
 که از بخت دیگر تولید میساید و یا فرزندان خود آن اشخاص که محض مفارقت از شانس
 دور گردیده اند واقع نشود و عیب از دواج هم ادلا پسران را از سن پانزده و
 دختران را از سن چهارده بطریق آئینی مجاز فرموده است تا زود تر عیان اختیار
 بر سر تو سن برکش شوانی زده از تجاذبات نفس اماره جلوگیری شود و ثانیاً عقیده

زنا شومی در آئین

زرتشتیان اختیار چفت هر چه بیشتر مسافت در خون داشته باشد باعث صحت آن وجود خواهد
 شد ولی از خون قوی دیگر یعنی ایرانی با ایرانی و آنسم از اهل مذنب غم و نا آلودگی خون
 و خلاف عقیده حاصل نشود و نزدیکتر از خسترمه برای پسر عم و دختر خاله برای پسر خاله
 نکاح نمینمایند نکاح مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و گوزن مرد باشد مادر زن
 و آیه که شیر طفلی از آن خانواده داده باشد نکاح اولاد آن آیه یا کسی که شیر آن و آ
 خورده باشد و گند ابد اتجویر نشده و از ابتدای پیدایش این پاک نزدیکی تا کنون
 عقیده پاک مرسوم و معمول بین زرتشتیان بوده و دست و کت زرتشتی و عادات و رسوم
 هر عصر بین زرتشتیان گواه صادق این آیین پسندیده میباشد اما هموس که بی اطلاعی
 یاما است یا از روی غرض بعد بستهای ناسر ابا این کیش با فریبی داده و آنچه از روی
 غنا و پیشه خود کرده اند انیت که نعوذ بالله زرتشتیان مادر و خواهر و دختر و هر یک از
 نزدیکان خود را که ممکن باشد بدین سس خدا و خلقی بقصد نکاح خود در میآوردند (حدوداً
 مر از مکرار این ناسنن ایا مرز زیر غرض از ذکر در اینجا برفع این ناسنن کی کتب محض است
 نه شرکت در قمار) و شاید قول خود مسئله ناسنن ته ارمیدند یعنی میگویند بقبول
 ناسنن نام چون همین خرد خودهای را بقصد نکاح خویش در آورده و ارث تاج تخت

شد محض آنکه همین رشتی بود و بسته اینکل را بقانون زرتشتی نموده حالا باید در جگر می
 اندیشه و عدم طلاعات را دید اولاً فرضاً شبهه را قوی گیریم همین اینجا را کرده باشد
 آیا عقلا و صوابان نضاف و محققین پیوسته جز را دلیل کل قرار میدهند یا کل را دلیل
 جز و غیر از سببها سببها که سایرین از وی آن چیزی و چیزی نوشته اند و اینست
 به همین چسبندی گیر و نسبت بکدام یک از سلاطین و شیوخ و کابر و صاغر این طایفه
 دارند چنانکه گفتیم فرضاً همچنان عمل رشتی را مرتکب شده باشد دلیل بر مذنب و عادت
 کل نمیشود چه که ایراد بر کل در صورتیست که یا چنان امری را از کتب مذہبی بر وی آورند
 و یا عادت معمول میان زرتشتیان باشد که هیچک از اینها نیست امکان یافتن چنان
 ایرادی کتب مذہبی عادت میان زرتشتیان ندارد بسیار سلاطین عیسوی و یهودی
 و هندو و مسلمان و غیره هم در همین اشتغال بکارهای مخالف مذہب خود نموده و نموده
 اهل یک مملکت را بر باد داده اند که دوره تواریخ عالم کو اهی بر اعمال شنیعه آنهاست
 آیا آن حرکات دلیل این میشود که مذہب آنها امر بآن کار نموده است حاشا و ثانیاً شایسته
 ابد اتوان دلیل کلیات حقایق قرار داد زیرا در بسی چیزهای خیلی بزرگ اشتباه کرده
 اسم ولایت را تبسیر باسم آدم و نام پادشاه را بر پهلوان و نام طبقه را بر شخص و

قرار داده است که تواریخ جدید محققین بعد توضیحات آن اشتباهات را داده است
 و این قصور نه از فردوسی است زیرا فقط آنچه در باستان نامه نثری بوده با انتباه
 حسن علم عرض بحال سلیسی برشته نظم در آورده ولی قصور از نویسنده باستان نامه
 بوده که تاریخی ناقص نوشته است و منقصت آنهم از اینجست بوده که پس از نوشته شدن
 کتاب ایران بدست اسکندر و بعد با بر عسر کتاب تاریخ صحیح بدست بعدیانیده و بتدوین
 سلطنت اعراب بر ایران هم بداد خط تاریخ نویسی نموده اند و کاری بسم و رسم سلاطین
 ایرانی نداشته بلکه چنانکه حتی از محاوره و تحصیل زبان خط فارسی منع کردند و در حد
 فقدان نام و نشان پشیمانان ایران بوده و فقط سلسله نامه برای خود نوشته اند
 آنکه ضعفی در قدرت خلفای بنی امیه و بعدیان اقع گردیده و خونیرایت در عهد
 ایرانیان طغیان نموده و سلطنت ایران از ید خلفای اعراب منقطع شده است و در حد
 نوشتن تاریخی برآمده و آن تاریخ را از بعضی اوراق ناقص که بدست آورده و از روایات
 پیرودان تشکیل داده اند بخوبی که در شاهنامه گستر میآید (چنین گفت و بهمان شنیدم
 ز دهقان آزاده و بگذا و اینقسم تحقیقات دلیل حقایق تاریخی نمیشود چنانکه کلی از
 طبقه موفقیان و نجاشان و غیره که بعد از آثار خط منعی و غیره بظهور رسید و اکثر

مسکوکاتی که از انکشافات بعد یافته اند ابد و شاهنامه از آن طبقات نام و نشانی نیست
 آنچه محققین بعد و زنده و پهلوی و زبان تعبیر کرده اند آن لفظی که منعی معنوده بوده متعین
 یا بعد یا اشتباها و یا از روی نواقص علی خود و شعر معنی کرده اند در همین نامه میاید که
 بهای ختر نزار نسبی از سلاطین مصر بوده که بعد مناکحت بهمن در آمده است و بعد
 آنکه این سلسله مشخص نماید که بهای دخت بهمن نبوده نیز میفهماند که ایرانی بهم نبوده
 و چون بهای بصفات نیک آراسته بوده قابل مقام سلطنت شده و اقدارش با بهای قدا
 بهمن سید است در شاهنامه بهمن را بنام اردشیر دراز دست نیز نامیده است
 بموجب بیانات مورخین معروف یونانی این اردشیر دراز دست پادشاه دهم سلسله
 هخامنشیان بوده که پس از وفات داریوش و اردشیرانش بجای او تخت سلطنت جلوس
 نموده و (پریانیس) یعنی پریزادش بواسطه علوفطرت و قدرت جلی شریک دهم
 سلطنت گردیده و پس از وفات شوهر خود که پسرش (اردشیر تین) با و زنگ خسرو
 برآمده باز تا مدتی عنان اختیار بقبضه اقدار پریزاد بوده است بهمن که در شاهنامه
 با اسم اردشیر دراز دست میاید سلسله او هخامنشی بوده که ابد و شاهنامه سلسله هخامنشی
 شناخته و خیری درهم برهم گفته است بعد از انکشافات کتیبه های خط منخی در طاق

خسرو می اردشیر
 نهم از شاه
 سلسله دهم
 چهل و پنجم
 است و دهم

مجله هفتاد و نه
در شمال شرق
ریش قوت

استان و تحت حید و کنج نامه گوه لوند خالی نمیدان و غیره که تاریخ سلسله جدید
سلاطین بقدر بخافان مکشف گردیده این انجمنات مصدق تاریخ یونانی شده و چون
تاریخ این سلسله در کتب یونانی مشروح میباشد در هیچ جای آن ذکر از نهانیان
و با آنکه یونانیان از روی تعصب تا توانسته اند در تاریخ خود دعوی نسبت بسلاطین
برشمرده و هر گونه ایرادی جعل کرده اند هیچ وجه ذکر از نهانیان است و نه ایراد
در آداب مثلاً اگر خان چیری بود مورخین یونانی که بآن درجه در پی عیب جوئی ایرانیان
بودند برات اولی انیسله را ند موافقینمه تواریخ خود می نمودند و آلی عکس از اقتدا
و اعتبار ملکه (پرنیاس) پریا و نسکو که در یوش آتش که مادر اردشیر من باشد شود
بیاناتی کرده اند و بموجب تواریخ یونانی سلطنت اردشیر در از دست از سنه ۵۶۵
الی سنه ۵۲۵ بوده که شصت سال امتداد آن باشد در وضعه و نصفا و مفتاح العلوم و بعضی
تواریخ دیگر هم همین ۱۱ اردشیر در از دست نوشته است که بقول بعضی مورخین محض کثرت
جود و سخاوت این اسم معروف گردیده و بقول برخی دیگر بواسطه دست مملکتش که بسی
مالک را بعیطه تصرف خود در آورده مشهور بدراز دست شده و دلیل دیگر که بمن این امر
دراز دست از سلسله یونانی نبوده امنیت که کثیر اسامی ولایات و محال و بلاد و غیره که در آن

ذکر است قرنهای بعد از ختم سلطنت کیان معمور و معروف شد بود سلاطین کیان فقط در
 ایزده دیزه خسروی داشته اند و یک سلاطین بخانی تا مصر شام و عربستان هند قزو
 سلطنت بهم رسانیده بودند و تمام این سامی در کتبه های خطی حاضری و موجود است بعد
 که مورخین مقلد و محقق خیلی اشتباهات کرده باشند چنانکه اکثر مورخین عبارات
 فارس را نسبت بحشید داده تحت حشید نامیده اند و چه را و صاف برای سلطنت
 در آنجا جعل کرده برای کلمه استخرفت سازیه نموده اند و حال آنکه ابد حشید که این
 میشد و آن قبل از طبقه کیانیان بوده فارس و استخر را ندیده و خسروی حشید در ایزده
 و پای تحت او پنج بوده و آن عبارت استخر را در ایزد عظیم با کرده کلمه استخر هم
 مرکب از دو لفظ است (استو) بمعنی شهر که صلاستیه باشد و بزبان سنسکرت هم نشانه
 دیوانها هم فعلا شهر را استو و انگلیسی سیتی میگویند و (خور) عبارت از خورشید
 مانند شمس المدین و شمس اعماره و کذا دیگره محض بگیر بزرگ استخر نامیده شده و عمارت
 استخاستی بحشید دارد خلاصه اولاً بمصدق لا ترز و از رة و زرخری که گناه دگری
 بر تو نخواهند نوشت که ما کسب و کلم ما کسبتم فرضاً سلطانی یا رعیتی خلاف قانونی
 نماید حل بر امر قانون نامه یا بخلاف نمیشود و حال آنکه در آن قانون نامه مکافات تناسب

خلافی قرار داده باشد و ثانیاً بعد از آنکه مانند پیک خود را بر تنی از این آله می
بندیم بمن ابرسم که پادشاه جلیلی بوده ازین تهمت پاک میساریم و تواریخ تحقیقات
مستبر عالم را گواه صدق قول خود قرار میدسیم لهذا ای برادران اگر بیکان بنده
یکانه حقیقی واقف و بمصدق و کفایت نموده باشید و کفایت نموده باشید و موخر تا کین
و یکان این کیش با فرستی آگاهند و بر محققین مضاف معلوم و روشن شده است که چه
و چه طریق خالصی است به اندازه مقام عقد و نکاحان که گواه امیده شود یعنی با جمعی
بزرگان مؤبدین کیش در وقت عقد بشهادت حاضر باشند و هم در هنگام گواه چنانچه
مؤبد متذکر شود بگو ای مؤبد از مرداد بگو ای شافغان مقرب و بگو ای مان سنی
یکان حاضر آن عمل واقع میگردد با حسن و جاد میشود و حتی بعد از گواه عروس
و داماد که دست پیوند بهم میدهند با حضور جمعی بزرگان بینی و در پیش میگردند که بجا
از اینست آتش حقیقت و نور آیینی در میان آنها احاطه باشد که سر سر زندگی آنها
از روی پیوند حقیقی گرمی و نور معرفت خدا پرستی و قشود چون بقدر لزوم در باب
قانون گواه گیران عقد نکاح باشد در آینه آیین مازدنی سائر کتب توضیحات
داده شده در اینجا تکرار نمیشود پس بایدهای زرتشتیان حقیقی دای بنیان و حق

با پیوند حدیث‌شناسی چنانکه شرط کیش با فرجی است بر حقایق و صحت کیش خجسته خویش
 شادمانی کنیم و فرزند بادی گوئیم و در حقایق آن استوار بشیم و متحد بقصد و تحقیق
 اسیان برانیم (ایوه بریریم) بر چرخه آتش و بنم یزید میده فرایو
 هوتم فرایو هوتم فرایو هوتم و شو فرو ایزه هم او شو
 کیه دم نیکنی شیوناش گیتا آتش فرادینه زره تشر و نهته
 ز تو وینماچ و هماچچه — مرد اشوی را که بسیار نیک اندیش و بسیار
 نیک گفتار و بسیار نیک کردار و دین آگاه و گناه‌شناس باشد و از کارهای او جهان
 برای نیش و نیاش زره تشر و تم (یعنی سه وار گل دین) از اشوی آباد می‌کرد
 می‌ستایم — ناسره کاچه اشو نیم یزه میده فرایو هو تمام
 فرایو هو تمام فرایو هو و رشتام هش نام ساستام
 رختشتر ام اشو نیم — زنی که پارسا و بسیار نیک اندیش و نیک گفتار و نیک
 کردار و دانش دینی بخوبی یاد گرفته و فرمانبردار صاحب خود است و پاکت او را می‌ستایم
 امشاسپندان ایزدان فرّه وهران
 در این رشتی بعد از ذات واجب الوجود هستی بخش گیتا که امروز از دانه آتش تپیدن

ستودن معنی
 روح و جسد کران

جای سومی مکان است مقامات عالی روحانی را بنحیث طبقه منقسم کرده است تخت مرتبه
 اشاسپندان که اصلاً این لفظ اسم جمع و مفرد آن اشاسپند و مرکب از سه لفظ است
 (۱) حرف نفی یعنی بدون و نشا یعنی مرکب و سپند اصلاً نیست است و تا بادل بدل
 شده بمعنی بزرگ که معنی مرکب لفظ اشاسپند چنین خواهد شد بزرگ بزرگ بزرگ و اشاسپند
 بمعنی بزرگان بزرگ . در آوستا در جایی اشاسپند را خیلی بالا قرار داده و آنها
 بمقام فرزند عالی ستوده است نسبت به خدای متعال بمنزله پادشاه و پسران پادشاه
 و وزراء و هر کس که در آن مقام است در این صورت سلطان که بر تخت جلوس است
 و وزراء و اسرار هم در پای تخت دست بندگی و پرستندگی و طاعت و طاعت بر سینه
 نهاده اند و عبارت آخری این اشاسپندان ملائکه و فرشتگان بمقرب ترین باگاه الهی
 آنچه در آوستا بیان شده عدد آنها را شش بر شمرده (۱) و دهنده یا باطلح حالت
 بیان زرتشتیان و ترقیات خیره بنیمن یا و بنیمن که اصلاً لفظ اولی مرکب از دو کلمه است
 (دو بنو) بمعنی نیک و من ضمیر و وجدان مصدر اندیشه و عبارت آخری و جدا
 نیک و خرد کامل و آند و لفظ مصطلح خیر هم مرکب از دو کلمه است (۱) به نیکتر و
 ضمیر و وجدان (۲) دِه - مُحَف - و بنو - بمعنی نیک و من - ضمیر و وجدان

دار و آیات اوستا چنان استنباط میشود که صحت و سعادت و نیکی تمام ضمائر و قلوب
 باین اشاسپند مغرض است و ستودن و تحمید نمودن این اشاسپند عبارت از استقبالی
 اقبال نیک ضمیری و صاحب جهان نیک شدنست و در روایات اوستا که میآید
 و مومن اشاسپند از هر کس ناخشنود باشد در دنیا سعادت و در عقبی بهشت و مقامات عالی
 نصب آن شخص نخواهد شد غرض از تحصیل ضایت آن اشاسپند تنذیب و صحت و سلامتی
 و صفای جهان ضمیر است که انرا از هر گونه ذلت و کت و مرتبه نیش و نیند بقاء
 عالی و سبیری نموده رستگاری خواهد نمود (۲) آتش و هشتیا یا اصطلاح بعدیان
 اردوی بهشت اشاسپند که معنی آتش تقدس و درشتا بهترین است یعنی تقدس
 و جن و ازار اوستا چنان دریافت میشود که حفظ مقام تقدس احسن نظم کامل در میان
 مخلوق سپرد باین اشاسپند است و اینکه در روایات اوستا تحصیل خشنودی باین
 اشاسپند تأکید شده و تلقین می نمایند که هر کس خشنودی باین اشاسپند را بجای آورد
 در جهان خوار و بمقدار و در آخرت شرمسار و محروم از بهشت خواهد بود محض نیست
 که هر فردی از افراد انسان بکوشند و بچوبشند و در وجود خود و در میان نوع
 انسانی و تقدس کامل و نظم اثنی دارد و ثابت نمایند چه که از تقابل بد اراج عالی و بهره

از خطوط و مراتب روحانی جز بوسیله پاکی و پارسائی و ایجاد نظم ممکن نشود و هر
کسی تواند با سپیکری آلوده در صنف پاکان روحانیان اخل شود و بدون اشیائی
که تقدس و پاکی صوری و مادی است و بدون نظام اساس عالم بر پایه نیکداری قائم
و ثابت نماید (۳) خستریا یا اصطلاح متأخرین شهر یوزاشا پسند که معنی آن قدرت
و تسلط کاملست از عبارت اوستا معلوم است که این اشا پسند حافظ و حارس قدرت
و تسلط کامل در مخلوق میباشد و اینکه در خستریا این اشا پسند بیان شده است
یعنی است که بدن قدرت و تسلط کامل حفظ نظام و تقدس محال میشود چه که هر دو
قدرت و تسلطی کامل باید اولاً قدرت و تسلط بر نفس آماره یعنی بر وجود خود که غنا
و اختیار هر وجودی در کفب قدرت صاحب آن وجود بوده از سه کشتی جلوه گیری نموده
و در جهان انیک پاک دارد و ثانیاً قدرت و تسلط بر کس در حفظ مقام تقدس و حفظ
نبت بجل و خوش خوی مقام سلطنت که بدن قدرت و تسلط کامل تواند ملک
منظم و مخلوق را از شایع منع و در جاوه تقدس و پاکی ثابت نماید (۴) خستریا
یا بطور متداول بفسد از بد اشا پسند که معنی محبت بود رسانده میباشد این اشا
پسند و تحفظ مقام محبتی است که حاوی بود رسانیدن دیگران باشد و آنچه در اوستا بجا

آوردن خشنودی این شایسته کمال شده است بدین است معنی انسانیت و تقی نشا
 و بر وزیر است محبت مخلوق و هر قدر نوع می باشد و بدو چون این نعمت تحصیل نماید
 انسانیت اصلی مجهول خارج از اصل و معنی است و آدانی زمین از حیث زرع
 عمارت و هر قسم معموریت که موجب سود و فایده مخلوق باشد خوب باین است
 (۵) هر ثبات یا معمولاً خرد انداختن شایسته که معنی سلامتی و عافیت کامل است این
 شایسته مطلق و حافظ سلامتی و رسانی در مخلوق می باشد و از این جهت است که در
 سلامتی جسم را موجب سلامتی روح تعیین در حفظ آن مبالغه و در رسانی کامل انسان
 هر اراده ناکند نموده است چه که طی مدارج و مقامات انسانیت خارج از صحت و کمال
 ناقص است و بچگونه توان ناقص را با کامل و تقیم را با صحیح هم تراز و عدل کرد پس
 اینکه برای خشنودی داشتن این شایسته ناکند و مبالغه شده است غرض از حفظ
 روح و جسم کامل در مقامات عالیة انسانیت (۶) امر ثبات یا مصلحتی افراد
 شایسته یعنی بزرگی و جاویدی و حفظ اعیان عالی و بسته باین شایسته می باشد و
 از خشنودی داشتن این شایسته صاحب صفات مذکور که متعلق به پنج شایسته سابق الذکر
 که وجدان و ضمیر نیک و تقدس نظم و تسلط و قدرت کامل و محبت سود رساننده

و تواضع و سلامتی و کمال باشد بر دانت تا بوسایل صفات انسان اصلی که عبارت از
روح نهانست مراتب عالیه را که حاوی سلسله جاودانیت به پیامد و آن پیمایش
خود را در صف ارجح پاک و فرّه و هنر و تبارک داخل و در بندگی و پرستندگی هو
نزد که خدای بستی بخش بختی بهیشت باقی و جاوید دارد در اوستا درباره این
اشا پند چنان وارد است (۱) اور مزدیشت های (۲۵) (۱) اوده آسته
و هو مننه دانه زرتشتره - ای زرتشت و من پیدایش من است (۲) اوده
اشتم و هشتم مننه دانه زرتشتره - ای زرتشت از دینی بهشت پیدایش
من است (۳) اوده خیرم و یریم مننه دانه زرتشتره - ای زرتشت
شهر یور پیدایش من است (۴) اوده سپننه آر منیش مننه دانه زرتشتره
ای زرتشت بخت از پیدایش من است (۵) اوده به اروه امروته
یوستو مژدم اشانا نام فروشته جنشام مننه دانه زرتشتره
ای زرتشت خور داد و امر داد که سرور و برای آن زندگی یعنی میخواستوان یعنی
مقدسین پاکان را فرستاده پیدایش من اند و در ستایش آنها میایستایند (پرو)
امشیشچه سپننی اشانا نام بر میده - اشا پند ان شورا میستایم

اینکه زرتشتیان عدو شاپندان اسی^۱ دانند محض دور ماندن از علوم مذہبی خود بود
 در آونشا شاپندان اگا ہی هفت و قشش سروده آن هنگام که هفت آورد
 عبارت از مجمع سلطان علی الاطلاق که امروزه از ابا شد و آن شش شاپند قوم است
 بخو که گفته شد چون شاپند یعنی بزرگ بزرگ است مثل بزرگترین سحرگان که نه رانیده
 و نه میرود و وجود و عدم همه معدومات و موجودات به دست قدرت بختانی اوست امروز
 مرد است و او که بر تخت سلطنت قدرت مطلق و خلقت مطلق و عظمی مطلق جای دارد
 آن شش شاپند مقربترین او هم در اجرای او امر الهی است بندگی و پرستندگی بزرگ
 دارند از انجبت هفت شاپند میاید و عبارت از هفت شاپند نخستین آفریدگار بهیست
 و شش شاپند آفریدگان مقرب که از جانب امروزه از ابا آن صفت موصوف شده اند و
 همین جهت است که زرتشتیان عدو هفت را بهیست و مبارک دهند و در اکثر کتب بهی
 سایرین هم عدو هفت مبارک آمده و در وقتیکه شش شاپند میاید قصد از همان شش و چهار
 که بیان نظر معنی صفات این شاپندان بعضی و حتی بزرگتر بنیکر که اول معلوم
 کل زندان و متهم جم نخستین گاه است ابتداء آنها را صفات موصوبه او دانسته و
 ترقیبات خود همین قسم نوشته اند ولی بعد که درست عبارات او شناسایی برده اند

فرعون (ایضا) و اذ فرقناکم البحر و چون شکافیم برای شما دریا را (ایضا)
 و اذ اخذنا منکم و رفعا فوککم بطور خند و انا آیتناکم بقوۃ الخ و تکیه گرفتیم
 پیمان شما را و بلند کردیم بالای شما کوه طور را بحیرت خیمه دادیم با شما بقوۃ الخ (سوره
 ابراهیم) و ما از شما من سؤل الا بلسان قریب الخ و فرستادیم ما پیغمبری اگر بزرگان
 کرده خود (سوره غاف) و لقد علمناکم فی الارض و جعلناکم فیا سعیش قلیلا
 و بر آئینه بر آستی جاودیم شمارا در زمین و سر دادیم برای شما در آن گذران کنی
 (سوره القصص) و اذ اخذنا الی ام موسی و چون می فرستادیم ما بسوی مادر
 (سوره الکاف) فوجد عبد من عبادنا آتیناه رجلا من عبدنا و علمناه من لدنا
 علما پس یافتند بنده از بنندگان ما را که دادیم او را بخشی از نزد خودمان میا دادیم
 او را علمی از نزد خودمان (سوره الحجر) ما نزل الملائکة الی بالحق فیفرسیم
 فرشتگانرا اگر حق + و کذا از این قبیل آیات بسیار + در تورات هم تجدیدی
 کنون بشمار آورد و منجمله در تورات سفر پیدایش باب اول وارد است (خدا گفت انا
 بصورت خودمان موافق تشبیه خودمان بسازیم تا بر ما بیایان و یا و پرندگان آسمان و تنها
 و بر تمام زمین همه حشراتیکم بر زمین بخیزند حکومت نماید) و کذا - کنون این تفصیل

غرض از اینکه خداوند بخواهد بگوید که بکتاب طلاق لفظ جمع بخود نماید چیست جز ذات احد است
 کسی نداند ولی آنچه از او استامین و مبرین است مقصود از ذات واحد و جمع اشیا
 یا فرشتگان مقرب ترین باشد چنانکه هر یک از سلاطین انجمن هم که ظل الله محسوب
 خود را بلفظ جمع معرفی کنند که ما فرمودیم یا ای مبارک ما تقصی چنین چنان است و
 که اینهم قصد عبارت از انجمن است که از مصد سلطنت صادر میشود و مقام سلطنت
 از شخص سلطان است و مقربین سلطانند که صادر و جری کنند امری از مصد بر خود با
 و قسمی دیگر از فرشتگان را که در تحت اشپندن واقعند و او استایزد و جمع را از
 آورده که مختف از ایزدان استعمال کنند لهذا معنی ایزد پریشانی سزایینی سزایست
 و نیایش است و در صورتیکه امور ایزد مقام سلطان علی الاطلاق و اشپندن منسبت
 و زار و انار و جانی بارگاه الهی تبسیر شده اند ایزدان هم بر تبه حکام روحانی شایسته
 چه که سلطان و زار پیوسته بر مقام منبع خود قامت دارند و حرکت و جرای او
 صادره بتوسط حکام میشود و اینست که ایزدان هم بمنزله حکام و جری کنندگان حکام
 در بین خالق و مخلوق نباشند و اینها هم در تبه فرق دارند بخوکیه یک قسم از این ایزدان
 سر و ش است که بعربی جبرئیل گویند بمصدق (سوره بقره) قل من کان عدو لکم

فَاِنَّ تَرْتَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِاِنَّ لَهِ مُصَدِّقًا مِّمَّنْ يَدْعُوْهُ وِجْدِي وِشْرِي لِمُؤْمِنِيْنَ يَنْفِيْ لَكَ
 كَيْتَ كَيْتَ بَانْدِ دُشْمَنِ سِرْدُش پس بدستیکه او فرود آورد آنرا بر دل تو با جازو خدا
 نصیحتی کنند آنچه میان دست های دست در همنا و مرده دهنده است مرایان را
 در استقامت باقی آن میاید (سروشیت با دخت) سروشیم ششم بنور و دم
 و روزه ترا خیم فراد و گیشتم اشه و نیم اشته ریتیم یر نمیده - یو
 وینو وینو وینیا انجانه وینام و یسه یدامور و مر و ا اشه و
 یعنی سروش پاک خوبروی فیسر و زمند فراخی بخش جان که پاک و سر دار پالی است
 اور استایش می کنیم زیرا او بخلق آموزنده دین است و آن دین اخدای استی با
 دنیای بهیت با و نمود است و قسم دیگر روشن است که ترازو دار عدالت است با مفا
 (سوره بقره) مَن كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ فَانْهَ عَنْهُ وَرُسُلُهُ جَمِيعًا لِّمَن كَانَ عَدُوًّا
 عَدُوًّا لِلْكَافِرِيْنَ یعنی کسیکه باشد دشمن خدا و فرشتگان پیمان سروش و روشن
 پس بدستیکه خدا دشمنی فرست می کال عبارت از همان روشن است که در او
 آنرا روشن است سروده است (درگاه اشمن) ریشتم ز ریشتم یر نمیده
 یعنی روشن است رستایش می کنیم و گله از فرشته دارای مقامی و درجه و مرتبه

هستند و صفات فرشتگان از مقام علی تا فرد در علوه ای که در اوست مملو است
 در سایر کتب مقدس هم دلیل بسیار آورده بعضی آیات منجمله قرآن برای توضیح
 و صفات و شهادت مقصودین می شود (سوره بقره) لیس لبر ان توکوا و جوکم
 قبل المشرق و المغرب لکن البر من آمن بالله و یوم الحساب و کتاب و این
 یعنی نیکی این نیست بگردانید روی تان بجانب مشرق و مغرب ولی نیکی آنست
 که ایمان آورد بخدا و از آخر و فرشتگان کتاب و پیغمبران (ایضا سوره بقره)
 و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لا نفرق بین احد من رسله و این
 آورگان تماماً ایمان دارند بخدا و فرشتگان کتابها و پیغمبران و خداوندی نمیکند
 در میان هیچک از پیغمبران (سوره نساء) و من یخف بانه و ملائکته و کتبه و رسله
 و یوم الحساب فضل ضللاً لا یبیدا و یکدیگر فروزید بخدا و فرشتگان پیغمبران
 او و روز آخر پس برستی گمراه شد در گمراهی دور و در آیه و افیه (سوره بقره) و
 قال ربک ملائکته انی جاعل فی الارض خلیفه یعنی چون گفت پروردگار تو فرشتگان
 که بدستی من قرار دهند هم در زمین خلیفه می توان این آیه مقدسه را در باب ملائک
 تعبیر کرد چه که همواره هر جودی در هر آسمانی مقرب تر و قریب تر و قریب تر و قریب تر
 می شود

خطار
 بر همین اثر
 فعلت در کتاب
 انال نایک بعد
 آیتین و حد
 آیت از این
 در متن هیچ
 در این کتاب
 و بعد از این
 نیاید یعنی
 بر سر خداوند
 خداوند
 یکدیگر
 و طبع آنها را
 قرآن است و کتاب
 چنان آسمان
 اربعه است
 و این است

باری در قرآن مجدی آیات متعدده در باب فرشتگان آمده که خوان این مختصر را
 نمجاند در انجیل و تورات هم فرون آمده بمجمله در (انجیل متی باب سوم) آمده است
 ساعت بیس او (یعنی عیسی) را را کرد و اینک فرشتگان آمده و او را برستاری
 نیز در انجیل متی باب ۲۲ وارد است - در قیامت زکاح میکنند و زکاح کرده شوند
 بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان میباشند - و این بیان مشابیه با عقاید زرتشتیان دارد که
 روح پاک نمان بعد از طی مقامات و طبقات عالیه روحانی و خلصی محض در صف
 فرشتگان داخل شود و مصداق آنرا میتوان از اشتقاق و ترکیب لفظ فرشته
 تمیز داد چه که اصلاً لفظ فرشته مرکب از دو کلمه است (فر) یا (پَر) بمعنی پیش
 و (شته) مخفف برشته یعنی گذشته و معنی جمله آن است جلو یا پیش گذشته
 مقامی عقب و پست قدم جلو گذاشته و بمقامات عالیه رسیده است خلاصه از مطلب
 خارج نشویم - بعد از این دان مقامی دیگر که در عقیده زرتشتیان مطابق کتب او
 باور دارند فرشته و فر یا فرّه و شئی است که غالباً در آفرینش فرّه و شئی میآید
 این کلمه مرکب از دو لفظ است (فر) یا (پَر) بمعنی پیش و (دوش) بمعنی فرزند
 و پاس کننده و فرّه و برهم همین معنی دارد و ازین باب عقیده اینست که قبل از ایجاد پیر

بحر غم از مقام علی بقصد وجود پیکره حاج و در طبقات عالی در جوانات تا آن پیکره
 مقصود بصورت قالب آن مخلوق جلوه ظهور یافته ترکیب تولید شود پس از تولد آن قالب
 که فی المقصود کالبد انسانی باشد آن کالبد حاوی جسم جان و روح و فرقه هر یافره و سی
 خواهد بود ترکیب جسم معین است که از چه مخصوص ظرفیت یا پستی برای جوهر معین
 لطیفی است جان هم معلوم میباشد غرض از مواد بادی است که بنام نفس در آن کالبد
 آید و شنیده پس آن جوهر و مغز لطیف که این همه تدارکات برای آن دیده شده
 چه خواهد بود؟ مثلاً روح که خود معنوی حیرت آن قوه عامله در جسم جان میباشد
 و قوای دیگر که برای تسکاری و مست روح در آن پیکره گنجایده شود در او ستا
 چنان آمده است (۱) خرت یعنی خرد و عقل (۲) چت یعنی علم و دانش (۳)
 آتش یعنی شعور و هوش (۴) مننه یعنی ضمیر و وجدان که مصدر و منبع اندیشه است
 (۵) وچه یا گوشن یعنی گشار (۶) شیوتهن یا کنشش یعنی کردار و عمل (۷)
 دسوکام و کام خانی یعنی اختیار و اجتناب خدای (۸) دین یعنی دین شناسی
 و معرفت مذہب (۹) بودہ یعنی خود شناسی معرفت نفس (۱۰) دنیا یعنی علم
 دین و چون روح با پیشنها و این مقامات فزله انسان عامل و قوی بوجود میآید در هر

چنانکه رسول و مؤلف روح میباید و در قانون زرتشتی سئولیت و عقاب روح واهی
 و ابدی نیست بلکه پس از نگلیدن از قید جسم مانند طلای میخسته بیاری همبند که بر توبه
 و بازش تافته و از عیار خالص شده باز در صف خالصان ارواح پاک داخل میشود نهایت
 فرقی آن و ارواح خالص همان رحمت فاصله تا فکلی و خالص شدنت و تسلما هر دو
 که فروتن عیار آلودگی داشته باشد نسبت باز دیاد عیارش بیشتر در توبه خواهد ماند تا
 خالص و شایسته آئینش بخالصان شود چیزی دیگر که برای روح در اوقات آفتاب
 و قالب جسمانی و بعد از آن لازم است روشنائی است که روح تواند بواسطه آن روشنائی
 تیر در خیر و شر به هر چنانکه انسان صوری هر قدر قوای نمیشد در ادجمع و در عا
 میان جمعی نشسته ولی تا روشنائی نباشد نتواند آن قوای نمیشد را بکار برد
 حسن و قبح هر نکته از نکات آن مجمع را تمیز دهد پس چنانکه روشنائی چشم ظاهر
 بین عبارت از انوار صوری خواهد بود و نیز روشنائی روح را فروغ معنوی است
 که آن روشنائی را فرقه و هر یا فرقه و شی گویند و آنرا نور هدایت روح نامند بعبادت
 دیگر که از او ستا استنباط میشود و فرقه شی را حافظ و حامی و هدم روح بجاده تقسیم
 شناسانده و الهاماتی که بار و اح پاک شود و به نظر درخش فرقه و هر یا فرقه و شی میباشند

روح خواه در صفای خلقت ابتدائیه باقی بماند و خواهد آلوده شود و سره هر سبب
 پاک و تابناکی خود باقی خواهد بود چه که عمل چسراغ روشنایی نمکدان است و در وقت
 بهنگاه آلوده بخافت آنچه عال در جلوان عمل میآورد نخواهد شد و عبارت دیگر
 فره در بر آتشیه به تخمی کرده اند که هر چند درختی یا گیاهی قبل از نمودن جلوه ظهور ندارد
 لکن درخت و گیاه بان بزرگی در بطن آن تخم کوچک گنجبایده است و بموقع آشنایی
 از بطن تخم میسر وید و بمه رم روی نشو و نمود و بالشت است به چنین فره و هر تخم وجود است
 که قبل از ترکیب سبزه آن تخم وجود دارد و در سر قدر نشو و نمود در سبزه حاصل شود
 از آن تخم خواهد بود پس وقتی که ما میگوییم انسان عبارت از روح انسانی است چه
 قوه عاقله را دست جوهر انانیت و نور انانیت و مقام عالی انانیت مقصود از فره
 و هر آنست +

محض توضیحات بنوع خیال آفره و سر را از اصل منسی آن شبیه سبزه
 نموده اند که از سر تا سینه مانند پیرمردی سانسور دارد و دست او بطرفی روا
 و دارای دو بال کشاده و در کمر حلقه گردن و در ذیل آن حلقه سه
 خطوط گنجبایده و در رشته دو طرف حلقه است باین قسم



شبه فرّه وهریا فرّه وستی

تعبیر بر یک از اینها را باین قسم کرده اند (۱) فرّه وهریا آدمی انسان یا مانند سر مرد
 مانحورد در کمال معرفت بخوابد (۲) و دوست که بطرفی روانست میفهماند که انسان ازجا
 خدا در حال نیکی خلق شده است و با دست پر از اعمال نیک بجانب خدا بازگشت خوانند (۳)
 بالهائی ده علامت است که انسان پیوسته باید در پرواز بطرف علو مقامات باشد
 و بوسیله آن پرواز مراتب عالی را طی کند و اینکه در هر بالای سه طبقه خطوط است نشان این باشد
 که پرواز انسان مقام اعلیٰ خبر بوسیله صفات مخصوص که اندیشه و گفتار و کردار نیک است
 ممکن نیست (۴) حلقه مقصود از زمانه بی پایان است که انسان در وسط آن واقع میشود
 و باید با آن عالم پرواز زمانه بی پایان را در کمال معرفت به پیامید و دورشته وصل بکلیقه

استقبال
کنم

بنوی که بایسته نیکو کار است و فراشایم نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری
و اختیار کنم و عزیز دارم همه نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری را و بهیچ
یمنی ترک کنم و خوار دارم بد اندیشی و بد گفتاری و بد کرداری را و نسبت به ستواری
مقامات عالیله انسانیت بر این سه پایه در کلمه شهادت زرتشتیان بایستد - استواییه
هویمتم منو استواییه هویمتم و چو استواییه هویمتم شویمتم - یعنی
استوارم به نیک اندیشی و استوارم به نیک گفتاری و استوارم به نیک کرداری (در
پیشین ۳۶ برگرد ۵) و اردو - نه خیا می ایستد و ما می توانم
اهورا و یسپاسش تو اهورماش و یسپاسش و یسپاسش و یسپاسش و یسپاسش
اش و ورتشاشش پیری جابمیده - یعنی ای خدای هستی بخش دانا
بهیمنان تو اهورا میازم و پرستش تو میکنم تا بواسطه تمام اندیشه های نیک و جمل گفتار
نیک و سر کرد های نیک تو برسم - و بکذا در او ستاد هر فقره بیان دنیا
در پرستی نیست که ذکر این سه اصل متین نشده باشد خلاصه از جاده مقصود و بیرون
بنوی بیا شد انسان که غرض از روح نهانیت باشد بر سه مانی فرقه دیگر که روشنا
پیش راه روح است با ستواری در آن سه ستون استوارانیت میتواند در مقامات

پرواز کرده در صف فرشتگان مقام اعلی که گردشان باشد داخل شود و در این
 که نماز است گذارند و در پس اموات رسوم مذبی بجای آورند و یادری خواهند نمود
 بفره و برادر و احببانت جسم خاک در ایستاد و دست (خورشید نیایش) -
 نور زرتشتیه بفره تا فره اشو نو فره و شنی - یعنی نماز فره و برادر
 زرتشت افشان (ایضا در خورشید نیایش) هوم از و انم یرمیده -
 روان یعنی روح خوش استایش میکنم - هوم فره و شیم یرمیده
 فره و بر خود استایش میکنم - اشو نام و نگیش سیرانفتا فره
 و شیم یرمیده - فره و بر اشوان و مان یعنی تقدین یک و غمزان
 تایش میکنم (مانون) زرتشتیه اشو نو فره و شیم یرمیده - فره
 پاک زرتشت را می ستایم - (ایزور) اما تا چه اگلو شافچه زانچه از انچه
 اشو نام اوده جمنو فره و شیمو - فره و بران پاکان حال شنی از نگان
 و کدشکان حال زادگان تا حال نازادگان یاری برسند + این ای قدرت
 و مقام فره و سیر یا فره وشی را بخوبی بشود میدارد که فره و بر کدشکان آید
 برود و شرجی که گفته شد وجود دارند - در این زرتشتی احترام جسم ماد قیامت که فره و

یعنی آیه

در روح در آنست پس از تکمیل بدن پدید حیات صورتی آن جسم را نساء دانسته نزدیک و
 بآن و حتی بجاییکه جسم دفن نگذارده است محض امکان بروز امرض مسریه روایت
 و هرگز بعد از مرگ مدد از جسم خواسته نمیشود و انتقامی و حیاتی بعد از مرگ در جسم نمیدانند که
 تمام قوی در فرقه و هر و از سنه و هر در روح است و اینکه روح نباتی را بجهه از روح
 خدای خالق دانند چنانکه گفتیم انسان عبارت از روح است و روح فرقه هر خود
 که در ابتدا برایش در آغاز از عالم اعلی خارج و نزول در ثانی پس از جبرای لیف
 خود بر جرح خویش صعود مینماید و الا اگر انسان عبارت از جسم باشد در توره که میاید خدا
 گفت آدم را بصورت خودمان موافق تشبیه خودمان سازیم کفر محض خواهد بود زیرا
 خدا در صورتیکه جسم و شکل ثابت ندارد چگونه انسان را تشبیه خود میازد پس آن نشان عبارت
 از روح است و گوهر روح فرقه هر + در انجیل متی باب سوم و اردست + در عت
 آسمان بر او گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرد و بجانب میاید + در
 توره شعیب بنی فرموده است - اینک بنده من که او را برگزیدم و حبیب من که عظم
 از وی خرستند روح خود را در وی خواهم نهاد تا انصاف را بر امتها اشتها
 در قرآن مجید وارد است (سوره حجر) و اذ قال ربک للملائکه انی خالق بشر

روده و آنچه از
 روده را نواز
 ف رگینه و
 این زشتی
 و حب احتیاج

من صلصال من جامِ سنون فاذا نسوته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين فحمد الله
 كلفتم جفین الخ وبنسکایک گفت پروردگار تو فرشتگان را بدستیکه من آفریننده
 آدم را از گل خشک از گل گسیده پس چون رات کرد صحر ت او را ویدم در آن
 از روح خود بنشستند برای آن سجده آن پس سجده کردند فرشتگان جمله ایشان با تمام
 و نیز وارد است (سوره فجر) یا ایها النفس المطمئنة ارجی الی ربک رَضِیَتْ خِیْرَةً (سُو)
 بنی اسرائیل، و یسلو نیک عن الروح قل الروح من امر ربی (سوره الحجر و سوره)
 نفخت فی من روحی - (حدیث بخاری مجلسی غیره) ان الله خلق آدم علی صورته - یعنی
 ای نفس بازگرد بسوی پروردگار ت برضا و خوشنودی - و می پرسند از تو در باب روح
 بمگوید روح از امر پروردگار است - و دیدم در آن از روح خودم - بدستیکه آفریده
 آدم را بصورت خود + و در اینجا هم نفس مقصود از همان عمل و انانی است که تعریف شده
 روح و فرود بر خوبی بدل و از این قبیل آیات و شهادت فراوان است - و اینکه
 قلب المؤمنین الاصبغین من صباغ الرحمن یعنی دل مومن دیان و دو انگشت از
 بخششهای خدای بخشنده است + نیز عبارت از همان روح میباشد - زیرا که خداوند
 جسمی نیست که دارای بخششها باشد و غرض از این عنوان توجه حسی استمال بجانب است

پس باز آن انسان که موجب توجه خداوند مهربان باشد چست روح و در طلقه زشتی
 بعد از مرگ جسم روح و فره وهر را تا وقتی که طبقات خیلی جای نپیموده ناظر بر آنچه
 میگذرد در اوقات مخصوص برای ارواح و فره وهران رسوم مذبحی میآورند و از
 ارواح و فره وهران مدد میخواهند لهذا ای برادران زرتشتی و ای زرتشتیان
 بفاد تصدیق نمیسیر محمد که فرموده است + قَوْمًا سَيَكُونُ بَدَأُ الْعِجَامِ وَلَوْ كَانُوا
 فِي الْبُشَرِ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْبُشَرِ + و در جانی دیگر وارد است + إِنَّ اللَّهَ خَيْرُ مَنْ
 خَلَقَهُ صُنْفِينِ مِنَ الْعَرَبِ قُرَيْشًا وَمِنْ الْعَجَمِ فَارِسًا - همه قسم تعریف از زرتشتیان
 صلی الله علیه و آله است که در علم و کمونی معروف بوده ایم و زمین جت است که آن بزرگوار در
 سفارش این طایفه فرموده است + مَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَنِي وَلَمْ يَكُنْ خَيْرٌ مِنْ أَكْرَمِهِمْ
 فَقَدْ أَكْرَمَنِي وَأَنَا خَيْرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْبُكَ اللَّهُ مَا زَجَنَمُ بَرْتِ نَهْ دَهْمِي + یعنی هر کس مرا
 دارد آنها را پس برستی گرامی داشته است مرا و برای او نزد خدا نیکی است و کسی که
 بیازد و یا نزد پس برستی آزرده است مرا و من در ستا خیز دشمن اویم و خراج او را
 دوزخ است و آزار او دهن من مبرتی است + در تمام عقاید منسجی و بهره دهن از دهن
 آن پی بریم عالم عالم شاعلم و معرفت روحانی و جسمانیت که آنچه سروده بعدیان

بنیای سید برکت
 یزاق تان
 ابریان و گز
 باشد عذر و بر
 ما سینه بر
 پاسبان است

برکت خداوند
 نیکو و از کوه
 خور و در
 از غب و شیر
 ابریا پسر

نیز آن تصدیق کرده اند و آنی بفساد: صوفی نشوی بخسته پیمیشنه نی پرشوی صحبت
 دیرینه صوفی باید که قلب صافی دارد و نصاب بدو صوفی و در دل کینه: در صورت
 تمام مقامات صوفی موعود می باشد مدخل مجاهده حقیقت جوئی و حقیقت شناسی حقیقت
 و حقیقت گوئی است و بدلول: آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری. مذهب هارنمای
 بعین انسانیت و زینت در حفظ مقامات صحیح صوفی و معنوی و ارتقاء به درج عالیست
 چرا نباید کاملاً و از این صفات تسوده باشیم؟ خواهیم گفت که مخصیضات و لطایف خاصه
 دیرینه از مجاهده معرفت علم مذہبی خود دور مانده ایم پس چه قدر لازم است متفکران
 ادای وظایفی که در اوستا برای سلطان ادا کرده است بعمل آوریم تا از فرجخت نیز
 شاهنشاه ایران ایرانیان پناه پیش از پیش آسایش عموم خاصه مستحقین آسایش میو
 و علم و معرفت در میان روی بوفور خصایص داندنیایگان خود در خدمت بشهریار کامکار
 زمان صاحبان مردود نوع و امانت و امانت و پروی مذہب بزرگوارین را بدیم و برتر
 پیش از آن گنج جان عذرا و فرزند بقی پیش از آن گنج چشم عبرت بین و اندک
 سود وجود نهایت و خدا شناسی خود را بضرر شهود آوریم
 دعای شاهنشاه دادگر از اوستا

(فریخان بهمان) آفرینامه خستریانه و گنگو پتی او پرایه انهمائه
 او پرایه خسترایه - هسین سیکم از شان هرشای راکه دادگر برای
 نیروی برترین و سیر و زمندی بالاترین و پادشاهی بلندترین است + خسر چیه
 پتی استیخه دره غو خسرتم خستریه دره غو جیم استانه دره
 تا تم بتو بنوی - و برای اوشان پادشاهی و دیز و یوشی جان دست اندام
 اتم بتو ما شتم بوز بدیم دره ترغتم ابوره دایم و نه تیمچه
 او پرایه پور و پخش تیم دبشه نیام پتی جیتیم دوش منیو
 و نام هترا بوا تیم همزه شام اروه شام دبشه نیام + و برای
 اوشان همت نیک و زیداری و در سکی نو کنندگی و دیز و زمندی که خدای پتی
 باوشان عطا کرده و بزرگی و نصرت و دگر کنندگی از ازار سازندگان بازداشتن تمام
 دشمنان زدن کینه داران ایدار سازندگان بخو اهرم + آفرینامه ووه
 نوا او دبشه دبشه و نیم اروه تم دبشه نیم و نیم اهرم
 دبشه نیم اروه نیم اهرم اروه و خنکیم اروه و سیو شیم
 دعا و سهرین سیکم که پادشاه دادگر در جنگ بر دشمن کینه و زمار است اند

نارات گشتار نارات کردار و بر برتن یکینه در ز فرزند شود + وه و نه نه
 رتویه غنکیمه رتویه و چنکیمه رتویه شینوتنه + و بر آینه بازیشه رات گشتار
 رات و کردار رات غالب آید + پنج نینه نینه وینپی دوش منی وینپی
 دیوه یسنه + و بر تمام دشمنان تمام دیو پرستان (منی پرستندگان)
 منظر گردد + ز زده نینه و گنج نینه مرده و گنج نینه سره و نه
 آروینچه دره غه مویکیمه + و در پاداش نیک دینکامی و پاک دین
 برای روان بایدهد + آفرینامه دره غم جوهر آشته جوهر نیکیمه
 نرنام اشونام از نیکو در و رشتا و ره زام + (ای پادشاه و گداز)
 برای ملک مردم رات برای زیان بگردان تا دیر زمان نده باشی و زندهانی با
 فراخی و سرخندگی + و هشتم ایمم اشونام رو چنکیم وینو خاتم
 بهشت جای پاکان رستان روشن و نر از نور است جای توباد + اته جمیاد
 نینه آفرینامه + چنین باد این آفرین + آیدون باد آیدون
 ترخ باد + چنین باد چنین بر فریش باد +
 پاس بر در گداز که مقدمه مختصره فروغ فر دین پی بجای پادشاه و گداز انجام یافت

(ترجمہ رسالہ انگلیسی موسوم بہ)

(آئین پارسیان)

(از تألیفات)

(فرزانه و شہرچیان جی جمشید جی)

(مدنی بی ا)

(توسط مؤلف فروغ فردوسی)

"The"

"Religious System of the"

"Parsis"

-By-

Dastoor.

"Givranji Jamshedji Modi B. A."

(-1903.)

ایمن زرتشتی

میوان بجزیت گفت عمل صحیحی که امروز کنگارستان تحقیقات آویان میکند مقیات و نحو
و خوش در نکته گوهر افشان آینه‌ای است که معلّم کل (مکتب مؤلّف) بیان نموده است (مذهبی که
از تمام مذاهب عقب افتاده و ابتدا طلوع شمس حقیقت و تنه جله شایه است بپیشتر
پرستی است) و نیز معلّم مزبور میفرماید (خوشا بحال کسی که در تحقیقات و تحصیل علم و تقی
مذهبی بغیرض باشد) امید است این کنگارستان آویان بکسرون تعلّم حقیقت بین که باعث
سرود و اتمی و جدان باس است نام نیک خود را باقی و لازوال گذارد فعلاً لازم است
این بنده قدیمی چند در جولا نگاه آن علم حقیقت آموخته و نخت شطری از احوال پارسیان
و بعد از رسوم و قواعد مذهبی آن قوم عرضه دارم

کلیه پارسیان پرور این پاکی اند که توسط انشور زرتشت پیغمبر باهنار رسید و هیچ چنان
بین پارسیان ایران و هندستان نیست فقط یونیت محلی است که پارسیان هندستان
پس از استیلای بایران مخص حفظ مذهب خود ترک وطن گفته بندگان کوچیدند و در سوا
اممکت تقیم شد مذهب زرتشتی طریقی است که قرون مکاره در عروق و عصاب ایران

جایگیر شده و ملت قدیم ایران بآن سباهی مفتخر بودند معلّم کل (کس موزن) میفرماید
 (دوره های تاریخی جهان) ثابت میکند که هورمز دیرپستی آن قوه عظیمه مخالف خدا یا
 و منهدم نمودم کنند و صور مبعود از دیر زمانی کجاست را بر کرده است (و نیز تصدیق میکند که
 هرگاه جنگ (ماراتان) و (سالامین) موقوف یا در صورت وقوع فتح و دخول
 یونانیان بایران منوع شده بود کیش پاک شمشاد ایران (پیروشن) که طریقه تکیه است
 و هورمز دیرپستی است در عالم اول و اعظم مذمب حقیقت نمود ملی میشد هم از اشارت
 آن معلّم کل است دولت ایران اسوزیه و بابل را بلعیده و یهودیان داخل و خارج را بر
 در تحت طاعت و تبعیت خود آورده و به سیرودی هورمز آثار مقدسه مصر بدست پادشاه
 ایران منکوب و مخدول و معدوم گردیده و ما مورین شمشاد ایران داخل هندوستان یونان
 و سیندیا و مصر شده هرگاه (داروشن) غلبه و استیلای یونان را دفع کرده بود کیش پاک
 هورمز دیرپستی کمال سولت تمام افسانه ما و آثار (اولیمپیان) را از میان برداشته و نابود
 کرده بود بعد از ضحلال سلطنت ایران در عصر سلطان اخیر ساسانیان یزدگرد در جنگ نهاوند
 در سنه ۶۲۲ عیسوی آن کیش بافریتی و چارنواب روزگار و مصائب جان و روان گزافی ازین

¹ Marathon ² Salamis ³ Eurus ⁴ Assyria
⁵ Scythia ⁶ Darius ⁷ Olympian

همچون
 در
 است
 اسم
 این
 عرض
 در
 منسوب
 عراق
 یونان
 ایران
 بود
 عرب
 واقع
 یونان
 یکی
 معروف

شد و آن صداتی که باین قوم رسید بفرمودی دیگر رسید و و نه نامی از آنکس باقی نماند و
 و نه نشانی چه که هر دولت و قبیله مغلوب و منضحل شود و منظر غالب بعد از تسلیم شدن طرف لازم
 محبت و نسبت با هم امر می میدارد لیکن از زمان استیلای اعراب بایران تا کنون که متجاوز از
 یک هزار و دویست سال می باشد با آنکه این دو خبر مراتب برای آنها به از اوایل شده است با هم
 چنانکه باید و شاید و سزاوار نوع پرستی است موجبات آسایش و آزادی سبک و فریاد
 و اینکه مذهب اسلام گش بومی و ملی اهل ایران شد چون پس از غلبه اعراب بایران زرتشتیان
 آنجا که اجمال راحت و زندگی نماند و از هر جانب یلایب بسیاری کن اطراف آنها را احاطه
 برای بقیه پیغمبری که در ایران بجایماند جای زرتشت و راه گریز نماند جز مذهب دمی که در پیغمبری
 پنهان بودند بقیه تن تبرک آیین باستانی خود و پذیرائی کیش اسلام در داد و فکند آن آیین
 مذهب بومی و ملی اهل ایران شد و از زرتشتیان ایران که اینکه قبل از بسته شدن راه چاروی
 فرصت غنیمت نپسند ترک وطن را تبرک مذهب ترجیح داده بودند و پارتیان
 حالیه هندوستان از نوادگان پارسیان اند که در ابتدا ای استیلای اعراب منسخر کرده
 و در سواحل هند قرار گرفته اند کجی از حکام سلف هند چنان اظهار داشته است که نفوذ کم گشت
 پانی ثاری و رسوخی در کیش خود دارند که با وجود آوارگی و بیچارگی کم گشت ضعیف و پست

بسنی شمشاد و کوسه
 خانه و نهالگاه

چندین گروه در هندوستانی هنوز از خلوص عقیده خود نسبت به کیش پاشان نگاسته و ترک
 عقاید خود نگرفته و تحت زحمات و صدقات بسیار شده تا بحال روزی رختی رسیده اند...
 یکفرگیش و داعی معروف عیسوی میگوید بنسب دارم اگر اعراب باز و شمشیر بر سرین قوم
 ناخته بودند ممکن میبود احدیر از این طایفه بذهب اسلام در آورند چه که ما بجهت خشم کردیم
 جز این قوم دکتر مورین خلیفه دانای معروف بمبئی در سنه ۱۸۸۵ عیسوی خان تقریر نموده
 استواری و حبسیدگی حقیقی پارسیمان کیش اجدادی خویش از اینجا معلوم و ثابت است
 که وطن عزیز باستانی خود را ترک کردند و بتار که مذهب خود را ماضی ننشدند مذهبی چند
 هزار سال میباشند پدید آمده و پیران آن زیاده از یک هزار سال است مانند کوه چکترین جزیره
 اوقیانوس کبیر یا ذره در جو هوا آتشفشانیکه در ایران اند در میان مسلمانان و آنانیکه در هند
 در میان آن جمعیت هندوستان مقیم گردیده امروز خاصه آتشفشانیکه در هندوستان واقعند
 در صفای عقیده و حیات صحیح و رفاه درست و ترقیات فوق العاده مشرق و دیگران
 واقع شده اند و نیز دکتر مورین بر شهادت میدهد که متکلم کل (کلن مورین) بیان میفرماید هیچ
 جای شک نیست که بمصدق زبانی دین بود شمشیر یاری بجای زبانی شهر یاری بودین
 بپای بنمای هر مذهب بحقیقت حیات است

و بقای حقیقت هر مذهبی تا هنگامی است که غلبه و قدرت پیروان آن مذهب باشد و هر قدر
 در قوای سیاسی زندگی انقوم و قشودیش از آن رخنه در مذهب انقوم خواهد گشت
 که در مذهب پاریس تحقیق رسیده است که آن مذهب در این سده برخلاف طبیعت و
 با آن امتداد مدت آن حدت وارده روز بروز شوق و ذوق و چسبیدگی عرفا و
 حتی عوام آن مذهب زیاده گردیده و مسلماً بهمان حال اول در حال پستی و
 باقی اند که بر استیغفیه بی عقیده تاریخی می باشد و میگوید اینک یکی از قدیمین
 مذاهب عالم که موقوفی مذهب ملی و محلی اول دولت مقتدر جهان بوده و بجهت ظلم از محل
 رانده و با نهایت بیچارگی و افسردگی در غربت قامت گزیده و بدون اعطای حقوق
 صحیح و قدرت حفظ دست می گشت مجبور شکوب باز مانده و از تاثیرات آن امر در همه جا
 و پیروانش دارای دانش و کسنت و رتبه و شرف و شرفی بدراج عالی و در حسن سلوک سر
 اهل مغرب هندستان و بچنان جرات متمازیه خالصانه شسته اند که کسر قومی بآن حرارت و
 در طول مدت دیده میشود و عجب آنجا است که با وجود ترقیات فوق العاده و تطایفه از
 قول و تمدن و حسن رفتار و نیت خالص ایمان و حرارت و تقوی که در هر امری از طاعت
 و ملت انگیزان راجایان هند با آنها رجوع شود و یونان و امصار و مقصدی امور بزرگ سیا

و ندنی و غیره اند و بخوبی و بادایانت تر از سایر اقوام از عهد بیرون می آیند هر مسلمان
 با آن کثرت جنسیاج هنوز قدر این نعمت را نشناخته و با آنکه ایطایفه با آنها در جبهه خوبی
 می توانند از چشم علم و ثروت و کارگهی و قدس خود اصلاح کلیات و جریات امور ایرا^ن
 بنمایند آنها را نمی طلبند نظام امور را به یک کفایت و مدیت آن تربیت شده گان
 ایرانی الاصل بسیارند

درجه استقامت ایطایفه را از استواری آنها بدست قدیم خود که با آنهمه صدمات و
 واقعات در میان ششصد کروارل هند و وقوع در تحت دولت عیسوی و دهر اردو^ن
 و عاهه معیجی از دست نداده اند می توان بر اهل عالم ثابت و مدلل نمود

ایست خلاصه آنچه من نسبت به تقویم صادق راجع استنباط نموده و ضم^م
 اینجا هر کس بخواهد بوجه اتم مدلل و ثابت و درست تصور نماید

باری نیست مختصر و نمودار از بیانات غیر ضابطه محققانه و انایان و محققین عصر نسبت به تقویم و
 مسلک و نشان و فعلا این بنده نگارنده منظور است به شرح و طریق اظهار میدارم

نخست مختصری بابت مذهب ریشیان می شود و بعد موافق میل و تمایلی و کثر (باروز)
 که در خطاب خود بنمایان ریشین مجلس مناوین

1. Rev. Dr. Barrow
 2. President of the World's
 Congress, Australia

بطریقہ سوال پیش نہا کرده است آنچه در آن باب در آیین زرتشتی از مہنگام ظهور آن مذہب

جواب حاضر شد است عرضہ میدارم

وَحَدَّثَ زَرْتَشْتِیَانِ

زرتشتی یا پارسی - بریک از این سامی خوانده شود مقصود از پیرو مذہب یکتا پرستی
اصل و بنیان این مذہب بخدا پرستی و یکتا شناسی است کہ در سیمہ جلی اوشتا بلطف فرود
و اهورامزدا کہ معنی اهورا خدا و مزدابزرگ و انا باشد یعنی خدای بزرگ دنا و اصل اسم
این مذہب مزدیسنی است کہ عبارت از خدا پرستی باشد و در اوشتا در کلمہ شہادت یکتا
میآید مزدیسنوا یعنی . یعنی خدا پرستیم . قانون مذہب زرتشتی تجدیدی و یکتا شناسی
ہست و قایم و متوجہ است کہ زرتشت کلمہ (دِیوہ) را کہ ایرانیان ہنیدان برای خدا
یکتا استعمال میکردند چنانکہ امروزہ اغلب از طوائف مغرب زمین آن کلمہ را بتغییر
کو ناگون برای خدا استعمال نمایند مثلاً یونانیان خدا را (دیوئس) یا (زیوئس)
و رومیان (دیوئس) و آلمانیان (دیوئس) و فرانسویان (دیو) و لیتونیان (دیو)
و ہندوایسنا میزند محض آنکہ دیدند مردم آن کلمہ را اندک اندک برای خدا میآوردند

یونانیان از دِیوئس
ایسنا میزند

¹ Dava ² Deos ³ Zeus ⁴ Deus ⁵ Teus ⁶ Dieu
⁷ Lithunians ⁸ Dievas

نموده اند بکنی آن کلمه را از استعمال برای خدای واحد ترک و نمی فرموده و بجای آن
 اهورا مزدا که معنی آن در پیش گفته شد سر دادنده و دیوۀ بجای صاحب تیرگی و اهریمن
 استعمال کرده اند تا بین خدای یکی زرتشتیان و خدایان متعدد دیگران مانند تیسبار منوی
 نیز تیسبار لفظی داشته باشد و حال آنکه اصل معنی (دینو) درخشدن یکی از قدیمترین
 کلمات آریائی است

یعنی همه موجودات
 یک بخش خدای
 هستی بخش و دارای
 بهیسات

نخستین حقیقت عظمی که بر وجدان هر زرتشتی میباید ملاحظه در آثار قدرت و فرشتگان عالم و
 موجودات است و بدلیل (اهورا مزدا و ایشا و جی چمنی) قرار و تفریق میکند
 برای آنکه جهان هر چه در آنست آفریده ی قدرت احدیت میباشد و دست قدرت مقصود
 از آلت و تأثیر قدرت است نه آنکه خدا را دارای است پاد اندام و جسم و جانی ننهد
 و وجود قادر و احد را اهورا مزدا میخوانند و در ابتدای هر عبارت بصدق (خشود
 اهورا مزدا) خشودی دادار یکتا را خواستارند و او را خداوند نامی بیساتی
 و صاحب حاکم واقعی جهان مادی غیر مادی عالم مرئی و غیر مرئی و کیهان جهانی و غیره
 میدانند بهمان نحوی که جهان مادی جسمانی و مرئی و هر شیئی طبیعی مرئی دیده ظاهری
 بیساتی را بجانب خویش معطوف میدارد و هر گاه بوی جسم مذکور

Uryan -

بی اختیار خود را اطراف توای سامه و شامه و لامه و دانه میکشاند و این قوی رهنده
 خن و سح و زشت و زیبای خود قسم میدهد و میفرماید که در این قوی نباشند بقدر
 خود درک هر یک از این لذت میکشند و در عالم طبیعت تغییر بر این میونند که قوه فوق این قوی
 هم هست که حاضر و ناظر بر کل موجودات میباشد که انسان همیشه بر چیزی ذوق قرار داده
 نیز چون بحیات معنوی پی برده شود و قوه حقیقیه دقیقه تصدق متوجه آن حیات گردد و قوی
 خواهد کرد که آن وجود قوه حاضر و ناظر کسیت . قدرت فوق اقدارات و حیاتی
 جاودانی و بیروال و فردغی است و ایم الهیان که هم طبیعت از آن منبع اصلی کل موجودات
 جاریست هم موجودات در تحت آن قدرت حقیقی مرتب همان طبیعتی که پروراند
 و مرتب دارند موجودات عالم و چون سیل برین لهر بر ذرات شایا که همان ساری مؤثر است
 چون متصل به همان طبیعت شویم و در دهنه آن سیر کرده طول آن را با پای حقیقت قدم
 زنیم عاقبت ما را بر چشمه آینه می اندازد و خواهد رسانید باین لایل و کند از رشت همان منبع حیا
 طبیعت قدرت فوق اقدارات و نور الانوار را که برستی خالق و فرستنده و فاعل
 و پرورنده کل موجودات میباشد و او را امروز می نامند که عبارت از خدای بزرگ و انا
 و او که باشد و انسان را به پرستش چنان آروزند که هر بی سمانی و ولایت و تقویت میفرماید

و بواسطه قوتی اشیا طبیعی مری امت را بحقیقت طبیعت منسوی و جدانی هدایت و از دل
 جسمانی و روحانی با دلایل و براین توجه بسره می سازد و یکی از سرودهای گاهی تنها (بنا)
 در جای که زرتشت ثابت می نماید که حصول هر مقصودی ممکن نشود مگر تحصیل اسباب آن هر چه
 نتوان استعمال کرد مگر بجای موقع مخصوص خود چنین بیان می نماید . همچنانکه موجود است
 دیده ظاهرین بجانب خود جذب و متوجه می سازد همان قسم وجود حقیقی و جدانی توانمندی
 بطرف حقیقت خود می کشاند و اگر ناسیانی از دیدن شیئی بواسطه عدم بصیرت خود محروم
 وجود آن شیئی باشد دلیل بر عدم شیئی موجود نخواهد بود ترتیب تابش خورشید و باران و حرکت
 در تنبیهات جلوه غیبت ماه ترکیب خواص آتش و باد و خاک ترتیبات جریان
 آب و رویش و بالنباتات تغییرات منظر شب و روز و خواب و بیداری و گداز و بیداری
 گواهی میدهد بر وجود قدرتی مطلق و قادر بر ضعیف که نه فقط آسمان را میسازد و حافظ جهان و
 موجودات است بلکه پدر و دوست و محبت بر سر تمام موجودات داشته و ترتیبات تنظیم
 صحیحی مابین هر یک را در جای خود و پاس میدارد و در هر یک جای هر چه که صورت مکان و امکانات
 دارد و حاضر و ناظر است هر شیئی ظاهر و محسوسه چنانکه دارای صورت و بیکر و رنگی است نیز دارای
 سیرت و منی و گوهریت همچنین انجمن صورتی موجودات آن آثار و نمونه جهان منسوی است

و چنانکه اشیا بفضیه و گوهرهای که انجیب و جوهر هر چیز در اشیا فی ارض و رنگ و شکل و
 و ضخیم تر از خود کمون و کمون و مخطوط اند و هر شی را جوهری اند جوهر و هر سه شاخه را تئیه و هر
 تئیه را اصلی و هر پوست را مغز اند و مغز نیست و چون از صورت ظاهری هر یک بگذریم و بد
 آن پی بریم از پوست ضخیم و زبر گذشته و مغز لطیف و جوهر اصلی رسیده ایم و هدف که
 تشنگی باشد لکن گوهر داخل آن بر آب تشنگ و گرانها تر است پراشکار می باشد همین
 که بدست آوردن جوهر اشیا و عالم صوری با زحمت و علم آشکار می شود و بر آب اولی جوهر
 حقیقت بنا بر آن چون با علم جوهر شناسی که توجه صحیح و دیده منصف و وجدان بی آغش
 از جلوه ظاهری این جهان بگذریم و معنی پی بریم آنوقت خواهیم دانست چه چشم دل باز
 گشت چون دیدیم آنچه نایده بود آن دیدیم بهنجبانی که سر سر مغز و گوهر در روح
 و اصل این پوست و شاخات خواهیم رسید و بگذریم چون بهرشی از اشیا و عالم صوری
 بیده وقت و معانی منصفانه بگیریم از اثر هر ذره از ذرات آن جهان جهان حقیقت
 روح مطلب را تحصیل خواهیم کرد و آن جوهر حقیقت و روح مطلب موجودات صوری
 از جهان معنوی که یقیناً خویش خواهد بود و آنکه آفریننده روح و جسم عالم صوری و معنوی
 و کل موجودات و نیز بر ذرات موجودات و عالم جهانی و روحانی حافظ و حاکم حقیقی است

حق

انوار ایزد ایزد باشد چنان وجودیت که بصفات آینه‌ای لم یزل و لایزال و افسر گیر
 نور و ظلمت و عدالت حقیقی و پاکی آرایش پذیرد و سانی کامل و عقل بشا و ره و قدرت
 مطلق و موصوف ذات مقدس از هر گونه زیب و ریای پاک و منزه می باشد و وجودی
 که انوار و خوری از مصدر حقیقتش تابان اند هم تابانده انوار معنوی است چنان وجودیت
 که ایجاد و عدم هر شیء محاط و محوره دست قدرت اوست چنان وجودیت که جزا
 سزای اعمال حسنه و سیئه و حکمت حقیقی در جزئیات و کلیات را منحصر بذات منزله خود
 چنان وجودیت که لحظه از نظاره قلب و وجدان و اعمال احدی از احاد افسر گیران غفل
 نیست و همچنانکه اعمال خیر را منظور و در حسن انعمای ربانی خود در مبدل می‌دارد و نیز
 سزای اعمال شنیعه غیر مستحسنه را بنگام خود میدهد همان نحو که خلقت عالم صورتی موجود است
 آنرا تجل کرده در عالم معنوی روحانی هم فرو گذاشته اند است و مگر او طریقه
 رزقی چون بهر نکته از نکات و هر ذره از ذرات اشیا و موجودات صورتی چشم دل را
 منصفانه بیانات دلیل و برهان آینه‌ش گشایم کمال خوبی راه پی بردن از صورت
 و اخطای بجهت و از جسم بروج و از گیتی بمیوه و درجات روحانیت و حقانیت و یکسان
 به نشان داده و میفهماند از جهان آینه و بقای روح مبسوط می‌سازد و میفریاد آنجا

جهان

بنت و حیات

جانیست که برای اعمال حسنه رحمت ربانی و وجود و سمر و زو جیات جاودانیت و ابدیت
 قدرت قلمی و تدیس و تقاضا شبهه بر ذات احدیتش نیست باشد و آنجهان جانیست که سرای
 اعمال سیئه واسطه و شفاعت و بگذر ندارد و آنجهان جانیست که عیسان هر کس هر چه چنان
 صورتی گشته بی کاش و فرایش در رنگت بوی و حسیت عین ثمر کاشته خود را
 بر خواهد داشت (و در راه عبادات و تهنیات همفرماید) آن جهانان حقیقی امور را
 اگر چشم و گوش و پیکر انسانی و جسم و جانانی ندارد ولی تمامی عبادات را می شنود
 و قلوب و جان را می بیند و در صورتی عبادات مایمبول خواهد آید که اندیشه
 و کردار ما بر خشنودی فرموده او راست و پاک و بی ریب و ریا باشد و حاصل عبادت
 از بر ذپاکی و صفای این صفات که رکن رکن ایمانست مشهود شود و عبادت مانع
 علمی و پیرمائی باشد و هر که بخواند و فریب دهد خوشتر از فضیله است و همین قسم که ذات
 منزله او اعمال حسنه را بی عطا و جزای خیر نمیکند از دیر چشم از خطا و ریا و بیکار آن محبوب
 و بھر حال خواهد در سعادت یاکبت و شادی یا اندوه در گنج یا رنج در عزت یا ذلت
 در ندرستی یا بیماری در دولت یا فقر چون هر چه پیش آید و مصلحت و مشیت ربانی باشد
 بھر حال و بمقام صلاح و مشیت خالق خیر مخلوق است باید بی ریب و ریا و بدن حساب

و اگر ابراهیم بداده اسپاس در رحمت و شفقت او امیدوار و بماندیشه و گفت اردو کرد

نیک استوار بود

حکمت فیلسوفانه مذهب زرتشتی

اینک نیک است در جاده حقیقت فیلسوفی مذهب زرتشتی هم نظری میسکند و اهل
نموده بهره برداریم بموجب بیانات و دلائل موجوده کتب روحانی زرتشتیان معلومست
که خداوند متعال یا (امروز امروضا) آفریدگار حقیقی کل موجودات صوری و مفهومی و جسمانی
و روحانی و چون برای برکاری اسبابی فراهم کرده است نسبت لایباب مطلق میباش
و چنانکه قادر بر کار هر شیئی است همان قدرت را بر اعدام هر شیئی داراست و افزایش
کاهش و بقا و زوال هر چه شیئی است احدیت و اقتضای مایه منحصر به یک قدرت و وحدانیت خود
اوست چنانکه توانای توالد و تناسل را در همه مخلوقی عطا فرموده هم ماده و هم صورت
هر یک را فراهم کرده است و این سلسله خیلی مورد حیرت و بحث و عقیده که جهت این
مواد متضاد چیست؟ مطابق بیانات دکتر تانگ که نهایت کوشش در طریق وحدانیت
و نفوذ خداوند متعال نموده است میگوید حقیقت طلب زرتشت با جن و جمل این سلسله
از رفقای و باشندگان آیندگان نموده است و فی المثل در مقابل اینک

Dr. Martin
Huang

انواع و اقسام اعمال خبیثه شنیعه و شرارت و زالت چه تناسبی با طبایع حیات و حیات
 و عدالت خدائی دارد زرتشت فیلسوفانه حل نمیکند غامضه را بشپنازد و مواد اصلی که
 از یک وجود صادر و اگر چه مختلف ولی متصل و واحدند چنانکه جسم و روح و ماده متعاقب
 ولی تشکیلی یک وجود واحد را مینمایند و با وجود آن وحدت جسم و روح با خلقی از وجود
 حقیقی است نموده آن مواد را وصول و یا عبادت و آخری و سبب اصلی در آستان
 و مینوی باشد که اصل کلمه مینو از لغت قدیم آریایی مشتق است که (من) بمعنی آید
 باشد بمعنی مانده کلمه (سپهریت) که انگلیسها برای (روح) استعمال میکنند اصل بمعنی آن
 ادراک خیالی است حتی این دو ماده یا دو روح یا دو سبب یا دو اصول بهر یک از این
 اسامی بنامیم کمی و دو قدرت خلقت و دیگری دو تسلط مملکت است برای آنکه دو قدرت
 خلقت است در او شاعلمه (سپهریت مینویش) آمده یعنی (روح فرهشی) و برای
 دیگری (انگرمه مینویش) یعنی (روح کاهشی) استعمال شده این دو روح در تحت
 حکم و قدرت یک خدای واحد که (اهورامزدا) باشد کار میکنند و بسبب این دو سبب
 یا دو روح جهان سبب الاسبابی فراهم و اگر چه این دو اصول ماده حیات و حیات و خلقت
 و مملکت جهان آنچه مرئی میباید و لی چون از تحت امر قدرت

² Spirit

خالق حقیقی خارج نیستند پس اگر سبب و مستند سبب الاسباب همان ذات واجب باشد
و از جهت فراهم کردن این دو سبب که اصل تمام سببها و امورات ذات احدی نیست
الاسباب نامیده شده و این دو سبب از ازل آلت کار بوده و بی ابد مشغول ایجاد و عدا
موجودات هستند و خواهند بود اصل کلمه (پشتا) و (انگرمیه) علیات آن دو روح نشانی
میدهد با معنی اشتقاق کلمه (پشتا) از مصدر (پشن) لفظ او نشناخت که معنی
آن افزایش باشد و در زبان سنسکرت (شونی) میگویند و اشتقاق کلمه (انگرمیه)
که در زبان سنسکرت (انگرمیه) و لاتین (انگرمیه) میگویند معنی بهم فشردن و خلل رسانیدن
میباشد

مطابق بیانات فیلو فانه زرتشت اجرای امور این عالم بوسیله این دو اصل (پشتا) و (انگرمیه)
که ماده‌ی یکی و (انگرمیه) میباشند (که ماده بدی باشد و هر دو در تحت و مخلوق یک خدای
واحد هستند میباشد معلوم کامل علوم شرقی (دارمستیر) هم راسخا همین تصدیق دارد
که تولید تمام گیاهان از (پشتا) میباشند و در بهار (انگرمیه) میباشند
تاریخ جهان تاریخ کشاکش آن دو اصول است که چگونه (انگرمیه) بجهان امور فرو
پوش آورده موجب خلل امور آن گردید

بکار تحقیقین
نورانی

1 shui 2 An 3 Angere
4 Darmesteter

و عاقبت بچشم از آن رانده و منهدم خواهد شد تکالیف انسان در بین این دو اصل
در طاعت و امر معروف و نهی انکر معروف و کثافات و لهامات امور از فردا بزرگ
معین و قوانین روزگار زیست انسان در عالم مشخص و مرتب شده است و کار اینها
و این دو اصل همین منوال تا وقت معینه بر مدار است و در آنوقت دوزخ و انگر میوه
منهدم و معدوم شده مرگ آن حیات و شادی و عادی و دانی بر حجاب بی آلائش سلطنت
کرد اینک عملیات آن روح یا اصول را موافق بیانات اهل مدرسه و پادشاهان
مطابق اخبارات و کتر لاک (پنتا میونس) مقصدی سلطه تمام موجودات فرعون
و روشنایی بخش و نافع و خوب برای طبیعت است و انگر میونس (دکارمائی
و مضرب حال طبیعت واقعه و اگر چه مخالف یکدیگر اند ولی مانند شب و روز و روح و جسم
بهم متصل و برای حفظ و برمداری خلقت واجب و لازم اند روح نیکی مانند شعله در آتش
جلوه میکند و روح بدی شبیه بوی میس باشد که بعد از اشتعال بمبدل بدغال شود اینجا
و جلوه و روشنائی روز از (پنتا میونس) است و تاریکی و ظلمت شب (انگر میونس)
صفت پنتا میونس بیدار و شیار و هدایت نمودن مردم تکالیف خود است و صفت
انگر میونس خفته کردن خواب آوردن و از عملیات بازداشتن چراغ حیات بود

پندایینوش روشن و بتوسط انگریزیه مینوش خاموش میشود و پس از کسیدن جان اید
 تن بتوسط پندایینوش است که حیات جاودانی حاصل میگردد موافق اظهارات
 (دراستتر) پندایینوش بر سر حقیقت و معرفت و مدت خوبی و علم است و انگریزیه
 مینوش جلالتی و دروغ و شرارت و جهالت و خصلت پندایینوش در فردوغ
 لا محذور و میزید و انگریزیه مینوش و تیرگی نامعدود آنچه روح خوب میکند روح بد مضروم و مخالف
 آن میباشد مطابق کتاب معروف پهلوی موسوم به (بندیش) از این تشکیش بین این دو
 ارواح عاقبت فتح و فیروزی نصیب و حق بطرف روح خوبی خواهد بود این قیامت
 و تصورات فیلد فانه بعضی و ایمان و فضل را در باب علم الهی در رشتیان با شتاب آنجه
 و خاطرنشان برخی مؤلفین شده که مذهب زرتشتی تعلیم به (دانشناسی) نموده و بی
 تحقیق و جرات میوان گفت که چنان فطرتی فاسد و اینگونه تصورات بجای از حقیقت خارج
 و حل بر عدم صحت ادراک آنها محض عدم تعمق و حقیقت بینی است در این باب و کمتر کسی
 میگوید فطرتی که در باره تعلیمات زرتشت به شناسائی و دو خدا شده و اذمان نشوین
 کرده است محض اظهار و وارواح مطلق نیکی و بدی که از یکدیگر متمایز و از امور یکدیگر متمایز
 و نسبت میدهند که یک روح خبیث مساوی با قدرت امور از دست نهایت از

یعنی عقیده پندایش
 که عبارت از روح
 بدیش است

علم الهی زرتشت که در آن تعمق شده بعید نماید و آن این پاک بجای از این سبها مبرای
 و معریت است و سبب آنکه چر قیاس اصلی زرتشت در باب دوار و روح و قدرت خلقت
 و و قدرت بلاکت بر زبان ادراک بعضی نامعلوم و مجهول و حل بر شناسائی و خدا
 شده اینست که در کتب پارسیان غالباً سه لفظ برای خدا میآید یعنی مژدا و اهورا
 و اهورامزدا و این لفظ آخری مرکب از دو لفظ اولی است عموماً دو لفظ اولی
 نوشته های مقدمه گاهها و آن لفظ مرکب آخری در ترقیائیت ساخره میآید و بعضی
 اینکه اهورامزدا بجای مژدا برای خدا میگویند و در تحت معانی باشد در زبان متاخرین
 اندک اندک وسعت شاخ و برگ پیدا کرده و برای پنداشتینواش که اصل خوبی باشد
 استعمال شد و بعضی استعمال کردن کلمه پنداشتینواش در مقابل و مخالف انگریزینواش
 کلمه اهورامزدا را استعمال میکردند و بدین واسطه مؤلفین متاخره پنداشتینواش و اهورامزدا
 یکی دانسته و این هر دو کلمه را برای خدا تصور کردند و از پیکره اصلی بیرون رفت
 و از انجبت و تالیفات خود آوردند که از استعمال شدن لفظ اهورامزدا در کتب پیشین
 در مقابل انگریزینواش و برین بهر ایت و دلالت و تعلیم به (دوشناسی) است
 (و کثرت) معادون کثرانگی یکی از تحسینهای دانا معروف در بعضی

از نوشته های خود بدلائل و براین بر وجه این نظم و تصور نسبت (دانشناسی) را
تقسیم کرده که مفهوم خاص عام می شود و یا علم معلوم شرقی دریاچه ترجمه انگلیسی هند
مکتوبی که یکی از عمیات مستبره (کنس مولر) نسبت بکتاب مقدس شرق نیست ایگو
جست آنکه مذنب رشتی با زبان برخی صاحبان نظم مذنب شناسی معرفی شده است
اینست که این مذهب صرفاً بعضی مؤلفین اسلام غدا و غرضاً محض اندام ساس و لغت
اسم آن مذنب بان کیش با فیهی تند و برخی سیاحان و مفتشین ظاهرین بصیرت
عیسوی تعبیرات و تورات آنها را از روی حقیقت پنداشته بر قوت و اشتها
اندر و دند و زبان عیویان را نسبت بمذنب رشتی برافشاند و چرکین کردند و
این الفاظ را با الحاح و برام و سرارتی شایقانه شهرت و قوت دادند که حتی برای خود
پارسیان مشتبه شده بود و تعجب آنجا است که در این مدت عقلا و صاحبان دراک چرا
درک این نکته مهم را نکردند که چگونه ممکن است مذنبی که ایداً امر به شایسته سینا
و برای جناب مردم از بند روح خبیث را تشریح و توضیح نموده است شناسا
و پرستش و معبود را تسلیم کند و آنهم باین شرح و بطی که هر کس هر چه نوشته یا از روی
غرض یا نادانی بر تالیفات دیگری برای جلوه دید طولانی خود منضم و ملحق کرده است

اگر ایراد همین است که تمام مذنب عالم عقا و شان بروج شریف طیب روح خبیث خفیه است
 و وقتی این مذنب محل ایراد و بدف تعرض واقع می‌شد که مذنب ایراد گیران بتری از این عقا و
 باشد و در صورتیکه عقا و عامه بر این است پس اصل وضوح و ثبوت مواظبت به خبیثه و نوا
 و ظلمت مذنب با واسطه زرتشت شده و دیگران توضیح و نصیحت کرده اند هرگاه که مردم
 و جوب مثنی شاسی نیست که روح خبیث را حاضر و غایب و دانی کل و قادر مطلق و کم نازل
 لایزال دانند پس مذنب زرتشتی آئین مثنی شاسی نیست

آئین مثنی شاسی
 خبیث

و (مذنبین) و ضحای میگویند که روح خبیث دانا و توانای مطلق نیست فحش روی بتجرب
 بقسمی که اواز وجود (اهورا مزدا) بجای آگاه نبوده تا اواز قدرت برخاست و روانی را
 دید او غافل و جاہل و بی بصیرت از آینده است گمراخته (اهورا مزدا) با کشف کند
 در ستایه نخل خوشه پلاک و او خود ناتوان و تباہ خواهد شد هیچ وقت او نمیتواند در دجا
 بکوقت حاضر شود یا اطلاع خارجی از حضور و دید خود حاصل نماید باین بیانات بر تبار
 قوی و قدرت او که هر پست تر از میرانی که سایر ادیان بای شیطان بر میارند و تقریر
 میکند ابتدا و انتهای که زرتشت برای ابرین یا آن روح خبیث بیان و توضیح کرده است
 خارج از شباهت بیطانی که سایر ادیان قائلند نیست و صورتیکه بعضی مؤلفین بت

مثنی شناسی را محض بیانات خصائل و اطوار اهرمین بزرگشایان داده اند چرا سیر اریان
که همان عقاید و عتراف را دارند مخبرتی داشته اند و بدون جهت ویرادی که خودشان از آن
مخبرتی باشند نسبت مثنی شناسی بزرگشایان داده اند نیز ذکر (هاک) میگوید که
اعتقادات مذهب زرتشتی درباره اهرمین دوزخ بالقامه مطابق با عقاید روحانی
میسیحانست و بخیل و توریته و زندقه و استهباد و نفاق و شیطانی قاتل و مهلک و ام
الفساد و الجناحت و ابوالکذب میخوانند.

مدین پنج مامی بسنیم که مطابق با فیلسوفی زرتشت دو مواد اصلی اند که مانند دو موراس
و اجرای انجمن امور آن منوط و وابسته بآن دوست اند اگر چه خداوند بخیا
تا و مطلق آفریدگار کل است هم میتوان گفت که قسمی از انجمن از خلقت ماده خوبی
بهره از خلقت ماده بدست مثلا چون با بدن فلکی و خاک و آب و اسپ و گوشت
و مکره اوست بدیده دقیق و از روی معانی و نضای بکریم می بسنیم که دست خلقت
خوبی در اینهاست و مار و عقرب و مور و ملخ از خلقت ماده بدی اند خلاصه چیزهایی که
مدر خوبی و مفید و عیش و صحیحیات آدمی اند از خلقت ماده طبعی اند و آنچه بعکس این
نتیجه و بد از خلقت ماده خبیثه میباشد و این ماده هر دو در وجود و فرودمان

و اختیاری دارند و قبول هر یک از آنها بسته به توجات خود انسان است که یا اعمال حسنه
 صحیح را اختیار کرده و بر قدرت حسنهات افزوده بدیر مغلوب و از وجود خود محسوس کند
 و یا بطریقه زشت کرداری افتاده از نسبی بگریزد و همچنین زراعت خاک و پرورش حیوانات
 تربیت پذیر زندگانی آزار و بکند منسوب بمانده نیکی و مودیات و شادمانی منسوب
 بخت اند نسبت باین نکات دقیقه صحیحه حسیه فیلسوفه میسر نامویدل لاکت میفرماید...
 حکمتهای این دین بسین بنایت ساده و ازرب و یا خالص است از وندگو بر این جنب
 یکتاپرستی است و صفات کوناگون بوصف و در طریقه یکتاشناسی یکتاپرستی ثابت
 و قائم تر از سایر مذاهب یکتاپرستی میباشد امروزه از آنکه کلمه مختصره آورند بجای آن
 استعمال شود معنی آن است (خداوند بزرگ و نا) آنگذیدان شیدت هم
 شیدستان جای دارد و هم در ذات کلیات و ذات احدیت و منزه از نیست که با توابع
 نسبتی و داده وصفی از او کنیم و بعرفت او پی بریم و یا طرف حرمت و محبت قرار دهیم
 اینها مختص تعامات محسوس است نه قدرتی که وجود و عدم علم و عالمیان را بیک لحظه
 معدوم و بجا نماید زرتشتیان بچیک از این دو مواد طبیعه و خفیه را خدا و قادر مطلق
 و تسرگیا جهانمانی دهند بلکه فقط دو مواد و قوای که ضیق

Samuel-
Lainy

حسنه

جانوران به کور

همه انگلیس و وزیر
 بایر هستند بوده
 روح شده

بنی سلا و جوی
 جهر و است

نور انوار

شید معنی نور
 و شیدان جای

جانوران و کور

هم مانند و آنهم پر آشکار است که در جهان هر چه صورت وجودی یافته و متضادی متقابل
آن موجود شده و حتی الفاظ و عبارات و چون وجود هر شیء بدون وجود مواد اصلی خود امکان
ندارد آنچه زرتشتیان مواد یکی بدی می دانند همان مواد است که جمله صاحبان
دوراک بر آن تصدیق دارند و تفسیر باید واضح و آشکار است که مذہب زرتشتی
ساده و شریف است که بهر قسم بخوانیم و بهر طریق طرح کنیم در هر عیدی نسبت باطل
نزدیک مناسب و متصل بطبیعیات است و آنای زمان مثل گیلانی و فیلسوفی کا
مانند (برزبرشت پنیز) و شاعری معروف چون (رتبی سان) و حکیم روحانی مثل
دکتر (پیش) و بلکه مقرر بر این اند که خالق قدرتی مخصوص بطبیعت عالم برای اجرا
مقاصد عالیت بخوده و به پنداشت و اندیشه مینواش و انگره مینواش معرفت و تصدیق دان
که حضرت مسیح از ماده پنداشت و اندیشه مینواش بهره ور بوده که انگره مینواش بدست او
زبون مغلوب و شکوب شده (میشتر مارلز) در دیباچه ترجمه ابوستایش بزبان
فرانسوی میگوید مذہب زرتشتی نسبت تمام مذاهب قدیمی تو این اخلاقی و اصول فیلسوفان
اصح و صواب تسلیم میدهد و آنچه با متحان رسیده مذہب است خالص پاک و مقدس
اساس فیلسوفان است و

یک از تحقیقین
فرهنگی

¹ Husley ² Herbert Spencer

³ Fenryson ⁴ Rev. Dr. Temple

و اثرات جوایه علوم اخلاقی را در سرعصر خواهد نمود چنانکه مواد اصلی در تحت انوار
 باعث حصول جان آدمی بشری که بیان شده است نیز و مواد دیگر حمید طبیعت انسانی
 میباشد که انسان را به ادب و بدی ترغیب و تحریک میکند و این دو ماده متصله طبیعت
 آنکه انسان را به دو نیکی دلالت و تقویت میکند موسوم (دو نیک) یا (دو نیک) یا
 (دو نیک) است یعنی اندیشه نیک زیرا (دو نیک) و (دو نیک) و (دو نیک) بهیچ بسترو (من)
 مانند (دو نیک) یعنی مصدر اندیشه یعنی ضمیر است و آنکه انسان را بجانب بدی متجانب
 و فساد اغوا میکند نامردوبه (الکمن) است یعنی اندیشه بد زیرا معنی (اک) و (دو نیک)
 اندیشه است و این دو ماده متصله طبیعت که دو نیک و الکمن باشند هر یک نقش و
 دو گوش و نقش یعنی اندیشه و گفتار و کردار انسان را ساز داده و دو نیک و الکمن
 و دو نیک و دو نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری باشد میگویند و الکمن
 بطرف دشمنی و دشمنی و دشمنی که بد اندیشی و بد گفتاری و بد کرداری است
 اغوا بنماید در باب پنجم و نیک و دشمنی و حقیقت اخلاقی و دشمنی را بیان میکند
 بنماید تحت میگوید که (نیز دانه میانی اینی ز انتم و دشمنی) که در کتب پیشین
 چنان ترجمه تعبیر نموده است

Dr. Spigiel —

یا از معنی
دو نیک

(بعد از تولد انسان بیچ نعمت و الهی فوق و بستر از آشوبی نیست) و این نکته جوهر کلام
 و اصل معنی آیین زرتشتی است بداندوی (بیشتر مار لرز) از روی صحت میگوئد
 که مطابق ننگ و بیانات زرتشت کلمه مقدسه (اشا) را که عبارت از راستی پاکست
 بیستوده که آن لفظ را در زبان سنسکریت (زیتا) میگویند و خلاصه تعبیر آشوبی
 در ننگ مرزور چنین است که (حفظ هوئت و هوخت و هووشت) که اندیشه و گفتار
 و کردار نیک باشد عبارت از آشوبی است که پاکبی باشد و از این سه کلمات جوهر
 مختصر بر معنی بخوبی میتوان مراتب فیلوفانه حقایق زرتشت را قبول و ثابت کرد.
 زرتشت همیفرماید که سلامتی روح و جسم و زندگی واقعی روحانی و جسمانی و خلوص حقیقی
 صحیح حیات انسانی و نمودن صورت حساب صحت اعمال را بفرشته (مهر داری)
 که در چنین دلی پاسبان دروازه های آسمان است ممکن نباشد مگر بوسیله حفظ
 هوئت و هوخت و هووشت و همیفرماید که اندیشه را در خاطر جولان مگر
 برستی و پاکی زبان را به بیان داخل مگر برستی و پاکی و در هیچ کاری گام نه
 مگر برستی و پاکی و بالاخره خلاصه مقصود فیلوفانه زرتشت این است که انسان
 شیفی نخواهد داشت مگر اندیشه و گفتار و کردار راست و پاک و شایسته.

Harley

و نیک و بهی کمر میسند که عهده مقصود در حالت جزیدایت و تقویت باین سه نکته
 اعظم نیست و هیچ رهبری بهتر از این سه صفات انسانزایی نیست و برین نخواهد
 رسید و کمتر ناگ میگوید که در مقابل تثلیث عیون زرتشت فیلسوفانه این سه
 اصل متین را بنسبند و تثلیث را داده و این سه اصل محذور و ماریست که در راه
 زرتشتی گری گردان و دوران میکند و کلیه اساس معنی زرتشتی بر روی این سه
 پایه استوار تأسیس شده شرح ذیل در پند نامه پهلوی بزرگمهر مختصری از جابجایی
 این سه از روند گوهر بر آرشش پرشش و پانخ مانند توضیح مینماید

پریش	خوشبخت ترین مردم در جهان کیت ؟
پانخ	بیگناه ترین مرد
پریش	بجایه ترین مرد کیت ؟
پانخ	کیکه در راه خدا پرستی گام زده از هر مین بریزد
پریش	زه خدا پرستی کدام و پریر از اهر مین چگونه است ؟
پانخ	اثنوی درستی نیکو کاری زه خدا پرستی است بدی بدکاری اهر مین
پریش	تعیین اثنوی درستی نیکو کاری کج و تشخیص بدی از صیت ؟

تثلیث عیون
 این و این
 روح و این

مثنی
 سه
 جود

پاسخ آشنای و راستی و نیکوکاری به موت و هفت و هفت و هفت و هفت
بدی از دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت
پیش موت و هفت و هفت و هفت از جهل و دشت و دشت
و دشت از جهل ظاهر میگردد؟

پاسخ امانت و داد و دشت و راستی و پاک و نیک و تولد موت و هفت
و هفت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت
لبنه از این مختصر بیان معلوم میشود که کسی تحصیل موت و هفت و هفت میکند اما
داد و دشت و راستی و پاک و نیک و رایشه کرده در جاده خدا پرستی قدم میزند و از آن
چنان کسی معصوم و خوشبخت ترین مردم میباشد (برادراتش) مصداق توضیح
نمایند که زرتشتیان تعلیم راستگویی را نسبت بفرزندان خود از آغاز کودکی فرض فرمود
خود دانسته و نمیدانند این نکته ما را متوجه برون پس از مرگ مینماید که در کیش زرتشتی
بجا و دانی روان عفت ادبی کامل دارند در کتاب اوستا در دشت و دشت و دشت
و باب نوزدهم دیده اند و کتب پهلوی مینو خرد و ویراف نامه بخونی توضیح صحیح
در باره روان پس از مرگ میداد و ویراف نامه شرح معراج

Herodotus

اروای زراف و سیر و صاحب او را در مضافات و نواحی بنویسان میکند و این معراج مطابقت
 با صعود اشعیا بنی بیاناتش درباره بهشت و دوزخ تا اندازه تطبیق با عقاید عیسویان
 و بخوبی و کلماتی تصدیق میکند بیاناتی که اروای زراف درباره دوزخ و شجره های آنجا
 مطابق بدوزخ نامه شاعر معروف ایتالیائی (دانته) میباشد بجز صورت در آن
 زرتشتی است و کامل در روان حیات جاودانیت و گنجایی که نامزد به موم سپید و مطابقت
 سمانی بنده می شود و می باشد علامت بیرونی روان بکار میسرنده و موافق اظهار است
 (دکتر ویندیشمن) و معلم کل (کس تونر) این گیاه را از درخت حیات باغ عدن یا
 آوری میکند چنانکه در کتب عیسویان آمده که درخت حیات را که و بیان طافند همچون
 کتب زرتشتی درباره موم سپید یا گیاه علامت بیرونی آمده که قره و ششبان یا شما
 پاسبان آنند و منی (قره و ششی) پاسبان روان است . در اوشتا و کتب پهلوی
 بعدی دلایل بر این در باب بیرونی روان آمده است و حق است زیرا او در این نیم
 و اصل اساس مواد خلقی و روحانی است و دکتر (گیگر) در این باب میگوید نمی پذیرد در
 جا درباره حیات آینده بعد از مرگ و حفظ احترامات و شرافت مراتب آن بوضوح و آ

معروف است
 به اروای زراف

معروف است
 به اروای زراف

Dr. Windischman
 Dr. Geiger

و قاطعی در او است اکید ابان شده باشد

در اینجا آن علم و حکمت حیات جاودانی و داوری و بازخواست جهان آینده یک قانون اصلی
 اساس کلی برای کلیه قوانین طرح و تکمیل کرده است و چنانکه دستور نوشتن و آراستگی
 ترجمه خود ذکر کرده است بدون درک آن بموقع مذمت زشتی مجهول و نامفهوم خواهد بود
 در طریقه زشتی عقایدی کامل درباره بشت و دوزخ بیان شده که لفظ بشت را در
 اوستا (ویشتامو) و دوزخ را (اچیشتامو) آورده و در تعریف این دو محل فرماید
 که بشت جامعیت پر از نور و زینت و جلال و دوزخ مملو از تیرگی و غلظت و عنونت و چنان
 آمده که مابین بشت و اینجا نمی است موسوم به چنود که معنی آن بزبان آریانی قدیم
 (برچیدن حاصل) و در اینجا با اعمال و اعمال گذشته انسان رسیدگی و داوری میشود و این
 عقیده چنود زشتیان مطابق است با (ضر) اسلام و (دوغه) چینی و (گنجیا)
 و (بفر است) سکنه یونان بموجب کتب پارسیان تا سه روز بعد از مرگ انسان
 روان در کرانه گیتی و میو در تحت پاسبانی سر و شرا نیزه متوقف است هرگاه آن متوفی
 کسی باشد که در گیتی زندگانی بیارسانی و نیکوکاری درستی و پاک و مومن و خست
 و مومن و شست بسر برده روانش چنین متذکر خواهد شد (اشتا آسمانه نیما به اشتهای گنجیا
 (چینی) یعنی خوش و نیک کسی است که خود

¹Wogho ²Gisell
³Blizost ⁴Scandinavian

له
 اهل سوچ و رنج
 Sinedden
 &
 Rosmay

سودنیک نزد و توسط او سودنیک بدگیری هم برسد و اگر عمرش به بدگیری و ستم و است
 پرسی شده باشد و او را نشانی حکمت ندات و حسرت همز منظم خواهد شد (کم غنی زام
 کثر از غم آینی) یعنی بکدام زمین برگردم و بکجا بروم در طوع و خیر شب سوم روهای فرشته
 صیودیل نمودار میشوند و فرشته (مهرآور) پاسبان این پل است مهرآور در آن
 سردار و او می باشد و رشن و ششاد معاونین او رشن عدالت و ششاد صداقت
 ظاهر میدارد بر سر این پل فرشته مهرآور عال هر کس را در ترازوی ذره خجی وزن میکند
 هرگاه ظرف نیکی حتی ذره سنگین از ظرف دیگر باشد فاعل آن عال سالما از آن پل
 گذر نموده و بهشت داخل خواهد شد و اگر ظرف بدی حتی ریزه بیش از ظرف نیکی سنگین باشد
 مجاز نخواهد بود از آن پل گذر بلکه وارون در غمق و وزخ افکنده خواهد شد و چنانچه
 گرفته و گناهش برابر باشد بجای نامزد به (بهشت گمان) فرستاده خواهد شد که اسلام
 از او (عرف) و عیون (پرگتباری) میخوانند یعنی عال نکیش او امانع از رفیق
 بد و وزخ و عال بدش مانع از رفیق بهشت است و چنانکه در کتب رشتیان آمده صواب و خطا
 بر او ایام ماند اصلی که فرع بر آن تعلق گیرد فروخته خواهد شد و برادر و نامهربان

صواب

1 Hamast-gehan. 2 Purgatory.

در سن بیست و پنج در صد این برآمدند که با نصابه یک هزار تومان در راه خیر بپند همین
 در نیک پانصد تومان سهم خود را پرداخت و رستم تا سن پنجاه بدفع الوقت و طفره گذرانند
 بر فرض سود چهارم که حساب کنیم در سن پنجاه پانصد تومان عطایه بهمن اصلاً و فرعاً در
 خیر یک هزار تومان شده و پانصد تومان رستم همان پانصد تومان است و اگر در خارج سود
 برای شخصی او داشته زانی در عمل خیر و صواب و اقسده و استسجنا بعد هم هر قدر فرع بر
 پانصد تومان رستم تعلق گیرد و مقابل بر یک هزار تومان بهمن تعلق خواهد گرفت. لهذا
 خیر یا شر صواب یا خطا که در ایام جوانی شخص معلوم میاید نسبت به مال آخر عمر و کبر سن به
 فرونی خواهد گرفت و هر عمل نیکی که در ایام جوانی بعمل آید بر اتب صواب و حال آنست
 از زمان پیری خواهد بود و از این سبب است که در (داستان نینی) هزار و گنج میکند
 جوانان حتی القوه در مال خیر در آغاز جوانی فرو نگذاشت و اجمالی نکرده فرصت غنیمت
 دانند و لازم هر جوانست که از ابتدای جوانی عادت به مال صحیح و نیکوکاری کرده خوشتر
 معنوسازد و هم از آغاز جوانی از هر بدی گناه سر بیزد و اگر گناهی دست نیابد نشسته
 سر زند باید به مال حسنه با ضعاف تلانی آنرا نمود تا بهیچین گناه و منسوع بر آن تعلق نگیرد
 صواب بر اتب اولی و در و در کف میزن صواب گفته گناه را مغلوب سازد و در کف

و بوسیله فروغ سہولت دارد زیر هر کس نیکو کار یا بد کار شود از ابتدا که داخل
آن یکی آبادی میشود جز نیست و بر و بر آن میافزاید چنانکه اگر کسی داخل در عمل بدی شود
و بعد پشیمان نگردد ببال حسنه آن بدی را مغلوب نکند روز بروز بدکاری شرارت
افزون خواهد شد و همچنین نیکی و این فرایش و دفع عقلت

پرستشگاه زرتشتیان

چون مختصری در باب بعضی قواعدی زرتشتیان گفته شد حالیه مجلی در باب پرستشگاه
و معابد پارسیان مذکره شود از آنجا که محض عدم طلاعات صحیح و تحقیقات جاہل
معاینین زرتشتی بدون پی بردن باصول بعضی بنسبها زرتشتیان داده و محض
اقداماتی که زرتشتیان نسبت بآتش می نمایند آنها را منسوب بآتش پرستی نموده و
زرتشتیانرا آتشکده خوانده اند بدینجهت آنها را نسبت آتش پرستی داده اند اما اینجا
بطول تفصیل نمی پردازیم که مطالب تاریخی و اخلاقی و مذہبی و علمی دلیل ثبوت خدا پرستی
زرتشتیان قرار دہیم ولی ہنقد عرض میکنیم کہ ابدال زرتشتیان آتشرا خدا نمیدانستند
و از منہزلہ خدائی پرستش نمیکند فقط زرتشتیان آتش را بنسبت نور پرستش مظهر خدا
میدانند و از اجزایک شیء مخلوق نورانی بحساب نیامدند و مظهریت آنرا مقدم بر مظهریت

خلایک و بی و مصنوعی و غیره میداند چه که فساد و عدم در تمام نظام سر مکان داد
 لکن با اگر جسم ناریت آن که آتش اشتعال باشد صورت خاستر پذیرد قبول فساد نماید اصل
 آن که تجلی و پاکی است (بمصدق کل شیء یخرج بنا اصله) از اصل خود خارج نمیشود فقط
 مظهریت ندارد در انظار پارسیان تجلی و پاکی و خلصی الوهیت با جلوه میدهد
 شیعه فاذر موزین میفرماید زرتشت نه انکه اصلاح و خدائیت خدا در خلاق و طایع مخلوق
 نمود بلکه آریان را از پرستش آتش بازداشت و منی حرام آتش را خاطرشین کرد و وزیر
 و لم یزلی خدایان انظار بی اطلاعان جلوه گر ساخت نیز خلیفه زبور بیان مینماید هیچ
 جای عجب نیست که در نظریه تصورات آریان ایم شابهت بقایید مومنان در توطئه
 دارد مذنب بودیان فقط مقدمه و مانده برای مذنب عیسوی بود در صورتیکه در توطئه
 بیان میشود شعله های آتش موزان نشان ظهور و حضور خداست و موسی منادی می دهد
 که خدا در میان شعله های آتش دیدم و بانگ او را از میان شعله های آتش شنیدم
 رستگاری بنی اسرائیل از قید انارت مصریان و هدایت آنها در میان بیابان و بیابان
 از تعاقب فرعونیان در دریا و نزول ده حکام مقدس و الهام شتی عهد و قربانی
 سخت و ناز و می و شگونی نیت بایجاد وجود مسیح و غیره و بیچک

مرئی و مسموع نه طربه ند اما و اثرات آتشین و چون نظرت در عادات و فرایض امرو
 کلیسای خود نیز فکینم همه این آثار را عقیده متعادم و تفسیر با همان حال آریانهای قدیم
 اجدادمان میان داریات و عبادات خاصه و معابدات اعظم خدائی با حضور نور
 که مظهر حضور خدائی تعالی میداند ظهور میرسد و چون فقیر بنگریم تشابهی بی خلاف
 میان پارسیان قدس شریف یا کلیسای عظیم عیون است که در معبد پارسیان آتش
 دائمی میوزد و در قدس شریف چراغ اتصالی روشن است و این هر دو نشان ظهور و بروز
 واجب الوجود را بصورت تجلی معروض شود و ظهور بسیار و در دو واسطه آن تجلی حقیقی بجای
 ملکوتان ادبی ضلالت حیات فسر کون تیه ظلمت را منحصر ایتجت میرساند و این آتشی که
 پارسیان معابد خود نگاه و محترم میدارند نه از آتشی معمول بین است بلکه
 از تمام کارخانجات و کوره ها و مراکز ممکن باشد از هر جایی قدری آتش بدست میآورند و
 آتشی را در آتشی مخصوص نگاه میدارند و پس از تمام آتشی که باید تحصیل کنند بواسطه
 مخصوص آتش از برق گرفته و آنرا هم در محجر مخصوص غلیظه خط میکنند بعد از تمام جمع
 آتش از هر محلی که باید و شاید آنگاه قدری تراشهای چوب بسندل و کفگیر مانند میسوزانند
 سوراخ فلزی قسار داده بخوبی که کفگیر آتش وصل نشود روی یکی از آن آتشی قرار میدهند

کلیسای پارسیان
 عظیم

تا از حرارت آتش زیر آن چوبهای سندل داخل کفگیر مشعل شود و بعد از سوختن چوبهای
سندل و آتش شدن کفگیری دیگر همان شکل بر روی آن طرف قرار دهند تا چوبهای سندل
داخل آنهم همان حال شود و بکدام آنکه مرتبه پس از تمام یک فقره همین ترتیب باشد
و دیگر سپردن ذرات افراطی تمام آتشها به همین ترتیب با تمام رسد و پس از خلص کردن تمام
باین ترتیب همه آتشی خلص شده را در محجری بزرگ مخصوص جمع نموده از آن
نشانند سینا مندان آن محجرا در غار قی مخصوص که برای آن تهیه شده اند بر فراز کنند
با ادب مخصوص قرار میدهند و خلص کردن تمام این آتشها هم با ادب مخصوص میشود و از آن
پارسیان خان آتشی را خلص میدهند و بواسطه خلص بودن آن احترام میکنند حالا با
دید که پارسیان آماده کردند خان آتشی و احترام آن چه مقصود دارند؟ عقیده
پارسیان این باب نیست میگویند این آتش خلص که برابر با در محجرا گذارده است
در صورتیکه بالطبع خود یکی از مخلوقات پاک و خالص و بهترین علامت مطهریت الوهیت است
برای هر وسع له شدن چندین مرتبه بحدین مشقت از روزنه های هر طرف بطرفی دیگر
کشیده تا سوراخها و نوا و بر فراز کنند و شایسته احترام شد چه بیشتر از آنکه یک
فانی فاسدی بنشینیم و مرکب بر قسم خطایا و گنایا شده ام یا امکان ترک شدن

و حاکم و طبعا بصورت و سیرت گمان اتصال و پیوند نباشد سیگها دارم لازم و بایسته است
 خلصی پاک را قابل نموده فتن و گولش و گشیش خوش یعنی اندیشه و گفتار و کردار خود را
 از روزی چیز باینکه برای خلوص استواری من آماده است بگذرانم و شمول و نیروی خلوص صفات
 واقعی صوری و معنوی بنوعی و بنوعی و بنوعی و بنوعی و بنوعی و بنوعی و بنوعی و بنوعی و بنوعی و بنوعی
 باشد از درشت و درشت و درشت و درشت که بداندیشی و بدگفتاری بد کرداری باشد جدا
 و خلص ساخته در جهان آینه سزاوارشین مقام اعلی و قابل تحمید و توجیه پاکان باشم و نیز
 بر تبت آتشی فنی از بیوت هر طبقه مردم تشابح و خلص و بر فراز گنبد نشین آمده شود
 و نشان آنست در صورتیکه آتشی برستی از بیوت هر طبقه مردم پس از خلوص و تفتاب
 در یک محل فراز قابل توجه و مجید قرار میگیرد و همچنین فرقی در هیچ طبقه از طبقات مردم
 پس از خلوص و شمول صفات استواری در حضور و ادراک یکسان و قابل رحمت و توجه خاص باشد
 خواهند بود خلاف آن گوناگون تبانی در خلوص و استواری اندیشه و گفتار و کردار که
 شکل و پیکر مخصوص خارج است و از نمیکند نیز هر وقت پاریان نزد چنان آتش خلصی خاص
 میشوند که تمام شبها نزد سوزان روشن است خادم آن آتش قدری از خاکسترهای آن
 آتش را که جمع کرده در نزد آتش آورده کمی بر پیشانی خود میمالد و بعضی مانند عقیده عیسای

که در یکس آب تقطیر شده را استعمال میکنند مانده خاکستر معتقد است که بمصدق کل شی
 یزیج یا خصله تشکر که با همه درخش فروغ و تجلی گسترده بای خوش گذرد و چو بسند
 و زبان اطراف عاقبت خاکستر شد البته بر آب اولی انسان نیز آن مقام را طی خواهد نمود بعد
 از نه زحمات و شقات عاقبت باید خاک شوم و ازین حیات فانی کوچ کنم پس اولی آنکه مانند
 این آتش خالص قبل از در گذشت خود با کمال قوای خود بگوئیم و بوی خوشی را که در آتش
 و از افاضه او و در شش و فیض بخشی و فروغ فزائی و هر و داد دیگر از هر بهره و رسام
 خلاصه نگار بد اشتن چنان آتش خالص در معابد رشتیان بهترین معلم و ناصح مرپا رسنا
 اتصال برای خط پارسانی و پاکی و بردباری و بردارست با اینحال و این شرح حرام است
 نسبت بچنان آتش که مظهر نور خدا و حرارت آن نمونه جوهر حرارت حیات و بجا و موجود است
 و از آن ناصح و معلم و نمونه خلصی و ارتقا به مقامات عالیه میداند شخصی که در آن معبد برای
 عبادت حاضر میشود ابد آن عبادت او محصور و محدود نشده است که در مقابل آتش یا شعله
 عبادت بندگی خدای یکبار عسر و زحمت دارد و طبیعت در تمام عظمت خودش عبادت
 نیز عظیم و قهر منور جلال بر سر پیکر کشیده و رودهای ایاکننده خاک دریا های پیکر
 و گنبد آسمان تمام این جزای عظیم مرئی طبیعت جان بود و معنی هستی خود را برود

جذب انسان برای عجایب آفرینش و متوجه سپاس معمار عظیم عالمین میاند شرعی که در فو
 بیان شده شهادت طبیعت بهترین و مطمئن ترین چیز است که دلالت میکند شخص زشتی را قبول عقیده
 وجود واجب لطیف و خالق دایمی بدین مایل طبیعت صورتی طبیعت معنوی و جدا
 نمی سیرد و با این توضیح هرگز محدود و محصور نمیشود که عبادت مخصوص محلی معین نخواهد بود
 برای شخص سیاهی در مبسوطی که واقع مقرراتم اهل و پاریسی نشین است هیچ جای تعجب نیست
 ملاحظه کند که در هر صبح و عصر جمعی از پاریسیان جانی با وسعت روی بطرف طلوع غروب
 آفتاب گرد و مشغول نماز اند و همچنین وقت بیرون آمدن ماه و کف کردن یا چون در
 و تعمق مخصوص اینها شود تصدیق خواهد شد که هر یک از اینها را خلقت عظیم خالق دایمی
 دانسته نماز و سپاس خالق را در مطلق را عمل می آورند بیشتر آنرا زوکار بختی یکی از سائین
 تیر فهم این بختی گو با در ذهن و ضمیر پاریسیان مغرور معنی نماز شان سیر نموده بشرح دبل
 نقل کرده است هر روز عصر حیرتی مبادت دو که دیدیم در ساحل دریا مردن پاریسی
 بیش از معمول در زمان پاریسی طباسهای فاخر همه بطرف دریا روان اند روز اول ماه بود و در
 آن دریا آفتاب روی بفرق شدن رشته سمن لطیف بلال از افق جلوه گر بود و
 جماعت در آنوقت غریز مشغول ادای سوگند می نمودند

Andrew
Carnegie.

معتبرترین یونان
 یعنی دارای کبریا
 دولت اهل شکا
 و عرف بر کجاست
 و درون شود
 در این باره و
 فوج کرده است

آتش عظیمی در یک طرف و از بوی خوش چریا نیکه بر آن محسوس بودند و او را پیر ساخته غروب
 آفتاب پیرایه بخش آن رویت شده و آب و قیاس و نسبه بطرف آن جمعیت خرامان و بین
 در زیر پای آنها جنبش آمده بر آستی و از روی صفای چو حالی رهبر و بالا تر از مقام و
 برای دای سپاس و از توجه عظمت طبعی محسوس پسندیده ام بی اختیار جان خود را
 در شرکت عبادت انجاعت خضر ساخته تسلیم محض شدم و گمان قوت قلب تسلی و فرح کامل
 یافتم در آنجا هیچ موزیکی حسنه صدای شکوهمند امواج دریا که کف زنان بطرف حل
 میآمدند نبود و آيا کجا میتوان چنان باز با عظمت و نیرو و آلت تسبیح پیدا کرد و چه عزیز و
 حبه بیان برون آن تماشا مرصع ساخت و ضحاک اندازد در باره کسانیکه از اینجا
 و مقام و حدیث شناسی بخیرند حتی اهل کلیسای بزرگ که بدست انسان ساخته شده است و
 مقابل این مقام عظیم طبعی هیچ است فسرده شدم من بسی طریق عبادت هر قوم را دیده
 و تعمق کرده ام بعضی تغییر وضع در وقت عبادت میکنند و برخی خوشتر منموم میازند و بعضی
 دست و صدایشان را همراه صوت ساز مصنوعی بلند میکنند اما همه آنها در مقام انجام ^{طبعی}
 باین شان و شوکت یحیی هیچ گمان جرات در تمام عمر خود شهادت خواهم داد که طریقی
 عبادتی باشکوه و صحیحتر از آنچه من دیدم یا کسیان ساحل دریای مسمی بهل آوردند نیست

بیشتر تا موبیل لانگ در صفحه ۲۲۰ کتاب خود موصوفم جدید الزرشتی که مذکور است
 بیشتر کارهای را بیان میکند ضمناً خود ضمیمه نماید که من از روی قلب خالص بیشتر کار
 آمین میگویم اینک یک رسم مذهبی حتی که شامل عین حقیقت و عین محاسنات و اصل
 و شرف و نیاز پیوند و اتصال نیک بطرف واجب الوجود حقیقی میدهد و نظریات نماز
 زرتشتیان است که معرفت واقعی آنچه در عالم وجود دارای پاکی و شرافت و زیبا
 و اقیست بایز روی در کلمات محسوسه صحیح میرساند و بواسطه معرفت بآن مقامات معرفت
 خالق واحد پیروی میدهد و در این صورت هیچ لزوم نمیدهد که انسان وقت خود صرف
 موهومات نماید و آدم را به تمیق دریافت جوهر واجب الوجود معطل و از امور زندگی
 راه صحت و حقیقت و سهولت باز داشته بصعوبت و چارکند روشنائی غروب آفتاب
 سحر طوفان ابرها کوه ها دریاها و موج و تلاطم اوقیانوسها اینهاست که در نماز
 زرتشتیان گنجانیده و معرفت این خلقت عظیم بخالق حقیقی رهبری مینماید و است
 که با کمال جرئت میتوان گفت از علم مذهبی زرتشتیان فزون سودا میتوان گرفت و از راه
 از روی حقیقت بجای میتوان رسید آن اتصال میدهد مذنب را از روی استقامت

Samuel Laing
 A. Carnegie

با آنچه نیک و زیادت فقط بصورت اقامیم

در زمانه
 مردم شده است

دعالم آئیده بلکه نیز با عمل متداوله یومیه برای حق حقیقت آنچه حق است و زیبایی آنچه
زیبات نمازیت که با رومی برای پرستش آفریدگار حقیقی ادیشود و برای درک تحصیل
حق ادرک و امانت در آن طاعت فرایض دینی را که دلالت بر اعمال حسنه است حتم نمائ
پاکي ظاهر و باطن صحت و شایستگی کردار نیک آداب و آزر و درست معاظمی و تمام
محاسن فیض یومیه ما دام عمر ممدوح و خود سیری بفاوت و غفلت و جهالت را
ندوم میدرد برادر اتانس در این باب اشاره مینماید بر فراشتن اندیشه های شخصی
از طبیعت صوری طبیعت معنوی حقیقت شناسی بخوبی میتوان از نمازهای زرتشتیان
خصوصا جاد و نیاکان زرتشتیان جائیه که بدن پرستشگاه و معبد مخصوص در فراز
کوه با ادا مینمودند درک کرد و تعلیم گرفت بیشتر ناموسیل لاکت عجب لغزش روی
در لغز (بایران) من باب نماز زرتشتیان جای داده است

یک از مرقع خطی
یونانی که کتب
ابراهیم بنی بود

بعضی
نسخه

شاعر و نویسنده

- (ایرانیان قدیم هرگز بهیوده بعد خود را بر سر کوهها قرار ندادند)
- (و بهجت بر فراز جای های وسیع بی دیوار خوشتر اشغول میشدند)
- (روح ضفا و صدق در هوای باز و جای نرس از جستجو کردن)
- (طریق کلمانی و عین شعور و درک حسی است بیایند و بسینید)

(و تیز دمی ای گروهبوت پرستان مصنوعی تیان)

(و قوم (کلاش) و یونانیان عبادت خود)

(بر منازل مصنوعی آلات دست سازی قرار بید)

نماز زرتشتیان

چون قدری باب پرستگاه و پارسیان صحبت کردیم خوب است نظری بسیم بصلوات
و عبادت آنها بنماییم ابتدای هر یک از نمازهای پارسیان یا شیو (خشنوتره)
آهوز به میزد (که طلب شنودی خدای یکتا باشد و این آیه با کمال خلوص و عفت
کمال آوا می شود و بعد از ادای این آیه سخنی که شخص را از اعمال گذشته و کارهای
ناصح پشیمان به نابت رسمونی میکند پیشنهاد و آواز می گردد از آنجا که نوع این
جایز انعطاف است اینست که در نمازهای یونیه زرتشتیان یا دآوری از توبه از خطایاتی
باندیشه و گفتار و کردار ظاهر و در شده است پرت بزبان میاید و پشیمانی روی
تا آن خطایا دامت و عزت حاصل نماید خواننده نماز چنان بگوید که ای
خدای دانا از سر باندیشه و گفتار ما و کردارهای ناپسند و هرگونه گناهی که هسته
بنام داشته از من سرزد هست پشیمانم و توبه میکنم از تو آمرزش میجویم و برای آینده پرهیز

نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری از تو میطلبیم تا برای جهان آینده سازد
 نشیند جای نیکان و پاکان باشم چون اگر جوایسم تمام خدایات را بگذریش این
 کنیم در اینجا بطول میانجامد و ان شاء الله در جلد دوم و آخر خواهیم گفت اکنون خوب
 در باب موعظ آن مذہب دگری و فکری و تعمق بفرضات بنمایم

سَوَاعِطُ

در اعلام نخستن کرسی نشین مجلس عمومی مذہبی رئیس مہم تحقیقات عالم بیان شود یکی
 از مطالب مہمہ پارلمنت مذہبی جان امنیت باید از مردمان بصیرت قابل دانی بفرست
 تحقیق و کشف مطلب نمود که از مذہب عالم برہمنائی و بودائی و کنگوئی و پارتی
 و یهودی و عیسوی و سایر مذہب کدام یک است که روشنائی حقیقت این خود
 قدیم تر از سایرین با وضع تعلیمات و تربیات جدید ہر روزہ مطابق موافق سازد و
 مادہ تقوی و رنج عمل و تعلیم و تدریس و تحصیل مال و مقام فقر و تاکید بادیست تعلیم
 طہال نغان موافق سرود باشد و با بیانات حبش آورندہ روح خرافات اثرات مذہبی
 در جوہر آدمیت کہ مقام علم و صنعت و تجارت و حکومت و سلطنت و معاشرت است
 بر سایرین غلبہ نماید ؟ آنچه تصور میشود پاسخ این پرسش انظر بقفقہ

Confucian

برایان گفتار
 یا از فضلا و مہتممین
 و آیتہ صمدیہ و کبری
 درباره علم و خلاقیت
 و این حق و راستی است
 سید

در طریقه زرتشتی خواهد داد. اولاً از تعلیم و تأدیب صحبت میکنیم تربیت و تعلیم اطفال کی
از فرایض والدین میسر باشد و میفرماید تربیت و تعلیم نه فقط لزوم آن برای فواید
اطفال و والدینشان امر می شود بلکه بهترین سود آن حسن مراتب روحانی و سرایت صفات
انها به دیگرانست و نیست آن قوه اعظم که فساد اخلاق را بزند و نیست آن شیرخوار
که تمام جوشنمای میرا ببرد و از این روح معرفت است که زرتشتیان قدیم را محض پرستش
آن دارای برهمنیسروئی نمود چنانکه (پرافتخار پ) میفرماید مشهورترین زیبا ترین
وضع ترقیات مردم ایران را هیچ باعث نشد مگر پی بردن به معرفت و حقیقت روح علم و
ادب و تربیت فی الحقیقه از زمان باستان نهال مقصود اصلی انسانیت در قلب برزخونما
ایرانی نشأه شده است که درستی کردار از روی علم و ادب بهترین راهسما و حفظ
انها خواهد بود و علم حفاظت است که آنها را وادار تحمل سختی نمود که بعلاوه دلالات علمی
بقوه بازوی قوی خدای نمایان بانی مملکت و وطن و حفاظت واقعی آن گردانید
مطابق کتب پارسیان هر کار گرفته و نیکی که از فرزندان بزرگند والدین و صاحبان
هم بجهه خواهند بود و نیست که مطابق امر مذکور پارسیان حد و تربیت اولادند که هر
ممكن است اعمال خسته بیشتر از آنها نمودار شود و باز در ترجمه روحانی برزند

لعل
از تحقیق

و از طرف دیگر محض غفلت و اجمال و لدین منقصتی در تربیت اولاد و قعود و خطائی آنها محض عدم علم در کسب حُسن و قبح عمل بطور رسد و لدین ضامن خطایای آنها خواهند بود و اگر و لدین حُسن اخلاق فرزندان مساعی و اقیه بعمل نیاید و تر بر فساد و خطائی که از اولاد بروز کند و لدین نزد خداوند منعم متسول میباشند و بواسطه این بیانات بهیچ نسبت تربیت اولاد و مسوولیتی بزرگ بذر و لدین قرار گرفته است که لازمه جد جهد و تربیت در استی و درستی طفلان میانید و از اینجاست از حیث امر بتعلیم و تربیت یافتن کامل از طریق مذنبی بسیار ظاهراً ثابت است

سراسر مردم دارای دو مقام عقل و خسر و (۱) (استنبذه خرد) یعنی عقل حلی و خرد طبیعی (۲) (کوشش خرد و خرد) یعنی خرد تحصیل و آسانی این عقول یا در کار انسان راقا در میکند به پیروی طریقه و بمنی یعنی نیک اندیشی و پرستش و حساب از کائنات یعنی بداندیشی خداوند توانا از فتنه و سختی که عقل طبیعی باشد انسان را بهره داده و تحصیل ثنائوی را بزمده و عمده و کفالت خود را بگذرانده است و آن حقیقت تحصیل ثنائوی میکند البته علم و تربیت از اینجاست تکلیف و فرض بر مردی است که نه تنها در صد تربیت اولاد خود بکند بلکه بتعلیم و تربیت دیگران وادارند

از تئمه خیر این مخصوص که در وقت بدو امر شده است یکی از آنها ملک در راه علم و تربیت
موسع است و نظر با طاعت این امر چندین پارسیمان نیز اتمتول مبالغه کزاف برای تو
تعلیم و تربیت در میان نوع خصوص بر امی فقرا و کسانی که بدن ملک دسترس مقام عالم
ندارند و نائیس به ارسس صرف کرده اند

بن مقصی شروع تحصیل علم و تربیت در کتب مذهبی از رشتیان یافت است قبل از آن
اولاد ویر دست و این خانه تربیت خانگی بوضع صحیح حاصل کنند خصوص ما که زینند
و پرورنده طفل و تمام اوقات با او مکلف پرستاریت در سن هفت سالگی طفل را
از مقدمات دینی واقف سازند مکلف پیشش جامه مقدس و ستن رشتی بپوشانند که سینه
و کشتی باشد و این رسم دینی بعین مانده غل تمید عیوان است برای ترکیب لباس و وضع
پارسیان هیچ امری نداشته است ولی بر لباس پوشند مجبور از داشتن ستن زده کشتی در
آنها تا دلالت بر رشتیگری آنها کند و غیلات تمام از مغنی هستند و دارای غیلات
بمعانی آنها دارای اعط و ناصحی دائمی به همراه خود است که دلالت میکند دارند از زبده
جانی خالص و روح جسمی پاک و بی آرایش هر شخص رشتی مکلف است روزی چند مرتبه
گشتی را برای ادای نماز باز کرده باز آداب مخصوص بر بکشد و نمازی که در وقت باز کردن

و پسین گشتی ادا میشود ادا سازنده آنرا توبه و انابه از اعمال ناپسند گذراند و او داشته و بر
 حفظ اندیشه و گفتار و کردار و نیک که بنوعت و هوش و بود و رشت باشد و اوقات مسیما
 بعد ازین سن و پوشش و بندش بدره و گشتی است که طفل قدم بعرض تربیت و تعلیمات
 و درک مقامات صوری و منطوقی نهایت میند چنانکه در کتب زرتشتی برای حفظ مقامات
 روحانی امر و تاکید کرده است نیز همان اندازه برای حفظ مقامات جسمانی و تعلیم و تربیت
 الحاح نموده است. حفظ صحت بدنه را اول شرط حفظ روح قرار داده است. در آن
 وضع تعلیم و تربیت ایرانیان قدیم نیاگان ایرانیان حالتی بنظر نیامان و روانیانی قدیم
 خیلی عجیب و غریب میآمده هیچ جای شگفتی نیست و این فقره فزون معلوم و معروف است
 در تمام ادعیه برکت طلبانه که برای برکت برسان در نمازهای مذهبی آمده است
 و قوت تن را اول با حفظ سلامتی روح قرار داده است در تجربه اداره ثبات
 و مرگ و غیره بمسئله و کثرت و رئیس اداره حفظ انضام میگوید در مقام آن تعلیمات
 و تربیت بطریق آئینی و حتی نسبت به طبیعت پارسیان و در میان آنها خصوص طبقه نشانی
 بیش از هر قومی نیستیم مقابل این مطلب آنچه نتیجه گرفته شده است تربیت در میان اولاد
 پارسیان فی صد ۱۲ و ربع در میان اولاد کورونی صد ۸ و ربع

در میان مسر زندان اناشان قشر بیا در تنش مشولند و از تنش الی پانزده
 اولاد و کور و انب پارسیمان که در تحت تعلیم و تربیت هستند نسبت تمام اقوام زیادند
 و از سن پانزده بیلا خیسلی خلی قلیل میواد در میان شان یافت میشود (در سنه ۱۹۰۸ م)
 کرده اند در میان اولاد پارسیمان هندوستان فی صدی مشول تربیت بودند
 این از آنجست است که کتب زرتشتی خلی امر اکید برای تربیت و تعلیمات روحانی
 و جهانی مینماید و در تحمیل آنها تربیت سخت تأکید میکند طاعت استادان و آموزگار
 و اولین اکابر و شیخ قوم و بزرگتران خود و طاعت او امر فرمانروایان را یکی از فرایض
 عده تعلیمات قرار میدهند از آنجست طفلان زرتشتی مجبور و مسؤل اند که شفیق و مهربان
 و مطیع تعلیمات دینی که توسط آموزگارانشان بیان میشود باشند طاعت و اولین یکی از
 محتات مذبی و تعلیمات مذبی زرتشتی است و طفلان با فرمان برادران و بزرگان میباشند
 محاسن طاعت و اولین چنان در میان زرتشتیان قدیم معتاد و ویر شده بود که مطلقاً
 تصدیق بر او تأمس بر طفلی که بی طاعتی مینمود و او را رستم بغیر حلال زادگی مینمودند و
 در بعضی موارد واقع میشد و اولین حکمرانان خانه خویش بودند پادشاه و مادر ملکه
 محبوب میشد و از آنجست اولاد بمنزله رعیت مجبور از طاعت امر ملک و ملکه بودند و طاعت

ولین خان و محلمین مدرس طفر اوادار طاعت و باقت مقامات عالیہ و انجمنہا
 معینہ می نمود و بدینوسیله سزاوار خدات شایسته سلطنت فرمانرویان اقامی میشد
 و هر طفل که بولین بی طاعتی می نمود ابد اجازه نداشت در مجالس و انجمنها و مقامات
 رفیع داخل شود و اورا رعیت فرمان بردار سلطان محکمت محبوب می نمودند و از آنجا
 که کتب زرتشتی فروزون این باب تاکید صریح می نماید یکی از برکات است که موبد و پیشوا
 بهنگام آشنایگان او ای سیر و سرایض در هر خانه که میسر و میطلبد برکت اطاعت
 او لادخانه بزرگترین آنخانواده است و بایستیم او را می نمایم که طاعت در اینجا
 بر بی طاعتی غالب آید و صلح مخالفت و دشمنی را از اینخانواده بزد و نیروی
 دود و دش و بخشش اسباب را از اینخانواده دور کند و ولایت و لطافت بر دبا
 در اینخانواده بر غم و دروگر و نکشی غالب آید و راستی بر دروغ مظفر و فیه و در
 در فوق فکر شد که تربیت و تعلیم ولین دالت تربیت و تعلیم فرمانرویان می نماید و
 دلیل تاثیرات حسن خلق و رفتار و محبوب و مقبول شدن پارسیمان نزد حکام
 در جابانیکه ساکن اند و آنهم را بدینوسیله قوت نفوذ حاصل میشود طریق زرتشتی
 محبت و حرمت را تعلیم میدهد و طاعت و فرمانبرداری تاکید می نماید و بدینست

چنانکه محبت و قانون و اطاعت و یکگزینی سلطنت میکند در آنجا صلح و سعادت خردی
 بیناید مادر پاری برای سپهر خویش و عا میکند پرش را رای رأی متین و فرات
 صحیح و تدبیر مفید و طاعت کامل شود تا شایستگی مقامات عالی و دیانت و خول بجا
 و محافل و خدات بزرگ خسر دانه و پیران و این حال کند و از اینجست در بهستان
 مقام سلطنت و پیران و این سواره شایسته اشخاص صحیح و مطیع سالم و از آنجا
 مغرض خائن منزله بوده است چنانکه عرض شد سواره شخص پاری بموجب تعلیمات
 مذهبی مجبور قبول تمام آداب و اخلاق سخنه و موافق طبیعت است تا از معرفت این
 حیات و طبیعت و صورتی آثار طبیعت یعنی که خدا شناسی است در او برود و کند چون
 در اینجا چنان حساسی سواره آید و یکگزینی و یکگزینی و موافقت را و طبیعت خود را
 خواهند بود پس از آن طبیعت طبیعت فوق آن رهنمونی خواهند یافت و نتیجه تعلیمات
 آئینی با حسن وجه و بخش عالم حیات انسانی گردیده و آنچسب جمعی از روی سرگردانی
 در تلاش آند با سانی در می آیند و آنچه بر او نامش از ایران زبان خود گفته است
 فرقی نکرده پاریسیان بر فزده هم دارایی همان عقاید و مقامات است آن منحرف
 میفرماید کسی که خیر خود را میخواهد باید خیر جمعی را بخواهد تا خود نیز از جمله آنها باشد

و این عادت پسینی باعث عادت زرتشتیان است که دعا در حق سلطان وقت و اهل مملکت
 می نمایند زیرا خود نیز یکی از جمله اهل مملکت اند و در آخر هر نماز که زرتشتی آوستای تسبیحی
 میخواند مخصوصاً صاخرت برکت و سلامتی پادشاه و زمان جماعت و انجمنهای نیک و نفع
 میطلبد و بعد نسبت بوالدین خود شش و زن و فرزندان بهمین نحو که دعا و احترامات سلطان
 و سرمانز دیان عادل عادت طبعی زرتشتیانست همچنین نفرت از بی سستی و فرمانروا
 ظالم جبار چون سرخس فرمانروایان عادل نیک است که در حفظ الصحه مملکت و دولایا
 متعلقه نظرات دقیقه میدارند و نیست که هرگاه مقامات برپا رسیان سازند که فرض
 آنهاست چنانکه بایسته و واجب مراتب حفظ الصحه است بعمل خواهند آورد و در تمام فراغ
 علمی مذهبی زرتشتیان چون نظر وقت میکنند و در رشته تمام بحفظ الصحه متنی خواهند شد
 چندین فصول و بندهای مخصوصاً صاخرت در باب حفظ الصحه توصیه نماید اغلب از او
 صادره دینی دلالت صریح بر علم حفظ الصحه هر درجه از درجات سن نشانی میکند از جماعت
 مخصوص سنی مختلفه مبسوط و تقدیم و مگر کن پارسیان بر مراتب کمتر از سار و قوام
 و بجزرت میتوان گفت که این نتیجه او امر مذهبی است که پاکی و تمیزی مراتب حفظ الصحه
 آنهاست مثلاً در پالک یا فغانی که دیگری چسبزی آشامیده است پارسی دیگر آب

مجازیت از آن بیایند که بباد و مرض از آتش منده نخستین بآغوش سرایت کند و همچنین از
 لمس که در نهاده و آنچه از مرده و هر کثافت از زنده سوا شده پارسیمان ممنوعند که مباد
 مرض سرری شامل آنها باشد و لمس کنند سرایت نماید و اگر نبسته لمس کند تا خود را دست
 کامل نماید میتواند خویش را داخل جمعیت کند از آنجا که احتمال دارد از نشستن طین
 از کسی بکسی و در نشستن بادمراضی سرایت نماید اینست که در آیین پزشکی امر شده است هر روز
 روزی چند مرتبه دست و روی خود را بشوید و بدن را بشستن دست و روزه و یک نماز و غدا
 نشود تا مخالفت طبیعت و حفظ احوال عقلی عارض نگردد و حتی اگر دست بآب دهن و دیگری
 میرساند مجبور از نشستن فری است از بستر زمان زائیده باید و در کسی نمیند که مباد
 تب بچه زائیدگی و امراض مختلفه دیگر بآنها سرایت کند هر روز شستن باید از غسال و مرده
 جتناب نماید که بباد و مرضی بآنها سرایت کرده و از آنها بگیرد که آنها را لمس نماید پست
 کند و اگر اتصافا و قعود که بایستند باید قبل از آسینش جمعیت خود را نیک
 شوی نماید و بانوسائل ضعف در ماده خبث و بدی اضرار طاری میشود نیز قانون
 پرورش را امر مینماید که خاک و آب و باد و پاک و ناپاک کنند و اصلی آفتاب باشد
 و در جانی که تابش آفتاب نمیتواند سرایت کند بیزدی سوزاندن چسبناختی شوی در

باید آن مقام را از آلاشی پاک نمود زیرا در پاک کردن آتش را ثانی آفتاب مجاب
 میآورند آب بر ثخانات آلودن گنجایی بزرگ میداند و نه قطره کتاب چنان قصوری
 گناه میداند بلکه خطایی در آنکار را هم نمیبیند کسی ببیند که آلاشی در آب است
 و آنرا دفع سازد و شریک در آن گناه شده است بر هر زرتشتی فرض است که در سنگام
 گذرند و گریه بیند که آن نمیخواهد مخالف حفظ اصوات در نهر آب افتاده است باید
 داخل آن آب شده آن کثافت را هر چه باشد دفع کند تا از تاثیرات آن صدمه نبرد و در سر
 و چنان علی راجع آب بزرگ شمرده است و بعکس دیدن چشم پوشیدن چنان چیزی را که
 بزرگ بشمار آورده در طریقه زرتشتی برای سپردن میت بجل خود باید بجه طریق برای زنده
 ستی است باعث آزار زندگان نشود قیام و اقدام نمود و اینکه انگلیسان مثلی دارند که با
 ثانی پارسائی است در هیچ جایش از طریقه زرتشتی تأکید در این باب نمیکند که پاکی را
 اصل پارسائی و عین برجه انسانی میدانند بیشتر مأمول لاگت میفرماید بر کس در نشستن
 بدی صورتی و مصنوعی و خدازجائش و آلاشیات یکی از احکام اکیده و اصول کلمه شده است
 زرتشتیان است و آن امر و قانونیت که هیچگاه مخالف و کنگی نداشته در تمام اوقات تعلیمات
 صحیح و موافق و باعث صحت روح و جسم است چنانکه گفتیم یکی از فرائض زرتشتیان

خاک را پاک دارند یکی از شرایط پاک داشتن خاک آباد نمودن آن بوسیله کشتاری
 که امر شده و عمل زراعت آبادانی خاک را صوابی عظیم شمرده و چنان امر بر او ملحق
 و غلبه ماده نیک کی بر ماده بدی قرار داده است در و نیز در باب سوم آیه ۳۱ میفرماید
 صواب آبادانی خاک و دست زراعت مطابق با صواب پاک و خالص کردن مردم از
 بدی و ناپاکی است زیرا هر دو باعث حای نفوس می باشد زمین مزروع آباد کی از چ
 قسم زمینی است که در آن آب از و نیز از بد نظریت مرده خوشحالی میدهد (۱) زمینی که
 ردی آن خانه ساخته شده و در آن خانه پرستش خدای یکتا بعمل میاید (۲) زمینی که
 بر روی آن بقانون بی از و واج دو تن واقع میشود و بانسب زندان خود بند است
 و این صحیح شادمانی زندگی میکنند (۳) زمینی که بواسطه زراعت از کمالات
 و اتفاق و شوره زار بودن صورت آبادانی می پذیرد (۴) زمینی که بر روی آن گله و
 پرورش می یابند (۵) زمینی که بواسطه تردد و عبور انسان و حیوان برای مصلحت
 سود عاید میشود و اگر بگونه مسائل در و نیز از یک روحانیت و نیروی مخصوص صوری
 و معنوی برای حفظ مقامات روحانی و جسمانی بر رشتیان بخشیده حقیقت و دو قاضی
 این زراعتی ر مشهود میدارد. فاما از باب تقوی و پارسائی چون کتب زراعتی

نظردقت افکنده شود جایست مخصوص در این باب داشته در بیانی اشاره و امر و تو
 برای تقوی و پرهیزکاری نیما در دین و ادب باب ۱۳ آیه ۴۳ بخوبی در باب پرهیزکاری
 توضیحات داده مقام و مراتب پرهیزکاران را تعیین میکند و مخصوصاً در تقوی و پرهیزکاری
 پیشوایان و مؤبدین را که مفسرین و از باب همین تعلیلات مذکور در شتیان است که
 ایشان قدیم مطابق اظهار است مورخین قدیم اربطیل (شترابا) و (الزینافان) و غیره
 در حقیقتی معتاد و معروف بوده اند روزه گرفتن بوضعی که در میان یار و یاران امر و است
 در طریقه زشتی در هیچ جا امر نشده است در کتب قدیم پارسیان هیچ امری برای سکر
 صرف کردن نیامده لکن در مواضع بعد از طهارت با عدل شده است آذرباد و مارا
 در پند نامه خود توصیه با عدل نموده است و میگوید باده را بحد عدل صرف کنی تا از
 اعتدالی گناهی در نشود در داستان نبی باب ۴ و ۴۴ اشاره در باب صرف چرت
 نموده ضمن توصیه نصیحت مینماید که هر کس باید زمام خستیا طبیعت خود را در هر مورد و
 استوار در دست داشته باشد و گمان نموند زور آورد و مجتهد را از صرف باده بخلی منع نیما
 و میفرماید کسی که و گیرد با شامیدن باده و دارد و بسین خطای آن باشد آنست که خود شامیده
 و اگر از شامیده ناصواب و عمل ناپسندی بروز کند گناه آن بدمت کسی است که او را

Shrabo

2
Xenophon

بناستیدن او اگر دست خط کسی بخار است باده بیاسا که مانند سایر غذیه
شربت سودی از آن بخود او یا دیگری عاید شود و آزار و اذیتی از او نسبت بخود
دیگری برور نکند و لاقطعا ممنوعست آن کتاب توصیه ننماید که هر کس باید برای
صرف پر خیر محتاجی از حد اعتدال آن برای خود حاصل نموده در صرف هر چیز از حد
اعتدال تجاوز ننماید و باده فروش را گناهکار محبوب داشته است

چون از انتقام هم گذریم نیک است نظری در باب ثروت و فرحت و فقر بداریم
چنانکه هر اثناس فرموده است هر پرسی قبل از دعای بی خوی و دعای سلطان بماند
خو امانش و جماعت را فرض فرمیدند و خود را منجمه انجمت بشمارید و درین
از توصیات آئینی است که هر کس نفردا خود را کسی ندانسته از جزو جماعت خارج نداند
و خوشتر اتماعضوی از اعضایی جماعت بشمارد تا نیکی بجهت جمعیت شده هر یک از اعضا
آن جمعیت بجای خود بجهت شوند در باب دوازدهم نیت که شامل فصول ایامی
زرتشتی است بر زرتشتی اعراف بر دربی دیگران میسپاید و حتی همان میکند که مقام
بر دربی با جمعیت استوار و محفوظ داشته در خطرات بر دران خود شریک باشد چون مال
هر یک از افراد جماعت ابعین مانند جان مال خود حفظ نماید و خویش را از عضویت بشمار

جماعت سواندند و تا آنجا که قوه و قدرت دارد برای خیریت و سعادت جماعت بکوشد
 و از جهت همین تعهدات و فواید برادر است که هر یک زرتشتیان دیندار بقدر قوه مال خویش را
 صرف برادران نموده و به بروز آثار خیر اساس برادر ی را در میان برادران خود
 استوار میگردانند و در داد و دهش و خیرات و برات نسبت به برادران خود فرو گذاشت
 نمی کنند تحقیق میتوان گفت هرگاه فرزندان و خلف زرتشتیان امروزه نسبت به
 امروزه خود مانند زرتشتیان امروزه بمضایقه مال خود را در آثار خیر داد و دهش میان
 زرتشتیان بنال وفاق کنند بروی آثار فخر و افتخار از میان قوم برخواید افتاد و هر یک
 تسبیح با اقبالی خواهند داشت و جهت اینکه امروزه زرتشتیان دیندار از مال خود چشم
 پوشیده و خزانه های مخصوص برای فایده حال برادران خود آماده کرده اند جز اطاعت
 و فایده حکام مذهبی آنها نیست بعلاده خزانه های متعدد و مخفی و سایر موقوفات و بنیادها
 و آثار خیر شخصی در خزانه اجتماعی ملی پارسیان امروزه مبسوط (۴۷۳۳۰۰۰) رپیه
 (سنه ۱۹۰۸) تقریباً شماره موقوفات پارسیان بحد بعلاده آنچه صورت
 بدست مؤلف نیامده بقرصورت آخرین سال یکصد و چهل و دو رپیه معین است و با
 در تمام محال پس سور و غرای این طایفه و حبیبی و این گو نامگون بنال و مزید و جوه خزانه ملی میشود

و در محکام انفاق دیگر نظر بر وجه و مقام ثروت استخاص نمیشود بلکه هر کس میدارد بر حسب
 هست خود را بر دیند و آنرا در نیکوکاری میسپارد و مخصوصاً در محکام عروسی اوقات ضعیف و جوانی
 و مجالس شادمانی بسیار آری آن مجلس و جوه قابل انفاق میشود و همچنان در مجالس غمناک و کینه
 و فاساد و آفات اندوخته خوبی بجهت تسکین و در دیند و تسکین داد و دهن خیر است
 زیاده است و دهات (۱) و دیگر بنیوان و دهنش بارزانیان بنی مستحقین (۲) مدد کردن
 فراهم است و در ازدواج و بوسه و بقانون صحیح (۳) در راه تربیت و تعلیم نوع اگر کسی بخواهد
 بخایه های پارسیمان بنی مخصوص براد و دشمنای اجل پارسیمان در جود خود (در خیرش)
 جمعی بنیانی (بروشت) نظر نماید خواهد دید که این بر سه فقره فوق منظور شده است در آیین
 فریضه برادر می و تسکین می داد و دهنش منحصر و محدود برادران بنی نیست باید بلکه تمام
 از هر طریق و آئینی که باشند چنانکه کمتر ناک میگوید قانون خیرات داد و دهنش باید از ریش
 تعلیم گرفت که تاکنون در رعایت کلیه نوع لازم بذل توجه را بدون بنیویت نموده اند
 (بیشتر تا مؤنیل لا ینک) میگوید یکی دیگر از امتیازات مستحقین رفع آلودگی است
 بزرگش امر بر داد و دهنش و خیرات و نیکوکاری نسبت به اوست چنانکه از خیرات
 و برات داد و دهنش پارسیمان میدان نموده خوب ظاهر داشت که نسبت تعدد کم خود

بیش از هر قومی در این جاده ره پاشیده اند و در راهبانی صرف کرده اند که تمام ممتحن
 بمقام نایب مسیما نیست فخر اطاعت این پادشاه که خود با شقت رنج برند و بر دگر
 گنج نهند و نیت که زرتشتیان با این اعمال و آثار خیری که از چسبیدگی بدمی خود و برودند
 بعد از دینت بر اهل شرقین نهند و مغربیان را هم بر مونسیت آثار خیر خود دارند
 از اعمال و آثار خیر مکتوم مردم سید جمشید جی جی بیانی میتوان بخوبی نتیجه و تحمیل از بقیه
 حالا بایت دید که اگر تمام مردم چسبیدگی با نظریق داشتند چه سبب سایش اهل
 عالم فراهم و زندگی صحیح عامه میسر شده بود. پارسیان غالباً تجارت پیشه اند و پول
 در تجارت بیش از ملک میگردانند اینها از و ازادگان قوم ستم رسیده و همین
 آند که بس که ستم رسیده و زاده و مظلوم اند نه ستم رساننده ظالم پس از اینجاستون تصدیق
 کرد که هر درختی از میوه آن توان شناخت و در صورت پندیدگی بفریت آن پرداخت
 و بزرگت و نهال آن را بجهت جان نماند و همه مردم را از آن بهره درخت و از بیانات کتابی
 و علامات کردار میان مردمان و زمان نفی قوم صحت و حقیقت آن آیین را از روی عقیده خاص
 تصدیق نمود همچنین که در آیین زرتشتی دود و دوش و خیرات و مبرات را بسیار ستوده و صواب
 عظیم دانسته است همچنین بخشایش نفیر از زبان و تسبلی و بیکاریر انگوشت نموده و گنا شمرده

دریشت باب ثصت و دوم آیه پنجم برای تمام کارکنان و مزدوران هر طبقه هشت ساعت
تمام شبانه روزی خواب و راحت قرار داده است پنجاهم پهلوی بوز جمهر هشت ساعت
شبانه روزی برای عبادت و پیروی مطالب روحانی مقرر داشته و هشت ساعت برای زراعت
و سایر پیشه ها و هشت ساعت برای آسایش

اکنون نظری در تأثیرات مذنب بر رشتی و مقام علم و معرفت و حرفت و صنعت و تجارت
و سلطنت و حکومت و معاشرت بنماییم در باب علم و معرفت در آیین رشتی آوازه خوش
آهنگی بیان شده است که هنوز هم عالم مادی سایر مذنب بی مذهبان که شک در الوهیت و
وجود خدا دارند با مقام عالی پی نرسیده و طی مکرر ~~تذکره~~ تذکرات در هنگام عطر و
باب سی ام میفرماید بپایند بشنوید و بخر و صحیح بسنجید و آنوقت پذیرید نه بایمان ناقص و
کو معنوی بلکه چشم حقیقت بین ایمان صحیح و عقل صافی ایمان و وحدت خدا و بی زوالی
و ستر و جزایی جهان آینده هر خاطر بر اطراف خود متوجه دار چنان ایمانی در آیین رشتی
نه فقط خاطر را متوجه صاحب تصور را دلالت نماید بلکه بشرحی که قبل گفتیم با توجه بر تائید
اثر معنوی را معرض شود و ثبوت می آورد و بزرودی اندیشه را بر در حقیقت را که مرانی میدهد
باز لازم توضیحات است که معرفت در آیین رشتی نه مانند بعضی ادیان فقط بموجب عبادت

کند بلکه با ثبات حقیقت را ظاهر و بجز او سزاوی علی امید واری سازد و هرگز بر او عمل
 شفاعت عسر و دوزید امید و آریس نماید سعایت ایرادگیری بسیار و ایمان اجازه نمید
 دزبان سانی بدگیر را محض بود خود تصویب میکند و ایمان بقصدی قبول مذنب جاری
 تجویز نمینماید یکی از حسات و قوه حال زرتشتیان امنیت که هیچ وجه دیگر را برای
 قبول مذنب زرتشتی بطرف خود نمیکشاند و سینه کشان باشد در بهبود خیال قوم خود
 میکوشند و از این سبب است که با آنهمه نقایبات و صدمات در مملکت غربت یکنوا
 استوار بمذنب خود چسبیده و نیاز آیینی خود را جلوه گر عالم انصاف نموده اند معرفت
 علم مذهبی آنهمه آهنگار اسی با شکیب و تحمل قرار میدهند که در عین صدمات از آزاد منش
 داد و دوش و دستگیری فرو گذاشت نمیکند علم تجارت که زرتشتیان را این انداز
 روی سعادت وقبال نهاده و کسانی که آنهمه مال در راه خیر و سعادت برادران خرج و بذل
 کرده اند از هیچ راهی جز تجارت تحصیل نموده اند فرار وونی یعنی درستی امانت
 داد و ستد در کتب زرتشتیان بسیار اکید آمده است خیانت با شرکاء و کم فروشی
 و کاستن از مزد معین برود و ان و تحصیل ثروت از راههای ناستوده و نقض عهد و معاهد
 کاذبانه و کذب تمام این قبیل اعمال را گناه و سزاوار مکافات و نیومی اخروی شمرده است

مخصوصاً در پند و اندرز که در سنگام دامادی بداماد بلاغ شود و ذکر شود که شرکای
 از من نشود حالا خوب است نظری تأثیرات و قدرت نهیب رشتی در آداب معاشرت
 آن اندازیم مطابق کتاب پارسیان شوهر نمیرد پادشاه و زین مقام ملکه خانوادۀ محبوب
 فریضه شوهر پرستاری از زن فرزندان و فساد هم آوردن بمان لازم خانوادۀ است
 و فریضه زن توجه لازمه برای مرتب داشتن امور خانه و حصول مسرت شوهر و فرزندان
 و پرورش اولاد از روی آداب صحیح میباشد در قانون رشتی بعد از وضع حمل
 شیرندان بچۀ از پستان خود مگر به بواغی که مجبور باشد از پستان دیگران بکشند
 کما هیست مذکور بقانون رشتی مادری که بچۀ خود را از پستان خویش شیر میدهد بدین
 قسم در آغوش خود پرورش نماید خون طفل از خون خانوادگی شان زایل و مخلوط نشود
 و محبت و محرم و شکریه حقوق مادری از ذمه طفل خارج نگردد و هر مادری دعا میکند
 که فرزندش دارای طبیعت صحیح و خلق سلیم و نومندی و سلامتی و نیز ولایتی و جرات
 و مقامات عالیہ و پسند آغنی و باعث حلال خانوادۀ و عزت و احتیاج اهل کوچه
 و ده و شهر و ولایت و مملکت خود گردد

صفات شوهر مطابق نظرات رشتی باید با محبت و با فراست و فهم و قادر بر عیاش و پرستش

زن فرزندان و راست که زن همه کس و نگاه دارند و پیاپی است و عاقل و عالم و تربیت با
 شوهر عاقل و با هم دوست و تربیت باشد و مشاغل بر سر بگذارد و کرده اند که از آن حسنه بار و بر پرورش و نمود
 حال جنبی و سایه اندازی چربی که منصرف بحال طبعیت باشد ظاهر نشود و صفات زن
 خوب باید عاقله و تربیت شده و یکشتم هم حیا و محترمه و شفیقه و مطیع و با عفت باشد
 طاعت شوهر یکی از فرایض زنست و زن مطیع قابل تمجید و باعث سعادت شوهر میباشد
 و بی طاعتی را گناه بزرگ شمرده است زنی که فی الاقل روزی سه مرتبه در صبح و عصر
 و شب بیاناتی بنماید که از حیث اندیشه و گفتار و کردار مطابق اندیشه و گفتار که در
 نیک شوهر باشد مانند اینست که سه مرتبه نماز کرده است و همان صواب نماز کرده
 خواهد داشت هرگاه نتواند چنان بفرست باشد که اظهار تشنه بقیه مطیع باشد
 باید فی الاقل روزی سه مرتبه از شوهر پرسد اندیشه و گفتار و کردار نیک تو هر روز
 بحیث تا من با تو موافق باشم و در قانون زرتشتی چنان زن فقه مطیع شفیقه یا
 مدوح و قابل ستایش انجمنها و جماعات است و اگر دست میگوید اگر چه زن
 زرتشتی محکوم و مجبور است که خیلی مطیع نسبت به شوهر خود باشد ولی دارای آن سعادت
 هم هست که محترمه و مدوح تر از هر قسم زنان سایر مذاهب مشرقین میباشد

سر جان علم میگوید طریقه زرتشتی مقام زنان با مقام مردان در درجات عالیہ بدو
 تباین متادی ندارد است و ترقیات ایران قدیم یک باعث بزرگش
 بوده همان احترامی که نسبت بزنان منظور میشد است بیکان باعث آنند ترقیات ایران
 قدیم در علم و فرهنگ شده است بلی بچکس سنای نیکی را بدی و سنای علم را جل
 نخواهد دید و ترقیات امروزه زرتشتیان از ادۀ آنها هم در مبسبی جز همان است
 و عالمه و با تربیت بودن نانشان مانند مردان باعث سعادت و کامرانی مردان و
 ترقیات آنقوم شده است و کترهاک میگوید کتاب زرتشتیان مقام و مدارج مرد
 یکی دانسته و مخصوصاً حفظ مقامات استی آنها بواسطه زنان شده و میشود و آنهم
 و بیاتهای اتحادیه داشته و دارند رسوم مذهبی مردان زنان آنها یکی است
 و پس از وفات زنان چون تفاوت رسوم مذهبی عقب آنها مانند مردان ادیشود و
 کتب زرتشتی بجهان اندازه که برای تربیت مردان تأکید میکند و تعلیم میدهد بجهان
 اندازه نسبت بزنان است نیز خوب است در اینجا خط کلمه در باب عروسی زرتشتیان
 گفته شود تا خاطر را از وضع آن سرور دارد

غریب
دوخته

مرد داد شده شادتر از مرد و غریب است و مرد داد شده قوه معادست هر چیز حافی و بسیار
بیش از مرد و غریب خواهد داشت و مرد داد شده حفظ مراتب دینی و دنیوی را بیش از مرد
غریب میتواند بنماید در کتاب باب ۵۳ آیه ۵ سفر بایده بشناسیم ای مردان داد شده
لوی مان عروس شده همیشه جفت خود را در خاطر خود داشته باشد و با یکدیگر بجفتی طریقه
پاک آئینی را ره پیمای شده است اتحاد و اتفاق خویش را بلبس لباس رستنی استونی نماید
زیر ابقین زندگی صحیح و از روی دمانی خواهند داشت و در نذیه از باب سوم آیه
۲۴ میاید شخصی که جفت اختیار کرده حکم زمین باروری دارد که قابل همه گونه زرع است
و صاحب آن هیچ توجه نموده بحال پر مردگی و بی ثمری بگذارد و زمین قابل زرع جو
در آن کشتکاری شود نه فقط باعث نباتی آن نقطه میگردد بلکه اسباب پرورش فیض بخشی
اطمینان خود بهم شود از نیروی زن مردی که از دواج اختیار کرده اند نه فقط زیاده
و جلال و سرور خود میافزیند بلکه بواسطه رستنی استونی و نیک کرداری و برکت
سعادت را در میان همایه و دوستان خود میگسترند مخصوصاً درباره عروسی تعلیماتی داد
و سفارشات در کتاب زرشیان شده و گمانیرا که بهمت و کمک دراز دواج با یکدیگر
خود می نمایند صوابکار نامیده است (مطابق باب ۲ و نذیه آیه ۴۴) لکن

اطهار میدارد که من محب دارم هرگاه زرتشت پدیدار نشده و راه حیات صحیح را در سنججا
بیج قانونی در میان نبوده بودم بنیام خسته آیا امروز و بعد حال مردم و نیا چه قسم بود

شرح موقوفات	
تقدیر مبلغ بر روی چوبند	تقریباً بمسئ
۳,۵۰۰,۰۰۰	موقوفات مرحوم سید حبیب الله بنیام خسته
۲,۰۰۰,۰۰۰	مریضخانه نیت (خانواده مرحوم سردی شاه جی مانجی نیت)
۱,۵۰۰,۰۰۰	یتیمخانه نیت برای پسران (" ")
۱,۲۰۰,۰۰۰	یتیمخانه نیت برای دختران (" ")
۱,۲۰۰,۰۰۰	همایانی نیت یتیمخانه دختران (" ")
۷۰۰,۰۰۰	بها خوردن خانه مریضان (" ")
۶۰۰,۰۰۰	رعایت خانه های نوادیا
۶۰۰,۰۰۰	رعایت خانه های مرزبان
۵۰۰,۰۰۰	رعایت خانه های نیت
۵۰۰,۰۰۰	خسره انوار اید مردگان
۴۰۰,۰۰۰	درسه نجارتی
۴۰۰,۰۰۰	موقوفات کانا

[illegible]

تقدیر شرح موقوفات	تقدیر مبلغ برپایه ریال هند
نوساری دہلی	۱۰۰۰۰۰
سورت و برفیج	۱۰۰۰۰۰
مدرس اودنی و بنگالہ	۱۰۰۰۰۰
کلیانی داورن	۱۰۰۰۰۰
رعایت خانہ مایہ انجمن پارسیان بمبئی	۱۰۰۰۰۰
سایر موقوفات و جہود نقد نزد انجمن پارسیان ہندوستان بمبئی	۵۴۰۰۰۰۰۰
جمع کل	۷۰۰۰۰۰۰۰
بکشد و چل کر در روپیہ	.

(خلاصه ترجمه رساله مؤتم جامع نجات زیرگیری)
 که نطق میسر نصر و انجی مانجی کوپر پذیر جریده انگلیسی نامزد سرکشت
 بند و لندن در مجلس سوم و خصله ملی راج تواریخ مذاهب منفقه در کفر
 از پانزدهم الی بیستم سپتمبر سنه ۱۹۰۸ واقع و در آن گنجایده شده است

"The"

Zoroastrian Code of Gentleness

*Paper read before the Third International
 Congress for the History of Religions,
 held at Oxford, September 15-18, 1908*

"By"

Mr. Nasravanji Maneckji Cooper

Editor of

The London Indian Chronicle

"London"

هر چند مرا چنانکه باید و شاید مانند پارسیان عالم مطلق علم و اطلاعی در باب علوم و صنایع
 کیش بافرقی زرتشتی نیست و بی تافت دارم که برای علمای این مذهب ممکن نشود خوشتر
 در چنان مجلس حاضر سازند و حقایق مذهب زرتشتی را بنحویست مشهود دارند و این معجزه
 ناچیز باندازه اطلاعات خود در این مجمع محترم که اکثر سیر در حقایق مذهبی نموده و از علم
 زنده مستخرند بکمال افتخار از مذمبی که دو چار سعادت و مصیبت هر دو بوده است مختصری
 عرضه میدارد. پارسیان هند و ایران نسبت به تعداد زرتشتیان و دینار سال قبل
 حکایت چراغی در مقابل آفتاب بوده معدودی قلیل بجا مانده و باز ماندگان همان
 کیش پاک هستند که یونان و اورخاورد و خاسته محققین شاق دست توکل بدانان حقیقتش
 زده حل اشکالات خویش مینمایند از حیث عادت و صورتی زندگانی البته مقتضی است
 که با مقتضای عصر و مملکت تغییراتی واقف شود چنانکه پارسیان هند و زبان و لباسی میگیرند
 زرتشتیان ایران را از اجامه بوضع آنجا در بر و زبان و دیرینه خود باقی اند ولی در اصول
 هیچ وجه تغیری نسبت به زبان باستان و میوه نمی بخش بعد سافت واقع نگردیده نسل
 بعد نسل در همان صراط اولین مستقیم اند و حرارت و نور حقیقت شناسی از میان آنها نمانده
 و منطفی نده است همان مهور و مردانی را که زرتشتیان قدیم موافق کتب مذهبی خود خوانند

و اولاً قلدوس خالق بی ترکیب و متما که ابتداء داشته و انتها ندارد و همیشه بوده و
 خواهد بود و مالامال از احاطه تدبیر و شید و شوی و قدرش فوق اقدارات و در حقیقت
 و همه جا حاضر و ناظر و انارترین نایان و مصدر و جوهر و انش و دادگرترین دادگران
 و خود چشمه داد و انصاف و سرور و ارپشتش بندگیست نهسته زرتشتیان امر و زهرم متفقا همان
 امور امر و ارپشتش میمانند و نظر باطاعت او امر نهی که تماماً مبالغه در آشوبی و نجاست
 و حسن تهذیب خلایق و حفظ مراتب حیوانی و آحاد از هر سنگا میکه نوع بشر در قعر ظلمت و
 پرستی بوده اند نموده اگر چه عدا زرتشتیان کم و متفرقه ولی جمله در یک صراط اتحاد با
 خصال پسندیده ثابت میباشند چنانکه چند بنفقه قبل (سحر جارج پرز و دود) در نطق
 خویش بدینقسم عنوان نموده است + بچه اندازد نوع بشر مقروض زرتشت و پرستش
 برای کشف حقایق و وضع قوانین بدینیت عالم باید باشند که بعلاوه رشته قد
 تاریخ با آنها پیوستن اساس خسروی و حکمرانی از آنها در جهان حکم شدن فوایدی که
 مدامت نموده حادی و دمای بشمار بابل جان بوده و خواهد بود قبل از شیرین
 و کامین و دارپشتش از آن گروه بطور آمده و چنان خون تجا و یگانگی و صلح جوئی
 در رک در شیه زرتشتیان جای گرفته که طبیعت هر روز

Sir George Bird-
 Wood

بی اختیار مطیع آن خوی ملی شده در نقطه بنیکه چند نفری جمیع شوند چنان دست
 بهم داده ساز سازگاری یکا گنی بوازند که همه رعبلاوه مات و حیران نمودن شوق
 و مسکنات ایچ سودمند چنان مقام رفیعی بودید او فواید آن روز افزون است
 بواقع اروپا مقروض محاسن مذکور رتشی است که قبل از مدخله قططنین کسیر با
 انصفا ت راجاس بدل نموده رتشیان مسیحیان این دو واقعات راجانی صلی
 مربوط و منسوب آزاد از عقاید و قوانین باطله بوده که بنیاد بت پرستی از مغرب
 اندلس الی قضی اروپا که بریطانیه کسیر باشد منهدم نموده و باعث آن شده که بجای
 معابد مخروبه سابق در یونان روم گنبد قدس کلیسا پدیدار گردیده و فعلای آن
 من میانه در یک خط مثل بریطانیه کسیر تقریباً چهل یادگاری هم عصرانه سپایان
 در آنجا میباشد نظامنامه ای رسوم و آداب اتحادیه غربی توسط عید و دیونخانه قدیم
 در میان باریشه گذارده که بعد از ای شاخ و برگها شده است و تواریخ اصح بخوبی
 مدلل ثابت نماید که وحشیان ایچ آلتی تجالت نامیت دارد و مگر همان نظام
 اتحادیه ایران قدیمه و محض آن همواری راه در پذیرفتن قانون تربیت بود که در حلال
 عیسوی گی بسولت فرزد و حتی تربیت طنج اغذیه از رتشیان ایران بروز و شر و با

قططنین کسیر با
 طین معتد زرد
 قسیم که خا
 یه و منظر از دور
 بنه در بر قططنین
 فعلای بلو هم سکینه
 در تخته شاد است
 زینت ادوی
 کسیر

سادت شده است و تمام اینها و فوق اینهاست که از رشتیان ایران بیرون
 عیسوی برایت کرده و قوت گرفته است و عیند چنانکه بیان شده است مدینیت و احادیث
 حفظ مقامات انبیا و نیز از کون تعلیم و تربیت بواسطه زشتیگری و زشتیان در
 عالم استوار و موجب سعادت و خوشبختی اهل عالم شده است پس بس سزاوارست
 که کتاب مقدس زشتیان نظامنامه مدینیت و تربیت نوع بشر خوانده شده تا فی حقیقت
 شده گان متمدن خود را مقروض زشت و زشتیان و آید +

چون بیده انصاف نظر شود و جز را نمونه کل قسرا در دهم زشت در کلام تمامی مقامات
 و قوای حدود انسان را که فوق خارج از انقسام و قوه وحدی برای انسانیت
 گنجینه است و آن کلام هویت و هویت و هویت یعنی اندیشه نیک و
 گفتار نیک و کردار نیک میباشد چه که انرا خارج از این سه مقام و قوه برتر نیز
 نیست و چون این سه مقام چنانکه فرموده است به نیکی حفظ شود و دیگر محل گنجایش بی
 در وجود ان باقی نماند و اینست که بنیاد مذہب زشتی بر این سه پایه عظیم و اساس
 اشوبی یعنی پاکی ظاہر باطن و اعتدال گذارده شده است و کیر که دارائی
 اندیشه نیک و پاک و گفتار نیک و پاک و کردار نیک و پاک است محبوب خدا و سزاوار

پیاپی رده خدا پرستی و رسیدن به ثمان بشت برتر عبارت از مقامات سی علی است
 پند است و هسته و مردم را تحصیل آن تبه تحریف ترغیب فرموده و تحصیل این مرتبه عالی به حسن
 با یک غم خرم برای بنامد پریکیان ممکن و مسلم است علاوه آن فردگان حسنه جان
 و داد و دشت جوهر دیر ایا در فادار انصاف مقرر و فرض برسان باشد انوده شبات
 جود و سخا و او در فندید و کشف خاطر مجموع ساخته و بان شرایط جان باجه زیبا
 غرت بر قامت چای انانیت و خاست و شرارت و خاست را موجب نفع و اضحلال
 و لذت و نخب بر شمرده و موات و نگاری و همدردی اید و نسبت تحقیق خیر و حق
 و نه هر فردی از انفس و بشر قرار داده در آوای ویران نامه که تفسیر مقامات نمود
 همیفرماید ای انسان کیست بقدر کار و یومیه مشغول است نزدیک و میگیرد و هر که باند از گاه
 سال کند چرت بایا میسر و آنکه تدارک کار جاودانی بیند اجر حیات جاودانی نصیب
 میگردد و چنان کاری احسان نوع انسان میباشد نیز ای آدم در جاده اشوئی است
 قدم زین و رهنمای دیگران باین صراط مستقیم شود یقین دارد که حمت جز گوشت و پرور
 از پرورشهای خالی نیست و عاقبت خاک خواهد شد پس آنچه از مقام علی پرورش خوش
 لایموت دارد و از ادرباب چنان گنج رحمانی را محض حلو و نفعانی بر گیان از دست

در عالم خیر بی نیاز و در بی تمامات عالی در پرواز باشی تا بر تپه اش سرفراز و در سر
 جاودانی و مسافر بار و جان بهر بند فیض نامتناهی همراز شوی ای انسان تو هر یک
 قلب یک جهان یک روح انسانیت نداری بهر خیر و بهر جانب آن متوجر ساری
 از نقطه دیگر فرومانی پس فرصت غنیمت شمر و در توجیر روح و مراتب عالیست
 تا از لذت فانی نفعانی ذلت نبری رنج بگفت بخشی و بگذر سر هر دوست و بر قیامت
 روحانی بعد ملو از این خطاب حقیقت جوئی و حقیقت گویی و حقیقت شناسی و حقیقت یابی
 از آرزوی حیرت میوان گفت ای ایران چه نقطه با اعتدال و شریفی بوده که چنان
 راه حقیقت منائی در تو ظهور کرده و سر سرفرازی را با شرف و سروری از تری برپا
 رسانیده که امروز خرمند بن غری و ترقیات آنها از آثار باستانی تو است و شهادت
 محققان آن کتب موجود آن نبی و رسوم پسندیده پیران استمدید و مباحثش که در بند قیامت
 مقام اتحاد دارد و استساجد شده که حتی در جایکه امر بر ناشونی آئینی میناید در وید
 میفرماید ای سیکه دل به پیوند خویشستی آن پیوند را فقط در جسم بدان چه که خط جسم جد
 بقای جسم است پس آن پیوند را پیوند روحانی شمر که با پیوند روحانی مخلوط جسمانی هم از پیوند
 فرزندان یک باعث سعادت جاودانی شود و با نفع بشر طریقه اخوت و اتحاد و یکپارگی

و مودت را به پیمای با بر سر منزل مقصود سعی و محبوب محبوب آفرینی کردی + در ایمان آ
 باش تا از جاده امانت منحرف نشوی و پاسدار صفات زیبا باش تا زشتی بر تو غلبه
 ننماید نیز در دوستا چنانکه در تربیت سپرد و خریکمان بر شده مقام زن مرد نیکی
 بدون تباين و تعاد استوده زن را باعث شوهر مرد شوهر را تا کید در نگاهداری و حفظ زن
 فرموده و تا زمانیکه ایران قدیم پاس مقام عالی را داشتند دین و دولت آن محفوظ
 و پیوسته فیروز ماند بودند چنانکه لازمه است باین در سینه مضید تصدیقات صحیح
 این باب داده و مینماید کجی از افتخارات اعظم ترشیمان در میان سایر اقوام
 امروزه اینست زنان بکار که باعث ننگ ملت و رخنه در دین باشد و عصمت با جرت
 فرود شدند در میان آنها پدیدار نشده هر چه مخصوصاً از این بابست زرتشتیان ببالند و بنام
 شایستگی دارد کجی دیگر از ناکید این زرتشتی امر بحفظ الصحه میباشد تا روح آزاد او
 در قالب سالم ساکن بود و نه فقط بر شخص حفظ صحت جسم خود نماید بلکه بخواید هر فردی از اقوام
 مقروض حفظ مقامات طائی خود و دیگران نموده نیز حفظ صحت جسمانی خود و دیگران
 یحسان فرض نموده هر یک فرموده

اگر چه در این زرتشتی تمام امر بصلح و اتحاد و یحجتی و حسنات از جنگ و خونریزی شده است

ولی در مسئله نفس اگر بچنگ فرموده یعنی بر انسان را فرض است پیوسته جدال با نفس اما
خوش نموده سپتامینور را بر آنکه میگویند غالب و میروزمند و بداند سید خود را هر چه در
و سعادت اند و بصوری معنوی سازد

احتمال پروردگار روح و جسم که اسایند و باین باشد و حرمت جهان امر و طاعت باشد
در طریقه مدنی بایسته برزشتی است + کم فردشی و دروغ و غفلت و جهالت و کما
عدم امانت و قتل با انواع و اقسام و زانی و زانیه شدن و زنی غصب و کذا
کمان کبیره آیین برزشتی است و کدانی و دیروزه گری از دام فرون بگویند کیش
برزشتی میباشد و میفرماید اندورنش یکدیگر خواسته امانت و درستی بسیار است
تو آنکه از آن خواهد دشت که هزار بار بخواند و کاشی اندوزد و تو آنکه میماند
نماند و خسته + نخل و حدرا یکی از لطایف بزرگ بروح بر شمرده که اولین و بزرگترین
زیان نخل اند و نوم مقام روحانی خود صاحب نخل بر بخورد + حق شناسی پاسکند
یکی از دیون عده برزشتی است

بسم الله خصال نطق خویش و پاس حق بر فسر (گفته بیلز) اول زند
و ان مقتدر و مترجم (گاتها) که در دیباچه ترجمه گاتها نوشته است در مقام

روحانیت حقیقی و علو مدارج نهانیت از طیفها نوع بشر که از مدتهاست بی ابتدا
 پابرجا و وجود نهاده اند آن مقامی که قابل توجه می باشد و ابد اجمالی انکار نیست
 آئین زرتشتی است که از نیایش آن تا امروز شعبه همدن سبز و شاخ و برگ آن روز
 افزون و میوه های نیکب آن بسیار و سایه چنان درختی بر سر تمدن گسترده است
 و اگر مردم قدر چنان نعمتی را بدانند سرسر در پی تحصیل علم زنده بمانند شوند از اینگونه
 حق گوئی او ممنون و خدای را از چنان رحمت ربانی که بنام آئین بزرگویی

باعطا فرموده

پاسکدارم

تم

خلاصه ترجمه فضل شرح زرتشت از کتاب انجیلی
 موسوم به چهار مذاهب عظیم عالم تألیف مین
 انبی بسانت عالمه محققه معروفه انجلیس در لندن

“

The -

Four Great Religions -

By

Annie Besant -

Fellow -

of

The Theosophical Society -

London

1897

زرتشتیگری

ایجاب برادران من یکی از اختلافات مهمه که در علوم غیبی برنموزد علوم شرق بین
 مذاهب است مطرح بحث است و بی آنکه در مغرب زمین شایعه شده است طولی
 مذاهب عظیم میباشد در باب بودائی و مسیحی فقط اختلاف در کفر و دو قرن است ولی در
 هندوی زرتشتیگری جدال بزرگی بین غیب دانان فرنگی و دانیان علوم شرق بین
 واقع شده و خلاف وحدت که توان تصور کرد زیرا عقیده غیب دانان فرنگی و
 دانیان علوم شرق بین موافقت نمیکند و بسته تا اختلافات ویرانی استانی و
 آثار عتیق بر وجه حقیقت اندر رفع این خلاف تبیین از بیان این دو طبقه نخواهد
 نسبت بدی که در قوم از بیان ظهور نموده است قدیم ترین آنها مذهب زرتشتی و هندو
 هر گاه از این ارض هر قری از قرون شهادت قدمت قدیمتر از خود را میدهند بمقتضا
 که قدمت عظم نامیده شود و آن شهادت عمال و آثار گفتار کیش پیش پیغمبر ایران را بر
 روشن می نماید باز بعضی از مورخین نویسندگان زمان پیغمبر را که زرتشت نام
 دارد در اوقات متفاوتی سر آمدند و نخستین عصر او را ششصد ده سال قبل از میلاد
 مسیح که تقریباً محاسب بود و اول طوبی شد

علم زرتشتی
در سخانی و
نظرات است

نویسنده
مذهب این

مذهب آل سنان
نویسنده
زبان سکوت
رومیه که سرود
مشتن است
کبر و تبت
و آثار

یعنی زرتشت

¹ Occult Knowledge -
² Buddhism Orientalists -

نوشته اند و این عقیده است که از طرف بعضی کارندگان محمدی بروز و دیگران سیرا
 ولی امروزه فافا و نمایان اروپائی بجای منسخر آند و دکتران اچ میلز یکی از مقتدر
 ترین معین اروپائی که ترجمه گاتسار ویا ترجمه های دیگر نموده در مسند قدمت سب
 زرتشت تحیر بر شادت بزرگان نمایان نماید که فسوب پشنگرت ویدیا باشد بزرگان
 آلمانی دکتر تالک میفرماید قدمت مذکور رشتی برون از و هم و قیاس است زیرا
 کتابخانه استخر فارس که در سنه (۳۲۹) قبل از میلاد بدست ننگه در صورت نابود
 یافت کتب آنجا تمام بعد از زرتشت نوشته و در آن خزانه وسیع اندوخته شده و آنجا
 در چهارصد سال قبل از میلاد مملو از کتب شده است تمامی آن کتب بدست نوشته شده
 و هر کتابی مخصوص علم و تربیت قانونی بود و تصور شود با هر علم و نوشتن هر کتابی چه
 طول کشیده و چنانکه از وقت لازم بوده آن کتابخانه وسیع مالا مال خان کتبی
 و انقسم کتابخانه عظیم باشکوهی که خزانه علم و معرفت و قانونین دولت و مردمی
 باشد صورت تمام پذیرد و دکتر مزبور میگوید که نیکه زرتشت موسی را مصر قرار
 داده اند اشتباهی بزرگ کرده اند زیرا از قول مؤرخین یونانی میگوید که زرتشت چندین
 سال قبل از ظهور موسی بوده شهادت یونانی که بسیار سودمند و نزد نمایان دانش

منسخر است
 زرتشت

زبان سنگی که
 مخصوص جادو
 جادو کتب است
 هنوز

خاوری قرون کران به است تاریخ زرتشت را خیلی قدیم نوشته است بمطابق اسطوره
 تاریخ زرتشت را نه هزار و ششصد سال قبل از میلاد مسیح می نویسند و تقریباً صد تن دیگر
 مورخین یونانی معاصرین همین است و در بعضی جا در نه هزار و ششصد سال قبل از میلاد
 تاریخ تعلیمات زرتشت بر آن کرده اند نشان دهنده آن که زرتشت در متوسط کنجکاوان اردو پانی
 شده و میشود هسی تاریخ قدرت زرتشت را مادی تر می نماید خصوصاً هنگامیکه تطبیق
 شود روایات زرتشتیان با کلمه و شیوا و بابل اما تاریخ ممالکی که زرتشتیان تسلط
 داشته اند و بخطی منحنی محفوظ مانده فی الاقل هفت هزار سال الی هشت هزار سال قبل از
 میلاد مسیح می رسایم و اگر خطوط منحنی فعلاً در مطرح ترجمه است که بعد از اتمام نیازهای
 بدست خواهد آمد اهل اسم از تاریخ ابتدای تعلیم زرتشت را برابر با مادی تر از آن
 میزان برتر از این تصورات از منته و تواریخ می دهند و بدو قسم سناد و متکات می شود
 نخست (مقام اخوت عظیم) که باعث حفاظت ترقیات قدیم شده است یعنی آنچه
 بدست هر کس نوشته شده و بجز نوشته شدن محض حفظ از دست اندازی دشمن در مقابل
 و کتابخانه های مخصوص محفوظ زیر زمین حاصل شده است بعدی که ترقیات هزاره ها
 علم جهان بر آن مکنه جمع آوری شده و از آنچه آثار باقی مانده و کفنی ثبوت بیست و

پیش ازین
 گردانی قدیم که بود
 تحقیقات غیر
 خاطر زرتشت
 بوده اند آن حلقه
 جمیع بعد
 در پیش ضمیران
 مقام اخوت عظیم
 نامیده اند

در هزار سال با یکدیگر
 گویند و هزاره ها
 عبارت از هزاران
 سال است

بیاری ناما و ذکر اجماع حقیقت بین خود در دست کرده اند حتی آنچه از تاریخ جهان و احوال
جہات و خدشاسی سخن را نده و ترقیاتی که بزبان مقدس قدیم نوشته شده است که هر
نژاد قدیم ترین ملت هم در آداب علم و ادبی نذر اند و ثانیاً بجز کتابهای علمت ناپذیر
چنانکه ما گاهی میگوئیم در خود (آکاشا) یعنی واسطه و قیانه درین است تشبیها طبیعیت
عمل آید و فائری نازل و محسوس برای بر ترقیاتی که رخ میدهد حتی بوضع فقیرترین
هر واقعه را بنماید و از ابتدای خلقت آدم تا هر وقت بشود آید هر حادثه روی داده بد
بطور وضوح قرائت و مفهوم شود لکن توسط کسانیکه متحمل زحمت تحصیل آن علم شده
میشوند که اگر ابا متجان رسیده است که این نحو ترقیات فقط بصورت حروف خوان
میشود بلکه ترقیاتی بعین وقوع متحرک و مجسم با نظر علمای این فن جملوه گردیده است
مطابق این دو قسم اسناد فوق الذکر این مذہبی یومسانند از مذہب زرتشتی نمایند و نند
پارسیان است مذہب قدیمه گروہ آریان میباشد

نسل ایرانیان از همان طبقه پیدا و بطرف مغرب پراکنده گردیده سطح آن ارض وسیع
که نه فقط عبارت از ایران امروزه باشد بلکه مملکت ایران قدیم هم فسر گرفته و این
نخستین مثال آمار برهنمایی و دستگیری و خور بزرگ زرتشت بوده زرتشت

و آنچه در این کتاب مذکور است
در بیان تاریخ و احوال
جہات و خدشاسی سخن
را نده و ترقیاتی که
بزبان مقدس قدیم
نوشته شده است که
هر نژاد قدیم ترین
ملت هم در آداب علم
و ادبی نذر اند و
ثانیاً بجز کتابهای
علمت ناپذیر چنانکه
ما گاهی میگوئیم در
خود (آکاشا) یعنی
واسطه و قیانه درین
است تشبیها طبیعیت
عمل آید و فائری
نازل و محسوس برای
بر ترقیاتی که رخ
میدهد حتی بوضع
فقیرترین هر واقعه
را بنماید و از
ابتدای خلقت آدم
تا هر وقت بشود
آید هر حادثه روی
داده بد بطور
وضوح قرائت و
مفهوم شود لکن
توسط کسانیکه
متحمل زحمت
تحصیل آن علم
شده میشوند که
اگر ابا متجان
رسیده است که
این نحو ترقیات
فقط بصورت
حروف خوان
میشود بلکه
ترقیاتی بعین
وقوع متحرک
و مجسم با
نظر علمای
این فن
جملوه گردیده
است مطابق
این دو قسم
اسناد فوق
الذکر این
مذہبی یومسانند
از مذہب
زرتشتی
نمایند و نند
پارسیان
است مذہب
قدیمه
گروہ
آریان
میباشد
نسل
ایرانیان
از همان
طبقه
پیدا
و بطرف
مغرب
پراکنده
گردیده
سطح
آن
ارض
وسیع
که
نه
فقط
عبارت
از
ایران
امروزه
باشد
بلکه
مملکت
ایران
قدیم
هم
فسر
گرفته
و این
نخستین
مثال
آمار
برهنمایی
و دستگیری
و خور
بزرگ
زرتشت
بوده
زرتشت

بهمان سلسله نامزد به (اخوت قدیم قادر) و روشن ضمیری بسیار بزرگ از بهمان رشته بود
 او از گروه آریان مانند آموزگاری نمودار شد تا حقایق قدیم را بطریقی که سزاوارتر است
 و ترویج تمدن میان آنها باشد تعلیم دهد و پوشیده بار اوضاعی شایسته با آنها آشکار کند
 و بخوبی که بایسته ایمان داری تربیت و نهایت صحیح است طریق زندگانی شایگان
 با آنها می آموزاند چه که مردین ایمانی بهین تیب در میان قومی ساری شده است و (علم بزرگ
 مرموز و مخفی) کلدانیان از این سلسله دین مذنب قدیمی جلب شده است زیرا که
 هیچ شبهه نیست که در ایران علم مرموز تمام تعلیم و پیشوایان این آیین باستانی بودند که
 بفرغ تعلیمات آیین زرتشت توجه شود - در آنکه تعلیمات زرتشت بنیادش تا ما
 حقیقت محض بود و چنانچه هیچ فکر و ذکر نیست و اینهم که حدت وارد شده و لطافت عارفانه
 بزرگشتیان خدای در آن تعلیمات نمود و چنانچه شک و شبهه نباشد ولی با وصف آن
 پنهان پوشیدگی و با وجود خیال و زوال با رغبت و دان منر شکاف بدون هیچ شک
 تشخیص آن داده میسند و با آنکه پیروان امروزه زرتشت فرخنده بجات مرقوم
 حقایق مذنب و عقب ماندند و هنوز آثار آن حقایق در کسبیکه مخصوصاً حسیبیدگی
 کامل بخش خویش دارند پدیدار است و برستی جای نماز بردن آن پیغمبر بزرگ و سرور

روشن ضمیرتر است که با تئیسر چنان مذهبی حتی علوم دوی جدید را پرايه وجود و وضع خود
 بخشید است و در تئیسر آن است که مذیب خود را یکی از مذابب قدیم ترین عالم دانسته اینها
 اساس حقیقت که منسوب بذیب آنهاست فخر و و جهلند زشت نخستین در تعلیم خود
 اصول که اساس هر مذهبی است و در هر مذهبی قابل حفظ و حر است فساد و نمودن آن می باشد
 حکمت فیثوفانه و مذیب حقیقت شناسی را بطریق خلی صحیحی نمودار کرده است
 برای رسیدن به منزل کمال آدمیت و تحصیل مقامات تدن و تربیت آئین چنان جزئیات
 و کلیات را توجیه و تائید نموده که اتقی میتوان او را باعث حیات نامی حتی آنگاه
 نسبت به پروردی بطل زراعت و شالها بیان کرده است و کلیه قصه تعلیماتش بزرگانانی است
 و اوج مدارج انسانیت با ایمان صحیح و خلاق مستحسنه نبیانه عالییه بوده است او چنان
 حکمت طبیعت و درجات مقامات الوهیت و اصول روحانیت را بهم آمیخته و موزون
 بیان کرده است که شرح محاسن آن بیان راست نیاید که آنیکه از دوی علم انصاف
 توجیه مخصوص پروردی تحصیلات علوم حکمت و مذهبی زرتشت نموده اند و دوی آنرا اینجیکه
 مانند قانون نامه ساده یافته اند که نظامنامه اصول عالم را بیان ختم کرده است در ضمن آن
 علم مذهبی و حکمت نیز علم بیات مضمّن است که برای افزایش تدن در میان نوع انسان پیش

آثار الهی و آسایش تحصیل همه را به هم آمیخته و بی بطور مشخص که درک آن اشکال ندارد بیان نمود
 و آن علم بیات را افزون اهمیت داده است خصوص برای زراعت پیشگان زرتشت
 ثواب و سیارات را جماعات مادی چون کور و دود و شش بی ادراک و حس است بلکه
 سیارات دور آفتاب و ثوابت و نای فلک برترین را بدان ادراک روحانی شناخته
 که اراده شان طاعت رهنماید شان علم و آگاهی باعث استحکام مدار جهان قرار می
 سامان است زرتشت علم نجوم و بیات را شیء مرده و چیزی بی روح تعلیم نداده
 اما چون باکان زنده و زندگان مدرک متحرک و تربیت بی تغییر ریزار بنمای آنها
 قادر کل و حرکات آنها از روی حکمت کامل و اراده خیلی متقیم است خلاصه زرتشت علم
 بیات را مانند علم حکمت زنده روحانی بیان کرده است و حتی در جهان مادی پست ترین
 شکل برشی را از مواد بوضعی معلوم و مفهوم عیان نموده است خارج از تعلیمات مدرسی
 فیلسوفی نیز علم طبیعی را بوضعی زرتشت کشف نموده است که الی امر فر جلال و شرف کلمه
 شهادت تشکیکی میباید کلمه اشونی و پاکلی علی از آن تعلیمات اخلاقی و روحانی
 بدست اهل جهان آمده است اشونی در کلمه عال زندگی انسانی اشونی در کلمه آنچه است
 و راجع طبیعت خارجی معنی صوری باشد و تکریم نمودن حیوان صوری برای حفظ موجود

از علل و لایش یعنی آشیان باید چنان پاک و مکرم داشت بعین مانند آن پاک و خالص
از جایگاه باعث صدور و پیش بردارست در این شکل و محلی نیست که تعلیمات زرتشتی
آوستا بوده و قدیم ترین آهنگا گاهات و این گاهای استانی یا سرودها بوضع
موزون نوشته اند این گاهها قدیم بمانگ تصنیف سروده شده اند ولی
زرتشتیهای امروزه از وضع سرایش آن بخوبی مستحضر نیستند بعد از آنکه معلوم شد زبان
آوستا چیست بلفظ دیگر که مقصود از کلمه (زند) است توجه نمائیم که بعضی از آوستا
دیگر و برخی شرح و تفسیر آوستا میدهند برخی از آموزندگان اروپائی علم زند تصنیف
دارند که زند غیر از ترجمه پهلوی جدید و شرح و تفسیر تزییات عتیق نباشد پارسیان
امروزه هم همین عقیده میهند که لفظ زند مخصوصاً برای ترجمه مرقوم فوق استعمال شده است
و در زبان عظمت ساسانیان صورت قوی پیدا کرده است اما بعضی دیگر از آموزندگان
اروپائی آن بحث و تصدیق فوق را رد کرده باینکه زند اصلاً شرح و تفسیری است که
بر زبان آوستا نوشته شده است و مربوط بعد عتیق میباشد یعنی زمانی که زبان سانسکریت
و در استعمال میشد است و گنگرناک میگوید اینکه در ترجمه های ترجمین پهلوی لفظ
آوستا و زند آمده است ماکلاً میمانیم و یقین داریم که این لفظ زند که استعمال کرده اند

شرح و تفسیر آوستا بوده و چون آنخص در وقت ترجمه بپهلوی آن لفظ را در میان آورده
 خود دلیل موجه میباید که زنده پیش از آنخص بوده و لا آله لفظ وجود و جهت نیست
 کنند و بدینگونه توان با حاشا دیگر از تصدیق کرد که زنده عبارت از ترجمه است که در
 زمان ساسانیان شده است چون آوستا را مقدس میدانسته اند از این جهت در ساسانیان
 عصر آوستا که شرح و تفسیر از امر قوم داشته اند محض آنکه آن شرح و تفسیر هم از صورت
 خارج نشود همان زبان آوستا نوشته اند و آن شرح را تفسیر زنده نامیده اند و آن شرح و تفسیر
 بتوسط اصحاب و تابع نزدیک زرتشت صورت یافته چون همبر و ایام زبان آوستا را هم
 مانده و کسی جز پیشوایان موبدان نمیدانسته اند چنان تصور کرده اند که آن شرح و تفسیر
 خارج از اصل آوستاست از راه ضمیمه آوستا کرده اند و در حد شرح و ترجمه دیگر
 برای آن برآمده اند این زنده جدید که عبارت از ترجمه بعد باشد بتوسط موبدان چینی و ساسانی
 عصر ساسانیان است و قریب پذیرفته یسینی زبان پهلوی که زبان است اول و معمول آن عصر
 باشد ترجمه شده و بعد از آن ترجمه پهلوی را زنده نامیده اند بر حسب تحقیقات و تحقیق
 در این دو شکل هر قوم نسبت زنده شده است در حقیقت این شکل خیر هیچ جای شبهه نیست
 و در ایام معلوم شرق زمین حامی حقیقت نهفته میباشند و آنچه زبان مقدس نامیده شد

توضیحات لازم دارد یعنی بجهت غیب و آن عارف را خارج از زبانهاست که از روی
حروف مانند زبانهای عصرهاست پیاده میشود و یکبارنی دیگر در عالم وجود هست که
آنها را بواسطه علتات صوت و رنگ مفهوم معلوم روشن ضمیران میشود و آن زبان
زبان متداول میان دم ترجمه میشوند از آن جهت هر چه از چنان زبانی بر زبان دیگر صورت
ترجمه یافته است از امتداد نیستند زبان بر زبانهای (زنگار) و بعضی اوقات (دو
باشیا) نامیده شده پنج پی بجا و اتشکی در باره زند میگوید که اصل معنی زند
شرح و بیان است و نیز معنی دیگر هم دارد که شاید دایان علوم خادری در آنجا تصور
نمایند یعنی (ترجمه کردن جمیع مای تعلیمات فیلسوفان) و عبارت آخری شرح و بیان
زبان روشن ضمیران روان شده است و تقریباً همین لفظ برای بیانات تفسیرات زبان
مقدس روشن ضمیران خیلی قدیم هندوستان استعمال شده اند کتب زند زرنش
هم رسنوز در جمیع سری هندوستان خان خادری که مشغول تغییر و توضیح خطوط قدیمی
صعب الادراک هستند نسبت به زبان موضوع بر محلی برای آن توضیح و تفسیرات همان
زند زرنش یا زرنشیا یا دوا باشیا و کذا استعمال میکند اصل زند ساده کردن و
دادن کلمات و لفظات معانی روشن ضمیران است بخوبی مفهوم عام شود

زبان زند زرنشیا
زبان سیکری
زبان
زبان سیکری
زبان
یک از زبان
معدوم و معتبر
برس که ششم
راز

جان زند زرنشیا
که سنی آن
مستطاب که کل
تضادها
باشد

J. P. D. Savatky

اسامی فراوان بحسب آن زبان فوق الذکر مخصوص روشن ضمیران استعمال شده ولی
 نشاطیت غرض از وجود چنان بانیست که هر روز هم توطیع و غیب و آن مفهوم است حال
 امروزه و گذشته و سال قبل از این فرق نگرفته است لکن چنانکه گفته ام آن زبان بانیست
 که مانند زبانهای طبیعی متداوله همه کس فهم باشد و از زبان گوشتی که در دستان است یا
 شود آثر بانیست که حقایق را کشف میازد و آن حقایق از آن زبان با سنده متداوله ترجمه
 چنانکه در باستان است فاما در باب پهلوی امروزه پهلوی را مخصوص ترقیات
 زمان خسروی ساسانیان زبان آنصورتی که بعد از آن میدانند ولی کلیه آن زبان قدیم
 ایرانیست در بعضی ترقیات پهلوی برخی کلمات (سیمتیک) هستند که نشان این
 سیمتیک میباشد و میرساند که مربوط به ششصد سال قبل از میلاد مسیح است و چون
 سال قبل از میلاد فی الواقع زمان جدید محسوب میشود و هر چیزی که تصحیبت معلوم است
 توصیحات نمیشد امروز چیزی که از قدیم محفوظ در دست یونانیان مانده و حتی
 پارسیان مجهول القدر میباشد روایات گدایان است که در دست یونانیان محفوظ مانده
 و خلاصه آن از انحراف است جای هیچ بحث نیست که در عصر کنونی در استخر فارس
 کتابخانه بسیار بزرگ و معروف شامل همه قسم کتب دینی و دنیوی و روحانی و جسمانی و غیره

بجای از
 کلمات و عبارات
 و سبک و نحوه
 تعیین این تفریق

صورت وجود داشته و انکسار یا از روی غیظ و غرض و عداوت و یا در حال مستی از
 بسوزاندن آن نموده است و از این جهت در کتب متأخره زرتشتیان و در اسکندر
 نوشته اند کتب موجوده مخزون آن کتابخانه دو مجلد بوده یک مجلد بهر نام اسکندر
 ملعون سوزانیده شده و مجلد دیگر بدون عیب و علت به دست مظفرین و قاهرین
 یونانی آمده بزبان یونانی ترجمه نموده اند کمی از پارچه ها و ورقه ها آن بهر باقی مانده
 در (علم زراعت ناباشیان) بجاست و بعضی عبارات در ضمن آن رقعات است
 که نویسندگان (دنیای نائیک) مناجات خطابات الهی و کلمات ربانی که توسط زرتشت
 بصورت تعلیم بیان شده است اشاره کرده اند این علما هم تعلیمات قدیم که در ضمن علوم
 یونانیها محفوظ مانده است تقویت و تحکیم نمایند آنچه را که در اینان در باب تعلیمات
 زرتشت درک کرده اند و عجب است که با داشتن چنان اسناد معتبره از قدمت و بسط
 زرتشت هنوز کثرتی نبرده و پارسیمان جلب نموده اند تا بر قدرت و عادی و بحق
 آنها نسبت به تعلیمات حقانی زرتشت بیفزاید و صلاکات و تعلیمات زرتشت مختصراً
 از این عبارات نخستین نیلایشت که گاه تا قدیم ترین جزو آنست و گاه تا عجایب
 از سرودها و تعلیمات است که از زبان خود آن خوشتر بزرگ روان شده است تقدیر

اسم قومی از قوم
 سینیک در سیکا
 صغری
 Nabathian
 علم جدید است
 فسطون رابن
 اسم خاندان صغری
 در آمد فسطون
 Neo -
 Platonic

گاهتا امروزه پنج است و فرزونی و بقدر منزلت و غیره و شریف و عظیم اند و شهادت
 بقدر منزلت و شرف و عظمت تعلیمات قدیم می دهند و این اول قسمت بیست
 قسمت دوم بیست مثل است از نمازها و رسوم و آداب دینی و نمازها خطاب بکتبا
 باری تعالی و مقربین بقدرت است که در تحت اوقات میباشند که بیات میباشند
 و برون باشند بموجب شدت کتب و ترقیات زرتشت در قانون زرتشتی و خلج
 سایر ادیان قدیمه هم همین عقیده بوده است هیچ جای کن و مکان را نشی از مخلوق ارد
 و نفوس صوری و بنوی و جسمانی در دانی ندانسته خدای بخارا در فوق و انرا تحت
 معرفی کرده در جانیان را هر یک فی مرتبه هم از فوق انسان تا مقام اعلی و بری
 بنمایند و بنایش قرار داده بعد از آنست و در بصره آن و سپردن آن که عبارت
 از مجموعه بر نشن و بنایش و سر و دایت که پیش از نماز و تسبیحات باید ادا شود
 این بیست و سپرده در مذبح زرتشتی منزله و دانا در طریقه هندوئیست افوس که
 از بیست و یک نیک است و شفا فقط یک کتاب کامل و بعضی رقعات بهم جمع شده تا فیما
 در صورتیکه بیست و یک نیک است و شمای زبور شامل هر قسم علوم داد و دیه و بیات و عیبت
 و علم نباتات و فیلوفی و قوانین روحانی و جسمانی بوده است که بیکه گفتیم تحمیل برون خلج

باقیمانده بعد از گاه تا و نذیر است که چندی بر شریعت اثنوی و پاککی ظاهر و باطن میباشد
 و آن دیگر عبارت از خورده و دستمات که عادی گشت با (یعنی پریشان پیشانی)
 و نماز است که اکثر مخصوص موبدان و پیشوایان میباشد و برخی که عبارت از نماز است
 همه روزه پارسیان با آداب وینی و اوستایند خورده و اوستای مزبور است
 از دو فقره است یک فقره از رقعات قدیم و فقهیه دیگر افزاینده جدید پس از آن
 کتابخانه معروف فتح فارس بمراسم رسوخ شده و در پیش آمد که با قصد و بخواه سال
 است و پذیرفت و در آن مدت تمام غنائش بی سیاستی بی تربیتی در امور
 داری بود و تقریباً قریب این دوره بمرسله طین ساسانی رقعات باقیمانده از
 زرتشت به جمعه صورت کتابی پذیرفت و عجب سخاست این رقعاتی که بجا
 اکثر رقعات است که در زمان تسلط زرتشتیان بجای قطعات جوهر گرانبها با کمال هنر
 و عزت و احترام و تقدیس در عمارت مخصوص خود هر قطعه را در جانی مخصوص نقشه
 مقدس تشکیل کند قرار میدادند که از آن نقشه بی خبر یا معلوم و مضموم بود و حالیه هم
 کسانی که در باب آن نقشه علم و اطلاع دارند میدانند هر قطعه مناسب چه جای آن نقشه بود
 و از روی این جنایات بسیار خوبی و مرغوبی و زیبایی و سودمندگی آن نقشه میدانند

خلاصه اگر چه کتب زرتشتی کاملاً در دست نیست که آنچه در جمله یافت می شود بگوئیم ولی
 بموجب تصدیقی که غیب دانان و محققین کرده اند از همین قضاتی که باقیانده کثرت حکمت
 و قوانین دینیت محقق و ثابت است در قانون زرتشتی ابداً ذکر از تاریخ و خلقت^۱
 ثانوی یافت نمی شود و دانیان معروف زرتشتی هم ابداً اعتقاد باین سلسله ندارند اگر چه
 دساتیر شامل خیلی از حقایق ایندیه است ولیک در مقام تناسخ و بعضی فقرات نسبت
 با تعلیمات زرتشت نمیکند در طریقه زرتشتی امروزه از او در مقام اعلی و صفت خود
 و اورا حکمت و دانش و خردورنده و خداوند خرد و دانش و خداوند دانش نامید و خطو
 میخی بجای امروزه امروزه - امروزه امروزه نوشته و ساسانیان - امروزه امروزه استعمال
 میکردند و ایرانیان امروزه - امروزه - امروزه - امروزه - امروزه - امروزه - امروزه - امروزه
 که امروزه امروزه باشد اعلی و اکمل و کل و در هر چیز در آینده و سرچشمه و مصدر حیات
 بر سرود هات چنانکه در طریقه هندو هم بر چهار که نمبر که خداست چشمه حیات خنده
 در مقام کتب و مصحف و باب خدا بقدر خود بیان کرده اند ولی بیچک بدرجه تکمیلی
 گاهانیت زرتشت در گاهانهای هندو فرموده است که امروزه امروزه امروزه از
 فروغ ذاتی خود ابدان بشمار فلکی را آفرید و از دانش و هوش جلی خویش مخلوق

این خلقت هرگاه
 دانه جان کل
 و جسم اول

مرکز مینی خدا

نیک را ایجاد فرمود تو ای آموزگار آن روز که گوهری بدو می و توانی که
 آفریدگان نیک را هست نموده ای جوهر حقیقت و خیال حیات بنحاییکه چشمهای
 بجانب تو نگران میشود تو ای شناسم باور دارم که جوهر حقیقت لم یزل و لایزال
 تو ای مژده آفریدگار جهان برتر از هر برتری پدرباک ضمیرانی و از خیر ادراک
 و فهم انسان بالاتری +

اگرچه برخی موزنین یونانی و غیره از قبل پلوتارک و کرامندس و داماسس
 و پیادارس و غیره هر یک بقیده و خیالات خود چیزی نوشته و ثبت داده اند
 که در عقیده زرتشتیان در ابتدا زروانه اگر نه یعنی زمانه بیکرانه وجود داشته و از او
 از آن ماه تولد یافته است ولی کمتر ماک که بخوبی از آن علم با خبر بوده و قانون
 و نحو اکثر کتب الهی را بخوبی درک کرده قطعا آن عنوانات را رد نموده صلا اعتبار با
 بیانات موزنین در عقیده نمی نهند و میگویند بدرجه انبساط اشتباه شده آن اشتباه
 قوت گرفته که حتی در زبان ساسانیان نیز عقیده شان چنان شده چون اصل کلمات
 زرتشت نظردقیق معنی و عبارت فجانه شود خدا را واحد دانسته که پدایشی نه داشته و همیشه
 بوده و هست و خواهد بود همیشه هر کس از روی علم و انصاف تعلیمات زرتشت مرور کند

گواه صافی نخواهد بود در آغاز آفرینش کیسان دو وجود را بهر اهرام و در دو
 به نسبت میوه و انگره میسودند و اندنی آفریننده آبادی و کابنده آبادی و بهر این
 وجود جهان موجودات صورتی یافته و می باید نسبت خوبی و بدی باین دو مواد
 میشود ولی اصل مقصود خارج از اینست و کلید این باب در کلمات است خوبی و بدی
 میتوان نسبت باین دو مواد داد در مقام بهتری و امتیاز بهات متعلقات سپنتا میوه
 بر انگره میسود و می توان این نسبت را داد که یکی تولید خوبی میشود و از دیگری تولید
 بدی اصل آنچه خوب باین دو مواد است متعلقات روحانی و جسمانیست و در این صورت
 گفت که انسان باید روح محض باشد و قطعاً صرف نظر از جسم کند بلکه مقامات جسمانی را
 که فقط برای حفظ مقام زندگی این جهانیت باید تجدید احوال داشت که برتری بر مقام
 روحانی حاصل نماید و از اینجهت مقام روحانی را به سپنتا میوه و مقام جسمانی را نسبت
 انگره میسوداده اند و صورتی میتوان نسبت بدی را به انگره میسوداد که از حد اعتدال
 گذشته مقام جسمانیست بر روحانیت غلبه کرده باشد و الا با عین اعتدال ابدانیت این
 بدو است نیز نسبتهای دیگر که باین دو مواد داده شده است حقیقت و غیر حقیقت نور
 ظلمت و آبادانی و خسرانی اینهمه صفات متضاد برای آن آورده شده که هرگاه متعلقات

اگر مینو که عبارت از مواد جسمانی باشد از حد عدال خارج شود مستلماً جسمانیست
 بر رویت غالب آیه حقیقت بکذب و نور ظلمت و آبادی بخرابی تبدیل خواهد شد و بگذرد
 در گاههای اینود که زرتشت درباره این دو مواد متذکر شده میفرماید این دو مواد اصل
 که از امور ایزد صورت صد و ظهور پیدا کرده اگر چه هر دو مواد از یک مصدر
 و مقام صادر شده و در هنگام صدور مقام تجا داشته اند ولی بعد از صدور از غلبه
 آنکه مینو غیر حقیقت بر ذر کند غالب و مغلوب بودن هر یک ازین دو منوط و موقوف
 باختیار خود نیست که یا مقامات روحانی را حفظ و مقامات جسمانی را رد عین غلبه
 بدارد و یا مقام جسمانی را تفوق بر رویت داده روح را مغلوب جسم کند و برای این
 دو مواد اسمی گوناگون نسبت به ناطقی که در قدیم میخوانسته اند فهم نمایند استعمال شده
 و غرض از تمام اسمی اصل مقصود همانست که بایستد و آنچه نیز صفت افزایش و کاهش
 باین دو مواد داده اند آنست که منسوب به سپتامینوست و غرض از اینکه همواره جو
 حیات از آن برون افتاده میشود و هر قدر بر قدرت آن ماده افزوده تر شود بر قوای
 روحانی که ماده اصلی حیات است افزوده خواهد شد و تباها کننده منسوب به آن
 مینو میباشد که بعکس سپتامینو هر قدر بر قوای آن که قوای جسمانیست افزوده شود

از قوای روحانی که اصل جوهریات است کاتبه با اخلاق عادات ناپسندی که مصلحت
 تجاوز از حد اعتدال از آن بروز کند انسان را از مقام حیات نفا و ممت خواسته
 و اینکه ماده انحره میسور روح خجاست و بدی ماده مرکب نماید و مصلحت اثر
 با دمی است که بدان هرگاه آن ماده را تقویت کرده از مقام اعتدال تجاوز نماید سرنگ
 کار او را به هلاکت خواهد کشید و تمام دلایل آن موجه می باشد و کمتر انگ سخت
 با نمیکند چسبیدگی داشته میگوید این دو مواد عبارت از دو محرک عالمند که از ابتدا
 متحد بوده اند و از این جهت همزاد یا توأم نامیده میشوند و این دو محرک که باید هر چه در
 آفریده را در مقام خود متحرک داشته باشد البته در هر شیئی حاضر و مستحکم اند و تمامی
 کائنات بسوی چه نتوان یافت که انحره میسور مخالف و قوه همیت را همزاد و اگر چه در
 و عقیده زرتشتیگری در باب آن دو مواد خویش که بیان لا غیر
 زرتشتیان اعتقاد کلی در جمیع روحانی که عبارت از هفت اشپندان باشند و از
 و برکت و قوای روحانی و اعمال خیر را از آن هفت میدهند و آن عدد هفت را بتی نهایت
 مبارک می شمارند و آن هفت اشپندان یعنی بیمرگان بزرگ از انقیر است (۱) و
 مزدک خداوند آفریدگار باشد (۲) و مومن یا مومن یعنی و جان اندیشه بهتر و خردمند

(۳) آتش و ششیا یا آردی بهشت یعنی اشوی بهترین و نظم کامل (۴) خشت و
 یا شیر نور یعنی قدرت و تسلط (۵) سپندارند یعنی محبت سودرساننده (۶) هر دو
 یا خور و د مبعنی سلامتی و رسانی (۷) ایرتاد یا ایزد یعنی همگی و برای اینها اید
 و نمازهای مخصوص دارند که در مواقع لازمه میسر آیند و درک صحت این قوی بر عارفان پیش
 و مجهول نیست و کذا فرشتگان پاکان ارواح سماوی که توسط آتش سپندان دلالت
 شوند در محقق رشت بهره ایزدیرینه ترین رشت بعد از گاهنیا می آید - ما پرستش میکنیم
 ای اهورامزدا خداوند عدالت و حقیقت و ستایش باشا سپندان خوبی دارنده و جو
 بخشاینده تو دمای خلقت بروج حقیقت و عدالت و اشوی در ابتدای سپرد می آید
 مناجات دعا میخوانم ایزدان سماوی وارضی را درینا آمده است من نیاز می برم
 ای اهورامزدا ای افریدگار فروغمند ذوالجلال بزرگترین و بهترین زیبا ترین توانا
 و داناترین تمام موجودات و مقام قدس قدس و برتر از همه قدسیانی تو افریدگار
 مانی و تو ماهر و توب وجود و پیکر آدمی دای تو حافظ مادی و دانی توانا و شوهر جلیل
 اشوانی و در آسمان فوق سرسری ستایش دعا میخوانم به و مومن یا مومن و آ
 درشتا و خست و ویریا و سپنتا آریتی و برودات و امرتات آن اشا سپندان نیرو

و بکدام درینستایش مجروح شد و دیزدن و خورشید و ماه و ستارگان آمده است
از مقام ارواح و نفوس فرود می شروع کرده پس قسم که بتمام برتری و در مقام
دستایش نسبت به تمام برتری میدهد تا بتمام برترین که اینها برود است و او را
آفریدگار و پادشاه می دانند نیز در باره آتش هم او غیبه مخصوصه دارند و تشریح
محرم داشته اند از قوه صادره از منبع انوار و مخلوق عزیز اینها می دانند که این
لازم است در سده آتش مرور و وقتی شود که آتش چیت و جت آینه پادشاهی چون
بکشت مقدسه و قوانین الهی هر کشتی رجوع شود از آن مقدس و مظهر الهی دانسته و می دانند
در قانون بنسبت بر بنیان آتش می دانند و در قانون زرتشتی آتش را عزیز اینها
شاخصه جلوه موجودات نسبت وجود آتش داده اند و یهودیان خدا را می دانند
آتش دانستند و اسم پرستش می کنند و عیسویان بنسبت می کنند که خدای آتش فانی بود
سازنده هر چیز برای تصفیه و بقا است در هر کجا آتش علامت الوهیت بشمار آمده و ذکر
شده و آنجی که ذرات بحالات آتش آشکار می شود و آتش از میان خلقت زبان نواز
خود را بنویسد می سازد و پدایش چنانست است مگر بواسطه خروج از شکله آتش زنده
و خدائی که او را نور الانوار می دانیم تا به شکل نار جلوه می کند و جوهر کون و کائنات

مگر کل این
لفظ را میسرود
خدا استعمال

جز آتش نیست مقام نهایت و صفات نهایت و جوهر وجودی که صورت هستی حاصل
 کرده و میسوزد جز آتش نبوده و نمیباشد بقدری اسرار در نمید که نمونست که نتوان
 جزئیات پرداخت و مستلماً بقدریکه حقایق آن بر رزندگان عالم و عارف معلوم است
 از آن اندازه بر بی بصیرتانی معلوم و بر آستی اگر برای من ممکن بود ارد زرتشت
 آن دانی ممتاز را در این عرصه جهان بایم بواسطه آن وجود مقدس کشفیات لازمه
 بمعلوم ضبط و مکتوف میگردم که بچه درجه کلیات را در جزئیات گنجینه است فای
 از باب آتشی که در آتشکده مایعنی معابد زرتشتیان است در یکی از روایات الهی بیان
 میاید در مقام رفیع که زرتشت برای تجزیه بخور و عطریات برافراشته بود نخست آ
 در آن مقام افراشته که ریشگاه باشد خود زرتشت پاره های چوب سبیل روی هم
 بسوی آنها خوش و منظر آتش بود لکن اعصای مخصوص که رزندگان غیب دان
 بنحوی میدانند چیت در دست گرفته آنرا بسوی آسمان برافراشته در مقابل آسمان نگاه داشت
 که ناگهان آسمان مان باز کرده مانند زبان زبانه های آتشین را از دمان برون اف
 آن شعله ها بھر طرف جت و خیر میوزند و هوا را شگافه برخی از آن زبانه ها بر ریشگاه
 فرو داده چوبهای سبیل را بر افروخت و آن آتش زنده اطراف او را احاطه نمود

عصای آتشی زرتشت
 مخصوص جذب آتش
 و برای خاصه از آتش
 می کشند و در آتش
 می بیند و آتش
 و در ساقه های آتش
 اهل هر نام که در
 آنها و همان آتش
 می نمایند

او را یک خرمن زبانه آتش ساخت و همی او کلمات تشن از زبانش جاری شد و منادی
 حقایق جادوانی در داد و ستد و دای آتش که پیش نهاد شده محض همین بود که آتش زنده
 بوسیله آن سرود و مناجات ها در جایگاه مقدس فرود آید که آن سرود را مائترة انا
 زور آورینی کلمات قدرت می نامیده اند آن آتش مقدس از آسمانها و از (گنجی)
 آتشین فرود آورده شد و منادی هم که در هر جای زرتشتی نشین معبدی برپا نمایند
 تقریباً همان رویه آتش نشانی می کنند یعنی آتش مقدس بر فراز جای فرخنده نشین
 اگر چه دستور آن پیشوایان بزرگ زرتشتی مانند زرتشت قادر بر آن نیستند که آتش را
 فرود آورند ولی تشبیهات ترتیبی پیش می آورند و آن (بشری است که در ترجمه سوره
 حیوانی آمده) را بر فراز آن جای برافراشته مخصوص قرار داده پاک و عزیز زنده الهی
 و هر روز بعد از غروب زرتشتیان چوب سندان و سایر اشیاء معطره روی آتش ریخته
 در طاقهای خانه خود میگردانند و در موقع تجر عقیقه ایشان نیست که بواسطه آن بخور است
 آایشهای نصره از جسم و مکن دور شده از تقیج جسم و محض دور کردن مضرات روح
 مفرج و خوش میگرد و بواسطه خوشی روح خشنودی خداوند بجا آید و قنیه
 عیفا نه غور و خوض شود با همه ترتیباتی که بیان شد واضح میگرد که این آیین اس

چنانچه در
 موفات آتش و
 آتش نباشد
 آتش زنده
 چه که پیش
 نقطه وجودی
 مانند در دوزخ
 در حرکت و
 در مخرج آ

طبیعت را کلیه بر این گذارده که بر نهان نام نیکه آتش باید با شوی باشد و بر اجزای
مقام شوی که عین اعتدال است با هر نام شوی مقاومت کند و آبی فارغ از خیال شوی
و حال شوی نباشد و اینکه در مقامی دیگر انگره میسور تشبیه دشمن کرده اند فقط
هیجان نهان بخافت و مقاومت با اعال و فعال خشیه غیر مستحبه است و بر نهانی باید
و حس استوار بر آن باشد که با یک نیروی مستحبه ستوده بمقاومت با دشمن خود که فعل
ناستود است ایادگی کند و درک نماید که آن نیروی فیروزی بخش رستمون نامی
بنیکی چیست؟ روح پاک نهانیت که مقام شوی است و هیچ دفع کننده بدی فیرو
بخش تر از صفت شوی نیست که عدال در فرایض نهانیت باشد نیز بر ترش نشی است
که زمین پاک آباد و از کمالات و آلودگی و در داشته زراعت را که مشار آبادانی
از فرایض لازمه زرتشتیگری خود بدند و در هنگام زراعت نمودن آن عمل را باعث
خشنودی خدا و ادای بندگی خویش بفریدگار آن بشمارد و بر آن عقیده استوار باشد
که زمین آفریده استوار از دست و باید از سر سر آلاشها پاک باشد پاک داشتن هوا
از بویهای بد و کمالات آب از هر قسم آلودگی نیز فرض و قرض بر زرتشتی است کسی
خویش را زرتشتی حقیقی میدانند باید هر وقت لاشه مرده یا بر نهان و پیر نهان و کثافتی در آب

مرده و انجازه
جد شود

سکه
و بر عهدی که
از زنده جد
بود

انگذه می پسند بدن در کتب آبر از آن آلاش پاک سازد تشراباید در نهایت پاکی دار
 و از بنا و پیر بنا و هر گونه پدید می محظفت نمود و اینکه پارسیمان مردود خود در فراز کوه در
 محصور که از همه طرف جز فرازان راه و خول سر دوت میگذازند محض همین است که در غایت
 لا شخوار بودی آن میت را از هم متلاشی کرده نابود سازند و از کثافت و تنگنا
 آلاشی عیان ترند آن قلعه بالای کوه را دخمه و دادگاه مینامند

مدالخانه

از مقام شونی و پاکی طبیعت ابداً که فریضه بر زرتشتی است بهین مختصر گفته ام و اندکی
 قدم بر لب تو این مذہبی زرتشتیان که هومت و هوخت و هوورشت باو میگذاشت
 که معنی آن سه لفظ است اندیشه نیک گفتار نیک و کردار نیک و این یکی از فریضه
 که اتصالاً بر زرتشتی باید از او زبان و خیال خود دانسته و از این صفات بشنا
 و همه روز این سه کلمات در نماز زرتشتیان تکرار میشود کلمات ابتدای او شست
 شامل اشم و هو یعنی آن فریضه مقدس است که در هر نمازی چندین بار تکرار میشود و
 اشونی و فریضه پاکی را از هسنی بر زرتشتی تمیز نماید و پیش اینست اشونی یعنی پاکی
 نعمت است و خوشحال کسی خوشتر آمده و آموده اشونی سازد و در اینجا
 امروز از جواب زرتشتی را در باب اشم و هو میدهم و میفرماید چون اشم و هو منسوب

بنی پاکی

بنام آفرینشهای نیک است بنابر آن هر کس ارشتم و نور ابر دل خویش جاری بر
 زبان جاری میکند باید ابد اگر چه اندیشی و بد گفتاری و بد کرداری نگیرد در
 قانون زرتشتی هر طفل زرتشتی باید در بین هفت پانزده سالگی مشرف گردد و این
 یعنی نوزادی شود که عبارت از پوشیدن جامه مقدس موسوم بـدزده و بیان
 بستن رشته مقدس نامزد به کشتی است که هر دو عبارت از اشونی و پاک میباشند
 کشتی از پرشم گوشت باقیه و شامل بنهاده و دوات و سه مرتبه گرد و یک پرچیده می شود
 و آن سه گردش یاد آوری از بنومنت و بنوخت و بنودشت مینماید که شخص دار
 آن باید دارای آن سه مقام و در آن سه صفات آراسته باشد و گرفته در جلوه و
 کرده در عقب داده میشود آست گفتاری پر سیزگاری پارسانی فرمانرواری اله
 محبت و همان نوازی جد جهد و کوشش امانت و نوازش حیوانات مفید انحصار
 با اہمیت شخص زرتشتی و داد و دیش یکی از فرائض مهمه زرتشتی است لکن باید
 و دیش از روی دانش و تجربی باشد که باز زبان مستحقین داده شود او پیر پادشاه
 در ملک و دستگیری بنویان و مدد داری بحالیکه توانائی و بضاعت گردیدن حسب
 برای خود ندارند و تاکید در تعلیم و تربیت طفل کسانی که از خود دارای خواسته

توانانی تا دیب و تربت فرزند ان خویش نمیداشت چنانکه در قانون بستی
مردم را بچهار طبقه قرار داده و علو مراتب آنها را استوده نیز امر کرده که از تمام طبقات
و جنات و اعالی استوده باید بر خد باشند (۱) برای طبقه پیشوایان امر در حجتنا
از زیاده و نفاق و دوزنکی و حرص و طمع و غفلت و کاهلی و هرزگی و بی ایمانی شده است
(۲) طبقه سپاهیان و سرداران و سرداران باید از ظلم و ستم و بجا و سختی و بیما
شکنی و تقویت بکاری و سرپرستی بدکرداران و کینه و غرور و خود ستایی و
اگراف و شیرینی بی ادبی بر خد باشند (۳) بکشادگان را فرض است از جفا
و نخل و خد و بدخواهی شرارت بگریزند (۴) پیشه واران گرد و کثری و بی دینت
و ناسپاسی و زذالت و بهتان و غیبت نکرند

پارسیان نازمیت هم دارند که با آداب مخصوصه عمل میاورند
بفت جهول و غوادی که موجب جد ترکیب وجود انسانی در مقامات صورتی و معنوی
و علی و نفلی میباشد و ضحاک در شیت ۵۴ بیان شده است (۱) جمله عبارت از کوه
و استخوان باشد (۲) قوه جان بخشی که خود آن قوه را جان گویند (۳) شکل و کتیبه
(۴) زو و جسمانی که عبارت از شهوت و نفس آمار باشد (۵) هوش و ادراک و حس

(۶) روح (۷) فره دوشی یافته و سهر که عبارت از روئد گوهر آزاده چرخ
 هدایت و معرفت انسانی و فنا و آرایش ناپذیر است
 و کتر آگ گفته است بر وجود و خورشیدش نیکی خواه زنده یا مرده شود یا نه هنوز تولد
 نگرفته و دارای فره دوشی خویش است اینها فرشتگان نیرومند و پاسبان
 هستند و وضاحتاً شایسته (آتمای می نمود) وارد پس از مرگ روان از تن جدا
 از راهی که برای آن تعیین شده است بجای میرسد که پراز ترس و بیم میباشد روان
 انسان نیک در دست کردار حاصل اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک خود
 مصور بصورت بانوی زیبایی آراسته می بیند که پیکر نیکویت و با آن دیدار
 شده بی ترس از بل و دوری میگذرد و سالها بهشت میرسد اما روان گناهکارانند
 و گفتار و کردار بد خود را پیش پرزنی کریمه انظره روان کی که پسینگر بدست دیده بر خود و لرزان
 و درمان شده در بنجام گذران آن بل پای و لغزیده آتش اندر می افتد
 خلاصه اگر چه فزون جز با این باب این آیین پاک که روان خوش تابناک با ناکفته
 و آنچه هم گفته شده با مختصر پرده خست ام و آن مختصر هم در آثار استگی ولی معذرت
 کفایت مساعدت بقصدیق رمزگان غیب و این بیان شده است تا در شهادت

زبان شکرست مبین
 روح و فره دوشی

باین کیش با ندری نفی حق حاصل نشود +

مذیب بستانانی از پنج طایفه که از سه چشمه مقدم بر آمده است مذیب زرتشتی است که
پنجمیش یکی از اعظم سرداران روشن ضمیر آسمی بوده و مدت دودست ظهور و بجز
سال پیش از این عصر میرسد و اگر چه بضیع معرفی شده ولی هر کس از کتب باستان
آن تعلیم یابد در کمال توانائیش خواهد دید و گهسته تجدیدن تعلیمات و تفهیم
باعث ایجاد زندگی ثانوی خواهد شد +

ای برادران پارسی من پنجم بر شما مرده و تبا نه شده بلکه اوجی و ظاهر آسمی است
که تائیس نموده و کسی تر صد بلند ی آن از این فتادگی حالیه تا نظر ثانوی
علم و قدرت کشده اش باز اندازد

امروز هیچ امری بخیر بانه تر و مهم تر از آن برای هر زرتشتی نیست که با نیروی
آن آتش بستانانی در صدد بیداری برادران خود بر آمده آن آتش را با زبر فراز
قلب هر یک برافروزند و چاکله باید و شاید از کتب مذہبی خود تعلیم گرفته بنظم
تویم قدیم را با قدرت محوس فرا گرفته و استقبال این استقبال نموده
مخطوط شوند -

ای برادران آن آتش نموده است بلکه در نخلخانه خود بگال گرمی
نقطه یک باد زن از طرف شما و بار جملوه نخستین نمودن و شعله در شد
میسب باشد +

اینک من بخواب می بینم روزی که نفس پخسیر بزرگ زرتشت معابد خود را
پاک نموده آتش روح فزای قدیم را بازمی آفرود و تمامی معابد آتش خود را
جلوه گر و شعله در میازد و محبت دوازده آسمان شعله های جواب دهنده فرود
آمده مذہب قدیم ایرانیان را بار دیگر روشنائی جاذب ارواح بنی آدم
و یکی از بزرگترین مذہب عالم خواهد ساخت +

ترجمه از رسالات نرسینا منطبعة امریکا که هر به تو حسب
اکمل دکتر آنتن المتخلص زراشت منش طبع و توزیع
Dr. Atsman Zardusht Kaniash

یکی از روش
بازرسی

یکی از تحقیق
مردمان در عوالم
طبیعی

در ماه فروردی ۱۳۹۶ (پرفروشگی) اظهار میدارد - مدتی که تمام
عالم را متحده سازد و در عصری برای جمله مردم بکار آید مذهب فردینی باشد که
راهی است بدون عوج و جاج و دوراهی و توان این آن نسبت خاص و عام بدون منوینت
خزینات کلیات ملو از عداست باشد فردینی بر استی آینی است در همه حکام و
فوائد دینی و دنیوی و مذهبی است که نه فقط شخص را در خیالات و فکر مگر در آن دارد بلکه
کیشی است مضر و مملکت دایم و اگر کننده بحال عال بعد از عمل نه بامید
واهی که انسان بدون عمل فردمی باید مذهب فردینی مذهب است که پیوسته از عملیات
و اغوش عال دشته بر فردی از افراد بحال عمل خود مید و امینماید - نه تنها
و بکار و نه فقط با قسار خدا بلکه فعال و عالی که دلیل خدا شناسی باشد و نه تنها
بودنیت خدا بلکه عال را با بختی شناسی قرار مید و بدین شرایط صلح عالم منحصراً
میرمیزد و بمصدق عملیات (اشتم و هو) یعنی یکی در استی نعمت بهترین باعث
دو جهایت جهان و جهانیان را از کاستی آایش دور میخوابد

Prof. Schim
et

ایضا در تاریخ و در ساله سابق الذکر

انجمن ملی مزدینسان امریکا اظهار میدارد - تعلیمات اوستا شرف مقامش فوق نیست که
 بتوان همان مانند خط نمود زیرا نو آموزان بی طلاعان کلمه کودکی دارند که یا بهر تقدیر
 بعرضه دانش نگذاشته و یا اگر نگذاشته نتوان در سپیده از چندین سال رنج را و اشتباه
 با آموزان کلمات اوستا گوهرهای بنیاد گرانبهاست و چنان گوهری را بدست همه
 کس نتوان داد مگر کسی دیده گوهر شناسان چنان گوهری را داشته باشد
 در ساله مزدینسان موزخه ماه اگست ۱۹۰۸

و کرمک از بنویرک شعری ساخته است که ترجمه اش بقرار ذیل است

بای تخت نشین
ایرنا

عجب اسم عظیم و طریقه اصحی نام مبارک مزدینسان است که از حد وصف روی مصحف
 و اوراق خارج است از ابتداء نیکه من در تلاش حقایق این مذہب برآمدم هر قدمی
 فراز منیم درجهای پراز گوهر گر نجاستر میایم و بلکه چشمه حیات و دجارت بخنگ
 آورده ام کلماتش تیر از طلا و مروارید و حقایقش موجد و جد و جد و جدان حیات و دجارت
 اشجار عمارتش همه پراز میوه های رسا و نکات حقیقت آیاتش سر اسر جامع کوسید
 و یگانشاسی دختری کهن سال دلی و دوشیزه و در هر عصر جوان و محبوب و زینبند نه

واماد و سه ایراین این آینه صلح و صفا

انضا از رساله فردینان

در ماه سپتمبر سنه ۱۹۰۶ (رویا سنس کلانسان) ظاهر می‌دارد - فردینسی قدیم ترین

قانون جمل حکمتای عالم است تاریخ آن قرون نگارنده قبل از بر تانجی است

و فایز آشتیک فقط تاریخ جهان تا بهشت هزار سال میرساند ولی در فردینسی

و فایز است که تاریخ جهان چند هزار سال قبل از بنسید و شهر دوم می‌باشد فردینسی قانونی است

که انسان از نقطه خیال با وج مقامات اعلی و مراتب بر تیر میرساند فردینسی جامع

مقاصد مطالب است و هر یک را بوجه خود و بعضی ظهور خواهد آورد چنانکه انسان

از نقطه خیال با صد و عملیات با وج مقامات عالی میرساند نیز از اوج مقامات عالی

بنقطه اصلی بر سبزی می‌کند و حاصل حیات آدمی را می‌شود میدارد

بنحوی که فردینسی قدیم ترین جامع جمل منظورات است نیز عالم طبیعت را هر یک فی

مکتوف می‌دارد که اکثر علایم و آثارش ابعادان تقلید کرده اند و خلاصه آنکه فردینسی

آیینی است جامع تمام مطالب و علوم و راه عملیات دینی و دنیوی و باعث

و فرقت جهانی و حیات جاودانی + *Julius Clauson Authentic*

فردینسی

ایضاً رساله عز و یسنان

در شیکاگو (داود امان) مترجم کتاب حیات مسیح بالمانی بعد از تفصیل و شرح و
 و غیر خلاصه تمام بیانیاش را چنان افه و می کند که عین ترجمه اش نیست - یک
 و یک علم و یک حکمت و یک علم معاشرت است و آن نزدیشی است - نیز در جایی
 دیگر میگوید - هر قدر بیشتر تعمق در این زرتشتی شود و فروتنتر ما را از زیبایی و عظمت
 طبیعتی و علمی و دینی آن آیین در سر قدمی که پیش میرویم بشکفت میآورد و باین ترتیب
 هیچ استثنائی در آن نیست و نبایست هم باشد زیرا اساس آن بر نقطه مرکب طبیعت
 گذارده شده و در طبیعت را اوراق از شمار و بیرونست و همه دم رودی بنشیند
 و نثار و تراید می باشد همان چیزها نیکه در شیکاگو جمالت زشت می نمود و کنون حال و
 چه بسا حلوای تحیر لغت و زیبایی دارد بر آستی هر کس تحصیل علم آیین زرتشتی که جامع
 علوم است بنماید و بادی و جوانی و حیات صحیح سرمدی یافته است وقتی که ما آن علم را
 که جامع علوم نو بر عصر و نشو و نمو کننده اندی و قدرت بخشنده و فرازنده و فرو
 علم و مراتب حکمت است تسلیم گیریم آنوقت آبدای بصیرت ماست و خواهیم پرسید که آیا
 چنان عمری لانی برای اینده تحصيلات ممکن است ؟

David Ammann

پایخ خواب رسید بی بی چون فکر عدم مکان نیل خسر مقصود از عدم توجه و اقامت
بعد از آنکه با غم خرم و عقیده صاف داخل شویم آنگاه فی نفیم چه تاثیر عاقل تحصیل
آن می باشد که جمله محالات را بان سرعت صورت امکان میدهد

زرتشتیگری پنیامی است که بگوش بر کس برسد و بپذیرد حیاتی تازه و علو از جوانی و نعمت
جاودانی یا قه است قبول مذهب زرتشتی ابد ابدی و جاری نیست نه مذهب
آیینی نیست که ما بتوانیم بچند کلمه آنرا محدود و نماییم در مذهب زرتشتی انسان خدا
در همه جا و همه چیز می بیند همان خدائی که بی آغاز و انجام و فروغ تجلیش بر جمله آفریدگان
از خورشید و یارات و نبات و حیوان و نباتات و کائنات و هوا و در هر فضا و هر جا
صورت مکان و مکانیت دارد متجلی است وجود و عدم هر شیئی آفری و منوط مشیت
و رضای اوست زرتشت قدرت نام خدا را محمد و ذکر کرده و او را یکبارگی پند
اعلی و بیکران اعظم و بی پایان مقدس خوانده است چون انسان با کمال تقوی و بصیرت
و علم در هر کلمه از کلمات زرتشت حتی کلماتی که برای نامهای خدا بیان نموده است
توجه نماید همه انحرافات او را بی طبیعت است و نیک تمنای است و استواری اصل
آیین را واضح و ثابت میکند چیزی نیست که در هر زمانی جدید از طبیعت بزرگ کند

زرتشت اشاره بیانی از آن نموده باشد بحقیقت اوستا زبان حقیقت و وحدت
 و عین حقیقت است چنانچه در اریان علوم جدید لیاقت و قدرت آموختن اوستا
 و حد اداک منی جوهر آن داشته آن گوهر پر بهیاء و علم بی انتها را بشناسند و در ک
 کنند بی اختیار اقرار خواهند نمود که زرتشت چنان از برزنیات و کلیات علم طبیعت
 آگاه بوده که سر اسر علوم جدید امروزه از علم طبیعت و هیات و حکمت و کذا
 فوق اینها در کلمات روح افزای خود گنجینه و مکتوف داشته است متفق
 خواهند گفت کلیات و بنیوتان و کلیات فرض بود از روی کلیات زرتشت تعلیم
 علم هیات گیرند و از رویین برگاه از تعلیمات زرتشت آگاه میبود سرش سرند
 پیش افکنده هرگز دعوی علم نمینمود اینست ندی که جامع تمام علوم و دنی
 و اصل روحانیت و دینیت است سرود و ایشای نامه زرتشت در هنگام بیان چنان
 مؤثر و ساری در جمله اعضای جسمانی و قوای روحانیت که درگاه او و تمامی قدرت
 وجود انسان را استعجاب قبول قدرت دیگر میکند و عروق و اعصاب را از حالتی بحالت دیگر
 میرساند و اینست آن تأثیراتی که تمام اهل عالم در تماسش آن میباشند انواع و اقسام
 غلههای تیشیان که هر یک برای فصل و وقتی مخصوص معین و مرکوز شده است سر

اسم مخفی دین

اسم یکم از آن

پرویز رسیدن باید

در وضع نمود است

باز کار خود و دنیا

پایینند و حکمت

باز نشود و نور چشم

جاست و

Galileo

Newton

Kepler

Darwin

اصول حفظ الصحه و موجب خلوص عقیده و پاکی و صفات تجزیه جزئیای خوشبوی محض
 در معبد یا خانه محض تصفیه هوای کثیف از ذرات موری و مضرات بملا خط آنکه سائ
 اغذیه اگر غذای روزپیش بماند و روز دیگر صرف شود حمال میخکبی چندین چیز ضرر داشت
 اینست که غذای زرتشتیان منحصراً بشیر در کرده و آرد و تخم مرغ باید باشد که هم تازه
 تازه تیه آن ممکن و سهل و هم آرایش سایر چیزها در آن کمرات هرگز از قانون
 اغذیه زرتشتیان طریق صرف آن آگاه شود آنوقت خواهد فهمید چه در خلطات عمیقاً
 در آن شده و بجه درجه از روی حکمت مطابق علوم جدید امروزه میباش
 عبادت زرتشتیان عبارت از خاط نشان با خلق وصال یومیه و هر کاریر ابو بنی طبیعت
 بمنزله خود کردن است که برستی در هنگام عبادت هم بندگی و سپاس خدا می بجا آید
 و هم فکر تمام کالیف یومیه شده است سحریت میوان چنان عبادتی را جامع تحرکات
 روحانی و جسمانی و محرک اصلی عملیات ثابته خوانند و اینست که زرتشتیان بخوبی دانسته
 و میدانند که بدون طهور عملی در خواست چهری از خدا نمودن امکان جابت ندارد زیرا خدا
 عمل را برای عامل آفریده و مزد را برای کار قرار داده است بطور کمال معتقدند که از جاف
 بی عمل تمسای اجر کردن کمال حماقت و باعث سرگردانی و ضیف قوای سائل خواهد بود و در

دنیوی و اخروی را منحصراً به نتیجه گردانند و از آن بخشایش نموده اند زرتشتیان قانون و
 اجرای قانون و عمل و نتیجه عمل را فوق معجزات میدانند و با عجاوین خارج از میزان حسیبت
 و تصدیق نیستند و هیچ چیز از افراط و تفریط و برتر از قانون و آزادی فکر در طریق صلح و صف
 بشمار نیامد و در بسیاری از دانشمندان علوم قدیمی بسی بنجد و میسباند و فخر مینماید و سر
 و شرف اند که در دینی حکمت و مذہبی یافته اند که فوق تمام قوانین قدیمه و جدیده
 و با کوششهای خود ثابت میکنند بهای چنان نعمتی را نه فقط از تلاش و تحصیل علم آن
 بلکه بواسطه عملیات و کجخوان و پروهندگان و پنج برندگان انکشافات را پس از
 آنکه زحمات پیدایش چنان گنج بی پایانی بس و اینست مزد و حاصل عملیات پرفر
 و کمرنگیز گشته است برستی هیچ قومی از اقوام باستانی خاور زمین قدرت حفظ
 و صحت کیش خویش را مانند زرتشتیان نداشته اند و این خود از تأثیرات حقیقت انیمیت
 در عین حقیقت بدون نقصانی در حصول باقی مانده در اینهمه تقیضات که حتی الامکان در عین
 و همه چیز و همه آیینی نموده ام هیچ قومی در خدا پرستی و یکتا شناسی واقعی باین جلو
 و باین آرا و منشی نوباین پاکی و صافی و حقیقت و وقت ندیده ام اینست آنچه حاصل شده
 و ضمیر است و این است از دگرگوهر پاک و راستی چه خوشبخت قومی است که این

Professor
 Dr. Geiger

آینا است دکتر ویت فی میگوید مذهب زرتشتی یکی از برترین نماهاست که کرده
 ازض را تقم نموده است و فیروز و ظفر است بهم از صورت و هم از سیرت بهم از
 و هم از قدرت آنکه از حیث مراتب فیلوفانه در دانی و جسمانی و پایی صوری و منوی
 دعوی حالت نجاتش محل توجه است مذهب زرتشتی میباشد پیش فیلوفانه
 که با کمال توجه و نهایت دقت و مراقبت داخل تحصیل آونستاد زرتشتی گری شده با آنکه
 چندین جلد کتاب در باب آن مذهب نوشته عاقبت اقرار میکند که بنایان ستایش زرتشت
 از جهت چنان مذهب حقیقی حیات بخش رسیدن مکان ندارد
 (نطق دکتر لارنس ایچ میلز معلم کل علم فیلوفانی لغات زنده در انگلند در)
 (کنسبرسنده ۱۹۰۸ بقرار ذیل است)
 (اهورا)

کلمه مقدسه (اهورا) که بمعنی خداوند روح و حیات است از زمان ابتدای پیدایش
 آونستاد که توان از کثرت پادشاهان صحیحی برای آن قمار داد و هیچ نامی بهتر ازین برای
 خدای شایسته صورت وجود داشته نسبت این نام مراتب بهتر از یوس و دیوس است

بمنزله

که بمعنی آسمان درخشنده میباشد و نیکوتر از سر اسرار لفاظی است که برای نام خدا استعمال
 شده کلمه «یهوه» که بزبان عبرانی در تورات آمده و معنی آن اینست (منم که منم) چو
 و اشتقاقاً در کلمه «امورا» گنجانیده و مرکوز است و آن کلمه از ماده «اهووا» که
 مرکب از «اهو» و «وا» باشد مشتق است چون در زبان اصل عبرانی مانند عربی الف
 و یاء گاهی تبدیل میشود اینست بر روی نام الف و را تبدیل (یا) نموده (یهوا) خوانند
 که نزدیکتر بمعنی زبان عبرانی هم باشد و اینکه (ما) در خبر (یهوه) آمده این تغییر تغییر است
 لجه و موری نام و هم بنابرست نزدیک شدن بمعنی زبان عبرانی جاهل گردید چنانکه
 «امورا» را نیز (اهووه) از کثرت استعمال نوشته اند و مردود غالب کتب است و امورا
 اموره نوشته اند و در تیشیان با بعات اموره را بیش از امورا استعمال میکنند لفظ
 که غالباً با کلمه امورا استعمال میشود کلمه است که آنهم مرکب از دو لفظ است و بر صفت
 امورا میآوردند و آن لفظ مرد میسباید که مرکب از (مه) یعنی بزرگ و (زوا) و
 مطلق است و معنی (امورا مردوا) اینست وجودی که صورت ظاهر ندارد و جوهر فرد
 دمی و حیات بخش در دانش و بزرگی کیمیات و کلیه غرض از استعمال کلمه مردوا را
 صفت آفریدگاری خدای احد است یعنی خدایی که صورت ظاهر ندارد و گوهر فرد

و هستی حیات بخش و در دانش آفرینش بی نهایت است +

اشما نیز چنان

شش شاپندان یعنی میرگان بزرگ اشوی مطلق اند که تمامی قوی و مقامات خالص عالم
روحانی از آنها بجهانیاں میرسد و آنها اگر چه خود را در هر یک از موجودات بالانشیب
داخل می نمایند ولی در مقام برتر از تمام فرشتگان و ایزدان اند و از دیده جسمانی پنهان
در نیز و بخشی ذات در سر همه موجودات روحانی و جسمانی نشیب ترا خود دارند ولی در مقام
و مرتبه از مرکز علوی خویش خارج نیستند و صورت و جلوه صوری ندارند و مانند وزیران درگاه
روشن ضمیری که بسواره متوجه پادشاه و اطراف او میباشند شاپندان هم پیوسته گرد
تحت خسر و خسروان بوده و قوه فرمان فرمانی و نیر بخشائی سایر موجودات را از پادشاه
که آفریدار و حادث جلب می نمایند آنها از کثرت نیرومندی و مرتبه بلند و خالصی و اشوی
گاهی صفات منسوب بخدا خوانده میشوند و در این صورت اگر چه میتوان فهمید که اینها در مقامی
مقدس هستند که بآن اسم ناییده میشوند ولی نتوان شناخت که خدا چه مقامی است و تمام
واقعی بعد از او که مقام آنهاست معلوم شود آنها را کن اقیم الوهیت اند و اجر کنند
تمام فراین الهی و برای آن جبر را بر ذاتی سلطه و قدرت مینمایند و ملوک فروغ و نیر و

اشیاء و مقدر
اشیاء و مقدر

فروع بخشی میباشند و در عرصه کاینات در جمله موجودات راه داشته و در دوزان و مکان
بیزوال (اش)

اش - آئین نخستین و بهتر و برتر از سایر ادکات مقدس میباشد و خیلی عجب است
اگر معنوی قلیل از نوع انسان دارای آن مقام و رتبه و صفت بی نظیر باشند
آن صفت نخستین و برترین با وی حقیقی با مقام صحت صوری و معنوی و طبیعت و روحانیت
آن فوق تمام چیزهای آسمانی و ارضی است که بتوان تصور کرد و بالاتر از تمام کلمات
که از مقام اعلی صورت ظهور پیدا کرده است میباشد آن مقام حقیقت قدس نبی راسی
و پاکی از صفات باری است و فرمان شمول این صفت و حدیث اکثریت رحمت
تمام آدمیت قدس صدور یافته است تا هر انسانی دارای آن صفات باشد و این صفات
هرگز از هیچ انسانی مضایقه نشده و نخواهد شد و الی ابد زوال و تفسیر پذیر نخواهد بود
باین رحمت سبحانی و با چنین عطای کبرای ربانی اگر فی الواقع ماکه خویش را انسان بشود
برای تحصیل اعتبار و احترام و برای حصول خشنودی خالق این همه زور ما میزنیم و از اینها
میکنیم آن زور و زاری از روی حقیقت است اینک گوهر آرزو این صفت محض
اعتدال عدل محض است و هیچ مصلوبی ایجا که ما اینها با مفتخر و مباهاتیم

آنکه بزرگوارى مقام مقدس او خبر این نبود که او خان مرکب این ابدال رکعت
 قدرت نگاه داشته از سر کشی جلو گیری نمود و خوشتر آن صفت مقدس آراسته
 و بیعی است که دارای این صفت قابل آن مقام هم میباشد برای ارتباط آن بخدا
 هیچ صفتی بهتر از تحصیل مقام شوی که خدای یکتا بآن عطا و فرض نموده است زیرا
 این صفت از صفات ممتاز خود است که اوست خدای شایسته خدای رستگار
 اینست عین ایمان اینست اصل خدا شناسی اینست جوهر پائینا ای برادران این
 خواب نیست این رویا و مجرآن نیست بیدار عین حقیقت نبی و حقیقت شناسی است و این
 کلام را من تازه استخراج کرده ام بلکه کلمه است بی نظیر و مقامی است بمثال که از زمان
 اوست تا ایجاد این لفظ و ابلاغ این رحمت سبحانی شده است و اینست آن کلمه که کلمه شهادت
 حقیقی محبوب و بحقیقت آئین مزدینى ظاهر کرده زرتشت منسوب است اینست آن کلمه
 که شاخهای گوناگون گسترده و این است پیغمبری که همه چیز را اوست ای انسانیت طلبان
 اینست کشف حقایق انسانیت و اینست الهام حقیقت و وحی مطلق رحمانیت اینست آن کلمه
 که نازل و اداری هم عیسوی میازد و اینست آن صفت مقامی که هر حقیقت بیاری بدست آن
 میازد اینست آن آلتی که مرئی و غیر مرئی را بهم می پیوندد و اینست آن بجهت که بعلو

و سفیدان بدو بتاین متفاوت عطا شده است اینست آن آفتابی که بهج ابری پوشیده
 و پنهان نمیشود و اینست آن قانون کلیه حقیقی که برای تمام ابدان فسلکی از مصدر الوهیت جاری
 شده و ایران را شمس ابدان نموده بود اینست آن فردی که ایرانیان بر دشمنانی آن چندی
 پیروی کرده خویش را افسر سر کیمانیان ساختند و بر اوقات زوالی با آنها میسر شدند
 بر پیروی تجدید دشمنانی آن چراغ حقیقت خویش را از ظلمت ذلت ستمگار می نمودند من جمیع
 جاوه قدم زده و بسی از ناشایستی پر داز کرده چون باین سلاله جوهرات دگران
 گوهران رسیدم چنان متمسک و سرور شده ام که از کثرت و جدتم اینست آن تنخی که در
 دل نشاند و شود بدین املاف و زوال ثمر نیک خود را خواهد داد و غذای سیر و فری
 تن جان در آن حاصل و صحت کامل نصیب است و خلاصه نظام و توأم کون
 و مکان از نعمت اشامیست و آن آتش خاموشی پذیرنده که در جمله کائنات موجود است
 صفت اشای بجای زش همه را روشن و گرم و خرم دارد و اشاست که تمامی موجودات
 متضاد را هم سازگار و موفق می نماید و برای انسان آن نعمت سعادت بجهت پیله حاصل
 شود بوسیله همت و هوش و بهورشت یعنی اندیشه نیک و پاک گفتار نیک و پاک
 و کردار نیک و پاک +

(دِهْمُونَهْ یَا بَهْمَنْ یَا وَهْمَنْ)

دِهْمُونَهْ که بمعنی ضمیر داندیشه بستر و یکی از اشیا سپند است در اوزنگ خسرویشمین فرو
و محض آن صفتی که اسم در رسم او را یکی ساخته بتمام رفت رسیده البته در زمان و حسیکی
ایران چنان بیانی فزون مور و حیرت و فکری عمیق برای تسخیر اینچنین لازم بوده و دِهْمُونَهْ
هفتاری خیلی در پیش نهاده که توجیه آن بطرف تمام خوبهای عالم است و اوست که
تمام چیزهای نیک را بهترین وضعی بجای شایسته و موضع و موقع صحیح خود قرار داده
آن جوهریت تنفی از عمر موقتی و در غلغله کاری چالاک و یار و مونس ظاهر و باطن درشته
حکایت زندگی واقعی و موجود میداری و نخبیاری و جلالتین جوهر و ادراکات
و خود و دیرین در کف کفایت اوست دِهْمُونَهْ در اوست سر اسرار حركات استوایی
و از اوست آتش انفاس پاک و روان تا بناک و برافروزند خسر و غزوگشایش افزاینده
بوش و غزوت و محبت نشان در پاس مقام برادری و قدرت و نجابت آدمی در حفظ هر
دبر و برتری معرفت و فرزندانیک نسبت پدر و خود مادر و مهربانی و عرق حقیقی لطافت طبع
و مهر و شفقت و تخم کامرانی و حفاظت و ریشه خرمی و مسرت و دنجی که در گاتنا آمده
دِهْمُونَهْ هرگز زوال پذیر نیست و از جانب خدای آن گوهر همه چیز را بر نظارت تمام

خیرای مقدس و خوب مقرر و مامور رسانیدن محبت آینهی خدای توانا بتمام بیکان و بخی
 پذیرندگان است حمایت و نمونه در خوبی است و پاسدار خوبی و موجود خوبی و سیر و
 خوبی و بالاخره نقطه خوبی در بطن خوبان بسته نشود مگر بواسطه نمونه و از اینجاست خوب
 و خوبان تمام فرزندان و نمونه محسوب اند +

آش و هشتا یا اردی بشت

آش و هشتا - که منبئ اشوی بهترین یعنی تقدس فضل و نظم اولی و کامل است مختص
 تعلقات آن که راجع باشوی بود در فصل (آش) بیان شد و بدی است اشوی کامل است
 که نظم کانیات را برقرار دارد و نظم است که عالم فرار و نیش را مرتب نماید و نظم
 کاملست که مدار دارد و از منزه و جمله موجودات را بجا و موقع خود منظم میازد و فساد
 هر یک از موجودات واقع نگردد مگر بواسطه عدم نظم نظام کاملست که سدره خاند
 سارق جمله بدکاران میباید و نظم کاملست که سلطان را بر تخت و رعیت را در مقام
 رعیتی حفظ میکند نظم کاملست که جمله قوانین بنیت و تربیت و انسانیت عالم را فریاد
 نظم کاملست که تفاوت بین انسان و حیوانات میباید نظم کاملست که مظلوم را از ظالم
 محفوظ میدارد نظم کاملست که انوار فکری باطن زمین را روشن و خارستان خود را بر

کاهش میازد نظم کاملست که کل و میوه در باغ و حاصل زندگی در رخ نشو و نمویست
 نظم کاملست که هر شکلی بجای خود پرورانیده می خود را گوهر سان بقیه پیم انسان میکند نظم کاملست
 که هر آدمی روز در آیش و شب در بستر آراش می غنود نظم کاملست که هر یک از افراد
 از انسان حیوان و غیره حدود خود را میداند و خلاصه نظم کاملست که حیات هر
 فردی از افسه و از بقای آن نعمت حاصل باقیست پس انی برادران این نام تقدیر
 که به آتش و پشته برای آشنائی و نظم موجودات عطا شده و امروز بلبوش بر یک از
 شما میرسد برای قبول نمودن آن آشنائی و نظم در وجود خودتان است که دارای آن مقام
 باشد تا آتش و پشته یا با اصطلاح دیگر آردی بهشت از شما شنو باشد زیرا آن آتش پشته
 اجرا و نظارت این مقصود کل از جانب ابورامزد امور و مخصوص است و هر یک از این پشته
 نظم و آشنائی ابورامزد را از این پذیرند

خسترا - یا - شختر یور

خسترا - که بمعنی قدرت و تسلط کاملست از آنست که نظم کامل و اجرای این در کائنات
 باعث حفظ برپایی و مایه میشود و این نیستی است که آدم و نه فرشته میتواند بدون آن با
 بی نظمی و بیقانونی و بیعدالتی مقادست نماید و در هر وجود و جانیکه قدرت و تسلط کامل

نیست قانون و محبت و علم تمدن تمامی اوضاع لازمه حفظ آن مقام ناقص تمامی
 احوال فایده و عیال است خسترا بدون آن عالم تهنی از همه چیز و موجودات معدوم
 خواهد شد بآبی تسلطی عدم قدرت تفاوت و طغیان و بی یستی باعث ویرانی برآباد
 خواهد گردید و بآبی تسلطی عدم قدرت احدی از آحاد یک لقمه نان راحت نتواند
 کرد و مزایع باز و گلشن گلخن و انسانیت بچوایت و خط نوع بقتل و غارت میگردد
 مبدل خواهد شد خسترا - قدرت و تسلط کاملست که اوضاع جهان را برادر و هر یک
 از موجودات را بمقام خود برقرار دارد و نه قدرت و تسلط نه فقط مخصوص بنیالم و بنخلوق
 و موجودات صورتی است بلکه چون میگوئیم کاینات و موجودات بدون تسلط و قدرت
 معدوم و تلاش خواهد شد غرض از آنچه آفریده امور از دست از آسمان انوار
 و هوا و غبار و آنچه دیده و ندیده و محسوس و غیر محسوس است میباشد که هیچیک بدون
 تسلط و قدرت مکان ندارد بر مقام خود مرتب و منظم باشند و از موجود عظیم و کبر
 تا موجودات صغیر چنانکه در گاهها آمده است بدون خسترا که تسلط و قدرت کامل باشد
 نشاید در اقلیم وجود هست و نسبت بمقام خود آراسته باشند چه در وسیع اندازده که
 معتقد بکاتماستیم باید از پیشنها و این نعمت عظمی و رحمت کبری تشکر خوشنود و در

باشیم که امور از جهان غایت بی نهایتی به انفسر کائنات عطا فرموده و این بختی
 به بندگانش نصیب فرموده همان گوهریست که در مقام خدائی و تسلط موجودات خود را
 اگر قدرت و تسلط منسوب و کجا ماسمی و سبی نامی و نشانی از حقیقت و محبت مقام نیست
 میستیم و گاه تا نامی توحید اشاره قدرت و تسلط امور از دست و او را پادشاه
 مقتدر و مسلط ترین کل حمد کرده است در اوقاتی که یاس و حرمان و فسرگی با
 دست می دهد هرگاه بقانون کجاست و باحق و کامل بگفته خدا را پادشاه علی الاطلاق
 و مقتدر ترین صاحب قدران بدینم فوراً یاس با امید واری بدل خواهد گردید که
 اوست عادل حقیقی و برای اجرای عدالت حقیقی خود کمال قدرت و تسلط فوق تصور
 دارد و خسترا - قدرت و تسلط است که روح را با بر قوای نفسانی فانی میسایم
 و اگر قدرت و تسلط در وجود ما نباشد که غان نفس اماره را استوار نگاه داریم بکلی
 انظام وجود ما از هم گسخته و روح شریف ذیل مغلوب روح خفیف میگردد و اینست
 که امور از جهان مقام بمشالی را با شش چند خسترا عطا کرده است تا هر موجودی استقبال
 آن نعمت بیمال نموده با تسلط و قدرت کامل باندازه قالب قابلیت خود نیکی را
 بدی و بلند برابری و علم را بر جل و عدالت را بر بیداری و مهر بر خشم و آشوب

آریتی - که بعضی محبت سود رساننده و علم و تواضع است نفعاً شریف مقدس
که پسندیده خود دوست اهورا مزدا باشد پسند آری متی عطا فرموده و او را خاصه بر
بروز این صفات در زمین نامور و منصوب داشته تا از آبادی زمین پرورش آنچنان
زمین است در صفات مذکور مطیع آری متی و سود رساننده بابل زمین نسبت
بایش حلیم و متواضع میباشد تمامی آن صفات در پرورگان زمین برورزند زمین آباد
بدیها و قتل و غارت را معدوم میازد و زمین که آباد شود از زراعتی آفریدگان که زراعت
حقیقی مقرر فرموده پس هر یک که زمین که آباد شود روح آنها را شاد و مفرح میسازد
گاو آهن بر زمین کار کند آری متی رگ و ریشه آن زمین را نیروی پرورش در پیش
تخمی که در آن افتد می بخشد و آن زمین را محبوب هر حیاتی میازد تا هر گردن سر را
سر حلیم و تواضع بوی آن سرود آورد و بجزه خود برگیرد و هر زمینی که آری متی از
خسود است زمین مقدس نامیده میشود و این رت میسر است و خلقت اول نامید زیرا

اول آبادی این است بدون آبادی هیچ زینی قابل توجه و ممکن نیست و این
 جهت آنکه در کلمات خاص بزرگوار که آباد کننده و بسو و سرشار نمایند زمین است در صواب
 مقدم داشته است چه که بزرگوار باطل خود آرمستی را از خود خوشنود میکند و در آن خوشنودی است
 امر انوار مژده اجل آمده است و موافق کلمات است آنچه اسباب بقای حیات موجود است
 و نیست آن امری که بتلی و تکامل را از روی زمین بر می سازد و همین امر عظیم و شهنی
 بزرگ بود که پس از کشف کلمات آنکه قبل از آن ظهور اوقات خود را به بطالت و
 و قتل و غارت گذرانیده بسی مردم از کمر سنگی تلف می شد همان مردم را آبادانی
 و زراعت و دار و اسباب و نیت را در جهان پدید کرد پس هیچ قانونی در عالم
 و باعث ایجاد نخواهد شد مگر با داشتن حقیقت بدون برکت و تقویت آرمستی هیچ
 موجودی بقای وجود نخواهد داشت و دارایی حیات نخواهد بود که زرع نباشد و
 لایموت نداریم و هرگاه بروی زمین عمارت نشود سکونت نیست نیست آنچه میسر
 قوت بین انسان و حیوان است و اینست بنیاد آنچه ما تقدیر و قسمت و بخت می نامیم
 بدی است که آبادانی موجب و موجب بخت یاری و تقدیر و قسمت نیک می باشد پس ای
 معقین بکلمات و کلمات مقدس انوار مژده آرمستی یا پسندارند را که در هر یک از

تا هر کس بنیردی (هر ذات) و پرورشش افزایش آن قدرت در وجود
خود صاحب مقام سلامتی و کمال برزوال شود

امیرتانات - یا - امرداؤ

امیرتانات - که بمعنی سرگی و جاویدی از صفات حقیقی خود اهورا مزداست از فضل
ایمنی و شفقت نامتناهی و نصیب هر یک از بندگان که مطیع و منقاد او میگردند نمود
تا هر کس از بندگان بصفات دهنی یعنی نیک و پاک ضمیری و صفت آشتی و شتابانی شود
بهترین نظم کمال و صفت خیر یعنی قدرت و تسلط کمال در وجود خود برای جهان گیر
از دشت و درخت و در دشت و صفت آرمی که بمعنی محبت سود رساننده و حلم
و تواضع و آبادانیت و صفت هر ذات که رسانی و سلامتی است آراسته شوند بخوی
آن پادشاه حقیقی برادر گنج و دانی جای دار و چنان بندگان آراسته شایسته بنگی
جاودانی او و از نعمت بی بخشی او که از صفات مخصوص ذات احدیت است بهره و
دست شوند کسی که متخلی بجمیع صفات فوق میباشد ابد اباکی از مرکب جهانی ندارد
چرا که میداند جسم فقط قالبی است برای آنچه در اوست و از آن مرکب جهانی میخوانند فقط عبارت
از گذشتن آن نهان اقی که روح باشد آنجای است که از پله نشیب پا بر داشته

هر
ارکسته

زیر و آرایش

در مقامی بالاتر خساره خواهد یافت و شویم یا شویم جسم فانی است و فقط مقام عمارتی بر
 انسان اقلی که روح است دارد پس کسی که بصفات فوق پرستد باشد ابد در جسم و دل
 و امید و یأس ندارد چه که او میداند منتهای مقامی دیگر است باید به سعادت و در هر مقامی
 از ادای تکالیف مقام از روی صفات فوق است چنانکه امور برادر را آغاز و انجام
 نیست بهین پنج پدیشهای او را آغاز و انجامی نخواهد بود او سواره موجود است
 و آنچه را نام وجود بر سر آمد فایده نیست چون انسان را نزد وجود کنند غرض از
 اصل انسانست که روح باشد نه جسم +

بهشتی

بنابر آن ای آرزومندان حیات ابدی وای مشتاقان زندگانی جادوئی آنچه را منتظر
 هزاران سال قبل از این ایران بوسیدند کفر نبی ایرانی که زرتشت بوده پیشنهاد شده و هر
 از افراد بد و تن بساین آن جاده حیات راه نموده و کسانیکه با بودن چنان چشمه حیات پی چشمه
 حیات صوری در ظلمات میگرددند کوران واقعی بوده اند آنیکه در گاتها و اوستا
 امور برادر اسر و سرور این اشپندان آورده نهایت بجا بوده زیرا تمامی این صفات
 از صفات امور مزده است که مختص فیض بخشی بعالمیان هر یک مقام و مأموریتی را یکی از آن
 اشپندان سپرده است پس اگر بندگانه را برای داشتن آن صفات مباحی نموده

انصاف از خود و محبتی ننهد پیوسته بوده و دست نخواهد بود خود بخود
آن صفات و بهم دارای آن صفات است

چه که اگر نهر آبی از چشمه روان است محض آن فیض بخشی نتوان آن آب را از چشمه انداخت
و آب و چشمه را از هم جدا نشود زیرا آن چشمه مخصوص روان کردن آب است و خود
ملو از آن آب که هر قدر زاید باز خود دارای آن آب میباشد نهایت چشمه طبیعت
صوری موقتی است و چشمه حیات سنوی و حقیقی ابدی

اینست که گاهی این اشا پسند آن صفات منوب بخدا محسوب میشوند پس باید
ای تشنگان آب حیات رزق تشنگی خود را در روشنائی نمایند در خلقت

این فقرات ترجمه بعضی اوراق از کتاب انگلیسی موسوم به (جدید الزرتشتی) ^{تالیف}
 (مستر ساموئل لینگ) ^{است} ویرایشه هند میباشد که کتاب مزبور حاوی ۲۷۴ صفحه ۳۳ سطر
 و مغزنی الهی تحت مطابق علم شیئی از ذرات حصول تضاد و سایر عوالم مرئی و غیر مرئی و تخیلات
 کاینات و عوالم روحانی و طبقات الارض مکره و غیره و درجات قوای غیر مرئی و خود
 و اندیشه شروع و حکمت و مذهب منتهی نموده و موافق تجلیه این علوم صحت و علو و اذیت
 مذهب زرتشتی را از روی علم ثابت و تصدیق کرده است ترجمه تمام آن کتاب آلاء
 کسی از عهده برآید که دارای آن علوم باشد و ثانیاً چون هنوز ما را غالباً قالب افکار
 آن علوم نیست و ترجمه سرسر آن کتاب مستطاب وقت لازم دارد و نیست که بمصدق کل
 مروجین اوقات خود دست پیدا و اریست موقع ترجمه آنهم بشود علی لعل که خلاصه تمامی
 و بیانات مزبور محض اطلاع شما برادران و ثبوت و خوشوقتی بکیش تاباک پاک خودتان بقدری
 که مطابقه فرمایند (A Modern Zoroastrian) ترجمه شده است
 By "Samuel Laing" Author of "Modern
 Science And Modern Thought" "Problems of
 the Future", "Human Origins". London E.C.
 ۱۹۰۳

(صفحه ۲۷۶) اکنون از سر اسرار علوم مذمبی عقل منسوب که با علوم و معرفت جدید امروزه
 مطابقت و موافقت یسیناید و برستی آنچه محققا بهترین علم شخص و مین می باشد چنانکه آن
 با ختری زرتشت متجاوز از چهل قرن پیش بیان فرموده قانون قوامی متضاد (مقصود از تومی
 و موآ متضاد یا ضدین در هر کجا آید انگره میسو و سنیستای میو می باشد که در مقدمه فرغ فرغ
 اشاره شده است) یعنی اسس کون مکان و جمله کانیات است و بخو که آن غیر فرغ
 امروزه از اسس کونیکونی و دوست دارند و پروردگار نیکونی است و آنچه خارج
 از نیکونی باشد خارج از خلقت اولی امروزه است و جمله اعمال و فعل خبیثه از
 خبیث بطور میرسد ولی سرخام فیروزی و غضب بار و طیب و نیکونی خواهد بود و قیامت
 بدی آماج تیر خوبی شده از میسان خواهد افتاد اینست آن تعلیم حقیقی که گزیده و خور
 با ختری بیان نموده این و این تحفا بنیادی بی نهایت استوار است که بر استوار می
 بلا شبهه نموده شده علم را با عمل موافقت و کلام را با حقیقت معلوما و مشخصا مطابقت میدهد
 و اینست آن سرشق واقعی و آنچه ممکن است بواسطه آن علم موافقت و سازگاری آموخت می
 موجودات را در رشته سازگاری هم رنگی داشت و آنچه از حکمت های فیلسوفان و قوانین
 بجز درجه تصور شود فوق آن با علی درجه توسعه هم غوش این مذمت است +

صفحه (۱۷۸) این علم وحدت الهی که نامزد باین زرتشتی است علی است با علل و اعمالش
 سر اسرار و مصادیق که اشکالات صوری و منسوی و علمی را باسانی حل نمود و بتلخیص
 میازد و بهترین راه بنما و دلیل مسلک حیات واقعی می باشد و جهت حجاب و تصدیق
 من این کیش با فخری بین است که بیانات عقل منسوب آن مراقب در می نماید تا ماده و قوام
 بی ترتیب و ترکیب خالی از همه چیز خود را بمبدل بحجابانی ملو از راستی و آشوبی و پاک
 و آموذ و زاکون و معرفت بکلیات غایم و چنان چنانی مرا محرک شد دست تا بوسیله
 رساله خود بد گیران توصیف و تعیض و خویش را از این ابلاغ بری اندر سازم و این
 سو حقیقت نمود و اسرار که نیکو ظرفیت و شایستگی آن دارند تا کنم و حله را مظهر بنام
 که این گفته بسیار قدیمی فروغ نوی دارد و بزرگی آسانی می توان از آن استمداد نمود
 و معادنت حجت و از این بیانات امانت و دیانت آئین دانش آموذ نتیجه خیلی بزرگی که
 از انبیاء آئینی اندوخت و جامعیت تمامی حکمتها و حقایق مذہبی و علوم مذہبی و انسانی
 در آن معاینه و مشاهده نمود

صفحه (۱۷۹) فایده عظیم انگیزنده علوم الهی معلوم عقل منسوب که نام نگارش این
 زرتشتی است این باشد که در اولی قدم مخالفت و ضدیت بین مذہب و علم را رفع میکند و

انکشاف هیچ علم و عملی خارج از (ضدین) یعنی حسات و مقابل قیاح و طبیعت
 برابر جانش و بگذا ا مکان ندارد و آنچه بصورت کمونیت وجود پیدا شده و بشود با طبیعت
 و موافق قانون کلیه از داشتن ضد آن ناگزیر است الا آن (هست) ذات اعظمی که
 ساخته نشده مگر بسبب حس و ادراک و آن قوای لطیفی که از انسان خارج نیست و چون تعلیم
 این مواد یا اصول یا قوای ضدین منحصراً باین زرتشتی است از انجبت پس از درک تکلیف
 تمامی علوم پسین حال و بعد را با مذہب موافقت میدهند و ثانیاً سودا عظم آن بعد از
 و شناسائی قوای متضاد و در خود دلالت بقدرت و اشوئی و خلوص وجود خویش برای
 شناسائی قدوس حقیقی و آن از وند گوهر آمینی است یعنی پس از آنکه بر انسان درک نیامد
 که هر وجودی دارای قوای متضاد و در او و عنان خستیا آن قوی تقبضه اقتدا خود
 از روی حقیقت معتقد و مؤمن خواهد شد که از وند گوهر حقیقی که امور از او باشد آفریدگار
 نیکی است و بر آفرینش را نیک خواهد دانست و آن انسان بدرک بعد از درک چنان علم صحیحی
 میشود که در نیکی خلقت نخستین باقی بماند و تمام نشود و نوخو در این نیکی و در نیکی و خا
 استوار باشد و از روی قلب خالص کامل و صمیم پاک بی ریا پرستش آن نیکی دوستی
 بجا آورد و نه آنکه خیر و شر را بر دو نسبت بخالق حقیقی داده و قسراً و عتراف بوجود

نماید که مصدق یکی و بدی هر دو هست و بخوابد بکشت و ذلت و کثافت و بدبختی که
 بوسیله حفظ مقام حقیقت شناسی نمودن از روح خبیث او ظاهر گردیده بدعا و نماز
 تلقین آیه استغاثه و خلاص ظاهر نمائی فریب انگیز رفع کند اگر بخوی که ادراکات
 و عقول روشن تصدیق و حسی نمایند و علم الهی شناسان بینی روحانیان و خدا شناسان
 بیان نموده اند واجب الوجودی که خالق جمله موجودات است مکافات هر عملی را در کنارش
 دیگر چای چه و چون باقیست چه را باید بدی و شر و خلاف طبیعت را از او نیست
 در این نکته اعظم بطور فروع ممکن نشود مگر بوسیله درک حقایق مذہب زرتشتی در این
 سلاله جمله اصول و فروع و بعد از حقیقت این و شناس عظم هر انسانی مقام انسانیت را سهل
 و تکمیل خواهند نمود خلاصه آنکه مذہب زرتشتی با دشمن علم قوامی ضدین ابد معتقدان
 نیست که بدی باجاست و مصائب منوب واجب الوجود حقیقی باشد و محقق باورند از
 که محض بی طاعتی و گناه آدم اول بر انسانی بوجود آید و گناه زائده میشود زیرا که تمامی
 محض کردار زشت نیایگان خود خلیل آن کردار بوده در آن ذلت و گناه زائده شوند پس
 شجاعت یکی و ذلت و ضعف دیگری سلامتی روح یکی با بجااست و دیگری از نصبت و هرگز
 آیین زرتشتی تصدیق نمینماید که خداوند انسان را بشکل قالیهای پر غیظ و غضب آفریده است

فعال جسد و با ولاد خود پدید غلبه کثرت فعال غیر متحنه در جهان محض عقاید
و قمت است که آنرا بهسانه و هر بدی و فعل مخالف صحتی از آنجا برآورند رخصای
و سید تلی خود دستار دهند که گفت و بدیختی فوق آن نیست و اینست آنچه این
تصدیق باین روایات خدا لان انجسام نمی نماید

از صفحه (۱۹۵) در که مواد متضاد و ادوی کامل در فهم و درک علم الهی است و باید بتوان
شکر قوای متضاد یا ضدین شد زیرا انکار آن انکار وجود است و هیچ چنان توان ازین علم
عظیم غماض نمود و بطریق متبر تر رسید که حقایق اعلی تا ادنی و اعظم الی اصغر از
مقامات اعظم و برتر الی ذرات و قوی و قوانین طبیعت را بر ما و اخترا این کشف
و جهان ناشی و تمام مواد حیات بخش را تشکیل کند پس جهت نظرات ظهور است عالی
از آن وسیله و ترتیب چیست؟ بجزرت میگویم در اینجا بر این جا به تا بهتم که جز این علمی
کاشف حقایق نخواهد بود و آن علم الهی که جسدان مرار ضعیف قبول آن کرده و مرا
از بی ترکیبسی تخی از همه حسیر بودن جهانی آراسته و معلو از آشوبی و راستی و قانون
و سازگاری ساینده همین است و جز این نیست

از صفحه (۱۹۶) آئین زرتشتی از بنیاد آن که زرتشت است و پیغمبری خستری و دین

شده ظهور آن زمان سلطنت شاه گشتاب بوده مفسرین پیش نسبت بزمان ظهور
 زرتشت هر یک چیزی نوشته اند ولی چون نگارشات آنها غالباً از روی حدس بوده
 اعتبار نباشد در اینکه زرتشت صهر شاه گشتاب بوده جای حرف نیست چیزی که بایست
 درک و پیدایش تاریخ صحیح سلطنت شاه گشتاب تا زمان ظهور آن دشوار از روی صحیح معلوم
 شود زرتشت برای اصلاح حال نوع بشر و تعلیم علم آدیت و شناسایی ظهور نموده و تعلیمات
 و توصیات او همه علمی و مذہبی ملو از حکمت است من ادرا اعظم موسس قانون کلیه
 اصلاح عالم میدانم که تعلیمات او در ابتدای ظهور بحال آن عصر مناسب بوده همان نسبت
 بحال جدید امروزه دارد و آئینی است علمی و عادی افت و سازگاری و رفیع
 بدت خود نمودن و نیست آن مذہبی که خلاف بین علم و مذہب را با دلایل موجه
 ساخته و چیزی مخالف عقل و طبیعت گفته است تمامی این نکات را از تواریخ و آثار
 صحیح که گواهی بوجود و ظهور زرتشت داده و تعلیمات خود را مانند آفتاب در جهان
 دریافت و کتب مقدس موجوده بین درستیان مرآت شناسان را کفایت است
 زرتشت زرتشتی هم نامیده میشود پارسیان امروزه شتی قلیل مخلصه ایرانیانی اند که در
 زمان خسروی (سیروس) سلطنت مقتدرترین عالم را داشته اند بعد از دخول اعراب

بایران و در وصحات بایرانیان معدودی هستند که چینه و پاریان مرو
 بند از ازا دکان همان فسراریان ایران میباشند اگرچه نجابت از حیث تقدیر
 و یک کثرت دانش و ثروت و روح بدیباک خود آنها را بیش از هر گروه کثیر اجتماعی
 مزیت معروفیت بخشنده و خوشحاله بعضی اوراق و رقعات معتبر اصل کتاب مذسب در دست
 آنها محفوظ بجا است قدیمترین قلمی از کتب مذسب زرتشتیان گاهتا است که بزبان
 اوستا نوشته شده و باید معاصر زبان سنسکرت اصلی باشد قوم آریانی مقدم در دود
 خیلی پیش نشب بدو شعبه شده از وطن اصلی خود که مرکز آسیا بود و بدو طرف کوچیده
 شعبه هند و بجانب جنوب بایرانیان رخت قامت نمهند و آریانیان بجانب خت
 اقامت گزیدند و نیز بر دریای مازان قوم آریانی بسوی اروپا هم نشر نمودند
 در طریق هند و بیابان و اقوام که از قوم آریانی قدیم نشب شده اند آنچه برای
 خدا و خدایان ارواح استعمال کرده اند صلامش از کلمه (دیو) است که بمعنی دشمن
 و تابدین باشد چنانکه در سنسکرت (دیو) و یونانی (تیا س) (زیاس) و لاتین
 (دیوس) و آلمانی (پوس) و لوثرانیسم (دیوز) و اسپرنتی (ویا) و غیره
 (دیو) میگویند و میگویند *Lutheranism* *Kymric*

غیر مذسب
 در کتابی که
 از طرف
 استاد
 انبان میدان
 به نام
 کثیر از
 نوبت

یک یک متن
 باشد و نیز در
 حال که
 در کتاب
 نال از

و فرانیان هم (دوین) را از آن تصدیق کرده اند و محسنی تمام همین است - آن باند
 که از قبله فلک جلوه ظهور یافته است - اما ایراد آن معنی آنرا تفسیر داده و لفظ دیور بقصد
 اصل معنی آن برای ظلمت و ظلماتیان استعمال کردند - تصورات مذاهب قدیه مقدمه اریان
 همه نسبت به قوی و مریآت طبیعت قرین یکدیگر بوده - آسمان جریان روشنی و گشاید
 اشرار ظهور برترین قدرت اعلی تصور میکرده اند و ثوابت سیارات و ابر و باد و خاک و آب را
 علامات الوهیت و خدایان تابع می پنداشته اند و متد رجاء آن مذاهب ساده اصلی مبتدیان
 بجاعت خدایان پرستی شده ضوری برای تشبیه خدایان درست کرده و کار به نسبت
 کشید پس از وقوع چنان خرابیها و وحشی شدن طبایع و فاسد گردیدن اخلاق مردم
 بصورت مصلح و نبی ظهور کرده آن خرافات را بر طرف نمود و آئین باستانی را بوضع
 برتر و بهتر بطریق علمی در میان مردم باز آورد و خلق را بذهاب علمی و مدنیت و اتحاد
 و اتفاق و برادری رهبری کرد و خوشنحازه اصول تعلیمات و تقریرات آن بنی بوضع
 صحیح محفوظ مانده که هر چند از زمان تا آوافسرون مسافت بینایت دارد ولیکن منجمد
 از آنچه از او باز مانده است بخوبی و اسلوبی نیک ما را از وی کمتر از هر نزدیکی با و معتبر
 می سازد شاه گشتاب و خانواده و وزیران و مناسباتش انقیاد تعلیمات و تربیت

نموده طاعت او امر او را فرض نموده خود را مستند و بنیادهای مملکت پروری بخدا
 نموده تابع تعلیمات زرتشت شدند این تفسیر و تبدیل آیین بدون هیچ شکل و جا
 واقعه گردید زیرا چنانکه در پشت نمایی ۳۰ وارد است زرتشت بموجب دلائل برای
 موجه عقلی و دین و اندرز جمله را راغب و راضی بنپذیری تعلیمات خویش نمود و منجم زرتشت
 شاه گشتاب فرمود تعلیمات که پیش پاک و رسوم آداب و اندرزهای تابناک را بیاورد
 و پیر و آئین خداشناسی باشد تا دارای همه چیز باشی زیرا پادشاه میگردید
 قانون سلطنت در دست ندارد و قانون سلطنت که ندارد خداشناسی ندارد
 و خداشناسی که ندارد رعیت پروری ندارد و رعیت پروری که ندارد هیچ ندارد
 شاه گشتاب پس از استماع این تعلیمات مقدسه متاثر شد و همیشه زرتشت در آمد
 تعلیمات این مذهب با فرهیجه نهایت ساده و جوهر آن تعلیمات مدلی بجا پرستی است
 مقام وحدت بیان قدرت و احدیتی را بخوبی میتوان از آنچه در آوستا بنام خدا
 بیان شده با حکمتهای آن استنباط نمود که بآن خداوند از هیچکس بیان ننموده است
 امروز امری که بجای آن کلمه موزن و استعمال می کنند معنی آن خدا می پرستی
 دانی مطلق میباشد و نور اعظم و نور صاحب نور و ساکن قضا فضایی نور و دین

بوده ابد انسان را امکان فهم درک چه چون و کبه ذات و خداونست فرقی که در
بیانات زرتشت و دیگران است زرتشت خدا را وجودی خالی خیر و شر معرفی نموده بلکه خدا را
که سر همه آفرینش و آفرینش نیکی و در تحت نظم کامل و اجرای امور کاینات و خلقتها می باشد
بوسیله اسباب و مواد و ترتیبات مقرر و منظمه می باشد که حتی چنانکه بیان کردیم در زرتشت
مخص بقای آن ذات اسباب و مواد متضاد قرار داده است که هیچ جزئی و کلی بدون قوا
متضاد صورت وجود ندارد نسبت بعلیه کلی از آن دو قوی در خود آن وجود حال تقوی
و منزل و یکی و بدی قوت گرفته جلوه گر عالم صوری می شود و آن تولید بدی ابدی و
بخالق و احدیت بلکه از طبیعت خود مخلوق برور نموده است

و گرنه آنکس اعظم نیر و مندان در علم زنده میگوید که زرتشت نسبت به خداونست و یگانگی و
آفریدگار بخاطر تمام مشکلات و معانی و انایان عیش و جدید را نمود است یعنی در مقام
کسی سؤال نماید چگونه نواقص جهان و انواع و اقسام خباثت و شرارت و ذلت تمام
خوبیها و آشنائی و عدالت بر دوازده یک خدا بوجود و ظهور می آید آن نبی نیک اندیش
دوره بین بزرگوار باستانی بواسطه حکمت فیلسوفانه بخوبی حل این معما و بحث بی انتہا را
نموده است و عبارت آخری بوسیله پیشنهاد کردن دو اسباب یاد و مواد اصلی که با وجود

اختلاف بازماند روح و جسم اتحاد یک وجود میسر سازد و تمامی موجودات از داشتن
 دو مواد متضاد ناگزیرند. با حاشای خصوصیت نیکوترین که عظم بدست می آید
 نیز تبدیل یافته است. همین دو مواد اصلی اند که محرک حرکات در کاینات می باشد
 آن اتحاد مرقومه توأم نامیده شد با انقحام توأمیت. و آثار خود تمامی موجودات را با
 متضاد بجای خود موافق میسازند و هیچ موجودی خالی از این دو مواد نیست
 در دنیا دیکلی از این مواد در نسبت متوین یعنی روح و جسم و نسکوکار و افزایش و کج
 اگر مینویسی روح گامزده و مضرت نمیده است. اگر مینور نسبت اهریمنی داده اند
 یعنی ظلمت و نسبت مینور نسبت اهورا مزدا می که دست روح و افزایش نور
 باشد آن اهورا مزدا می که خود علت اولی و عظم و معلوم است بواسطه آن دو مواد
 عمل موجودات را برادر داشته آن دو مواد را علت ثانوی وجود تمام موجودات
 داده و تمامی متقیدین امیدوار بر این اند که بدی فانی و نسکی باقی است و با فانی بدی
 دو مواد مانند اول با هم سازگار و موافق خواهند شد

جمله ۱۲۳ استعارات که این نخب شریف ساده بجز اسمی خوانده شود با بهترین
 بحیالات جدید امروزه نزدیکتر از جمله است و آلمانی از قبیل گلمزنی - Glumley

یادداشت
 در دنیا

فلسوفی مانند برتراند پینتر و شاعر چمن بی نشان و حکیمی الهی روحانی عیسوی مثل دکتر
 پیل تمام امضا کرده و تصدیق نموده اند آن خالق و آفریدگار یکتائی که در پس پرده
 و ارواح و صور و سیر می باشد و آثار و صلیش بصورت قوانین طبیعت در آمده
 و اسطه ثانوی لازم نداشته و ندارد بدیهی است که مسیح در تکمیل قوه پستانینو یعنی
 ماده نیکی و روح فریاشنی در خود کمال یافت و با ندرجه در مقام روحانیت کامل شد
 بهر صورت مذهب زرتشت فایده عظیمی که نسبت به خیالات و تصورات جدید
 سیر در خلقت و طبیعیات و توسعه در علم آثار قدرت و حکمت است و آنچه این مذهب
 از آن دیرینه زمان الی حال باقی داشته و همیشه باقی خواهد داشت همین است که تمام
 در جاوه تعلیمات و علم خلاق و طبیعت و روایات و تعلیمات و قوانین مدنیت صحیح
 پیاپی میسر میسر میسر و انچه از آن که (عوم نهاس دست بدان آن غیاوین داند)
 خلاصه تعلیمات زرتشت است که وجودی خارج از فهم و حس و ادراک انسان است
 که علت اولی و سبب نخستین می باشد و تمام کارهای او در تحت زاکون ثابت و قوانین
 استوار و کائنات حالت وجود و جبرامی با دوان ذات برون از فهم و ادراک خود را بوسیله
 آئین راسخ بوسیله قدرتی که بود مقتضای داده است

تصور از طبیعت است

Herbert Spencer
 Tennyson & Dr. Temple

در کاینات جلوه گر میازد الحق تعلیمی باین با همیستی و عظمت که جامع کلیات و جزئیات
 باشد ماثل و مقابل ندارد و بجهت اندازه برای ریش آنچه مکنون ضمیر است راه است
 پشیمان نوع بشر نموده این تعلیم از تعلیمات که ابد اویس و وجه مخالف و مانع ترقیات
 عالم و علم و حکمت نبوده کشمکش مابین علم و حکمت و مذهب نمی اندازد و الحق این است
 آن است که درجه علم حقیقت شناسی مطلق که باین باب جلوه طور یافته است تحت
 معجزه زرتشت آنچه از اصل معین و برو فی طبیعت صادقه است اثر کلام الهی
 قلوب تیره دلان و شیر در راه خدا پرستی بدون اشکال و حجاب و بنیان
 اساس تقدس و اعتدال و حکمت می باشد که معجزه و ایم ظهور فانی پذیر همیشگی است
 و جمله کتب باستانی آنحضرت سر اسر مملو از تعلیمات حقیقت شناسانه طبیعت
 پسند و مؤکد و مضرب پاکی و پارسائی و حفظ مقام انسانیت با علی درجه ترقیات
 ممکنه می باشد

الکون بایت نیک ملاحظه نمود آن دستور بزرگ بجهت اندازه پایه مذهب
 خدا شناسی را استوار و دور از اخلال و ایرادات و دشمنان
 اصل پذیر گوهر شناسی عصر تمدن نموده که عرفا و دانیان امروزه بهیچ وجه

نمی توانند این کیش با فزونی را آماج ایرادات و اعتراضات خود نمایند لکن مجلس سیر
 مراتب و متوجّه جنسین پستی شده در کجکاو و بیای عمیقانه گنجهای شایگان می یابند و چون
 اینجند بسیار آراسته و ملوّار خلعت است از اینجهت زرتشتیان فارغ از ترس لرزاند و از
 عقاید بنحویکه در بنفر پیدایش توحید و کرات مبرایع باشند و آن عقیده دارند که مردم از
 آدم و حوای اول هستند که در خانه بکاری داخل اینجهان شده اند و بدو نواسطه هرگاه
 در گناه زانیده می شود بلکه زایش پیدایش انسان را در عین پاک و بیگناهی و اثنوی
 دانسته همه گونه ترقیات را برای نفع بشر ممکن میدانند و مخصوصاً در آیین زرتشتی برای
 آبادانی و ترقیات او امر اکیده شده است و قهر حزن اخلاقی که بواسطه زرتشت شریف
 وجود یافته است در آداب اثنوی و عدال و تضمین شمول علوم الهی و حبیبی بکمال
 و کرامت آنچند از زرتشت گناه دانسته در مردم را از قرابت و آلودگی با نخی فرمود
 موافق تعلیمات زرتشت چنان استمرار نموده و عقیده زرتشتیان سپیدان و امر هم
 جز این نیست : قتل غیر . خودکشی . سب و در جسم کشتن . زیر آلود و منموم کردن
 زانی و زانیه شدن . سحر و جادو . اخلام . پیمان شکنی . دروغ . خرب .
 پیمان کذب . تمت . بغیت . سوگند دروغ . غضب . غضب . نجات .

رسته . از مرد و مردورگاستن . سست ایمانی . ریاء . تقدسی و ظلم . از خود
 خود تجاوز کردن چنان مرتبه و چه از حیث منزلت مایک . مردم را در مال خودشان
 بی اختیار کردن . فساد . مکر و نیرنگ . انکار دین . کفر . بدعت . بغاوت
 و سرکشی . طلاق گرفتن و دادن . بی تربیتی و اولاد . بی احترامی و لطمین .
 بی عدالتی از طرف فرمان و بیان نسبت بریاء . حرص و طمع . کاپی و تن پروری .
 بخل و حسد و خود ستی . و بکند او آنچه مردم را متوجه نموده و مرد را جرای آن فرموده است
 عبادت و سبکداری فریگار . اطاعت و احترام صاحبان امر و کابر و بیون . عدالت
 صاحبان امر و کابر نسبت بر عایا و زیر دستان . محبت عامه . دستگیری نیازمندان
 نوازش زندباران . غریب و سافر نوازی . آشوبی یعنی پاکی ظاهر و باطن . عهد
 در جمله امور . راستی و نیکی و پاکی در اندیشه و گفتار و کردار و تربیت فرزندان خود و نوا
 و بکند بدیهی است این لالت صحبت اخلاق باین ترتیبی و تکلیی بهترین فقر اخلاقی جهان
 و کمال نهی است حتی در مقام مقصودین امر به خیر و فتر یعنی جانوران آزار رساننده
 موزیات کشی و آبادانی کرده است تا بر مقصود این امور و دارند و از همین جهت در
 قدرت درشتیان بلامالک و بلا و آنها آباد و از مردم آزاران آزاد بوده است آنچه

صفت عیسویان موسویان بودائی و غیره آمد دست تمام و فوق آنرا انیذیب قبل از وقت
 دارا بوده و حتی خیرایانیکه فزون موجب گراهی گناهان نوع بشر است از قبل تسبیح
 پروری فریب و نیزنگ و خود ستائی و بل و حد را که سایرین قبی و اعتبار نمی ده اند
 این مذهب با اسم درسم نوع بشر را در جتناب از آنها توجه ساخته است و بهیمنات که
 در صورت عدم استماع مورث مورد خلایق گردید به عدم احترام از آنها همه قسم گناهان را
 در وجود فاعل و در میان مائل تولید نمود باعث نشر خطایا میشود و بهیمنان دیگران داد و
 دینکی را فقط به سیاه و سیم کش خود کردن احسان بکسی نمودن که بعوض احسان کند منحصر
 نموده اند چنانکه آمده است همایه خویش را چون خود دوست دارید و بنحویکه توقع دارید دیگران
 نسبت بشما کنند شما هم بدگران چنان کنید ولی طریقه زرتشتی در جمله خات صلای عام
 نسبت بنحو خاص عوام خواه داخل مذهب یا خارج مذهب بدون چشم داشت تلافی و عو
 در داده و ابدان در نیکی نمودن و سمت برادری و محبت و جمله محاسن منحصر و محدود و غیره
 و آنچه را محمد و فرموده امیت که فرض بر زرتشتی است همان بنوع انسان ناید و در آنچه
 و قتم فرموده برای هر یک فقره هر در فعل نموده نه فقط در لفظ و برای هر امر نیکی و محبت
 و بخت و بود و رشت یعنی نیک اندیشی و نیک گزاری و نیک کرداری پیشنهاد

کرده بجاوة اخسری در هر عملی باید اندیشه گفتار و کردار مفتاح است
 تا آن یکی از زیاده و زرگی منسوخ باشد و از همین جهت است که زرتشتیان امروزه با همه
 صدهات در حیات دیرینه فوق تصور و تهنیش با هر گونه مردم و قهر و تسلط قاهرین و سلطان
 هنوز تفسیری در اخلاق آن نسبت با آنچه امروزه بدان است حاصل نشده است و در هر نقطه
 با وجود مطیع بودن نسبت بقاهرین سلطان خود از حیث اخلاق حمید و سیر بد مشرب و سیر
 بعلاوه او امروزه بی اخلاقی نیست بخوبی میتوان حسن اخلاق زرتشتیان را در پیش خود
 داد و در این طریق درجه محترم و محبت مردمی نسبت بی آزاران اجمالی رسانده که حتی
 در یازدهن زندباران عینی جانوران بی آزار تربیت پذیر مانند گوسفند و گاو و پرا
 و گ و بکذا که عین حقیقت و صحت اخلاق را نمودار و توسل حسن اخلاق را در میان
 امروزه حاضر نموده است جانوران بی آزار را که بصفی بی آزاری تربیت پذیری آرا
 باشد از انیت و کرسکی باید پاس داشت اگر چه در مذنب بودایی و زرتشتیانی هم برای
 نیاز در حیوانات امر شده است و کی چنین کیش زرتشتی را برتری میدهند است که فقط
 نباید جانوران بی آزار را از دامن آزار طریق بودایی و زرتشتیانی حیوان ستانی را بجا
 میرساند که انسان باید در حیاتی حیوانی باشد و آن حیاتی حیوانی را بی متعین و آ

میمانند مجله باین حسد و انداز نظرات دقیقانه و حکمت و خلاق اویژه از چهره
 متعادلی که تاریخ هر قدر که سپهرش در آن نمیرسد در دوره که منایر تمدن آنروزه و امروزه
 بوده بر حقایق مدنیست چنانکه انحراف آید نموده و نیز مخرجه تمام زده است
 فی المثل دوره تمدن امروز پس از زخامت و تجربیات و تجربیات زیاد درک تصدیق
 نمود است که آلودن آب و سایر عناصر با آیش موجب بروز و نفوذ مضرات مخالف حفظ
 طبیعت میباشد و حال آنکه آنحضرت در چندین قرون متکاثره پیش این حکمت صواب و
 صواب را بر مردم تعلیم داده است و کد لک این تعلیمات اوج و برتری تمام آن
 پاک را برساند که هر یک از آن تعلیمات وقتی درک خواهد شد که نوع انسان آراسته گشته
 و معرفت و فضل باشد و از همین جهت است که بفاد الهی و عذوب و با جملہ پوسته جمال منکر
 حقایق علمی اند هر چند بعضی مباحث بهم در رشتیان راه یافته و جزو عادات آنها گردیده
 و یک اولاً و صف آن کمتر از دیگران است و ثانیاً از اصول سخن میرانیم و معتقد با صیوم
 نه فروع و در ماده اصول : چونکه صد آمد نو دهم پیش است : چیریکه مارا بهیجان آورد
 بر آینه آن حکمت بالغه است که زرتشت در عنوان مواد اصلی خاطر همه را متوجه و اختلاف
 بین حکمت و علم و مذنب را رفع نموده است آنچه را بصورت علم الهی حقیقی که حقایق و عقو

و فعال به هم موافق و سازگار مینماید و رفع اضطرابات و توحشات و ترلزلات را کرده و
 بمصدق (ماعناک حق تعالی) برآید آن سبب اولی معلوم خارج از علم و اطلاع
 و ادراکات مخلوق است که هر ذره از ذرات کاینات و جمله ارواح و جسام را از ابتدا
 چنان تأثیرات کامل بخوذه که سرسرمیات با ترکیب آنها در تحت قوانین را
 ترتیب و نظام پذیرفته و یکی از آن قوانین اصلی قوه متضاد و در هر وجود است چه که هر
 از ذرات تاهیات مانند کره ارض که دارای قطبین شمالی و جنوبی است و این دو قطب متضاد
 یا ضدین که بر ضد و مقابل یکدیگر و قهذ ارض در وسط آنهاست و هر یک از این قطبین قوه
 جاذبه مخصوص نسبت بنقطه وسطی خود دارند همچنین هر موجودی نسبت بعفت یا خوردی خود
 دارای سچو قطبین و نقطه وسطی مرکزی میباشد و نشان که منجمه موجودات است نقطه مرکزی او
 وجدان و قلب است که در وسط قطبین پستامینودانگرمینود واقع میباشد و هر یک توجه
 آنرا بجانب خود عطف و جلب مینماید و اینست آن اصل قانون راسخی که با حال متضاد
 در عوالم ترکیبی غیر ترکیبی و صوری و منوی و ذی حیات و بی حیات مولد و موجود
 و حکمت و مذهب مردمی و اتحاد و اتفاق میشود مذهب جهانی آن است که تشخیص حقیقت
 داده و معنی آن بی برده طریقه خدمت و پرستش آن وجود خارج از ادراک و فهم را بطریق

عقلانی شایع و روش محبت نسبت با دینی که بجهت ترکیب و شکل و صورت ظهور یافته است
خواه در نیای طبیعت و خواه در خلاق و کمال و اشوئی طبیعی و خواه در آنچه شایسته سلطنت
و مملکت سلطان نور است لایح و واضح کرده اند و نوع بشر را مانند سربازان کمر بسته جدا
جاست و بدی آماده نموده است

صفحه (۲۱۳) محض توضیح و اضمحلت نسبت بدهب زرتشتی لازم است نظری و قیاسی و
در قیاس و پیرایش آنکه از روی انصاف تصدیق شود امروز در میان عیسویان یا
ادیان که چندان بسوزانند و بی هم نرسانیده فرقه های مختلف دیده میشود که اگرچه معتقد
بیک پیغمبرند ولی قسمی اینفرقه مخالف آن فرقه بکیش خود است که در این مخالفت از خدا
دور شوند تا چه رسد به پاس او پیغمبرشان ولی در میان زرتشتیان با آن امتد و پنا
که تاکنون کسی را دست رس نبوده ای تاریخ آن مکن شده است و با وصف آن همه صدا
و آوازی و تفرقه که معاندین در میان آنها آنکه اند بسوزند بهر یک جا و استوا
و متفق و یکدل و یکجت اند و چنان غلغلای یکدیگر که پارسیان هند پیوسته پارسیان ایران
و سایر بکیشان دور و نزدیک را در دل دیده خود خرد و منظور دارند و هرگاه بیک نفر
زرتشتی در قضی شرق آسیب و صدمه برسد آن زرتشتی دیگر که در آنها درجه غلبت است

بی اختیار خود را شریک آن غنیم و پریانی خواهد نمود و حتی الهوت هرگونه اقدامی از دست
برآید قلباً مبغض شود و نوع پرستی خواهد آورد و اگر چنین طریقه شایستگی کامل و آن
که (دوین بن) نامیده شود

اینک قدری از محاسن جمعیت پارسیان هندوستان بیان میشود - بهقوم در دیانت و آداب
و درستی و رحمت گشتی و جد و جهد و دست داشتن همه کارهای پسندیده و سخاوت و مواظبت
و معرفت و فضل و دانش با امتحاناتی که داده اند معروف اند و بسبب این صفات حمیده
خود را در مملکت هند از میان جماعت کشیر سایر ادیان سزاوارد ساخته و بعلاوه برتری در علم
و محاسن در طریقه تجارت و صنعت گوی سبقت ربوده خویش را دارای ثروت متعجب
گشتی ساز اول در مجنبی . مدیر اول راه آهن بزرگ . و مستحق کارخانجات متعلق
تمام پارسیان اند و حتی رشته تجارت و قیامت خود را بعلاوه ولایات مستعمرات
انگلیس و سایر نقاط اروپا و عدن و زنجبار هم کشیده اند و فراوانی یعنی درستی و آداب
و دیانت آنها در معاملات ضرب المثل شده است و اینست که در میان آنها کمتر سبقت
داد و ستده اعتبار احوال خود را فوق آنچه روی کار میآید میدهند و نقص عیبها را
خیلی به ندرت در میان آنها یافت میشود و کثرت امانت و درکارهای آنها بجائی رسیده است

که یونان را خواه از طرف انگلیس یا از جانب بومیان بنده از روی اعتماد و اطمینان آنها را
در امور بزرگ مملکتی از قبیل عضویت پارلمنت و قضاوت و پوختن نامه های بزرگ هند و حکومت
و وزارت محال معتبر انتخاب نموده تصدیق آنها را در امور تصدیق قطعی میدهند و دست
اکثر مجالس ملی را با آنها می سپارند

مقام زنان پاریس را از حیث عفت و دانش تربیت میتوانم بجهت مقدم بر همه بدترم
و اینهمگی را از او امر مذمبی زرتشتیان است که ابد آخرتی بین مرد و زن ننهادند زن
و مرد را شو و نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار را یکسان ستوده است و بدیهی است
تو میکده بچشم حقارت بجانب زنان را میسر نکردند و ایشان هم بهتر از آنها نیستند و ایشان
عقلی ندارند که قومی تا زنان را تربیت و بصفته نسانیت ارستید باشند مردان آن قوم
ارستگی در صفات حمیده آمیخته حاصل نمایند چه که نخستین تربیت و پرورش هر مرد و کسبه
فرزند واقع میشود از زن است پس هر چه اهرام و توجه که نسبت بران عمل آید عین آن احترام
و توجه بجانب مردان بازگشت خواهد نمود و با شمول تربیت زنان از ابتدای تولد طبیعی فرزند
شامل صفات پسندیده خواهد داشت هر چه در نفیسه هم که زرتشت امر با و است بین
زنان و مردان نموده اصل را مقدم بر فرع قرار داده چه که چون اصل از روی صحت باشد

فرع بطبع میوه صحیح و به و این تاثیرات است که امروزه زنان پاریسی در هر قسم مجمع از پند
 تربیت شده با کمال بازشش و افتخار ظاهر گردیده مردانه مقامات عالیّه خود را اظهار میدارند
 و کتب زرتشتی هر کجا تجریدی از مردان شده بدون بنیویت زنان را در صنف مردان
 محل مدح و تحمید و ستایش قرار داده است و ارواح فسرده و هرن مردان و زنان
 یکسان شده و در پس اسوات رسوم دینی که بعمل میآوند برای زن و مرد بی تفاوت
 نظر با و امر بدنسبی که خاطر نشان بر زرتشتی شده است غالباً کنار و اعمال آنها شامل یکسان
 اساس تربیت نوع و بروز آثار خیرات بر نتیجه برای عموم است و تاکنون چندین مدرسه
 و در بعضی خانه ها و سینوا خانه ها و سایر آبنیه خیره بسیار عالی بنیاد نهاده اند و در
 فرزندان خود آنی غفلت نداشته پسران و دختران خود را بر این مقتضی به مدرسه می فرستادند
 و حتی فقیرترین آنکس از تربیت اولاد خود بی بهره نیست و در مدرسه طبیبی دختران پارس
 با کمال غفلت با مردان در درس همراهی نموده امروزه در میان پاریسیان عطاوه مردان
 زنان در همه شعبات طبیبی دست دارند و مانند انبست بحبیت بر تیشان بند از تمام
 اقوام خیرات و مبرات آنها در این است که نتیجه آن آزادی نوع از قید فلاکت و بدبختی
 و بیچارگی و جهالت است و قیقه بطور ماصاب الله و حمله خارج هند در ولایت

و ستمرات انگلیس نظر افکند و شود پیوسته گمانیکه نسبت به جمیعت قیل خود پیش از همه مجاوت
 نموده اند پارسیان میباشند و اتحی با این جنات بعلاوه شرقیان اهل مغرب را در این جا
 خود دارند و اروپا فسر و بانیع برای بنیاد مالی که بنام خیر نوع ساخته میشود خرج میکنند
 ولی بخوبی که پارسیان از روی حقیقت می نمایند دیگران عقب اند یعنی اولاً و قشیکه نظر بمول
 و جمیعت محلی از محال اروپا شود پارسیان با جمیعت قیل و کمی بضاعت نسبت بمقبولین اروپا
 در خیرات فرونی دارند و ثانیاً غالباً خیراتهای اهل اروپا منحصر شحرت نام صاحب است
 ولی پارسیان بقدریکه در صد فایده بخشی بنوع میباشند کمتر در قید شحرت اسم خود اند و در
 خیراتهای پارسیان تعصب فوق تصویری دارند و مالی نیست که چندین پارسیان از رای عیشت
 و مصد خان خیراتهای بزرگ ننهند

اینست آنچه عرفا و حکما و مصدقین حسن مذہب قرار داده اند و نتیجه محاسن مذہب میداند که
 مذہب برای اجرای او امر است و از اجرای او امر در بر ذریع حسن قیج آن مذہب بخوبی
 اینطایفه از نواد قوم تم رسیده و چنانکه قانون کلیه است ستمرید و دن بر اب مستحق
 از ستم رسانیده میباشد پس در حق که اینگونه ثمرهای نیک دارند و توان آنرا در حق حصیر
 داشت علم مصاح شناسی و ت کمال بر مذہب بر رشتی و رسوم و ادب و جنیت بر نشین

داده تصدیق وافی برپسندیدگی آن مذهب چنان پسیردانی خواهد نمود
 صفحه (۲۲۲) با این تفصیلی که در علم سازگاری قوای جاذب و مجذوبیت بیان شد علم آسمانی
 زرتشتی نواید بسیار در نفیست است برست نوع بشرید آن علم الهی مستقیماً مذهب را با
 نیک و زیباست پیوند اتحادی بخشد فقط بقایات روحانی و عالیله و امیادی است
 تصورات بلکه نسبت با مورد اوله یومیه راستی دار است و استن زیبائی را زیبا شمردن
 بنیکه درک تمام حقیقت و حسن زیبائی اعمال شود چنانکه شایسته اجرایی آن باشد عمل آوردن
 خود نماز و عبادتی در صدر بروج روشنائی است و جد جهادمانت در حصول مقام عبادت
 امر الهی میباشد اشونی مینوی تاکی صوری و معنوی و حسن سلوک و ادب و آزر و ادا
 احرامات و آنچه راجع بمقام شایسته و اعمال و افعال یومیه باشد علامت خدا پرستی است
 پس از چندین هزار سال و بعد از زحمات و امتحانات بسیار در علم طب و حکمت و هیات
 و غیره با بسندار گونه و عاوی علماء و حکماء و اطباء درک کرده اند که تازگی مغزو صحت جسم
 و سلامتی قوای عالی در روحانی انسان منوط و موکول به پاک داشتن غنا صر و توجه بعبادت
 و موافقی بودن با طبیعت است و نظربان ادراکات روز بروز برتغیر مسکن برای درک آن
 فیوض میافزاید و غافل از آنکه زرتشت تمام این نکات را چندین هزار سال قبل از این

تعلیم مردم را از خواب غفلت بیدار کرده است که بیدیه دقت بسروا بی زرتشت و
عبادت زرتشتیان ملاحظه و مرور شود سر هر مکتب از تاکید در پاکی روح و پاکی جسم و پا
غنا صراحتی مسکن و پاکی آنچه ممکن است و نظر بظلمات اخذن و از آن انظار پی
بکجه حقایق بردن می باشد

صفحه (۲۶۴) اینک من شهادت خود را دوام یاب حقایق مذنب زرتشتی را نمودم و برادر
خود را بسیار کردم و از این بیانات ارثی ابدی برای فرزندان و دوستان خود گذارم
الکون خویش را با گرد و پارسیمان انباز و در عبادت امور امروا و ساز و با جمیع
موافق داشته چنان می پذیرم که با اجتماع در ساحل اوقیانوس بند و در مقابل
هوای باز و هلال سیمین روح خویش را بجانب امور امروا و پرواز داده هم
آواز امواج بوده می سرایم

(سپاس توای امور امروا و قدس خالق همه فی روح)

(زیبائی و اشونی و روشنائی مرز و بخش تا خاند خشنو)

(تو است از ظلمت دور مانم و با انگره منینو که ابو کد)

(و منشا خوف و ناپاکی و بخل و حسد و دردی قتل و خرد)

(و هرگز ز شستی گناه است در خاک بقوه پختایش کورج)
 (امانت در استی وجو نردی پاکی است غالب آمده نهد)
 (سربازی این دلاور نفس آخرین بادی مقاومت نمود)
 (ریشه آزر برکنم اسی هور از دای فسیل کار تو بان)
 (باش مرز و بخش اینک روح خود را آماذ)
 (حمد جلال تو نموده با استقبال تو چون تو نزدیک)
 (خواهم شد و تو بمانی از فنا و قدر و فوق آن برسان)
 (و در سپاسگذاری تو پیمان ستم - آیین -)

صورت اسامی فرزندان مشترکین فرغ مزدی که خداوند بر تو فیقاتان بنفرایا بقرار ذیل است
اسامی بر ترتیب زیادتی جلالت کتب مشترکی نوشته شود
(اسامی فرزانه خیراندیشان مشترکین طهر)

اسامی	شماره	اسامی	شماره
شت ارباب جمشید (زین العجرب) پور بهمن	۵۰۰	آقا جمشید پور بهمن	۲۰
مرحوم ارباب خسرو جهان خوش فرزند ارباب بهرام جهان	۲۰۰	آقا جمشید خدا داد پولاد	۲۰
ارباب زاده پاک نهاد ارباب رستم پور شت ارباب جمشید زین	۱۰۰	آقا میرزا کیخسرو شاه بهرام	۲۰
آقا میرزا جمشید مهربان کرمانی	۱۰۰	آقا شاه بهرام نوز	۲۰
آقا رشید خدا داد و برادران (فرامغان)	۵۰	آقا رستم شهریار نصر آبادی	۲۰
آقا کیخسرو رستم خدا بنده کرمانی	۵۰	آقا شهریار جمشید فریدون و برادران	۱۵
آقا کیوشاه پور	۵۰	میرزا رشید بن مرحوم فواد رشید اهرستانی	۱۵
آقا بهرام کشتاب	۴۵	ایضاً نام مرحوم فواد رشید اهرستانی والدین	۱۵
ایضاً نام آقا رستم مهربان بامس	۴۵	ایضاً نام مرحوم دولت بن دارنده میرزا رشید	۱۵
آقا خدا بخش نوز و برادران	۳۳	ایضاً نام مرحوم کشتاب فواد رشید اهرستانی	۱۵
آقا رستم خدا بخش بهرام	۳۰	ایضاً نام مرحوم سفیدار فواد رشید اهرستانی	۱۵
آقا بهمن خسرو پولاد کرمانی	۲۵	آقا میرزا شهریار خدا داد بهمن	۱۰
آقا میرزا کشتاب خدا داد	۲۵	مرحوم رستم بهرام بن اهرستانی توسط ابا	۱۰
آقا گودرز مهربان رشید کرمانی	۲۵	مرحوم مهربان اردشیر اهرستانی توسط حبیب	۱۰
میرزا رستم مهربان رشید کرمانی	۲۵	آقا فریدون آقا کیخسرو ولدان بهرام کرمانی	۱۰

بقیه اسامی خیراندیشان مشترکین طهران

اسامی	شماره	اسامی	شماره
میرزا حبیب استاد جواغرد	۱۰	آقا خدا رحیم انصاری نوشیروان	۱۰
میرزا هرزدیار جهان بخش کرمانی	۱۰	آقا رستم خدا داد	۱۰
آقا جمشید کریم داد کرمانی	۱۰	مرحوم میرزا دینیار شهریار سر وشیار	۱۰
میرزا آقاسی یار خدا داد کوچی	۱۰	آقا میرزا حبیب شهریار سر وشیار	۱۰
میرزا اردشیر خسرو قاسم آبادی	۱۰	آقا شهریار ولد مرحوم میرزا دینیار شهریار سر وشیار	۱۰
شیرین انصاری خدا داد	۱۰	آقا بهرام ولد آقا بهمن بهرام نسریدون	۱۰
انصاریار ولد میرزا اردشیر خسرو	۱۰	آقا هرزدیار خدا رحیم	۱۰
رستم ولد میرزا اردشیر خسرو	۱۰	آقا رستم کبیلا کوچی	۱۰
بانو کشت تخت میرزا اردشیر خسرو	۱۰	آقا مهربان سر وشیار	۸
ببین تخت بنت میرزا اردشیر خسرو	۱۰	آقا اردشیر سر وشیار	۷
مرحوم مرحوم کاشانی و نسلی نظیر بن میرزا اردشیر سر وشیار	۱۰	آقا بهمن بهرام نسریدون	۵
آقا شهریار خدا امراد کرمانی	۱۰	آقا بهرام انصاری بگرام	۵
آقا کاتب فریدون آله آبادی	۱۰	آقا هرزدیار سر وشیار کوچی	۵
مرحوم اردشیر بهرام سندل	۱۰	آقا اردشیر ولد فریدون نسلی و برادر	۵
آقا بهمن ولد آقا سر وشیار بهمن	۱۰	میرزا سیاوش رستم	۵
آقا رستم دینار مهربان	۱۰	آقا مهربان رستم خدا داد کرمانی	۵
آقا پولاد شیر انداز	۱۰	آقا اردشیر بهمن	۵

بقیه اسامی خیراندیشان مشرکین طهران

اسامی	شماره	اسامی	شماره
آقا دوشیرستم رحمت آبادی	۵	مرحوم شهریار جمشید رستم لعلی	۵
آقا فریدون رشید قاسم آبادی	۵	آقا فریدون ولد آقا سروشیار بهمن	۵
آقا رستم جمشید مهربان	۵	مرحوم بمان اهرستانی	۵
آقا مهربان جمشید پورغرد خورشیدی	۵	مرحوم شاه خاتون مهربان اهرستانی	۵
مرحوم جمشید جانغرد خورشیدی	۵	آقا رستم مهربان کوچ سبکی	۴
آقا شیخ عبد العلی التفتض موبد	۵	آقا جمشید خداداد بهمن و فرزندان	۳
آقا شهریار اردشیر قاسم آبادی	۵	آقا نامدار کچنخند	۳
آقا دینار بهرام	۵	آقا بهمن سروشیار خورشیدی	۳
آقا رستم موبد خدابخش انضدیار	۵	آقا بهرام موبد هرزدیار	۳
خرمن رشید	۵	آقا بهرام مهربان	۳
موبد خدابخش انضدیار	۵	آقا رستم خدارحم دارا	۳
آقا کچنخند و ابن مرحوم خداداد	۵	آقا سروشیار رشید کرمانی	۳
آقا بهمن رستم خدارحم	۵	آقا انضدیار بهمد مهدی آبادی	۳
آقا هرزدیار اردشیر بهمن	۵	میرزا مهربان بهمن خدارحم	۳
آقا رستم خدابخش کرمانی	۵	میرزا مهربان بن مرحوم پورغرد مهربان اهرستانی	۳
موبد سیاد خن موبد بهگان	۵	گوهر دخت مرحوم اردشیر خداب	۳
آقا بهرام خداداد هرزدیار خورشیدی	۵	لعل دخت خدامراد پولاد	۳

بقیه اسامی خیراندیشان مشترکین

شماره	اسامی	شماره	اسامی
۳	آقا رستم خدا داد هرز دیا رخساری	۳	شیرین کجخرد
۳	آقا مهران خدا داد هرز دیا رخساری	۳	مرحوم اردشیر طراب
۳	مرحوم جمشید خدا داد هرز دیا رخساری	۳	مرزبان طراب
۳	مرحوم اسفندیار خدا داد هرز دیا رخساری	۳	دولت دخت خسرو اردشیر
۳	دولت رستم آرد صا و رخساری	۳	آقا بهرام بهرد مهدی آبادی
۳	موبد بهرام موبد رشید	۳	آقا رستم خدا داد مر یا بادی
۳	آقا رستم بهرام بنان رخساری	۳	مرحوم موبد رشید موبد بهرام
۲	مرحوم رستم ترانداز	۲	آقا رستم بهرد هرگان مهدی آبادی
۲	مرحوم ترانداز کجخرد	۲	آقا رستم جمشید گشتاب
۲	آقا فریدون برزو شیر آبادی	۲	آقا کیومرث خسرو
۲	آقا رستم ولد آقا بهمن رستم کوچکی	۲	آقا رستم خسرو
۲	آقا دینار خان اردشیر کوچکی	۲	آقا فریدون خسرو
۲	آقا کجخرد خدا داد پولاد کرمانی	۲	آقا فریدون اردشیر
۲	آقا شهریار اردشیر	۲	جهان در طهران
۲	آقای رزا علفی خان نشی اداره جانیان	۲	اسامی صاحب خیران مشترکین اصفهان
۲	میرزا اردشیر بن مرحوم جمشید قاسم آبادی	۲	آقا خدا رحم اور مرز دیا
۲	میرزا رشید بن مرحوم جمشید قاسم آبادی	۲	ولدان آقا بهرام خدا رحم

بقیه اسامی صاحب خیران مشترکین صفهان	اسامی صاحب خیران بلاد متفرقه
اسامی	اسامی
آقا شهریار خدا بخش نصر آبادی	آقا کیخسرو خدا بخش محمد آبادی قم ۱۰
موبد شهریار موبد دینار	آقا کیخسرو بهرام خرمشاهی شیراز ۱۰
آقا بهمن خدا مراد	آقا خسرو ولد استاد نفیذ خرمشاهی شیراز ۵
آقا بهمان ولد موبد سردیاری مریابادی	آقا رستم بهرام سردیاری نقی بمبئی ۵
آقا مهران خدا داد و مرز دیار کرمانی	آقا بهرام خدا داد خسرو کرمانی بهمان ۵
آقا کیخسرو مهران نسیم آبادی	آقا خسرو نفیذ بهمان ۵
آقا رستم دیارب خدا رحم خرمشاهی	ایضا بنام مرحوم رستم نفیذ ۵
آقا آدرباد سیاه خوش کرمانی	آقا شهریار موبد نفیذ کرمانی بهمان ۵
آقا هرزدیار مرزبان	آقا شهریار نوشیرون بهمان ۵
آقا بهرام ابن خدا داد و بهرام بهمن	مرحوم خدا بخش و داد و شیر خرمشاهی ۳
جلتان مشترکین صفهان	آقا جمشید خدا بخش و داد و خرمشاهی قم ۲
اسامی صاحب خیران بلاد متفرقه	جلتان بلاد متفرقه ۱۵۵
آقا میرزا رستم شاه رخ کرمانی بمبئی	اسامی صاحب خیران گلستان ۵۰
میرزا شهریار هرزدیار فراد استانی سیرجان	آقا خسرو مهران بن آبادی ولد شان فابهن ۱۵
آقا رشید مهران خدا بخش شیراز	آقا فریدون رستم خدا داد مرزبان کرمانی ۵
میرزا بهرام ولد فرزانه ابن اغاریا شیراز	آقا شهریار تیرانداز خرمشاهی ۴
میرزا خدا بخش گشتاب خیر آبادی شیراز	آقا هرزدیار و آقا جمشید ولد گشتاب ۴

بقیه اسامی صاحب خیران کاشان		اسامی صاحب خیران یزد	
اسامی	شماره	اسامی	شماره
آقا رشید و آقا اسفندیار ولدان بابر	۳	ولدان مرحوم ارباب گودرز مهربان	۱۰۰
آقا کبیر و کتاب اهرستانی	۲	مرحوم ارباب گودرز مهربان	۵۰
آقا رستم و آقا اسفندیار ولدان حج ابرو	۲	آقا میرزا شاه بهرام خدا بخش	۵۰
آقا بهمن و آقا بهرام ولدان اسفندیار خرمشاهی	۲	جناب موبد تیرانداز موبد ارشد شیر فرزند آقا مهربان	۱۴۰
آقا خدا رحم رستم کاوس	۲	آقا تهریزد یار جمشید بن فرزند آقا جمشید	۴۰
آقا مهربان رستم پولاد خرمشاهی	۲	ارباب رستم ولد دینیار اورمزدیار	۳۰
آقا اردشیر رستم پولاد خرمشاهی	۲	آقا رستم موبد خسرو مهربان	۲۵
آقا فریدون و آقا شیر تیرانداز خرمشاهی	۲	مرحوم موبد تهریزد موبد خدا بخش موبد خسرو	۲۵
آقا جمشید خدا داد جاماسب مریابادی	۲	ارباب رستم مهربان رستم	۲۰
مرحوم بهرام خدا داد جاماسب مریابادی	۲	مرحوم ارباب کبیر و مهربان رستم	۲۰
مرحوم جمشید تیرانداز رحمت آبادی	۲	آقا خدا داد رستم خدا داد نوروز کرمانی	۲۰
آقا تهریزد یار و آقا رستم تیرانداز رحمت آباد	۲	مرحوم خدا داد مهربان خرمشاهی	۲۰
آقا سروش یار خدا داد جاماسب مریابادی	۱	آقا خدا داد بن آقا کیومرث و آقا خرمشاهی	۲۰
آقا مهربان سرخاب کوچکی	۱	آقا دینیار ولد ارباب رستم دینیار	۱۵
آقا بهرام پولاد خرمشاهی	۱	آقا شیر مار اردشیر خسرو کرمانی	۱۵
آقا کبیر و رستم دینیار	۱	آقا دینیار موبد رستم خسرو	۱۵
آقا دینیار استاد اسفندیار خرمشاهی	۱	آقا تهریزد یار مهربان جمشید فرزند آقا مهربان آقا	۱۵
جماعت کاشان	۵۸		

بقیة اسامی صاحب خیران یزد

اسامی	شماره جلد	اسامی	شماره جلد
آقا رستم بمان غرضابی فرزند آقا قاسم یزدانی	۱۵	موبد بهمن موبد شیر و ولدان موبد بهرام گشتاب	۵
استاد جوانمرد شیر مرد	۱۰	موبد ارشد شیر و موبد فریدون ولدان موبد رستم جمید	۵
آقا شیر بهمن یزد و فرزند آقا بهمن و آقا فریدون	۱۰	آقا فریدون رستم	۵
آقا فریدون استاد خسرو	۱۰	آقا نو شیر و آقا رشید ولدان موبد بهرام	۵
آقا میرزا بهرام بهرام ریس	۱۰	آقا خدا داد رستم شیر غرضابی فرزند آقا قاسم	۵
آقا بهرام یزدان گشتاب و غرضابی	۱۰	آقا بمان گشتاب غرضابی ولدان آقا خدا داد و آقا بهرام	۵
آقا شیر یزداد و بمان شیر غرضابی	۱۰	آقا شیر و آقا ایرانی غرضابی و ولدان آقا بهمن	۵
آقا رشید گشتاب غرضابی و ولدان آقا رستم و آقا	۱۰	مروحان شیر و رستم ولدان آقا غرضابی و آقا شهردان	۵
ارشد و مروحان بهمن خسرو شش دولت	"	مروحان بهمن خسرو شاه	۴
آقا بهرام ابن موبد مهرگان	۱۰	موبد مهرگان موبد سیاد و خنس	۳
آقا خدا رحیم مرزبان سلامت قضی	۱۰	مروحان موبد جمید موبد بهمن ولدان موبد رستم جمید	۳
موبد دربار موبد بهرام و شیر و فرزند آقا خدا داد	۱۰	موبد خدا بخش موبد بخیر و	۳
آقا خسرو و آقا شیر و ولدان موبد جمید موبد بهرام	۱۰	موبد ارشد شیر موبد جمید	۳
آقا بمان بهرام کدم و فرزند آقا بهرام و آقا رستم غرضابی	۷	آقا جمید موبد ارشد شیر	۳
مروحان خدا بخش معین تجار و مروحان ارشد و ولدان آقا بخیر و آقا	۶	ولدان مروحان موبد جمید موبد فرسند	۳
ولدان مروحان بهرام یزدان و غرضابی بمان آقا رستم و آقا شیر	۶	آقا خدا بخش و آقا خدا داد و ولدان آقا خدا بخش غرضابی	۳
ماستر خدا بخش بهرام ریس	۵	آقا فریدون جمید فیروزان	۳

اسامی صاحب خیران کرمان			
شماره	اسامی	شماره	اسامی
۲۱	آقا و خیران برحوم بهرام جانگیر	۳	آقا محمد مرزبان تفتی
۲۰	آقا بهرام رستم و برادران	۲	آقا بهمن بسند و یار خد بخش بهمن خورشیدی
۲۰	آقا اردشیر خدا داد رستم	۲	آقا کاوس کجیر جمشید
۱۵	آقا باب بکرم یار خدا بخش و پسران	۷۴۴	جمشید بن یزد
۱۵	آقا جانگیران برحوم رستم مهراب		اسامی صاحب خیران کرمان
۱۵	آقا رستم خسرو سندان	۵۵	تجارخانه کاوسیسان
۱۵	آقا اردشیر و شیر نو شیروان	۵۰	تجارخانه جمشیدیان
۱۵	آقا خدا مراد خدا بخش و آقا فریدون فرزندش	۵۰	آقا بهروز یار مهربان رسید
۲۵	آقا خدا داد و شمس یار	۵۰	آقا و خیران مهربان رشید
۱۲	آقا رستم و آقا رشید و ولدان گشتاب و کلا	۵۰	آقا رشید مهربان رشید
۱۱	آقا اردشیر خسرو سندان	۵۰	آقا یزدان شایخ و اردشیر و روحان بزرگ و بهروز
۱۱	آقا کجیر و مهربان جاناب	۵۰	ولدان کجیر و شایخ
۱۱	آقا جو شنگ بهروز	"	"
۱۱	آقا بهرام خدا داد اردشیر	۲۵	تجارخانه آقا رستم کجیر و پسران (کیانی)
۱۰	آقا بهرام کجیر و دستور رستم	۲۵	آقا جمشید جانگیر رستم
۱۰	تجارخانه جهانبان	۲۵	آقا رشید مهراب و برادران
۱۰	ولدان مرحوم میرزا بهرام کشتاب	۲۵	آقا کریم و ارد رستم
۱۰	آقا رستم بهرام و آقا شهریار	۲۵	آقا خدا رحیم و حاجی بان ولدان محمد جان بخش

بقیه اسامی صاحب خیران کرمان

اسامی	شماره	اسامی	شماره
آقا بهرام زاکا	۱۰	آقا خندانده ولد خدا و رسید	۵
آقا خدام او بهرام خرمشاهی	۱۰	آقا دینیار بخیر و هرز دیار	۵
آقا خدا و بخیر و آبادان	۱۰	آقا مهربان رستم صرزد کار	۵
آقا دینیار بهرام رشید	۱۰	استاد شاه جید انخی نوش خرمشاهی	۵
فیروزه خرو سندان	۱۰	آقا هرز دیار ولد آقا رشید مهرب	۵
فیروزه کریم داد بهرام	۱۰	آقا خدا و او از شیر	۵
آقا میزاد شیر رستم	۱۰	آقا اسفندیار خد بخش	۵
آقا اسفندیار نوشیرون	۱۰	موبد و دینیار موبد رستم	۵
آقا خدایار بخیر و آبادان	۱۰	آقا خدام او ظهرا ب	۵
آقا جواد رستم	۷	آقا ماسار الله باس	۵
شیرین دخت آقا دینیار بهرام حبیب	۵	آقا رستم بهرام رشید	۵
کتور اسفندیار	۵	آقا رستم خدا و حمد	۳
آقا بخیر و رستم پولاد	۵	آقا خدام رستم ولد آقا رستم خدا و	۲
میرزا برزو اسفندیار بهمن بریادی	۵	آقا بهرام خدا و پولاد	۲
ولدان حرم رستم رشید آقا برزو و آسهر	۵	جلستان کرمان	۸۶۶
آقا بهرام مهربان جاماسب	۵		
آقا دینیار ابن خدا و اد	۵		
آقا گشتاب بخیر و استاد از شیر	۵		

